دانشگاه پیام نور

انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن

مولف

دکتر محمدرحیم عیوضی

فهرست

پیشگفتار **نه**

فصل اول: کلیات و چارچوب نظری **۱**

۱. فرآیند تکوین جنبش‌ها تا شکل‌گیر ی‌انقلاب‌ها ۳

۱-۱ مفهوم‌شناسی جریان ۳

۲. مفهوم‌شناسی جنبش

الف: ویژگی‌های جنبش ۷

ب: رابطه جنبش و جریان ۹

ج: روند تبدیل جنبش به انقلاب ۱۰

۳. مفهوم‌شناسی پدیده انقلاب؛ تعاریف و نظریه‌ها ۱۱

۴. مفهوم و ماهیت "اسلامی" انقلاب ۱۷

الف: ویژگی‌های انقلاب اسلامی ۲۱

۱. اصالت معنوی وتاریخی ۲۱

۲. اعتقاد به امامت ۲۳

۳. اعتقاد به ولایت و رهبری ۲۵

۳-۱ چالش رهبری: دیدگاه‌های متفاوت درباره امامت و خلافت ۲۷

۴. نقش روحانیت مبارز ۲۹

۵. روحیه ایثار و شهادت ۳۱

ب: تحلیل فرآیند شکل‌گیری و ظهور انقلاب اسلامی ۳۲

۱. فلسفه تاریخی انقلاب اسلامی ۳۲

۲. مبانی فکری انقلاب اسلامی ۳۶

۲-۱ تفکر سیاسی شیعه از صدر اسلام تا انقلاب اسلامی ۳۷

۲-۲ ضرورت تأسیس حکومت اسلامی ۳۸

۳. عوامل اصلی اثرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی ۳۹

الف: رویکردها و نظریه‌ها ۳۹
۱. رویکردهای تک‌عاملی ۴۰
۱-۱ رویکرد فرهنگی ۴۰
۱-۲ رویکرد اقتصادی ۴۱
۱-۳ رویکرد روان‌شناسانه ۴۲
۱-۴ تئوری نوسازی ۴۳
۱-۵ تئوری توطئه ۴۴
۲. رویکرد تلفیقی ۴۵
فهرست منابع فصل اول ۴۷

فصل دوم: زمینه‌های تاریخی انقلاب اسلامی از صدر اسلام تا آغاز مبارزات اصلاح‌گرایانه سید جمال‌الدین اسدآبادی ۵۱
۱. مروری کلی بر مبارزات و قیام‌های انقلابی شیعه در تاریخ صدر اسلام ۵۱
۱-۱ قیام عاشورا؛ به‌عنوان مهم‌ترین قیام الهام‌بخش انقلاب اسلامی ۵۳
۱-۲ قیام مختار ثقفی؛ قیام ایرانی اسلامی با هدف خون‌خواهی امام حسین(ع) و یارانش ۵۵
۱-۳ اهمیت شناخت مبارزات سیاسی و انقلابی در صدر اسلام ۵۷
فهرست منابع فصل دوم ۵۹

فصل سوم: ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از آغاز مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی تا رخداد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی(ره) ۶۱
۱. نقش روحانیت به مثابه یک نیروی سیاسی در مبارزات انقلابی و سیاسی از دوره صفویان تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ۶۱
۲. مبارزات و آراء سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی ۶۶
۳. قیام تنباکو به مثابه یکی از مهم‌ترین زمینه‌های انقلاب اسلامی ۷۰
۴. نهضت مشروطیت ۷۲
۵. آراء و عقاید فقهی سیاسی شیخ فضل‌الله نوری برای استقرار مشروطه مشروعه و تصحیح مشروطیت فرمایشی ۷۴
۶. مبارزات فدائیان اسلام ۷۴
۷. مبارزات آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت ۷۶
۸. ملی شدن صنعت نفت ۸۱
۹. مبارزات و آراء سیاسی آیت‌الله بروجردی ۸۲
۱۰. نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی(ره) ۸۴
۱۰-۱ اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی ۸۷
۱۰-۲ مسئله ولایت فقیه ۹۱
۱۱. اهمیت شناخت مبارزات سیاسی روحانیت و رهبری دینی در تاریخ معاصر ایران ۹۳

فهرست منابع فصل سوم ۹۵

فصل چهارم.علل وعوامل اثر گذار دزوال وسقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب‌اسلامی ایران ۹۹
۱. انقلاب اسلامی: بحثی نظری ۹۹
۲. علل وعوامل اثر گذار در پیروزی انقلاب اسلامی ۱۰۴
۲-۱ رهبری ۱۰۴
۲-۲ ایدئولوژی ۱۰۷
۲-۳ مردم ۱۱۱
۲-۴ گسترش روحیه و بسیج انقلابی ۱۱۲
۲-۵ برنامه مدرنیزاسیون شاه و پیامدهای آن ۱۱۴
۲-۶ بزرگ‌نمایی قدرت شاه و فشارهای بین‌المللی ۱۲۱
۲-۷ شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ۱۲۵
۲-۸ بحران هویت ۱۳۱
۲-۹ بحران مشارکت ۱۳۴
۲-۱۰ بحران مشروعیت رژیم پهلوی ۱۳۵
۲-۱۱ سقوط حکومت پهلوی ۱۳۹
فهرست منابع فصل چهارم ۱۴۳

فصل پنجم. مروری بر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۱۴۷
۱. نگاهی کلی بر تحولات داخلی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۷
۲. تهدیدات انقلاب اسلامی به منافع قدرت‌های بزرگ ۱۵۰
۳. جنگ تحمیلی و چگونگی وقوع آن ۱۵۱
۳-۱ امام خمینی و جنگ تحمیلی ۱۵۴
۳-۲ جنگ تحمیلی و مواضع قدرت‌های بزرگ ۱۵۵
۴. منطقه خلیج فارس و استراتژی قدرت‌های بزرگ در این منطقه ۱۵۹
۴-۱ استراتژی آمریکا در حوزه خلیج‌فارس ۱۶۱
۴-۲ روابط آمریکا و ایران در منطقه خلیج‌فارس ۱۶۳
۵. آثار انقلاب اسلامی در منطقه خلیج‌فارس ۱۶۴
۶. تأثیرات انقلاب اسلامی بر رشد بیداری اسلامی در جهان اسلام ۱۶۵
۷. آینده انقلاب اسلامی؛ تهدیدات و فرصت‌ها ۱۶۷
۸. مسائل پیش برنده نوظهور و پیامدهای تحقق آن‌ها در تصویر مطلوب از انقلاب ۱۶۹
۸-۱ افول هژمونی آمریکا ۱۷۰
۸-۲ آینده جمعیت و جایگاه مسلمانان ۱۷۳
۸-۳ بحران‌های اقتصاد جهانی ۱۷۵
۸-۴ ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی ۱۷۸

۸–۵ قدرت نرم؛ ارتقای جایگاه فرهنگ در جهان آینده و پتانسیل‌های جمهوری اسلامی ایران ۱۸۲
۹. محدود شدن فرصت استفاده از زور (قدرت نظامی) ۱۸۵
فهرست منابع فصل پنجم ۱۸۹

مراجع **۱۹۱**

پیشگفتار

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های پایانی قرن بیستم، یکی از پدیده‌های مهم و بزرگ تاریخ را رقم زد به‌طوری که در سطوح دانشگاهی و مراکز علمی موجبات بهت و حیرت تحلیل گران و صاحب‌نظران علوم سیاسی را فراهم آورد. از آنجا که این انقلاب برخلاف سایر انقلاب‌های مدرن از صبغه فرهنگی و ایدئولوژیکی برخوردار بود، بسیاری از پیش داوری‌های این تحلیل‌گران را به چالش کشید. در حوزه عمل، تحولات زیرساختی و بنیادی در ساخت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایران درپی داشت و نیز موازنه قوا را در خاورمیانه و شمال آفریقا متحول نمود و از لحاظ الگوبرداری، انقلاب اسلامی ایران، جرقه جنبش های مردمی و اجتماعی گسترده ای را در جهان اسلام و ملل مستضعف آغاز کرد و الگوی رفتاری و عمل سیاسی بسیاری از جنبش های مردمی شد که تبعات آن همچنان ادامه دارد.

بر این اساس، انقلابی با این اوصاف و عمق دگرگونی و تحول، طبیعتاً دارای ریشه ها و بسترهای تاریخی و فرهنگی و بازتاب‌های عمیقی است که شناخت واقع‌بینانه و علمی از پدیده انقلاب اسلامی ایران از یک‌سو، و نیز شناخت وضع موجود و مطلوب انقلاب اسلامی و آینده پژوهی رویدادها و تحولات آینده انقلاب از سوی دیگر، مستلزم واکاوی و مطالعه این ریشه‌ها و بسترهای تاریخی و فرهنگی دراز مدت و کوتاه مدت است تا ضمن شناسایی عوامل و متغیرهای تاریخی و فرهنگی ایجابی وقوع انقلاب اسلامی، زمینه‌ی برقراری پیوند و همبستگی عوامل مذکور با تحولات

امروزین ایران، منطقه و جهان مهیا شده و گامی در راستای شکل‌گیری بینشی آینده پژوهانه مبتنی بر تاریخ سیاسی و فرهنگی از انقلاب اسلامی ایران، برداشته شود.

بدین ترتیب در این کتاب، با هدف آشنایی دانشجویان با انقلاب اسلامی سعی بر آن است تا با ریشه‌یابی و بسترشناسی انقلاب اسلامی ایران در چارچوب تاریخ سیاسی شیعه و حرکت‌ها و جنبش‌های قرن اخیر ایران، ماحصل پدیده انقلاب اسلامی در سطح داخلی و خارجی نمایان شود و مهم‌تر اینکه با ایجاد ارتباط بین گذشته و حال انقلاب اسلامی، آینده انقلاب تحلیل شده و بینشی آینده پژوهانه در ارتباط با انقلاب اسلامی و تحولات آتی از آن شکل بگیرد. در پایان لازم است از همه مدیران، همکاران و عوامل اجرایی که اینجانب را در تدوین این کتاب مساعدت نمودند تشکر و قدر دانی نمایم. خصوصا جناب آقای دکتر خسروبیگی و همکاران محترم انتشارات دانشگاه. توفیق همگان را از خداوند منان خواستارم.

محمد رحیم عیوضی

عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ع)

فصل اول

کلیات و چارچوب نظری

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویدادهای سیاسی- اجتماعی نیمه‌ی دوم قرن بیستم به شمار می‌آید. این انقلاب، نه تنها اثری پایدار بر تاریخ معاصر ایران بر جای گذاشت، بلکه دامنه‌های آن جوامع دیگر را نیز در معرض دگرگونی قرار داد. این اثرات بدان پایه بود که با گذشت سه دهه، هنوز بررسی‌ها و پژوهش‌های فراگیری از حیث کمی و کیفی درخصوص این تحول شگرف، در ایران و بسیاری کشورهای جهان پیرامون شناخت آن در دست اجراست. علی‌رغم این حجم از پژوهش‌ها هنوز همهٔ ابعاد انقلاب اسلامی و به‌ویژه اثرات پایدارتر آنکه در واقع فصول مقوم انقلاب اسلامی و متمایز کننده آن از سایر پدیده‌های اجتماعی سیاسی است مورد بررسی قرار نگرفته است. در این کتاب برآنیم تا با نگاهی تاریخی – تحلیلی با علل و پیامدهای انقلاب اسلامی بیشتر آشنا شویم و به‌صورت گام به‌گام ابعاد متنوع انقلاب اسلامی را بررسی نمایم. سعی ما آشنا سازی علاقمندان به موضوع انقلاب اسلامی، با منابع مختلف و متنوع به نحوی است که در هر زمینه‌ی مطرح شده، بتوانند مطالعات بیشتری به انجام برسانند و زمینه‌ی اندیشه ورزی مجدد در خصوص انقلاب اسلامی ایران فراهم آید. از این حیث تصحیح تصورات و ادراکات پیشین و تعمیق ارزیابی‌ها و نظرات نویافته ی در خصوص انقلاب انجام می‌پذیرد و البته بررسی این موارد و نیز روند پژوهی انقلاب اسلامی مقدمه‌ای است برای نگاه به آینده و طرحی همه گیر برای فردا.

در توجیه ضرورت مطالعه انقلاب اسلامی در قالب درسی الزامی برای دانشجویان رشته تاریخ پاسخ به‌یک سؤال اساسی اهمیت اساسی دارد. به عبارتی بر پایه چه استدلال‌هایی می‌توان از اساسی و جدی بودن مطالعه و گذراندن این واحد درسی دفاع کرد؟ در پاسخ باید خاطر نشان نمود که امروزه پیوند دانش با قدرت، سیاست، دولت و حکومت از واضحات علم سیاست است. بنابراین دانشجوی رشته تاریخ با مطالعه درس انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن اشراف بیشتری، نسبت به جایگاه و موقعیت خود سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کند و به جهت خودآگاهی حاصل از آن، برتوان و قدرت انتخاب در گزینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود می افزاید. ثانیاً ایرانی بودن دانشجویان در قالب مفاهیمی چون تابعیت و شهروندی در میان مفاهیم سیاسی جایگاه کاملاً مشخص داشته و در ارتباطات سیاسی داخلی و خارجی مبنای رفتارها بوده و در تعیین نوع برخورد و تصمیمات سیاسی موثر می باشد. لذا آنچه که حائز اهمیت است و در کنار اجتناب‌ناپذیری رابطه دانشجو با قدرت و سیاست تأثیر گذار است، آگاهی از جایگاه و هویت سیاسی است که نقش تعیین کننده‌ای در احقاق حقوق و عمل به تکالیف فردی و اجتماعی در مجموعه ی نظام اجتماعی که از عضویت در آن بهره مندی است، برجای می‌گذارد. سه محقق برجسته رشته سیاست مقایسه ای بنام های گابریل آلموند. پاول جونیور و رابرت جی. مونت در کتاب خود همین عنصر را مبنای تمایز گونه‌های نگرش افراد به مقوله‌های سیاسی قرار داده‌اند. بر این اساس افرادی که از مسایل سیاسی آگاهند و می‌توانند تقاضاهای سیاسی مطرح سازند و حمایت سیاسی خود را در اختیار رهبران مختلف قرار دهند و عملاً نیز چنین می کنند مشارکت‌جو خوانده می شوند و در مقابل هواداران قرار دارند، که از مقامات حکومتی و قوانین منفعلانه اطاعت می کنند ولی رای نمی‌دهند و خود را درگیر سیاست نمی سازند. در مرحله آخر نیز از افرادی یاد می کنند، که به طور کامل درگیر خانواده و جوامع محلی خویشند که کوچک اندیش خوانده می‌شوند. بنابراین تلاقی هویت دانشجویی با هویت سیاسی امکانپذیری تبدیل تبعه بودن به شهروند شدن فراهم می آورد، چرا که شهروندی مفهومی سیاسی می باشد و منهای آگاهی سیاسی بی‌معنا و حصول‌ناپذیر است. شهروندی نه‌یک موقعیت منفعلانه بلکه یک موقعیت فعالانه است. حال باید پرسید چه چیزی اصلی ترین متغیر سازنده‌ی سیاست و قدرت و به طور کلی روابط قدرت و اوضاع و احوال در ایران است؟ آیا جز پدیده ی

انقلاب اسلامی می‌توان عامل دیگری را برشمرد؟ این وضعیت ناشی از ویژگی پدیده ی انقلاب است، بدین معنا که همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر شما نمی‌توانید هیچ مسئله‌ای را در مورد زندگی فردی و عمومی خود طرح نمایید که از پدیده‌های انقلاب اسلامی ایران تأثیر نپذیرفته باشد. بنابراین تقید زمانی – مکانی قدرت و سیاست از یک سو و اهمیت سابقه‌ی تاریخی در چگونگی تحولات و ارتباطات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و آینده‌ی آن‌ها از سوی دیگر سبب می گردد که دانشجوی ایرانی برای آگاهی از حقوق و وظایف خود به ارزیابی و شناخت هر چه بهتر و بیشتر منابع، امکانات و ارزش‌های جغرافیایی نظام ملی کشورش، به همراه برجسته‌ترین عناصر دخیل در قدرت و سیاست بپردازد. این مهم نیز تنها با شناخت انقلاب اسلامی ایران و ریشه‌های آن حاصل می‌شود.

۱. فرآیند تکوین جنبش‌ها تا شکل‌گیری انقلاب‌ها: نگاهی کلی

تجزیه و تحلیل جنبش‌های سیاسی ـ اجتماعی مستلزم آشنایی با مفهوم "جریان" و "جریان سیاسی" است. شناخت و تحلیل چگونگی رخداد انقلاب‌ها در پرتو شناخت جریان‌های فکری سیاسی و تحلیل دقیق تحولات فکری و وقایع سیاسی هر جامعه میسر است.

جریان‌های سیاسی دارای سازماندهی و ایدئولوژی مشخصی نیستند، بلکه فرآیندی هستند که در جامعه‌شناسی سیاسی منشأ شکل‌گیری جنبش‌های فکری و سیاسی در یک محیط اجتماعی تلقی می‌شود. در تاریخ معاصر ایران جریان‌های مختلف سیاسی در جامعه ایران وجود داشته است که در این میان جریان‌های مذهبی اسلام‌گرا، ملی‌گرا، چپ مارکسیستی، سلطنت‌طلب و جریان التقاطی بیشتر فعال بوده‌اند. برخلاف همه این جریان‌های سیاسی، تنها جریان سیاسی مذهبی، یعنی نهضت مستقل و عظیم امام‌خمینی اوج گرفت که همه احزاب و همه آحاد مردم ایران را تحت تأثیر قرار داده بود و منجر به شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد و سرانجام به پیروزی انقلاب اسلامی۵۷ منتهی شد.

۱-۱ مفهوم‌شناسی جریان

در بسیاری از نوشته‌ها و تحقیقاتی که موضوع آن ها «جریان»، «جریان‌شناسی»، «جریان سیاسی» و «جریان فکری ـ سیاسی» است، دربار ه معنای این واژه بحث و بررسی

صورت نگرفته و توضیحی در این زمینه ارائه نشده است لیکن در اینجا اشاره خواهد شد که این مفهوم در معانی مختلفی به‌کار رفته است، گاهی به معنای جریان جاری یک پدیده سیال است، مانند عنوان «جریان بین‌المللی اطلاعات» گاهی در معنایی «روند ی» یک پدیده مانند عناوین: "جریان مذاکرات هسته‌ای در آژانس بین‌المللی" و یا به معنای مشابه مفهوم «واقعه» است، مانند "جریان طبس " "جریان سقیفه " «جریان صلح امام حسن»، «تحلیلی از جریان ملی شدن نفت». آنچه در این پژوهش جریان نامیده می شود این است که جریان پدیده ای اجتماعی با رویکردی فکری، اندیشه ای است که با حفظ اصول و معیار های قواعد جامعه پذیری و به منظور مشارکت در تحولات سیاسی اجتماعی ایفای نقش می کند. برای شناخت «جریان فکری ـ سیاسی» منتج به جنبش ها توجه به روند تاریخی و زمانی جنبش اهمیت به سزایی می‌یابد. در واقع هر جنبش سیاسی، یک پدیده تاریخی – سیاسی است که با خصلت جریان یعنی پدیده‌ای که از یک تاریخ و دوره معین آغاز شده و در مدت یا دوره مشخص و معینی استمرار داشته و درنهایت به پایان رسیده یا ادامه دارد. تأکید بر استمراری بودن آن، نه صرف یک رخداد و حادثه تاریخی، بلکه مسئله‌ای است که باید در ماهیت جریان‌شناسی مورد توجه قرار گیرد. جریان‌ها به لحاظ کمی دارای سطوح مختلفی هستند. از این زاویه، می‌توان در داخل هر جریان، خرده‌جریان‌هایی را شناسایی نمود . جریان‌های سیاسی پدیده‌ای مهم و نقش‌آفرین در شکل‌گیری تحولات سیاسی– اجتماعی می‌باشند که با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش‌های فکری درونی با مدیریت رهبران تحول خواه بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد و جبهه، جناح، حزب، سازمان یا نهاد و گروه ویژه خود را بنیان می‌نهد. هدف‌نهایی جریان‌های سیاسی، کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی مورد نظر است که آن را از طریق راهبردها و راهکارهای مختلف دنبال می کنند. [۱] چنانچه جریان سیاسی با ریشه‌های تاریخی به پیدایی، تکوین، دگرگونی، حرکت، استمرار و تطور اندیشه سیاسی و یا تحول در گروه و جامعه سیاسی در طول زمان مشخص اطلاق گردد، مطمئناً در چارچوب جریان‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار خواهد گرفت که از آن جمله خیزش‌ها و جنبش‌های سیاسی ـ اجتماعی می‌باشد زیرا: «منشاء تکوین و خیزش جریان‌های سیاسی، نهضت‌ها، بررسی ساخت‌ها علل و عوامل فروپاشی آن ها، گروه‌ها، قشرها و

طبقات اجتماعی و تأثیر و تأثر عناصر و لایه‌های آن ها، مناسبات، روابط، فعل و انفعالات درونی برونی امور اجتماعی می‌باشد [۲]» بنابراین در جریان‌شناسی سیاسی، پیدایی، پویایی و تطور سیاسی در جامعه و نیز ساختار و بنیادهای فکری گروه‌های سیاسی، مورد نظر است . چنانچه گروه‌هایی که دارای گرایش‌های سیاسی همگون یا یکسان مبتنی بر ارزش‌های مشترک‌اند و به سوی پدید آوردن یک خرده فرهنگ سیاسی پیش می‌روند و در یک مقطع زمانی معین در حرکت و جنبش در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته‌اند، به عنوان یک جریان تلقی می‌گردند. [۳] از کلیت مطالب فوق می‌توان چنین استنباط کرد که جریان‌شناسی سیاسی، به معنای یک حرکت سیاسی پویا و سیال است که با برخورداری از گفتمان مشخص و گرایش‌های فکری درونی و با کمک رهبران خود بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، جریان سیاسی، پدیده تاریخی و سیاسی با خصلت جامعه‌شناختی است یعنی پدیده‌ای که از یک تاریخ و دوره معین آغاز شده، و در مدت یا دوره مشخص و معینی استمرار داشته و به پایان رسیده و یا ادامه دارد و درنهایت به شکل‌گیری جنبش‌ها منجر شود.

۲) مفهوم‌شناسی جنبش

به‌طور کلی تعاریف و مباحث درباره ی جنبش های اجتماعی نیز همانند سایر مفاهیم علوم انسانی گسترده و با ابهام‌های فراوانی مواجه است. تعاریف گوناگونی از جنبش اجتماعی ارائه شده است، برخی بر نقش ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی که آن ها را به‌وجود می آورند تأکید دارند و برخی نقش تشکل، سازماندهی و شبکه های ارتباطی و برخی استمرار و پایداری آن ها را مهم می دانند و برخی عنصر آگاهی بخشی و هویت بخشی آن ها را برجسته می کنند. "جنبش، فرآیند حرکت اجتماعی سازمان یافته در جهت ایجاد تغییرات هدفمند در جامعه است که با اعتراض جمعی و نارضایتی اجتماعی همراه بوده و دارای رهبری و انسجام درونی می‌باشد. در این تعریف عناصری مورد تأکید قرار دارد که عبارتند از سازمان‌یافتگی، وجود یک گفتمان و ایدئولوژی، اراده بر تغییرات اجتماعی و هدفمندی. البته برخی اعتراض را جنبش اجتماعی می دانند. علت این است که مفهوم اعتراض در تعریف جنبش اجتماعی

جایگاه ویژه‌ای دارد. " لازم به ذکر است که جنبش با اشکال ابتدایی رفتار اجتماعی (از قبیل آشوب) متفاوت است زیرا جنبش ها سازمان‌یافته تر و پایدارتر از رفتار جمعی دیگر است. [۴] جهان به هم پیوسته کنونی امکان جداسازی دقیق حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از هر پژوهشگری سلب کرده است. تا هنگامی که یک گروه کسب قدرت سیاسی را هدف خویش قرار نداده باشد و تنها با فعالیت‌های اجتماعی خود به طرح اعتراضات، اشکالات و نابرابری‌های موجود در ساخت حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسنده نموده و تقاضای اصلاح آن را می نماید به‌عنوان یک جنبش اجتماعی قابل طرح و شناسایی است. گی روشه در کتاب خود با عنوان "تغییرات اجتماعی " جنبش اجتماعی را عبارت از سازمانی کاملاً متشکل و مشخصی می داند که به منظور دفاع و یا گسترش و یا دستیابی به هدف های خاصی به گرو ه‌بندی و تشکل اعضا می پردازد. [۵] تام باتامور در کتاب جامعه شناسی می گوید: در تحلیل عمل سیاسی – یعنی مبارزه برای قدرت– لازم است اساساً به فعالیت گروه های اجتماعی نگاه کنیم نه به اعمال افراد هرچند ممکن است گاهی لازم باشد که نفوذ افراد به خصوص را در بررسی وضعیت های خاص حساب کنیم گام نخست در این تحلیل تشخیص شیوه های گوناگون گروه های اجتماعی در پرداختن به سیاست و ماهیت این گروه هاست. آشکار است این گوناگونی بسیار زیاد است و از اعتراض های پراکنده، اغتشاش، شورش و کودتا تا فعالیت‌های به هم پیوسته احزاب سیاسی سازمان‌یافته، گروه‌های فشار یا افسران نظامی سیاسی شده را دربر می گیرد. اما بیشتر این پدیده‌ها می تواند در دو مقوله وسیع که من از آن ها به‌عنوان جنبش های اجتماعی و فرماسیون‌های سیاسی سازمان‌یافته یاد می‌کنم جای می گیرد. [۶] به عقیده دیانی در طبقه بندی نظریه ای جنبش اجتماعی می‌توان به چهار رویکرد اشاره کرد. این چهار رویکرد که هیچ کدام به معنی یک مکتب واقعی نیست شامل رفتار گرایی، بسیج منابع، فرآیند سیاسی و جنبش های اجتماعی جدید می‌باشد. دیانی معتقد است که دیدگاه رفتارگرا توجه تحلیل گران را به "رفتار جمعی به مثابه فعالیتی معطوف به معنا " جلب می کند و "رویکرد بسیج منابع" بر اهمیت اجزای عقلانی و راهبردی پدیده‌های به ظاهر غیرعقلانی ت أکید می‌ورزد؛ رویکرد فرآیند سیاسی توجه خود را بر ساخت فرصت های سیاسی متمرکز

نموده است و در رویکرد جنبش های نوین اجتماعی مسائل مربوط به ساختار اجتماعی و هویت های جدید مورد توجه قرار می گیرد. دیانی این دیدگاه ها را نفی کننده‌ی یکدیگر نمی داند، بلکه معتقد است هریک از این دیدگاه ها به موضوع جنبش‌های اجتماعی از زوایای گوناگون توجه شود. بر این اساس، وی به طرح نقاط مشترک نظریه های فوق در قالب سه عنصر «شبکه تعاملات غیررسمی»، «اعتقادات مشترک و همبستگی»، «عامل جمعی متمرکز بر منازعات و اعتراضات نامتعارف»، که ریشه تاریخی دارند، پرداخته است. به عقیده دیانی، یک جنبش اجتماعی، شبکه ای از تعاملات غیررسمی بین تعداد متنوعی از افراد گروه ها و سازمان ها است. مرزهای شبکه‌ی یک جنبش اجتماعی به وسیله هویت جمعی خاصی تعیین می گردد که بین بازیگران درگیر، در تعامل مشترک است. بازیگران جنبش های اجتماعی نیز در برخوردهای سیاسی یا فرهنگی درگیر می باشند و از این طریق تغییرات اجتماعی را در سطوح سیستمی و غیرسیستمی افزایش می دهند و یا به مخالفت با آن می پردازند. بنابراین یک جنبش اجتماعی، شبکه ای از تعاملات غیررسمی بین افراد، گروه ها یا سازمان‌ها محسوب می شود که بر مبنای یک هویت جمعی مشترک در برخوردی سیاسی یا فرهنگی درگیر می‌باشند. [۷] به‌طور کلی افرادی نظیر تورن، هابر ماس و ملوچی برخلاف نظریه های کلاسیک و نهادی، هدف جنبش اجتماعی را تأثیرگذاری بر فرآیند سیاسی قلمداد نمی کنند، بلکه هدف آن ها را در هم شکستن مرزهای نظام اجتماعی و دگرگونی آن می دانند.

الف: ویژگی‌های جنبش

در کنار ویژگی هایی چون، سازماندهی، مطرح کردن ارزش‌ها و ایده ها و همبستگی مشترک که در تعاریف مربوط به جنبش ذکر شده است، ویژگی‌های مشترک دیگری نیز به شرح ذیل معرفی می‌شود.

۱. داشتن اهداف مشخص و قابل دسترس؛

۲. وجود هویت مشترک و تفکر راهبردی و ایدئولوژی حداقلی که عامل همبستگی و انسجام درونی بوده، هدف را توجیه و مشروعیت جنبش را تقویت نماید و چگونگی دست‌یابی به هدف را ترسیم کند؛

۳. داشتن رهبری تحول‌ساز و کارآمد که مورد اطاعت و پذیرش اکثریت قریب به اتفاق اعضاء و حامیان جنبش باشد؛ [۸]

۴. اصل مخالفت و منازعه در برابر نیرو یی که تلاش می کند تا در برابر آن ها مقاومت کند و بر آن‌ها غلبه کند.

۵. فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای ایجاد تحول اجتماعی.

«جنبش‌های اجتماعی» را در دارا بودن چهار خصلت مشابه دانسته‌اند:

۱. وجود شکاف و تضاد بین دو دسته یا قشر از جامعه که بهانه و علت شکل‌گیری یک تضاد دوگانه و نهایتاً یک جنبش می‌شود.

۲. وجود یک گفتمان یا ایدئولوژی که آموزه ها، ایده ها و شعارهای مشترک هواداران جنبش را شامل می شود و برای ایشان در جریان قبول یا استقبال از آن آموزه‌ها، موجبات ایجاد و احساس آگاهی، هویت و همبستگی نسبت به یکدیگر را فراهم می‌آورد.

۳. وجود یک شبکه ی وسیع روابط جمعی و غیررسمی در میان دسته ای از همفکران، همکاران و دوستان. شبکه ای که نهادهای حکومتی را یارای از بین بردن آن به آسانی نباشد.

۴. امکان شکلی از اعتراض جمعی. چنین امکانی معمولاً وقتی فراهم می‌شود که یا ساختارهای دولت اجازه ی فعالیت به جنبش‌ها بدهد، یا دولت ضعیف باشد و قادر به کنترل فعالیت جنبش‌ها نباشد، و یا نیروی ناشی از بسیج مردمی جنبش چنان قوی باشد که دولت نتواند آن را کنترل کند. [۱۰]

در تحلیل نهضت امام خمینی(ره)، شباهت های فراوانی با آنچه ویژگی های جنبش اجتماعی نامیده می‌شود، وجود دارد از جمله:

۱) اولین خصلت پدیدآورنده و زمینه‌ساز ظهور جنبش وجود شکاف‌های اجتماعی است. از جمله شکاف‌های قومیتی، جغرافیایی، طبقاتی، مذهبی، نسلی، فرهنگی و ... در جامعه ایران مجموعه‌ای از شکاف‌های اجتماعی متنوع وجود داشت. وجود این شکاف‌ها در جامعه ایران به‌عنوان شرط اولیه ظهور جنبش اجتماعی محقق شده بود.

۲) عامل مهم دیگری که در تبدیل یک جنبش به انقلاب نقش به سزایی ایفا می‌کند تأثیر ایدئولوژی در گسترش روحیه انقلابی و اتحاد مردم است. در شکل‌گیری و

پیروزی انقلاب اسلامی ایدئولوژی اسلامی و گفتمان شیعی نقش بسیار مهمی و عمیقی در گسترش روحیه انقلابی و بسیج مردمی داشت.

۳) وجود رهبری کاریزماتیک یکی دیگر از عوامل اصلی پیروزی یک انقلاب به شمار می آید، در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبری کاریزماتیک و هدایتگر و جهت دهنده جنبش نقش اصلی را در پیروزی و پیشبرد انقلاب اسلامی داشت.

۴) وجود نارضایتی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز ظهور انقلاب است. به‌عنوان مثال استبداد رژیم پهلوی و شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران در این دوره و مداخله‌های استعمار در سرنوشت و مقتضیات جامعه، شرایط مستعد رشد جنبش اعتراض آمیز انقلابی به رهبری امام خمینی(ره) را مهیا نمود.

ب: رابطه جنبش و جریان

در خصوص پیوند بین جنبش‌ها و جریان‌های اجتماعی باید تأکید داشت که:

۱- جنبش اجتماعی، یک جریان اجتماعی است که ریشه در دگرگونی‌های تاریخی دارد یعنی منتسب به جریان‌های اجتماعی هستند که دوره‌های تاریخی متفاوتی را تجربه کرده‌اند.

۲. جنبش اجتماعی، حاصل جریان ات اجتماعی با پیشینه و هدفمند است که با اهداف، مسائل خاص و دغدغه‌های طرفداران آن همراه است.

۳. جنبش اجتماعی، منتسب به یک جریان اجتماعی است که دارای خاستگاه و کانون مرکزی است.

۴. جنبش اجتماعی، یک جریان اجتماعی با نمادها و سمبل‌های مشخص و معین است.

۵. جنبش اجتماعی، یک جریان اجتماعی با پایگاه اجتماعی معنوی است. پایگاه معنوی جریان‌ها در قلوب مردم و هواداران که به جریان اعتقاد دارند تجلی می‌یابد.

۶. جنبش اجتماعی، یک جریان اجتماعی است که دارای پایگاه مادی است. پایگاه اجتماعی مکانی است که نمادهای آن جریان را منعکس می‌کند. برخی موارد خود

پایگاه در زمره سمبل‌ها و نمادها قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال در جنبش‌های اسلامی، بسیج پایگاه مهم اجتماعی جریان نمادین و یکی از نمادهای مهم محسوب می‌شود.

ج: روند تبدیل جنبش به انقلاب

جنبش، مفهومی است که نسبت به سایر مفاهیم از حیث معنایی با اصلاحات و انقلاب نزدیک است. در واقع جنبش بسترهای تحول در جامعه را شکل می‌دهد که این تحول می‌تواند به انقلاب یا اصلاحات بدل گردد. تفاوت عمده جنبش با انقلاب و اصلاح، در شیوه اجرایی و رفتاری و نیز هدف نهایی است. تغییرات اجتماعی حاصل از جنبش اگر به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز منجر به تغییرات آرام و تدریجی شود، رفرم و اصلاح نام دارد و اگر این تغییرات، اساسی و بنیادی و توأم با خشونت باشد به انقلاب خواهد انجامید. از نگاه شهید محمدباقر صدر، انقلاب جنبش سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین است که با درک واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در کلیه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ای حاکم است. [۱۱] بروز جنبش‌ها و بحران‌های داخلی، از جمله عوامل ت أثیرگذار در کاهش قدرت حکومت مرکزی و بروز جنگ‌های داخلی است. از سوی دیگر متقابلاً افزایش قدرت حکومت مرکزی در سرکوب شورش‌ها و تضعیف جنبش‌ها و برقراری ثبات و امنیت و جلوگیری از بروز جنگ‌های داخلی مؤثر است از طرفی سختگیری‌های بیش از اندازه حکومت مرکزی نسبت به گروه‌های معارض و به کارگیری ابزار سرکوب و زور، موجب گسترش هرج‌ومرج و تضعیف حکومت مرکزی در اعمال نفوذ مؤثر و پایدار در جامعه می‌شود. همان‌گونه که بروس کوهن معتقد است «همه جنبش‌ها در یک دوران بحرانی آغاز می‌شوند سپس وارد مرحله ناآرامی می‌شوند ناآرامی ناشی از نارضایتی عمومی مرحله برانگیختگی مردم را ایجاد می‌کند و در مرحله چهارم مرحله قالب‌ریزی یعنی ایجاد ساختار سازمان یافته سلسله مراتبی رسمی صورت می‌گیرد و مرحله پایانی مرحله نهادی شده است. در صورتی که جنبش در جذب طرفداران و جلب، حمایت عمومی مردم موفق شود، جنبش نهادی می‌شود و نوعی دیوان‌سالاری در جنبش ایجاد می‌شود». [۱۲] از این حیث جنبش، گروهی سازمان‌یافته و متشکل از اعضاء است که به منظور دفاع از عقاید و ارزش‌های خود و یا دستیابی به هدف های مشخصی

(قدرت‌طلبی ـ تغییر مذهب ـ تغییر اجتماعی ـ آزادی خواهی و ...) سعی در گسترش و پیشرفت خود و حتی به دست آوردن قدرت دارد در واقع جنبش، فعالیت‌های سازمان‌یافته گروهی است که می‌خواهند ساختار اجتماعی را تغییر دهند یا به قدرت سیاسی برسند. همه جنبش‌ها اهداف یکسانی را دنبال نمی‌کنند و همه جنبش‌ها به موفقیت نائل نمی‌شوند. به طور مثال، در ۱۳۵۷ جنبش اجتماعی- سیاسی ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی(ره) به مبارزه با قدرت مسلط شاهنشاهی ایران پرداخت و توانست انقلاب اسلامی را موفق و دولت جمهوری اسلامی را براساس مذهب تشیع تأسیس کند. اما سایر نهضت ها مانند مشروطیت، اصلاح‌گرایی و ... هر چند چنین داعیه‌هایی داشتند اما نتوانستند پیروز شوند.

۳) مفهوم‌شناسی پدیده انقلاب؛ تعاریف و نظریه‌ها

اکنون با مرور بر برخی تعاریف و نظریه‌های ارائه شده، در خصوص پدیده‌ی انقلاب، ویژگی‌های سازنده و معرف آن را، شناسایی می‌کنیم. نکته‌ی که می‌تواند ما را، به درک بهتر این موضوع یاری کند، توجه به معنای لغوی «انقلاب» می‌باشد. واژه انقلاب از نظر لغوی (به معنای چرخی که در حال چرخیدن است و لذا شامل چیزهایی است که با چرخش واژگون شده اند)؛ می‌تواند به‌طور مؤثر برای موقعیت هایی در نظر گرفته شود که در آن تغییرات بزرگ در سرشت سیاست و جامعه روی می‌دهد و از نظر سیاسی به معنای اقدام عده‌ای برای براندازی و ایجاد حکومتی جدید است. هریک از نویسندگان داخلی و خارجی متناسب با دیدگاهی که درباره انقلاب دارند، درباره این واژه توضیحاتی را ارائه داده اند. در ابتدا واژه‌ی انقلاب به معنای «حرکت در دایره» در «ستاره‌شناسی» به‌کار می‌رفته، و به گفته‌ی «هانا آرنت» به واسطه‌ی اثر بزرگ «کپرنیک» [۱۳] در علوم طبیعی دارای اهمیت شد. [۱۴] "هانا آرنت" از نظریه پردازان انقلاب در پیشینه تاریخی مفهوم انقلاب چنین می نویسد: "کلمه انقلاب در اصل از مصطلحات اخترشناسی است که به واسطه اثر بزرگ کپرنیک در علوم طبیعی از اهمیت خاصی برخوردار شد. این واژه در کاربرد علمی معنای دقیق لاتینی خود را که دال بر حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان بود حفظ کرد. در سده هفدهم واژه انقلاب برای نخستین بار به‌صورت یکی از اصطلاحات سیاسی در سال ۱۶۶۰ پس از دگرگونی سیاسی در یکی از کشورها به کار رفت در معنای دیگر سیاسی، این کلمه درباره انتقال

از عصر کشاورزی به دوره صنعتی به ویژه در ممالک غربی به کار می رود که در آنجا صنعتی شدن به همراه شهرنشینی حاصل از آن بر آخرین مرحله توسعه این جوامع اثرات بسیار چشمگیری داشته است " انقلاب به‌عنوان یک پدیده به تغییر اساسی در نهادها و برنامه‌های کاری و ماهیت کلی حکومت و نیز روابط آن با جامعه اطلاق می‌شود. بنابراین انقلاب ها نسبت به کودتا و دیگر اشکال غلبه بر حکومت از قدرت دگرگونی عمیق‌تری برخوردار است. کودتاها اغلب تنها شامل تغییراتی در صاحبان مقام یا حداکثر سیاست هایشان است. اما انقلاب دربر گیرنده تغییرات ساختاری در ترکیب اساس و عملکردهای دولت و بنابراین چگونگی روابط حکومت و جامعه است. انقلاب‌ها شامل اجزایی هستند که همیشه آسان به دست نمی‌آیند میلیون‌ها نفر مردم که برایشان پیگیری یک آرمان ضروری‌تر از کارهای روزمره زندگی شده است با فروپاشی نهادهای دولتی و جایگزینی آن با نهادهای جدید دیگر، نظمی سیاسی که کاملاً متفاوت از نظم قدیم است ایجاد می کنند. این تغییرات نه فقط در داخل کشور بلکه در سطح منطقه‌ای و جهانی طنین‌انداز می‌شود و بر توازن قوا، ائتلاف‌ها و اقتصاد بین‌الملل تأثیر می‌گذارد. [۱۵] انقلاب‌های کامل را می‌توان به‌عنوان تغییرات نادر و بنیادین‌تر در نظام سیاسی قلمداد کرد که ضمن آن گروه‌های اجتماعی به قدرت می‌رسند و دولت کارهای جدیدی را به شیوه ای دیگر احتمالاً با ادعایی متفاوت در مورد مشروعیت بر عهده می‌گیرد [۱۶] آنچه، در ادبیات سیاسی، «انقلاب» محسوب می‌گردد، در واقع نمونه‌ای از یک جریان کلی تغییرات سریع، وسیع و عمیق می‌باشد، که به فراخور حوزه‌ی تخصصی، برگزیده و مطالعه، می‌شود، بنابراین در توجه به آن نباید از سایر وجوه حیات انسان امروز غافل بماند، چرا که پدیده‌ی انقلاب نیز، دستاورد و ثمره‌ی تعامل شرایط خاص هر جامع، با محیط پیرامون آن است، و از این‌رو «انقلاب»، مفهومی جدا افتاده، و حادثه‌ای غریب و بی‌ارتباط با سایر اتفاقاتی، که ما را احاطه کرده‌اند، و بر سرنوشت ما تأثیر (مثبت و منفی) می‌گذارند، نمی‌باشد. پدیده‌ی انقلاب به‌طور مشخص، عصیان علیه نظام سیاسی حاکم و پدیده ای متعلق به دوران کنونی است. در واقع با رنگ باختن لزوم اطاعت سیاسی، به دلایل مختلف، رفتارهای سیاسی حالتی، معارضه‌جویانه می‌یابند، و بدین‌ترتیب زمینه‌ی پذیرش اندیشه‌های انقلابی، فراهم می‌آید، اندیشه‌هایی که، در نظریه‌های انقلاب، به آن ها پرداخته می‌شود. تاکنون تعاریف مختلفی از چیستی انقلاب اشاره شده است و نظریه‌پردازان هریک بر مبنایی خاص

تعاریف مختلفی از انقلاب به دست داده‌اند هانا آرنت بر این باور است که انقلاب های مدرن به‌طور شگفت‌انگیزی از نوع و طبقه کاملاً متفاوتی هستند، زیرا که هدف آن ها در آزادی و آزادسازی از نظم قدیمی است. وی اضافه می کند که انقلاب دربر گیرنده حالت خاصی است که دور تاریخ به ناگهان عصر جدیدی را آغاز می کند که کلاً داستان جدیدی است، داستانی که هرگز قبلاً نه شناخته شده و نه گفته شده است و می رود که آغاز گردد. [۱۷] هانا آرنت، در کتاب مفصلی که در خصوص انقلاب نوشته است، تعریف مشخصی از انقلاب ارائه نمی‌کند، به‌زعم وی، انقلاب، تنها رویداد سیاسی است، که مستقیماً ما را به‌گونه‌ای پرهیزناپذیر، با مس یِ آغاز روبرو می‌کند. انقلاب به هر شکل که تعریف شود، فقط به معنای دگرگونی نیست. [۱۸] «فقط هنگامی می‌توان، از انقلاب، سخن گفت، که دگرگونی به معنای آغازی تازه باشد، و خشونت، به منظور تشکیل حکومت، به شکلی نو و ایجاد سازمان‌های سیاسی جدید برای جامعه به کار رود، که در آن، رهایی از ستمگری، به قصد استقرار آزادی صورت پذیرد. [۱۹] از نظر آرنت انقلاب به‌عنوان قیام خود انگیخته‌ی ملت» [۲۰] می‌باشد. «آنتونی گیدنز»، جامعه‌شناس انگلیسی گفته است: «رهبران انقلابی آمریکا و فرانسه اعلام کردند، که انسان‌ها آزاد و برابر متولد شده‌اند، امّا در حکومت شاهان و سایر مقامات همگان ستم دیده‌اند؛ انقلاب وسیله‌ی بازگرداندن وضعیت سعادت‌مندانه طبیعی، به آن‌هاست.» [۲۱] از نظر «گیدنز» «انقلاب» عبارتست از: «تصرف قدرت دولتی، از طریق وسایل خشن، به‌وسیله‌ی رهبران، یک جنبش توده‌ای، به منظور استفاده‌ی بعدی از آن، برای ایجاد اصلاحات عمده‌ی اجتماعی.» [۲۲] از نظرگاهی دیگر؛ «انقلاب نوع خاصی از تحول اجتماعی است، که توسط آن، عامل خشونت، به روابط صلح‌آمیز و عادی جامعه راه می‌یابد. گذشته از این، انقلاب به‌گونه‌ای از رفتار سیاسی و یک مفهوم علمی، به ساخت[1] جامعه ارتباط می‌یابد، ساخت و بافتی، که وجدان اجتماعی و قوانین حاکم بر جامعه، به آن موجودیت می‌بخشند. جی،سی، دیویس می نویسد: «انقلاب را آشوب خشن مدنی تعریف می‌کنیم، که باعث می‌شود، جای گروه حاکم را طبقه‌ی دیگری بگیرد، که پایه‌های حمایتی بیشتری در بین مردم دارد.» [۲۳] کرین بریتون آن را نشانه یک عصر نوین می داند که در آن کژرفتاری های رژیم پیشین پایان می‌یابد. [۲۴] آرتور

---

1 .Constution.

باویژ در آغاز قرن بیستم انقلاب را چنین تعریف می کند: انقلاب ها عبارتند از تلاش‌های موفق و یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییراتی در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می گیرد. [۲۵] یکی دیگر از معروف ترین تعاریف درخصوص انقلاب، تعریف ساموئل هانتیگتون است؛ براساس تعریف هانتیگتون؛ انقلاب مساوی با مجموع تغییرات اجتماعی و سیاسی است که بر اثر مبارزات خشونت آمیز بر سر قدرت به‌وجود می‌آید یا پیامد مستقیم آن هستند. [۲۶] نظریه‌پرداز «برخورد تمدن‌ها»، «ساموئل هانتیگتون» انقلاب را، «یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز، ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط، بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی تعریف کرده است.» [۲۷] ا زنظر هانتیگتون هرچه میزان مدرنیزه شدن افزایش یابد ثبات سیاسی اجتماعی به همان نسبت بیشتر می شود. از نظر وی انقلاب نیز جنبه ای از تلاش یک جامعه برای مدرنیزه شدن می باشد و به احتمال قریب به یقین در جوامعی رخ می‌دهد که بعد از گذراندن دوره ای از توسعه اقتصادی- اجتماعی با مشکل عدم هماهنگی آن‌ها با توسعه سیاسی مواجه شده و با یک حرکت انقلابی ناهماهنگی را جبران می کند هانتیگتون برخلاف مارکس که معتقد است که انقلاب در جوامع کاملاً صنعتی رخ خواهد داد بر این باور است که کشورهای مدرن و صنعتی با توجه به ثبات سیاسی که دارند و اینکه بر تأسیسات و نهادهای سیاسی حاکم هستند و در خطر بروز انقلاب نمی‌باشند. [۲۸] تحلیل مارکسیست ها از انقلاب کلاسیک تحلیل اقتصادی و بر پایه دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی مارکس می باشد. مارکسیسم اصولاً راه حل انقلابی را برای مشکل طبقه حاکم اجتناب ناپذیر می داند. از نظر مارکس در دوره ای خاص از تاریخ جوامع صنعتی روابط پرولتار یا (طبقه کارگر) با سرمایه‌داران (طبقه حاکم) به مرحله‌ای می‌رسد که پرولتار یا قیام کرده و ابزار کنترل جامعه را از دست طبقه بورژوازی خارج نموده و با اعمال سیستم دولتی ابزار تولید را تصرف کرده و اساس روابط اجتماعی را تغییر می‌دهد. در این جریان ایجاد شورش و طغیان حتی به‌صورت محدود الزامی است زیرا طبقه حاکم حاضر نیست داوطلبانه موقعیت خود را از دست بدهد و البته این طغیان به اندازه تجاوزات هر روزه سیستم کاپیتالیستی نیست. «انقلاب ، از نظر وی ، آگاهی ، به واقعیت استثمار و مقابله با آن می‌باشد. مارکس با محور قرار دادن اقتصاد ، و به طور کلی ، روابط مادی تلاش نمود ، چارچوب نظری ارایه کند ، که ضمن شرح وضع موجود، چگونگی رخداد انقلاب را ،

توضیح دهد. مارکس نظر می‌دهد ، که انسان ها، تمایز خویش از جانوران را ، درست هنگامی آغاز می‌کنند که، به تولید ابزارهای معیشتی خویش می‌پردازند، این گامی است، که توسط سازمان بدن آن ها تعیین و مشروط می‌گردد. نباید این شیوه‌ی تولید را ، باز تولید صرف وجود فیزیکی و جسمانی افراد تلقی کرد، بلکه نوع معینی ، از فعالیت این افراد است، شکل معینی ، از ابزار حیات و شیوه‌ی زندگی آن هاست.» [۲۹] مارکس ضرورت گزینش مبنایی برای نظریه‌ی خود ، در خصوص انقلاب را ، چنین توجیه می‌کند «انقلاب‌ها، به یک عنصر و بنیان مادی نیازمندند. که اندیشه، در تلاش برای به فعلیت رساندن آن باشد. ما به‌عنوان موجوداتی آگاه، می‌خواهیم، تغییر در شیوه‌ی زندگی خود ایجاد کنیم، ولی امکان این تغییر، خواست ما، و طرح های ما، باید از خود واقعیت ناشی شود. [۳۰] وی نظر خود را، در مورد چگونگی تغییر، تحول و بروز انقلاب در پیشگفتار کتاب درآمدی، به نقادی اقتصاد سیاسی این چنین آورده است: «انسان‌ها در تولید اجتماعی وجود خویش، به‌گونه‌ای ناگزیر به روابط معینی وارد می‌شوند، که مستقل، از اراده‌ی آن ها است. این مناسبات تولیدی، سازنده‌ی ساختار اقتصادی جامعه هستند، و این مبنای راستین، بر رویش فراساختار حقوقی و سیاسی، استوار می‌شود، و به این فراساختار، شکل های معینی از آگاهی اجتماعی مرتبط می‌شوند. شیوه‌ی تولید زندگی مادی، فرآیند کلی زندگی اجتماعی، سیاسی، و اندیشگرانه را مشروط می‌کند.» به این ترتیب مارکس با بیان اجتناب‌ناپذیری انقلاب، که آن را ناشی از «تضاد طبقاتی» و مبارزه‌ی طبقات در همه‌ی جوامع می‌دانست، نظریه‌اش، در مورد انقلاب را، به‌صورت تک بعدی، اقتصاد محور و مادی‌گرا درآورد، و با تأثیری که، از عصر روشنگری پذیرفته بود، و نگاهی خطی به تاریخ داشت، انتظار انقلاب در کشورهای اروپایی پیشرو، در صنعتی شدن را داشت، که این انتظار، تحقق نیافت، و همین ناکامی زمینه‌ساز تجدید نظر، در نظریه‌ی وی، در خصوص پدیده‌ی انقلاب، به خصوص اعتبار و نقش عامل «اقتصاد» در آن گردید. [۳۱] از نظر شهید محمدباقر صدر، «انقلاب» عبارتست از: «نهضتی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین، که با درک واقعیت‌های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی عمیق و بنیادین، در کلیه‌ی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی، و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ای حاکم است.» [۳۲] "شهید مطهری" انقلاب را عبارت از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب می داند. [۳۳] "دکتر شریعتی "

انقلاب را عمل اکثریت مردم که به‌صورت تجلی اراده جامعه که طالب حق تعیین حاکمیت و مسئولیت بر سرزمین خویش است، می داند. [۳۴] انقلاب دگرگونی بنیادی در همه زمینه های اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و به ویژه سیاسی است، نسبت به آنچه بیش از انقلاب استوار و پا برجا بوده است، و این دگرگونی همیشه با سرنگونی نظام سیاسی حاکم پیش می آید و کمتر با آرامش همراه بوده و اغلب با کارهای خشونت آمیز و ویرانگری و خونریزی ها همگام می باشد. [۳۵] در فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی به انقلاب با دو دید متفاوت نگریسته می‌شود. انقلاب به مفهوم سیاسی آن بیشتر به جانشینی ناگهانی و شدید گروهی که حکومت را در دست نداشته‌اند، بجای گروه دیگری که قبلاً قدرت سیاسی و اداره کشور را در اختیار داشته‌اند، گفته می‌شود. [۳۶] مفهوم انقلاب در دید جامعه شناسانه بیشتر به امور اجتماعی مربوط می‌شود تا به امور سیاسی، و به‌همین دلیل تحلیل جامعه‌شناسانه انقلاب عبارت است از بازیافتن ترکیب علل عمومی و علل فرعی که تاروپود رویدادها را به هم می‌بافند. [۳۷]

الف: ویژگی‌های انقلاب

هرچند، تعاریف فراوانی برای انقلاب بیان شده است، لیکن جهت پرهیز از اطاله کلام با تأمل در تعاریف موجود استنتاج ویژگی‌های کلی و مهم این پدیده برای معرفی و شناسایی آن کافی به نظر می‌رسد، که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱) سرعت بالا: با وجود روند شکل‌گیری نسبتاً طولانی انقلاب‌ها، ظهور انقلاب سریع و ناگهانی اتفاق می‌افتد؛

۲) خشونت[1]: در روند انقلاب اصولاً اِعمال زور و خشونت به‌گونه‌ای متقابل اجتناب‌ناپذیر است ؛ زیرا نه حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می‌شود و نه انقلابیون در صورت لزوم از اِعمال خشونت پرهیز می‌کنند

۳) دگرگونی ارزش‌ها: انقلاب به معنای دگرگونی ، تحولات عمیق و زیربنایی را در حوزه ارزش‌ها درپی دارد و ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌های پیشین می‌شوند ؛ [۳۸]

---

1 .Violence

۳)آگاهی: از دیگر ویژگی‌های مهم انقلاب است. وجود مستمر آگاهی به مفهوم ادراک و تحلیل آن، موجب پی‌ریزی «حرکت‌های مداومی» می‌گردد که به تدریج در طی مراحلی انقلاب را به وجود می‌آورد. آگاهی سبب به وجود آمدن قدرت پرسشگری می‌شود.

۴) بسیج مردمی: در انقلاب بخش عمده‌ای از جمعیت به شکلی مؤثر بسیج می‌شوند. مشارکت مردمی در انقلاب مستلزم عناصری مانند سازماندهی توسط رهبری یا حزب و ایدئولوژی است.

۵) ایدئولوژی: وقوع انقلاب اسلامی در ایران با تکیه بر ایدئولوژی خاص، رهبری آگاه و مردمی پرشور نشان داد که این انقلاب جبری و به دور از اراده و تفکر نیست. بلکه پیامد اندیشه‌ی سیاسی خاصی است که حتی در شرایطی که نظریه پردازان انقلاب، امکان وقوع انقلاب را منتفی می دانند، می تواند تحول عظیم در ساختارهای مختلف جامعه به‌وجود آورد و نظامی دیرپا را که از حمایت‌های داخلی و خارجی بر خوردار است به نابودی بکشاند و هرچه ایدئولوژی قوی‌تر باشد، بسیج گروه‌ها گسترده تر خواهد بود.

۴) ماهیت و مفهوم "اسلامی" انقلاب

انقلاب یکی از پدیده‌های نادر، جذاب و پیچیده اجتماعی می‌باشد که تبیین آن متضمن در نظر گرفتن وجوه متعدد و متنوع دخیل در ظهور آنست. در اینجا و با توجه به موضوع، صرفاً بر وجوه فرهنگی انقلاب اسلامی و به عبارتی فرهنگ انقلاب اسلامی اشاره خواهد شد. انقلاب اسلامی ایران به مثابه جنبشی دینی که متأثر از قیام مسلحانه امام حسین (ع) بوده است دربردارنده نگاه حسینی به زمانه می‌باشد و ترجیحاً آرمان‌های دینی را به‌عنوان اهداف برنامه‌های فرهنگی جامعه در حوزه‌های مختلف برگزیده و برای این گزینش هزینه‌های سنگینی را تاکنون متحمل گردیده است. به عبارت دیگر اصلی‌ترین عنصر فرهنگی در انقلاب ایران که ماهیت آن را متمایز از دیگر انقلاب‌ها می‌سازد، حضور پررنگ و هدایتگر «دین» است. مسجد و حوزه علمیه به‌عنوان پایگاه نهضت، حضور خودجوش مردمی براساس ایمان و اعتقاد، به رهبری امام خمینی و براساس ایدئولوژی اسلامی نشان دهنده ماهیت اسلامی انقلاب بود.

بنابراین همزمان با قرار گرفتن حضرت امام در موضع رهبری و مرجعیت، ایشان در سراسر کشور در جهت افشای فساد و خیانت دستگاه حکومتی ستم شاهی به مبارزه پرداخت. امام با انتشار کتاب کشف الاسرار ضمن تعلیم شیوه های مبارزاتی اسلام، دیانت را عین سیاست معرفی می کنند و مسلمین را به منظور مبارزه با استکبار جهانی دعوت و حمایت می نمایند. ایشان با زبان قرآن پیام انقلابی اسلام را بیان می‌دارند و می‌فرمایند:«... ای بی خردان! اسلامی که می‌گوید: و قاتلو المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه [۳۹] آیا می‌گوید بنشینید تا طعمه‌ی دیگران شوید؟ اسلامی که می‌گوید: و اقتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم، آیا می‌گوید دست روی دست بگذارید تا دیگران بر شما چیره شوند؟و ...» [۴۱] منوچهر محمدی در کتاب تحلیلی بر انقلاب اسلامی می نویسد: «علت اصلی و اساسی قیام مردم این بود که شاه درصدد برآمد که ارزش‌های مسلط جامعه را که از مذهب و آئین آن ها سرچشمه گرفته بود ، نابودکند و به‌همین دلیل بود که با جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم ایران دیگر مجالی برای صبر و تحمل و شکیبایی در مقابل سایر ناملایمات اجتماعی وجود نداشت». [۴۲] عمید زنجانی نیز با تأکید بر عامل مذهبی در وقوع انقلاب اسلامی معتقد است: که شاه که متکی بر استکبار بود و چون اسلام مخالف وابستگی امت به چنین قدرت‌هایی می‌باشد لذا رژیم به ستیز با اسلام پرداخت و این مبارزه شاه با اسلام سبب اعتراضات مردمی به رهبری امام خمینی(ره) و در نتیجه منجر به وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شد. بنابر تعریف وی «انقلاب اسلامی عبارت از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت و براساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است» در این تصویر کلی که از انقلاب اسلامی ارائه شد نقش عمده ایمان و حرکت پیشگام متقیان و تئوری امامت و قیام قهرآمیز مردم در انقلاب نشانگر ایدئولوژیک بودن انقلاب اسلامی است. [۴۳] بررسی نظری ایدئولوژی اسلامی مستلزم مراجعه به قرآن و سنت است. علامه طباطبایی در این زمینه می گوید: انسان در عین وابستگی به نظام جهان آفرینش با به کار انداختن قوای ادراکی، حوائج خود را برآورده می‌سازد. همین موضوع در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز با تأکید بر اینکه نظم اجتماعی تابع قانون الهی است، بروز می‌کند. در اندیشه شیعه

مسئله انتظار فرج، قیام امام حسین و باز بودن باب اجتهاد، ملاک های اساس تحلیل سیاسی محسوب می شوند. شیعه معتقد است یک مصلح اکبر که نهمین نسل از سلاله اخلاف امام حسین (ع) است دولتی جهانی تشکیل خواهد داد. همین اصل به‌عنوان ملاک اساسی تحلیل شیعه، موجب نهادینه شدن روحیه انقلابی گری در علمای شیعه شده به گونه‌ای که شاید اساسی ترین دلیل اتخاذ روش انقلابی شیعه در طول تاریخ همین عامل باشد. در مجموع ایدئولوژی منشوری است که از سویی وضع موجود جامعه را به چالش کشیده و از سوی دیگر آینده ای مطلوب و آرمانی را پیش روی انقلابیون و جامعه ترسیم می‌کند. بر این اساس، سه کار ویژه مهم ایدئولوژی عبارتند از نخست: تقبیح وضعیت موجود و یافتن ریشه‌های نا سامانی آن. دوم: ترسیم آینده ای ایده‌آل و مطلوب، سوم ارائه تبیین تازه ای از تاریخ به سود جنبش و ستایش از گذشته آن. [۴۴] انقلاب اسلامی ایران براساس یک ایدئولوژی اسلامی و شیعی اتفاق افتاد. تدا اسکاچپول در این باره می‌نویسد: "اگر بتوان گفت یک انقلاب در دنیا وجود داشته که به‌طور عمده آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده ای ساخته شده تا نظام پیشین را سرنگون کند به طور قطع آن انقلاب ، انقلاب ایران علیه شاه است. تا آخر سال ۱۹۷۸ کلیه بخش‌های جامعه شهری ایران تحت لوای اسلام شیعه گرد آمده بود و از رهنمودهای یک روحانی عالی مقام شیعه، آیت الله روح الله خمینی، در جهت مخالفت سازش‌ناپذیر علیه شاه و کلیه افراد وابسته به او پیروی می کردند". اسکاچپول به نقش بالنده و محتمل سیستم‌های اعتقادی و ادراکات فرهنگی در شکل وحی به کنش‌های سیاسی، عمق و وسعت می‌بخشد. از نظر او مرکزیت تمامی حرکت‌های انقلابی حول محور اسلام شیعی دور می زند. بنابراین وضعیت موجود رژیم پهلوی به ویژه از بعد سیاست اسلام زدایی مورد تقبیح و چالش انقلابیون قرار گرفت. رژیم مذکور ادامه حیات خود را به منظور جلب حمایت خارجی و تحکیم هر چه عمیق تر دولت مطلقه در گرو سیاست اسلام زدایی می دید. از این رو انقلاب اسلامی ایران چنانچه سعید امیر ارجمند متذکر می‌شود بیشتر انقلابی فرهنگی بود تا اقتصادی. ایدئولوژی انقلاب اسلامی برخلاف ایدئولوژی‌های سیاسی قرن بیستم، تلاشی بود برای وارد کردن مذهب به متن زندگی سیاسی نه جنگ با آن. ایدئولوژی در انقلاب ایران بخش مهمی از خود آگاهی را تشکیل می‌داد و از این جهت اسلام به روش‌های مختلفی وارد زندگی سیاسی

شده است. به طور کلی در دوران غیبت هم از بعد نظری و هم به لحاظ عملی رابطه شیعه با حکومت غیر معصوم یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های مطرح بوده است. در بعد نظری ضرورت حرکت در مسیری که امامان معصوم سیر کرده اند حکومت شیعی را حائز ویژگی‌های خاص قرار داده و از نظر عملی نیز در بخش‌های مختلف جهان اسلام هراز گاهی فرمانروایان شیعی مسلک تشکیل حکومت داده اند. ترکیب این دو وضعیت موجب شده تا در شرایط عدم حضور امام غایب علمای شیعه نقش بیشتری در تبیین و تفسیر امور دینی شیعیان پیدا کنند. بدین سان ایدئولوژی انقلاب اسلامی از سویی دربردارنده طرد و نفی ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی حاکم بر جامعه و از سوی دیگر دربردارنده ایده و آرمان تأسیس یک سامان سیاسی نوین مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی بود. [۴۵] وجه دینی انقلاب ایران، برنامه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده و تلاش برای نزدیک شدن به حکومت مطلوب اسلامی، وظایف و توقعات خاصی را در حوزه فرهنگ ایران مطرح کرده است که به‌طور اجمالی می‌توان این موارد را چنین ذکر کرد: معرفی حکومت دینی و باور به سیاسی بودن دین، رشد روحیه و ظرفیت عدالت پذیری و عدالت خواهی، تأکید بر تعاون و همکاری، اصلاح فرهنگی و احیای ارزش‌های اسلامی، توجه خاص به تربیت و تعلیم با محوریت دستورات دینی، تأکید بر اعتمادبه نفس، خودکفایی و استقلال در برابر وابستگی های مختلف، و مبارزه با جلوه‌های استکبار. در راستای قانونی و عملی ساختن خواسته‌های فوق علاوه بر حساسیت پذیری قانون اساسی و تدوین آن براساس مس ئولیت‌های مذکور، به‌صورت مشخص شورای عالی انقلاب فرهنگی در قالب اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی موارد شش‌گانه زیر را به تصویب رسانده است:

۱. رشد وتعالی فرهنگ اسلامی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در ایران و جهان.

۲. استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگ های بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات.

۳. به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعالیت درآمدن استعدادات خدا دادی.

۴. آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی.

۵. تحقق کامل انقلاب فرهنگی در جهت استقرار ارزش‌های مورد نظر اسلام و انقلاب اسلامی در زندگی جمعی و فردی و نگاهبانی از آن ها و استمرار حرکت فرهنگی برای رسیدن به جامعه مطلوب.
۶. درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول ارزش‌های اسلامی. [۴۶]

الف: ویژگی‌های انقلاب اسلامی

۱. اصالت معنوی و تاریخی

معنویتی که در اسلام مطرح است و یکی از ابعاد برجسته انقلاب اسلامی است و چون روح بر این کالبد دمیده شده، عبارت از اوج آمادگی انسان است که در عبودیت او در برابر خدا و اطاعت اوامر الهی متجلی می‌شود. این معنویت است که با وجود قهر آمیز بودن انقلاب، به آن لطافت و روح انسانی می بخشد و خشونت و نارسائی های ناشی از آن را قابل تحمل می گرداند. [۴۷] اسلامی بودن به این مفهوم است که آرمان های انقلابی مردم، ریشه در ارزش‌های اسلامی داشت؛ و محتوا و شعارهای انقلاب برخاسته از مکتب بود و خط مشی مبارزه و اصول آن از اسلام سرچشمه می گرفت. در واقع اسلام بود که در جذب و تحرک بخشیدن به نیروهای م ؤمن و استوار نقش عمده و تعیین کننده‌ای داشت. خداوند در قرآن می‌فرماید: «رسلا مبشرین و منذرین لئلایکون للناس علی الله حجه بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیما ». [۴۸] پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا پس از آمدن انبیاء حجتی برای مردم بر خدا باقی‌نماند و خداوند توانا و حکیم است. آنچه که در زمانه پیامبر مکرم اسلام(ص) وجود داشت و اقدامات ایشان در جهت اصلاح آنان بود در فرهنگ قرآنی بنام «جاهلیت» مرسوم است. در قرآن، جاهلیت در موارد متعددی استعمال شده و منظور از آن هر عملی و رفتاری است که مغایر با اصول و معیارهای قرآنی باشد. در کتاب‌های لغت نیز در مورد جاهلیت آمده است: «مردمی که نسبت به خدا و پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بود، تفاخر به آباء و اجداد نموده و با کبر و غرور زندگی می‌کرده‌اند، مردم جاهلی خوانده می‌شدند. روش و منش جاهلی ثمره صفات نکوهیده‌ای است. عبدالرحمن بن‌خلدون صفات مذموم متعددی را در کتاب العبر برای اعراب برمی‌شمرد

که جملگی در قوام رفتار جاهلی (رفتار مغایر با اصول قرآنی) بسیار مؤثرند. این صفات عبارتند از: ریاست‌طلبی، تبهکاری، تجاوز، وحشیگری، درشت‌خویی، گردن‌فرازی، فزون‌جویی، رقابت و هم چشمی، تکبر و خوی‌های نکوهیده دیگر. [۴۹] به این ترتیب روشن می‌شود که تفرق، تعصب، و جهل و ناآگاهی و بی‌اخلاقی در جای جای زندگی فردی و اجتماعی آن زمان رسوخ یافته بود و اینها دقیقاً مواردی هستند که پیامبر(ص) در جهت ایجاد تحولات ریشه‌ای در آنان مبعوث می‌شوند. پیامبر اکرم(ص) با تأسیس حکومت، به معرفی توحید و دعوت به آن، بیان و تذکر آخرت و معاد، معرفی قانون‌مندی و غایتمندی هستی و جایگاه انسان در آن کوشیدند تا اخوت و برادری را جایگزین تفرق و تعصب، علم‌طلبی و دانش‌جویی را پادزهر جهل و ناآگاهی و عمل به اخلاق حسنه را بجای بی‌اخلاقی موجود قرار دهند. این اقدامات برای اتمام حجت با انسان‌ها صورت می‌گیرد. مطلبی که در پایان این قسمت نیاز به توضیح بیشتری دارد اقدام پیامبر اکرم(ص) در تأسیس حکومت است، پیامبر اکرم دو هدف را توأمان در نظر داشتند:

۱ـ تنظیم و بسامان کردن امور اجتماعی و برپا نمودن نظم در جامعه.

۲ـ لحاظ نمودن عناصر «هدایت» در اداره امور جامعه.

چنین جامعه‌ای معروف و منکرش، قرآنی است و خواهد توانست از حالت جاهلیت به سمت وضعیت مطلوب قرآنی گام بردارد. تحولاتی که پیامبر اکرم(ص) خواستار آن بودند همان اهدافی را تعقیب می‌نمود که به‌عنوان اهداف بعثت به شمار می‌روند. این اهداف از یک‌سو مشتمل بر اصول و قوانینی کلی و فرازمانی ـ مکانی بوده و از سوی دیگر دربردارنده رفتارهای متناسب با همان روزگار می‌باشد. دلایل مختلفی به‌عنوان اهداف بعثت انبیاء ذکر شده که برخی از آن ها عبارتند از: دعوت به توحید و معاد، تلاش برای برپایی قسط و عدل (عدالت اجتماعی)، تعلیم کتاب و حکمت هدف از همه این اقدامات جلب توجه و تذکر آدمی به شأن حقیقی‌اش و هدایت وی به قرار گرفتن در مسیر تعالی است. درک هستی به‌عنوان مجموعه‌ای از جلوه‌های الهی و شناخت جایگاه خویشتن در آن و نهایتاً ورود در مسیر عبودیت حق تعالی. تاریخ صدر اسلام و بویژه عصر پیامبر الگوی حقیقی و کامل وقوع انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران بوده و هست. تحول انقلابی جامعه جاهلی با رهبری

پیامبر موجب تحول اساسی و جدی در عربستان گردید و حاصل آن تغییر نظام سنتی و عقب‌مانده جاهلی به نظام اسلامی جدید با خصوصیات و محتوای دینی شد و همه آن معیارها و ملاک‌های جدید در نظام نوی ن اسلامی با رهبری پیامبر جامه عمل پوشید. انقلاب اسلامی نبوی بستر تحولی بنیادین بود. یکی از این تحولات عمده تأسیس یک حکومت اسلامی است. بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که انقلاب اسلامی صدر اسلام یکی از مهم‌ترین و اساسی ترین دستاوردهایش تأسیس یک حکومت دینی با محتوای مبتنی بر دستورالعمل الهی بود که این نظام سیاسی تازه تأسیس اهداف، رویکردهای آینده نگر و مقاصد تعیین شده در چارچوب تفکر دینی را سرلوحه استراتژی کلان قرار داد. حتی پس از پیامبر این استراتژی متوقف نشده است اگر چه ب ه‌تدریج از مسیر خود فاصله می‌گرفت و زمینه‌های چالش و تهدید و بحران در تاریخ اسلام را فراهم کرد. بنابراین باید پذیرفت که مرجعیت و مشروعیت هر انقلابی با چارچوب‌های اسلامی و معیارهای اصیل دینی باید در ترسیم راه آینده خود با انقلاب صدر اسلام انطباق پذیر باشد ولو اینکه انقلاب تبدیل به نظامی سیاسی شود چرا که اصولاً انقلاب بستر، محیط و شرایط برای ایجاد تحول است که حاصل آن تحقق نظام سیاسی منطبق با اهداف انقلاب است. بنابراین شرایط و بستر وقوع انقلاب اسلامی و تداوم آن در بستر نظام سیاسی جمهوری اسلامی بیشترین تاسی را از انقلاب و حکومت دوره پیامبر داشته است. امام خمینی(ره) در سال ۱۳۶۱ می‌فرمایند «ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم ... نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست.»

۲. اعتقاد به امامت

مردم براساس اعتقاد به امامت و تداوم آن، و ایمان به مسئولیت عمومی در زمینه ایجاد حاکمیت قوانین و ارزش‌های الهی، هرگونه رابطه و همکاری با نظام‌های غاصب را نامشروع و مردود می دانستند و عصیان در برابر حامیان این نظام ها و ریشه کن نمودن همه نهادهای وابسته به آن ها را فریضه ای اجتناب ناپذیر تلقی می کردند یکی از مهم‌ترین و در واقع اصلی ترین موضوع اندیشه سیاسی علمای شیعه، واژه امامت است که همسنگ کلمه خلافت و شاید بیش از آن در متون اندیشه سیاسی اسلام مطرح شده است. (هرچند شیعیان آن را از اصول دین و سنیان از فروع دین می دانند). [۵۰] دانش

سیاسی شیعه که بنا به ضرورت غیبیت امام دوازدهم و در شرایط توازن قدرت سیاسی آل‌بویه و خلافت سنی در دوره میانه ت أسیس شده است از دو مفهوم امامت و عقل‌گرایی ابزاری م ؤثر برای نقد سیاست سنی تدارک نمود. در اندیشه شیعه انقطاع وحی و عدم نزول ملائکه، هرگز به معنای انقطاع نزول علم خداوند نیست بلکه مطابق قاعده لطف، استمرار علم الهی در هر عصر و زمان واجب است و امامان معصوم(ع) حاملان چنین دانشی می‌باشند. شیعیان بر لزوم عقلی نصب امام از جانب خداوند عقیده دارند زیرا انسان عقلاً خطا پذیر است و رفع این خطای احتمالی جز با رجوع به منبعی عاری از خطا که همان علم و امام معصوم است ناممکن می نماید. شیعیان بدین‌سان، دو عنصر (عصمت) و (علم الهی) را اجزای تفکیک ناپذیر امام‌شناسی خود می دانند و بر این اندیشه البته از استدلال عقلی کمک می گیرند. شیخ مفید در توضیح مفهوم عصمت می‌نویسد: به راستی امام آنکه جانشینان پیامبران در تنفیذ احکام و اجرای حدود و حفظ شریعت‌ه‌او تادیب مردم همانند انبیاء معصوم هستند. [۵۱] مهم‌ترین موضوعی که در اعصار مختلف پس از غیبت امام معصوم(ع) مورد توجه بوده است مربوط به بحث امامت و جانشینان او بوده است. این مسئله علاوه بر اینکه از نظر نقلی و تاریخی بسیار مورد توجه قرار گرفته است کاوش های عقلی نیز در این‌باره صورت گرفته است. اما به دلیل بی‌توجهی به این مسئله در عصر غیبت، محدودیت خاص خود را دارد البته به پشتوانه همین مباحث است که اساس بینش شیعه درباره اهمیت امامت و جایگاه آن در حفظ و هدایت جامعه اسلامی، کاملاً آشکار است بدین معنی که شیعه با تکیه بر ویژگی‌های بسیار مهمی برای امام، خود را در برابر نگرشی قرار داده که خود را ملزم می‌دانست از خلفا و سلاطین آلوده اموی و عباسی دفاع کنند. نفس این تفاوت، می‌تواند در طرح بینش سیاسی شیعه بسیار مهم و قابل و توجه باشد علاوه، آن مباحث اعتقادی به گونه‌ای مسئله رهبری در دوره غیبت را نیز تعیین کرده است. چرا که امام دوازدهم(ع) گرچه در غیبت است. اما عملاً «حضور» دارد؛ این حضور ناپیدا، خود در بینش سیاسی شیعه تأثیر خاص خود را دارد. دانش سیاسی شیعه با چنین دیدگاهی در موضعی قرار می گیرد که علاوه بر وجوب وجود معصوم(ع) در زندگی سیاسی بر وجوب امامت افضل در اندیشه سیاسی نیز تأکید می‌کند و به این لحاظ که از دیدگاه معرفت‌شناختی، هر فرد یا جماعتی از امت را خطاپذیر می داند. شرایط امکان طرح

نظریه (نصب حاکم) را در درون گفتمان خود تدارک نموده و از این حیث به نقادی بنیادی خلافت سنی می پردازد. بنابر تفکر شیعه، عدالت الهی چنین اقتضاء می‌کند که با نصب امامی از جانب خداوند، مردمان را در فهم شریعت آسمانی محروم نکنند. بدین لحاظ عنایت خداوند اقتضاء می‌کند که جهان را از رئیس با تدبیر و امامی که اسباب اجتماع انسان‌ها بوده و آنان را بر مصالح دین و دنیای خودشان آگاه نمایند خالی نگذارد. شیعه بر این اعتقاد است که: از لطف و حکمت خدا بعید می‌نماید و عقلاً قبیح است که با وجود افضل، شخص دون پایه (مفضول) را به مقام امامت بنشاند. به نظر شیعه هرگز نمی‌توان امر امامت را به مکلفین مردم واگذاشت. امامت از مهم ترین ارکان دین است و بلکه جمیع تکالیف شرعی جز به نصب امام تمام نمی‌شود و بدین‌سان نمی‌توان انتخاب امام را از وظایف مردم دانست زیرا اگر مهم ترین واجبات را روا باشد به عهده مردم گذاشت بدیهی است که دیگر احکام و تکالیف شرعی چنین وضعیتی داشته باشد و ارسال رسل ونزول بی‌معنا خواهد بود. ایمان شیعه بر وجوب نص آشکار از جانب خدا در خصوص امام طبعاً ولایت ائمه (ع) را در [منظومه] [تفکر] شیعیان قرار می‌دهد. اما چنین تفسیری هرگز به معنای تسلط اجباری ائمه بر مردم نیست و تشکیل حکومت توسط معصوم جز به رضایت مردم ممکن است "امامت" لطفی است که عنایت آن هدایت ارادی انسان‌های آزاد، عاقل و مختار است . [۵۲]

۳. اعتقاد به ولایت و رهبری

فلسفه امامت و تداوم آنکه در ولایت فقیه در زمان غیبت امام معصوم(ع) متجلی می‌شود، از عوامل تعیین کننده در شکل گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن می باشد. مردم براساس اعتقاد به امامت و تداوم آن در شکل نظام ولایت فقیه، رهبری فقیه جامع‌الشرایط را بیش از یک ایدئولوگ پذیرا هستند؛ و قدرت و نفوذ معنوی فقیه در حد مرجع تقلید، به معنی حکومت بر دل ها است، و اطاعت در کلیه شئون زندگی بر این اساس است که فتوای او همان حکم خداست. و پیروی از ولی فقیه اطاعت از فرمان امام معصوم، و در نهایت اطاعت رسول خداست که قرآن صریحاً می گوید: "و من یطع الرسول فقد اطاع الله " [۵۳] هر کس پیامبر(ص) را اطاعت کند، بی تردید خدا را اطاعت کرده است. بی شک صداقت، صراحت، شجاعت، از جان گذشتگی، صلابت

و قاطعیت، عشق به اسلام، مقام عرفانی، وارستگی، شخصیت والای علمی و فقاهتی، و سادگی معنی دار زندگی امام در ارائه این الگوی رهبری م ؤثربوده است. ولایت به معنای رابطه میان رهبر و پیروان است که رهبری او را پذیرفته اند. ولایت در اسلام امری قلبی است که با اعتقادات افراد سروکار دارد. در این اندیشه کسی که ولایت خدا را نپذیرد، تحت ولایت شیطان در خواهد آمد و رهبری آن را می‌پذیرد به همین دلیل پذیرش ولایت کسی که خدا امر به اطاعت از او فرموده است بر هر مسلمانی واجب است. بنابر اعتقادات تشیع ولایت از هر امر دیگری در اسلام اهمیت بیشتری دارد.

علت این است که رهبر و امام رابطه ای خاص و ویژه با پیروان خود برقرار می‌کند که از هر واسطه دیگری قوی تر است. او می تواند از این رابطه برای هدایت و یا گمراهی مردم استفاده کند. در واقع امام سرمایه بسیار عظیمی در اختیار دارد و به وسیله آن قادر به انجام کارهای بسیار بزرگ است. البته این رابطه دو طرفه است. حقوق متقابل میان امام و امت وجود دارد. امام علی(ع) این حقوق را چنین برمی شمارد: "وظیفه حکمران است که اگر به زیا دتی رسید یا به نعمتی مخصوص گشت موجب تغییر حال و دگرگونی رفتار او بر رقیبش نشود و نعمت‌هایی که خود نصیبش کرده بر نزدیکی او به بندگان خدا و مهربانی او به برادرانش بیفزاید، بدانید حق شماست بر من که رازی را از شما نپوشم مگر در جنگ و بدون رایزنی با شما، کاری نکنم مگر در داوری و حق شما را از موقع آن تأخیر نیفکنم و در رساندن آن درنگ نکنم و همه شما را در حق برابر و یکسان دانم. پس هرگاه چنین کردم بر خداست که بر شما ارزانی دارد و برشماست که از من فرمان برید. "[۵۴] باید توجه داشت که حق، یک پدیدهٔ فیزیکی جاری، در ارتباط آدمیان با طبیعت و هم نوعانشان نیست، بلکه حق مربوط به تکامل انسانی عبارت است از آن اصل اساسی در زیربنای هستی، که بهره‌برداری از آن، به فعالیت قطب ذاتی انسان‌ها نیازمند است. خداوند متعال، این عامل تکامل را، ب ه‌وسیلهٔی عقول سلیم و وجدان‌های آدمیان و پیامبران و حکما و دیگر پیشتازان مسیر تکامل، آشکار می‌کند. برخی آیات با صراحت کامل می‌گویند برای وصول به حق و اجرای آن، شتابزده نشوید و گمان مبرید که حق، در همه شرایط و در همه نوسان‌های حیات، قابل وصول و اجراست. نیز نباید گمان کنیم که کوشش و تلاش، در راه فراهم کردن زمینهٔی مساعد برای بروز و اجرای حق، جزیی از حق محسوب نمی‌شود، بلکه اولین لحظ هٔی

آگاهی به حق، که بدون فاصله، اقدام به فراهم کردن مقدمات آن، شروع می‌شود، ورود به حوزه‌ی والای حق است. هر اندازه برای تحقق بخشیدن به حق پیشرفت حاصل می‌شود، در قلمرو حق، گامی برداشته شده است. [۵۵] بررسی ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی از آنجا ضرورت می‌یابد که تغییر و تکامل اجتماعی در بستر تاریخ اتفاق می‌افتد و با تکامل تاریخ است که تکامل جامعه معنا می‌یابد. اگر براساس نگاه فلسفه تاریخ اسلامی، شکل گیری جوامع در بستر تاریخ، محصول نبرد حق و باطل می‌باشد، ارزیابی تحولات انقلاب اسلامی هم در همین راستا حائز اهمیت است.

۳-۱ چالش رهبری؛ دیدگاه‌های متفاوت درباره امامت و خلافت

پس از رحلت پیامبر(ص) نظام سیاسی تازه تأسیس اسلام با چالش اندیشه‌ای ــ سیاسی مواجه شد که مبانی نظری سیره نبوی در تبیین حکومت اسلامی را به مسیری دیگر سوق داد و این سر آغاز تحول فکری جدیدی در مفهوم حکومت اسلامی گردید. سرانجام این چالش‌ها شرایط و اوضاع جوامع اسلامی را به گونه‌ای ترسیم نمود که جهان اسلام با دو شکل از حکومت، یکی مبنی بر سیره نبوی و ادله قرآنی و دیگری با ملاحظه عرف و مقتضیات زمانه، منجر به دو نظریه امامت و خلافت شد. یکی از عوامل ایجاد چالش فکری ـ سیاسی در عصر خلفا، دیدگاه‌های متفاوت در مورد امامت و خلافت است که به خودی‌خود منشأ موضع‌گیری‌های سیاسی و اعتقادی بوده و سبب ایجاد زمینه بروز اختلافات و چالش‌هایی شده است. ریشه‌یابی منشاء چنین چالشی در امت اسلامی پیامدهایی منفی به دنبال داشت و فرآیند وحدت اسلامی را با چالش مواجه نمود. اصولاً خلافت در اهل سنت جزء فروع دین و از شاخه‌های امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. «سعدالدین تفتازانی» می‌گوید: «لا نزاع فی ان مباحث الامام ه‌ی بعلم الفروع الیق. لرجوع ها إلی أن القیام بالامامه و نصب الامام الموصوف للصفات المخصوصه من فروض الکفایات ... و لا خفاء ان ذلک من الاحکام العملیه دون الاعتقادیه» [۵۶] «شکی نیست گفت وگو درباره امامت به علم فروع شایسته‌تر است؛ زیرا واقعیت امامت به این برمی‌گردد که امامی با صفات ویژه‌ای برای اداره امور از طرف امت منصوب گردد. به علاوه، این کار از احکام عملی و فرعی است نه اعتقادی، بر کسی پوشیده نیست». درحالی که شیعه امامیه آن را یکی از اصول می‌داند. البته نه از

اصول دین، بلکه از اصول مذهب. مفاد آن این است که ایمان و کفر به مسئله امامت بستگی ندارد. با این حال تکمیل ایمان و نجات اخروی در گرو اعتقاد به این اصل است. بنابراین اختلاف در مسئله خلافت چه از نظر حکم نصب امام (که بر عهده خداست یا امت) و چه از نظر موضوع و متصدی (خلافت از آل علی است یا ابوبکر)، به‌سان اختلاف در دیگر مسائل فرعی مانند اختلاف در جواز مسح بر جوراب یا کفش یا عمل به قیاس خواهد بود. همان‌طور که اختلاف در دو حکم یاد شده هیچگاه مایه جنگ و جدال نبوده است، مسئله خلافت چه از نظر حکم کلی و چه از نظر متصدی نیز نباید مایه جنگ و جدال شود. اختلاف در اینکه خلافت جزء احکام فروع است یا اصول، سبب اختلاف در ماهیت خلافت و امامت شده است. امام در نزد اهل سنت شبیه رئیس دولت است که امروزه افراد از راه‌های گوناگون به چنین مقامی می‌رسند؛ گاهی مردم او را انتخاب می‌کنند و گاهی نمایندگان مردم در مجلس شورا و احیاناً از طریق کودتای نظامی بر سرکار می‌آیند. در این گونه فرمانروایی شرطی جزء لیاقت و شایستگی برای اداره امور و آگاهی اجمالی از شریعت، چیز دیگری لازم نیست. در طول مدت خلافت خلفای اموی و عباسی به‌عنوان جانشینان پیامبر بر مردم حکومت کردند. و برخی نیز فاقد بعضی از این شرایط بودند. ابوبکر باقلانی می‌گوید: «امام با نافرمانی خدا و غصب اموال مردم و زدن چهره‌ها، و دست‌درازی به خون‌های حرام و نابودی حقوق دیگران و عدم اجرای حدود الهی، از مقام و موقعیت خود برکنار نمی‌شود، بلکه بر امت است که او را نصیحت کند و بترساند و در مورد گناه از او فرمان نبرد». [۵۷] این سخن تنها سخن ابوبکر باقلانی نیست. مثلاً تفتازانی می‌گوید: «امام از طریق فسق، یا بیرون رفتن از طاعت خدا، و یا ستم بر مردم از امامت خود برکنار نمی‌شود؛ زیرا در گذشته از امیران و خلفا، فسق و جور دیده شده است، ولی پیشینیان دست از بیعت خود برنداشته و مطیع آنان بوده‌اند، و نماز جمعه و اعیاد را به اذن آنان برگزار می‌کردند و به خود اجازه شورش بر ضد آنان نمی‌دادند. از کتاب‌های فقهی شافعیه نقل شده است که اگر قاضی فاسق شد، خودبه خود از منصب خویش منعزل می‌شود، ولی امام با فسق از مقام خود برکنار نمی‌گردد و نکته آن این است که عزل قاضی و نصب دیگری در جای آن مشکلی پدید نمی‌آورد، به خلاف عزل امام که مایه فتنه‌ها است؛ زیرا امام دارای شوکت و عظمت است». [۵۸] اگر امام نزد اهل سنت

یک فرد سیاستمدار عادی است که وسائل زندگی مردم را تأمین و حدود الهی را اجرا می‌نماید، در نزد شیعه امامیه، امامت به سان نبوت یک منصب الهی است و تفاوت این دو (پیامبر و امام) در این است که پیامبر مؤسس دین و طرف وحی الهی است.
درحالی‌که امام فاقد این دو منصب است، اما دیگر وظایف پیامبر از نظر دینی و دنیوی بر دوش اوست. بنابراین، امام علاوه بر اینکه وسائل زندگی مردم را تأمین می‌کند، امنیت را برقرار می‌نماید، حدود الهی را اجرا می‌کند، و به دفاع وجهاد می‌پردازد، امور یاد شده ذیل نیز بر عهده او است:
۱- تفسیر قرآن مجید: قرآنی که بزرگ ترین و جاودانه‌ترین معجزه پیامبر و مشعل نورانی مسلمانان تا روز رستاخیز است. همان‌طور که پیامبر گرامی نیز به تفسیر آن می‌پرداخت.
۲- بیان احکام و موضوعات نوینی که در عصر رسول خدا (ص) وجود نداشته است.
۳- دفاع از حریم عقاید و احکام و پاسخ به شبهات و پرسش‌های موافق و مخالف.
۴- مراقبت از دین در برابر تحریف و نگهبانی از آن در برابر هرگونه انحراف در اصول و فروع.

و سرانجام امامت از نظر شیعه دارای چنین تعریفی است: «رئاسه عامه فی امور الدین و الدنیا نیابه عن النبی(ص)». بنابراین در یک نگاه کلی نخستین مرحله از تاریخ سیاسی و اجتماعی شیعه با رحلت پیامبر اکرم (ص) آغاز می‌شود و تا شهادت امیر المؤمنین(ع) ادامه می‌یابد. در آغاز این دوره مسئله خلافت و امامت به‌عنوان مهم‌ترین چالش سیاسی و دینی در دنیای اسلام مطرح گردید و درپی اختلافاتی که در این باره پدید آمد، شیعه به‌عنوان گروهی از مسلمانان که در مسئله امامت به نصب و نصّ نبوی قایل بودند، نمایان شدند.

۴. نقش روحانیت مبارز

نقش روحانیت در روند انقلاب اسلامی جدا از موضع مساجد نیست، ولی نفوذ و قدرت معنوی روحانیت در نقش مساجد خلاصه نمی‌شود؛ چنانکه روحانیت از رهبری انقلاب نیز جدا نیست؛ و مقام رهبری خود در ر أس روحانیت و روحانیت در خدمت رهبری بوده و به‌صورت شبکه ارتباطی در رساندن پیام رهبر تا بطن جامعه عمل کرده

است. [۵۹] تاریخ یکصد ساله اخیر کشورمان نشان می‌دهد که هر وقت ملت و کشور دچار طوفان حوادث و خطرات جدی شده، روحانیون و علمای شیعه همیشه، صف مقدم مبارزه حرکت کرده و مردم را از خطر آگاه، و کشور را از سقوط نجات داده اند. علمای بزرگ ما چه آن‌انکه در قدیم بوده‌اند و چه آن‌ان که متأخر بوده‌اند همه درباره پیدا کردن دلیل‌های زمان پسند و آن گونه مطالبی که به مقتضای طبیعت زمان و شرایط آن بوده است، نهایت درجه ممکن کوشیده اند و پیش تاخته اند، و در برابر دیگران و مخالفان موضع آگاهانه گرفته اند، چون همواره شبهه‌ها و مسائل تازه ای القاء می شده است که آنان می بایست دلیل‌ها و پاسخ‌ها و آگاهی‌های جدیدی را جستجو می کردند و شیوه نوینی را متناسب با نوآوری مخالفین ابداع می نمودند. [۶۰] تشکیل حوزه علمیه قم توسط مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری انجام پذیرف ت. تربیت شدگان حوزه مرحوم آیت‌الله حائری هرکدام به نوبه خود در حفظ و توسعه این میراث بزرگ تلاش نمودند و برای ایجاد وحدت و مرکزیت نیرومند در حوزه مرحوم آیت الله بروجردی را به قم دعوت نمودند و حوزه علمیه قم را در برابر رژیم پهلوی به یک قدرت بزرگ تبدیل کردند. در طرح و اجرای این نقشه، حضرت امام، نقش عمده را داشت و از آن پس خود در مقام یک استاد برجسته به تحکیم پایه‌های علمی و معنوی حوزه پرداخت، و با تربیت شاگردان برجسته‌ای که در کنار کسب فقه و عرفان و اخلاق از وجود امام، از دیدگاه های ایشان در زمینه مسائل جامعه و کشورهای جهان الهام می‌گرفتند، کادرهای شایسته مجهز به علم و تقوی و آگاهی را برای نهضت آینده آماده کرد، و در روند انقلاب اسلامی دیدیم که همین عالمان آگاه و متقی حوزه علمیه تحت عنوان اساتید حوزه علمیه قم از نخستین روزهای آغاز نهضت در کنار رهبر انقلاب ایستادند و به‌صورت یک شبکه ارتباطی قوی پیام های رهبر را به سراسر کشور و نیز به خارج رسانیدند. [۶۱] حضرت امام درباره اهمیت نقش روحانیت در انقلاب اسلامی می‌فرماید: "اسلام منهای روحانیت یعنی هیچ و اصلاً روحانیون بودند که انقلاب اسلامی را شروع کردند، و هر چیز کارشناس لازم دارد و کارشناس اسلام هم روحانیون هستند ". [۶۲] هرچند سابقه مخالفت روحانیت با رژیم پهلوی به دوره رضاخان برمی گردد. اما ظهور امام خمینی(ره) در صحنه سیاسی ایران، از اوایل دهه چهل، نقطه عطف و فصل جدید در مبارزات با رژیم پدید آورد. در حقیقت پیدایش

نسل جدیدی از روحانیت انقلابی در سال های پس از تبعید امام خمینی، هدایت گر نهضت ایشان به شمار می آمد. به‌طور کلی از این جریان فکری می‌توان به‌عنوان جریان فکری اسلام ولایتی- فقاهتی نیز نام برد. این جریان فکری، جریان دایمی و همیشگی تفکر در ایران اسلامی بوده و در جامعه شیعی و مذهبی، جز این نمی توانست باشد، اما این جریان خود را مطابق زمان و شرایط نشان می داد. از همان ابتدای ورود تجدد به ایران، این جریان از خود واکنش نشان داد و به مقابله فکری و نظری با آن پرداخت و در مقابل جریان‌های مادی و غیرمذهبی، از تمامیت و جامعیت اسلام دفاع کرد. این جریان فکری، علل عقب ماندگی ایران را نه در پیروی از ارزش‌های فرهنگی اسلام، بلکه در رها کردن آن ها می‌دانست و معتقد بود که جوامع اسلامی، و از جمله ایران، ضمن حفظ ظاهر اسلام آن را از محتوا و جوهر ارزش‌های واقعی و اصلی خالی کرده‌اند و بدین لحاظ تنها راه رستگاری و نجات جامعه، بازگشت به اسلام واقعی است. [۶۳]

۵. روحیه ایثار و شهادت

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد انقلاب اسلامی که ریشه در مکتب رها یی بخش اسلام دارد، ایثار و شهادت است که همواره انگیزه جهاد بوده است. از این منظر زندگی در این جهان مرحله‌ای است که انسان در آن تحصیل کمال می کند و با عمل خود زندگی ابدی خود را تأمین می کند. چنین ویژگی و صدها ویژگی برجسته دیگر همچون ظلم ستیزی و جهاد، ایثار و شهادت و ... که اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی الهی از سایر ایدئولوژی‌های مادی متمایز می سازد. ایثار در فرهنگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام به‌عنوان اوج وارستگی مؤمن و نشانه بارز پیوستگی به خدا و مکتب تلقی شده و در قرآن از آن برای آزمودن صلاحیت رهبری و امامت نام برده شده است. در نظام ارزشی اسلام، شهادت معیاری است که ارزش‌های دیگر و اعمال صالح انسان با آن سنجیده شده و در طبقه بندی ارزش‌ها، جایگاه رفیعی به آن اختصاص داده شده است: "فوق کل ذی بربر حتی‌یقتل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر". [۶۴]

ب: تحلیل فرآیند شکل‌گیری و ظهور انقلاب اسلامی

انقلاب‌های بزرگ همچون انقلاب اسلامی که دارای ریشه‌های عمیق عقیدتی، فکری و تاریخی هستند، به‌طور تصادفی اتفاق نمی افتد و از ریشه‌های عمیق تاریخی، فکری، ملی و ... برخوردار است. شناخت درست انقلاب از یک طرف نیازمند پرداختن به تمام زمینه‌ها،عوامل و عناصر تأثیرگذار؛در شکل‌گیری و بروز انقلاب، می‌باشد.

۱. فلسفه تاریخی انقلاب اسلامی

تداوم حیات جمعی بشر، نوعی انباشتگی تجربه‌ها را باعث می‌شود که موجودیتی قدیم و گسترده بنام تاریخ را می‌سازد. تکاپوهای فردی در تحولات زیست جمعی، انبوهه‌ای از همه چیز را در تاریخ گرد هم آورده است. این واقعیت سبب شده تا ارجاع به تاریخ را برای امروز و آینده ضرورتی گریزناپذیر درآورد. به عبارت دیگر، جهت اشراف بر هر چیزی نیاز به آشنایی با تاریخ آن امری قطعی است؛ البته ضرورت فهم تاریخی برای درک مسائل به ناچار اهمیت توجه به «زمان» و «مکان» را با یکدیگر مطرح می‌سازد.

یعنی در اکتشاف چگونگی جریان حوادث و شناسایی موقعیت‌ها نیازمند توجه و تمرکز توأمان بر دوره زمانی و جغرافیای حادثه هستیم. درست در همین جا است که مسئله رابطه تاریخ و سیاست شکل می‌گیرد. از آنجا که سیاست سرانجام به عمل متصل می‌شود، سؤال اصلی در مطالعه سیر جریان‌های سیاسی و حوادث منتهی به آن عبارت است از شناخت رابطه کارگزاری انسان با وقوع گریزناپذیر حوادث می‌باشد. از آنجا که پذیرش معنادار و هدفمند خلقت، مطالعات تاریخی را ارزشمند می‌سازد، رویداد عظیم انقلاب اسلامی نیز به مثابه بر ساخته ای تاریخی در این چارچوب ارزش تأمل می‌یابد. اهمیت این مطلب آنجاست که وقایع تاریخی را به حکم ماضی بودنشان طرد ننموده و با آگاهی از این واقعیت، ثمرات آن را برای امروز و آینده به کلو می‌بریم. باید تأکید داشت که زنجیره تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی و مطالعه‌ی حوادث و تحلیل پیامدهای آن در معرفت ما نسبت به تاریخ معاصر ایران ضرورت دارد. لیکن امروزه ضرورت همراهی با وقایع از یک سو و کشف و استخراج حقایق (پیام‌ها، عبرت‌ها) مستقر در آن‌ها از سوی دیگر، درک حوادث تاریخی را دشوار و متنوع ساخته است. [۶۵]

به بیان توین بی (۱۹۷۵ ـ ۱۸۸۹)، از نمایندگان معاصر فلسفه نظری تاریخ ، چون

فرآیند ادراکی مورخ تنها عاملی است که به انبوه پراکند ه واقعیات مفهوم می‌بخشد، تاریخ آن است که مورخان می‌نویسند، نه آنچه واقعاً روی داده است. [۶۶] از همین‌رو کروچه فیلسوف ایتالیایی گفته بود: تاریخ را باید فیلسوفان بنویسند و فلسفه را مورخان[۶۷]. بدین ترتیب، تحولات در پرتو نگرشی پویا (Dynimic) اولاً: به‌صورتی پیوسته درک خواهند شد. ثانیاً: انقلاب اسلامی نه در قالب محدود و خرد بلکه به‌صورت کلان و در چشم اندازی تاریخی یا به عبارت دیگر در جای خود فهمیده خواهد شد. از این دیدگاه توجه به اندیشه ورزی در خصوص نگرش و بینش تاریخی که تبیین گر رویداد انقلاب اسلامی است حائز اهمیت است چنین بینش تاریخی را از ایدئولوژی و مسلک امام خمینی(ره) می‌توان استنباط کرد. همان‌گونه که ر. ج کالینگوود (۱۹۴۳ ـ ۱۸۸۹) فیلسوف و مورخ انگلیسی گفته است: از جمله پیش‌فرض‌های اساسی این است که اعمال و رفتار نوعی «جنبه فکری» دارند که مورخ می‌تواند از نو آن ها را مورد تفکر قرار دهد. [۶۸]

در دوران مدرن ، درک تاریخ در وضعیتی متمایز پی‌ریزی شد و فهم پویایی تحولات تاریخی بر مبنای مادی استقرار یافت و هر آن چیزی که الهی تصور می‌شد، در قالبی زمینی نمودار شد؛ اما این تغییر دیدگاه نه تنها اجماعی راهگشا را سبب نشد، بلکه وضعیت بی‌تعادلی را در فهم رابطه دو عرصه تاریخ و سیاست به دنبال آورد. به طور مثال مارکس نیز با درکی خطی و البته مادی از تاریخ، آن را چیزی ندانست جز توالی نسل‌های جداگانه که هریک، از مواد و مصالح سرمایه‌ها، نیروهای مولد موروثی تمام نسل‌های پیشین استفاده می‌کند؛ بنابراین ، از یک سو، فعالیت سنتی را در وضعیت تغییر یافته ادامه می‌دهد، و از دیگر سو، شرایط کهن را با فعالیت کاملاً تغییر یافته دگرگون می‌سازد [۶۹] با این حال، به‌رغم هم‌رأیی با پیشرفت خطی و تکامل تاریخی نتوانست نظری قطعی درخصوص غلبه حتمی شرایط تاریخی یا کارگزاری انسان برای ایجاد تغییرات به‌صورت کلی و عام ارائه داده یا بپذیرد؛ از این‌رو با نقد آرای ایده‌آلیستی هگل و ماتریالیستی فوئر باخ استدلال کرد: این اصل ماتریالیستی که انسان‌ها محصول شرایط محیط و تربیتند و بنابراین انسان‌های تغییر یافته محصول شرایط دیگر و تربیت دیگرند، فراموش می‌کند که همین انسان‌ها هستند که شرایط محیط را تغییر می‌دهند و اینکه مربی خود به تربیت نیاز دارد؛ از این رو، اصل پیش گفته الزاماً به تقسیم جامعه به دو

بخش می‌رسد که یکی از آن دو بر فراز جامعه می‌ایستد. هماهنگی تغییر شرایط محیط و تغییر فعالیت انسانی را می‌توان به منزله کنش دگرگون سازنده تصور کرد و معقولانه درک نمود [۷۰] بنابراین مارکس نیز همچون اخلاف خود نتوانست نسبتی اطمینان‌بخش میان تاریخ و سیاست ترسیم کند؛ به همین جهت، انتظار تحول از انسان همچون موجودی صرفاً مادی از یک طرف و ضرورت ایجاد تغییر از طرف دیگر همچون تضادهای مزمن، نظریه‌پردازی وی را در این خصوص آسیب‌پذیر و ناکام ساخت. گفتنی است به‌رغم تنوع رویکردها و روش‌ها، وجه مشترک جملگی آن‌ها گرفتاری در اندیشه دنیامحور و عقل خودبنیاد است که تاریخ و سیاست را از «معنا» تهی کرده. هرچند گریزهایی برای خروج از این بن‌بست صورت گرفته، ضعف بنیادی این اندیشه در درک معنادار هستی، مانع از رهایی آنان شده است. در مقابل، اندیشه اسلامی نه هویت و موجودیت‌های اجتماعی را نفی می‌کند و نه هویت کارگزاری انسان را به رسمیت نمی‌شناسد؛ پس سیاست در دریافت اسلامی می‌تواند و می‌باید تمهیدگر تاریخی عبرت‌آموز و آینده‌ساز باشد. از آنجا که تردیدهای مورد بررسی، نوعی نسبیت مضمحل‌کننده برای هدف‌گیری جوامع انسانی و درک تاریخ و عمل سیاسی را باعث شده و عدم‌اطمینان ویرانگری را به دنبال آورده‌اند، برای فائق آمدن بر آن لازم است از منبع وحی مدد گرفته شود و بار دیگر پیوند تاریخ و سیاست با دین، زمینه‌ساز تعالی حیات انسان‌ها را فراهم آورد. این واقعیت که زندگی و فعالیت کنونی ما، هم آینده را می‌سازد و هم به تدریج به‌صورت بخشی از گذشته درمی‌آید، ضمن برجسته ساختن عنصر «زمان» و یادآوری رازآمیز بودن آن، پیوند نامرئی تاریخ و سی است را نیز آشکار می‌سازد. این پیوند در تحولاتی که نقاط عطفی در جریانات زیستی و اندیشه‌ای تلقی می‌شوند، حساسیت خاصی می‌یابند که وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی از زمر ه‌ی آن‌ها به‌شمار می‌رود؛ بدین سبب تأمل در رابطه تاریخ و سیاست افزون بر بعد نظ ری و معرفتی، اهمیتی سیاسی و کاربردی نیز می‌یابد؛ به‌ویژه که مقوله «هویت»، ارتباط در عرصه یاد شده را مح سوس‌تر و قابل فهم‌تر می‌سازد؛ بنابراین، اندیشیدن در این زمینه، به تعبیری، تفکر در «بودن»ها و «شدن»ها است. تفکر در استمرار و گسست و اجبار و اختیار در حیات جوامع انسانی است. در واقع، تاریخ با حیات جامعه‌ها معنا و مفهوم می‌یابد؛ [۷۱] به‌طوری که جامعه‌شناسانی چون گی‌روشه معتقدند: جامعه تاریخ است؛

زیرا دائماً در حال حرکت تاریخی است؛ خود را دگرگون می‌کند و پیوسته در حال دگرگون ساختن خود، اعضایش، محیطش و سایر جوامعی است که با آن‌ها در ارتباط است. جامعه را از سوی دیگر نیز می‌توان حرکت یا تغییر یک اجتماع از ورای زمان محسوب کرد [۷۲] فوکو در بحث رابطه تاریخ با قدرت و مدرنیزم شیوه تفکرجدیدی داشت که این شیوه در دیرینه شناسی و تبارشناسی وی به طور گسترد مطرح شده و منازعات سیاسی در قالب آن قابل تعریف است. فوکو مورخ و اندیشمندی است که برای تاریخ تسلسل قائل نمی‌شود بلکه اعتقاد به تحلیل انقطاعی تاریخ دارد. به عبارتی دیگر معتقد است آنچه که تحت عنوان تاریخ در میدان جوامع اتفاق می‌افتد این امکان را داردکه در جامعه و شرایطی دیگر و طی فرآیندی متفاوت، در قالب ویژگی هایی جدید ظهور پیدا کند. پس تاریخ گسل دو گفتمان است: گفتمان پیشین و گفتمان جدید (پیش‌روی). فوکو هنگامی که به‌عنوان یک مورخ به تاریخ نظر می اندازد خود را غیرساختارگرا می‌داند، چرا که تاریخ در قالب ساختارها پویایی و دوام خود را از دست می‌دهد.

هنگامی‌که این مسائل از منظر فوکو لحاظ می‌شود انقلاب ایران به‌صورت گسلی در مسیر تحول و تکامل جامعه ایران که گذشته را از آینده جدا می‌کند رخ می نمایاند. این درحالی است که عده ای از مورخان مخالف فوکو بودند. این ان که به توالی تاریخ اعتقاد داشتند، نگاهشان به تاریخ یا مارکسیتی بودیا غیرمارکسیتی اما غیرپسامدرن. در این بین انقلابی در ایران به‌وجود آمد که بسیاری از نظریه‌های استمرار تاریخ را مورد نقد قرار داد. فوکو از این خصیصه انقلاب ایران استفاده کرد و انقلاب ایران را چنین پدیده‌ای دانست. وی در تاریخ شناسی خود به نقش اراده در شکل دهی به تاریخ اشاره می‌کند و در رابطه با تأثیر اراده جمعی مردم ایران در پیدایی انقلاب بحث‌های بسیاری در تألیفات و مصاحبه‌های خود دارد. تا جایی که می‌گوید: من پیش از اینکه انقلاب ایران را مشاهده کنم فکر می‌کردم اراده جمعی که در قالب قدرت یک ملت تجسم می‌یابد (با آن تعریفی که در بحث قدرت ارائه می‌شود) مانند روح خدا قابل رویت نیست. اما در انقلاب ایران این روح جمعی را در شهرهای این کشور من جمله تهران دیدم. در این شهرها مردم ضمن حضوری که به هم می‌رساندند، با شعار و هدفی واحد به اقدامی سیاسی و دسته جمعی دست می زدند. از این دریچه تاریخ و در ضمن آن

انقلاب ایران گسلی پویا به نظر می رسد. فوکو سنت‌های درپی پرده تاریخ را زیر پا می‌گذارد که این مطلب مبین نقش ارادی و آگاهانه مردم است. بدین ترتیب، در دیدگاه اسلامی و شیعی حرکت تاریخ جبری نیست و رو به کمال و تکامل می رود. از دیدگاه اسلامی، پیامبران و امامان معصوم برای هدایت بشر و پاسخ گویی به نیازهای مادی و معنوی او فرستاده شده اند و دو جریان حق و باطل در طول تاریخ در حال مبارزه هستند و عاقبت پیروزی با صالحان و مستضعفان است. [۷۳]

در این بخش ریشه‌ها و بسترهای تاریخی که انقلاب در آن شکل گرفته است، مورد شناسایی و بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به نوع نگاه و دیدگاه نسبت به تاریخ و سیاست در تحلیل انقلاب اسلامی به دو موضوع جایگاه انقلاب در تکامل تاریخی پرداخته می‌شود و ریشه‌های تاریخی، عقیدتی، فرهنگی و هویتی انقلاب بحث می گردد. بر این مبنا پرسش نخست برای این نوشتار که در چارچوب مطالعات تاریخی با تأکید بر ارتباط آن با تاریخ گذشته بیشتر مورد تجزیه و تحلیل گرفته است عبارت است از اینکه: چرا انقلاب اسلامی رخ داد؟ و چگونه به وقوع پیوست؟ در اینجا برای تحلیل چرایی انقلاب اسلامی، ابتدا با نگاهی تاریخی به معرفی اجمالی چگونگی شکل گیری پدیده انقلاب و دیدگاه اسلام در خصوص عوامل مؤثر بر نهضت‌ها و قیام‌ها پرداخته می‌شود، و سپس سیر رویدادهای تاریخی را از زمانه پیامبر اکرم (ص) تا زمان امام خمینی(ره) بررسی می‌شود. و از سوی دیگر با نگاه جامعه شناختی، ارکان اصلی قیام، و سایر عوامل بلافصل انقلاب مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مبانی فکری انقلاب اسلامی

هر انقلابی مسبوق به نظامی از اندیشه و تفکر است که مبنای نظری و مکتب فکری آن را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر اندیشه‌ها و تفکرات، همواره بخشی از وضعیت پیش از انقلاب هستند و بدون آن‌ها انقلاب وجود نخواهد داشت. [۷۴] تبیین و توضیح روند فکری انقلاب اسلامی که منجر به پیروزی ملت ایران گردید از مسائلی است که خود همواره مورد توجه صاحب نظران قرار داشته است. در این چارچوب نظریه‌ها و برداشت‌های متعددی عرضه گردیده که در مجموع فقدان یک نقد تاریخی در اغلب آن‌ها به چشم می خورد بنابراین پیش از هرگونه تفسیری در مورد بررسی تحولات

فکری که منجر به انقلاب ایران شد باید ریشه‌های تاریخی فکر مداری انقلابی در ایران بررسی شود تا از آن یک استنتاج منطقی جهت معرفی ایدئولوژی و تفکری که مبنای اندیشه انقلابی در ایران شده است، به دست آید. [۷۵] الوردی مورخ مشهور اهل سنت می‌گوید: شیعیان نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضدظلم به دوش کشیدند و همواره نظریات شیعه روح انقلاب را با خود به همراه داشت. عقیده به امامت که شیعه بدان سخت ایمان داشت، آن ها را به انتقاد و اعتراض نسبت به هیئت‌های حاکم و بالاخره به جبهه گیری در برابر آن ها وا می داشت و این حقیقت در سراسر تاریخ شیعه مشهور است و ... به عقیده آن‌ها هر حکومتی غاصب و ظالم است، به ه ر شکل و در هر قالبی که باشد، مگر آن ان که امام معصوم یا نایب آن زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل بود که شیعه در تاریخ به‌طور مداوم در یک جریان انقلابی مستمر به سر می بردند، نه آرام می گرفتند نه آن را رها می کردند. [۷۶]

انقلاب اسلامی ایران در یک جامعه شیعی و براساس نوع نگاه دریافت شده از معارف اسلامی و شیعی به هستی، جهان، انسان، جامعه و حکومت و نیز سیر حرکت تکاملی تاریخ شکل گرفته و ریشه در آن‌ها دارد و دقیقاً این نوع نگاه و مبانی اعتقادی و فکری خاص است که مبانی نظری انقلاب اسلامی را با مبانی نظری تمدن جدید متفاوت می کند و راه آن‌ها را از هم جدا می سازد. با توجه به هویت شیعی انقلاب اسلامی برای تحلیل مبانی آن، مسائلی از قبیل، تفکر سیاسی شیعه، فقه سیاسی شیعه و ضرورت تأسیس حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱ تفکر سیاسی شیعه از صدر اسلام تا انقلاب اسلامی

نظریه‌های نظام سیاسی شیعه پیش از هر چیز بر یک اصل استوار است و آن هم پذیرش حق علی(ع) برای جانشینی پیامبر است. نحوه اثبات این حق یا تداوم آن در جانشینان، تمایز بخش فرقه‌های گوناگون شیعی است علاوه بر شیعیان دوازده امامی (اثنی‌عشری) که شاخه اصلی شیعیان هستند شیعیان زیدی، شیعیان اسماعیلی به‌ویژه شاخه اصلی آن اسماعیلیه فاطمی (فاطمیون) که نسب خود را به فاطمه دخت پیامبر رسانیده‌اند گونه‌های برجسته دیگری از تشیع را در طول تاریخ تشکیل داده‌اند. زیدیان

توانستند در یمن و جنوب شبه جزیره عربستان مستقر شوند و مدت کمی نیز در سواحل جنوبی بحر خزر حضور یابند. اسماعیلیه فاطمی یا به تعبیر دیگر فاطمیون از سال ۲۹۷ ق در افریقیه (تونس) و پس ازمدتی در مصر، حدود دو قرن (عصر کلاسیک فاطمیون) حکومت کردند و پس از شکاف و شقاق ایجاد شده در این دولت ، بعد از مرگ مستنصر در سال ۴۸۷ ق. آنان سرزمین‌های مرکزی و شرقی جوامع اسلامی، از جمله ایران و شامات، قلاع و شهرهایی اندک را به طور پراکنده در اختیار گرفتند در برخی از ادوار سلسله‌هایی به پشتیبانی یا الهام از شیعیگری و با اهداف سیاسی مذهبی به‌وجود آمد که نمونه آن خاندان حکومتگر آل بویه در عصر خلفای عباسی یا صفویه است در باب گرایش‌های واقعی شیعیگری آل بویه نظر روشنی که مورد اجماع محققان باشد نمی‌توان ارائه کرد همین قدر شهرت د ارد که این سلسله تمایلات مبهم شیعیانه داشت، ولی برای براندازی نظام خلافت و تأسیس نظام شیعی اقدامی نکرد. سلسله‌های منتسب به نظام سیاسی تشیع پیش از آنکه براساس آموزه‌های نظری شیعی به تولید و توزیع سیاست و قدرت بپردازند براساس سنت‌های حکومتی و منابع شخصی یا قومی به حکمرانی پرداختند. [۷۷]

۲-۲ ضرورت تأسیس حکومت اسلامی

حضور دین در عرصه های اجتماعی به‌صورت کامل است و دین مبین اسلام با استفاده از احکام و قوانین متنوع، نظام کلی اجتماعی را به بشریت معرفی کرده و تمام نیازهای فردی و اجتماعی را در قالب یک نظام به هم پیوسته ارزیابی نموده و آن‌ها را در یک نگاه مجموعه نگر و بر پایه مبنایی واحد از طریق احکام فردی و اجتماعی پاسخ می گوید. در این نگاه جامعه دارای هویت مستقلی است که از ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همراه با نهادهای اجتماعی و تنظیمات ویژه برخوردار می باشد. نوع تنظیمات هریک از آن‌ها علاوه بر تأثیر در یک دیگر اثر مستقیمی در تربیت و هدایت شهروندان جامعه برجای می گذارد. لذا به اعتقاد ما تنها اسلام و به ویژه معارف شیعه است که با توجه به همه ابعاد انسان و جامعه و توجه به تمام جهات می تواند برنامه هدایت و اداره را براساس نظام ارزشی خاص خود تنظیم نماید و مکاتب مادی به دلیل دیدگاه تک بعدی به حیات انسانی و توجه افراطی به حیات طبیعی از ارائه برنامه برای سعادت

انسان و جامعه و پیوند معیشت با سعادت عاجزند. نتیجه طبیعی این دیدگاه این است که دین باید سرپرستی انسان و جامعه را به دست گیرد و تشکیل حکومت دینی ضرورتی واجب است. [۷۸] در این منظر حکومت و حاکمیت، حق خدای متعال است که به پیامبران الهی تفویض گردیده است و در عصر غیبت امام معصوم(ع)، هر قدرت اجتماعی نامشروع است، مگر به نیابت از امام معصوم(ع) [۷۹] و از آنجا که می بایست حکومت و برنامه‌ریزی های اجتماعی، در مسیردین صورت‌پذیرد و حجیت آن‌ها نسبت به شریعت و قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام اثبات گردد، لذا واجب است ولی جامعه از شرط فقاهت برخوردار باشد، تا نسبت تصمیمات و تنظیمات را با کتاب و سنت برقرار نماید.

۳. علل و عوامل اصلی اثرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی

در تحلیل عوامل زمینه ساز و بسترهای داخلی وقوع انقلاب اسلامی تلاش شده است مسائلی از قبیل مساله مشروعیت حکومت پهلوی از ابعاد مختلف، نقش مردم، رهبری و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و عوامل شتاب‌زا مورد بررسی قرار گیرد. همچنین بررسی شرایط و ویژگی‌های خاص جامعه جهانی و تأثیر آن‌ها در شکل گیری انقلاب اسلامی به‌عنوان بسترهای بیرونی بسیار حائز اهمیت است و به عمق تحلیل می افزاید. از این‌رو به مسائلی چون جهانی شدن و جریان مدرنیزاسیون، سیاست قدرت‌های بزرگ از جمله سیاست حقوق بشری آمریکا، و رابطه ایران با قدرت‌ها ی‌بزرگ پرداخته می‌شود. برای تحلیل چرایی پیروزی انقلاب اسلامی باید به دو مسئله ی اساسی توجه کرد : ابتدا؛ شناسایی زمینه‌های تاریخی جریان‌های سیاسی اسلامی در ایران: مانند قیام مختار، جنبش تنباکو و نهضت مشروطه و ... دوم؛ شناسایی و معرفی ارکان اصلی و مهم انقلاب (رهبری، مردم و ایدئولوژی) و عمده‌ترین علل و عوامل بلافصل اثرگذار در انقلاب اسلامی ایران.

الف: رویکردها و نظریه‌ها

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌های گسترده علمی برای پاسخ به چرایی وقوع این انقلاب، به‌ویژه در میان متفکرین غربی، آغاز شد. گروهی از نظریه‌پردازان از همان

آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بر آن شدند انقلاب اسلامی را براساس نظریات موجود تبیین کنند و گروه دیگری نیز کوشیدند درستی و نادرستی نظریات علمی موجود را به‌وسیله انقلاب اسلامی مورد آزمایش و شناسایی قرار دهند. گروهی از اندیشمندان و نویسندگان در تحلیل انقلاب اسلامی تمرکز خود را بر روی یک عامل قرار دادند و بر یکی از عوامل فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل روانی، عوامل سیاسی و ... تأکید می‌کنند و سهم دیگر عوامل را نادیده می‌گیرند. وعده‌ای از نظریه‌پردازان نیز درصدد برآمدند به کمک تحلیل‌های چند عاملی، انقلاب اسلامی را تحلیل و یک تئوری همه جانبه ارائه نمایند. به طور کلی می‌توان تئوری های مربوط به چرایی انقلاب اسلامی ایران را به دو دسته کلی خلاصه کرد:۱. رویکردهای تک عاملی؛ ۲. رویکردهای تلفیقی؛

۱. رویکردهای تک عاملی

۱-۱ رویکرد فرهنگی

با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی انقلاب، بعد مذهبی آن است و اینکه برخلاف سایر انقلاب‌های معاصر، انقلاب ایران پیوندی تنگاتنگ با مذهب داشته است، کسانی که از این تئوری دفاع می کنند درنهایت بر این باورند که علت اصلی انقلاب ناشی از اسلام‌خواهی مردم بوده است. در بسیاری از آثاری که بعد از انقلاب اسلامی در ایران درباره‌ی انقلاب منتشر شده این رهیافت حاکم است علت سقوط رژیم شاه را باید پیش از هر چیز در جدایی آن از اسلام و بی‌توجهی به شعائر دینی، از یک‌سو، و قدرت روحانیون در بسیج مردم بر مبنای شعارهای اسلامی، از سوی دیگر، جستجو کرد. یکی از اندیشمندان علوم اجتماعی فرانسه میشل فوکوست که به انقلاب اسلامی ایران توجهی خاص داشته و تلاش نموده تا از منظر فرهنگی، انقلاب ایران را ب‌ررسی کند. فوکو در بررسی‌هایش تأکید می کند که این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد؛ زیرا اگر این انگیزه‌ها در کار بود، مرفهان و متمولان هیچ‌گاه در آن شرکت نمی‌کردند. وی عامل اصلی این جریان را شکست مدرنیسم می‌داند و معتقد است که دوران نوسازی در ایران به سر آمده است. در بسیاری از آثاری که بعد از انقلاب اسلامی در ایران دربار ه ی‌انقلاب منتشر شده این رهیافت حاکم است، برای نمونه در کتاب «نهضت روحانیون ایران» [۸۰] نویسنده با بررسی تاریخی مبارزات روحانیون شیعه

در ایران بر این باور است که در کل، ادله‌ی انقلاب اسلامی همان ادله‌ی حرکت است و علت سقوط رژیم شاه را باید پیش از هر چیز در جدایی آن از اسلام و بی‌توجهی به شعائر دینی، از یک‌سو، و قدرت روحانیون در بسیج مردم بر مبنای شعارهای اسلامی، از سوی دیگر، جستجو کرد. حامد الگار در کتاب «ریشه‌های انقلاب اسلامی» [۸۱] تشیع و رهبری امام خمینی، به‌عنوان تجسم یک سنّت، و طرح اسلام، به‌عنوان یک ایدئولوژی، را ریشه‌های انقلاب دانسته، اما این عوامل را در چارچوب نظری خاص قرار نداده است. آصف بیات در کتاب «انقلاب اسلامی: انقلاب و ضد آن» بر این نکته تأکید نموده که «درک و سنجش انقلاب اسلامی با معیارهای سکولار غرب نا ممکن است. [۸۲] تحلیل او بیشتر تلاش در جهت درک انقلاب اسلامی محسوب می‌شود تا تحلیل علمی آن. به غیر از نویسندگان فوق که چنین دیدگاهی نسبت به انقلاب اسلامی دارند، گروهی از تحلیلگران منتقد انقلاب نیز بر اهمیت فرهنگی آن تأکید دارند. سعید امیرارجمند در کتاب «عمامه بجای تاج»، توجه به دو عامل اساسی را برای درک انقلاب اسلامی ایران ضروری دانسته است یکی ساختار مرجعیت تشیع، و دیگری تأثیر دولت مدرن بر جامعه‌ی ایران. او نگاهی گذرا به علل اجتماعی ــ اقتصادی داشته و ویژگی تعیین کننده‌ی انقلاب را ارزشی بودن آن دانسته است. این نویسنده اهمیت ایدئولوژیک انقلاب به‌عنوان ویژگی اصلی تعریف کننده‌ی آن تأکید نموده است. در این کتاب، انقلاب بیشتر از آنکه نتیجه‌ی تلاشی ارزشی محسوب شود معلول از میان رفتن مشروعیت شاه است. [۸۳] از نگاه فوران مشکل این دیدگاه این است که با تأکید بر عوامل فرهنگی، تشیع و روحانیون، سهم نیروهای اجتماعی دیگر نادیده گرفته می‌شود

۱-۲ رویکرد اقتصادی

در بعضی از دیدگاه‌ها بر تأثیر اقتصاد سیاسی یا ساختار اجتماعی بیشتر تأکید می‌گردد و عوامل فرهنگی و روان‌شناختی مفروض گرفته می‌شود. این نظریه که معضلات و چالش‌های اقتصادی را اصلی ترین عامل بروز انقلاب فرض می گیرد، بیشتر طرفدارانش مارکسیست و شبه مارکسیست‌ها هستند. طرفداران این نظریه را ۱- نویسندگان غربی و ۲- گروه‌ها و کارشناسان ایرانی تشکیل می دهند. اساس نظریه برخی نویسندگان غربی بر این است که با افزایش قیمت نفت و چهار برابر شدن آن در سال ۱۳۵۲ ش، این

افزایش ناگهانی درآمد نفت، باعث گردید که شاه دست به یک سلسله برنامه‌های توسعه اقتصادی غیرموجه و نسنجیده بزند. اما گروه ایرانی از اقتصاد، پدیده ای اجتناب‌ناپذیر می‌سازند، از نظر این گروه (گروه چپ) سیاست‌های اقتصادی شاه صرفاً زمان بروز انقلاب ایران را جلو می‌اندازد. نویسنده کتاب معتقد است، هرچند اقتصاد در وقوع انقلاب اسلامی تأثیر مستقیم داشته اما عامل اصلی نبوده است. [۸۴] همایون کاتوزیان نیز در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» [۸۵] سال‌های ۱۳۵۷ش ــ ۱۳۴۰ش را سال‌های استبداد نفتی معرفی کرده است. از دیدگاه او ترکیب این عامل با آنچه شبه‌تجدد نامیده است، ریشه‌های انقلاب ایران را تشکیل داد. از نظریه‌پردازانی که درباره علل رویداد انقلاب‌ها به عوامل اقتصادی توجه داشته، تدا اسکاچپول است. او معتقد است انقلاب در جوامع کشاورزی رخ می‌دهد که تحت فشار بین‌الملل برای توسعه‌اند و در این توسعه دولت برای تأمین هزینه‌ها، بر مردم فشار می‌آورد. این فشارها درنهایت موجب نارضایتی و شورش مردم می‌گردد که در صورت ناتوانی حکومت در سرکوب آن، انقلاب رخ می‌دهد. وی در همین زمینه بر آن است که انقلاب‌ها غیرارادی‌اند و مسائل اقتصادی خارج از اراده افراد موجب ایجاد انقلاب می‌گردد. اما انقلاب اسلامی، نظریات ساختاری از جمله نظریه تدا اسکاچپول درباره وقوع انقلاب ها را چنان زیر س ؤال برد که وی در سال ۱۹۸۲م در مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» این گفته پیشین خود را که انقلاب‌ها می‌آیند «جبری هستند» را نقض کرده و افزود: «تنها انقلابی که آگاهانه ساخته شده انقلاب ایران بود.» در این مقاله اسکاچپول وجود یک دولت رانتیر را در کنار وجود یک ایدئولوژی ریشه‌دار در جامعه (تشیع) علل وقوع انقلاب اسلامی ایران معرفی کرده است. [۸۶]

۱-۳ رویکرد روان‌شناسانه

نوشته‌هایی که مبنای تحلیل خود را بر عوامل روانی قرار داده‌اند، مانند آثاری که یا با بهره‌گیری از روان‌شناسی فردی به سهم شخصیت شاه در مواجهه با اغتشاشات توجه نموده یا رویکرد روان‌شناسی جمعی را برای شناخت این اقدام جامع ه‌ی ایرانی مدنظر قرار داده‌اند، در دسته‌ی تحلیل‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرند. نظریات سطح خرد

انقلاب بر روانشناسی افراد در تحلیل چگونگی انقلاب تأکید بسیار دارند. از میان نظراتی از این دست می‌توان به نظریه «تترا برت‌گر» اشاره نمود. وی در کتاب خود با نام ***چرا انسان‌ها شورش*** می‌کنند، [۸۷] نظریه «محرومیت نسبی» را مطرح نموده که براساس آن، محرومیت مقوله‌ای ذهنی و روانشناختی است. به سخنی دیگر، ممکن است افراد از نظر دیگران انسان‌های خوشبختی باشند، اما در ذهن خود به دلایلی احساس محرومیت کنند و یا ممکن است افرادی در نظر دیگران در محرومیت به سر برند، اما در ذهن خود احساس محرومیتی نداشته باشند. نتیجه آنکه از نگاه تترا برت‌گر، محرومیت مقوله‌ای نسبی است که زمینه ایجاد انقلاب را فراهم می‌آورد. در این خصوص آثاری وجود دارد که یا با بهره‌گیری از روان‌شناسی فردی به سهم شخصیت شاه در مواجهه با اغتشاشات توجه نموده یا رویکرد روان‌شناسی اجتماعی را برای شناخت این اقدام جامع ه‌ی ایرانی مد نظر قرار داده‌اند. به طور مثال ماروین زونیس در کتاب «شکست شاهانه» معتقد است که مشکلات روحی و روانی شاه و تصمیمات غلط او موجبات ضعف او را فراهم آورد و زمینه‌ساز پیروزی انقلاب شد [۸۸] مسائل مورد تحلیل روان‌شناختی اجتماعی بررسی نیازها، رشد انتظارات جمعی، شکاف‌های حاصل از انتظارات شکل‌گرفته و سطح ارضای نیازها در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب است. تبیین‌هایی که در چهارچوب تحلیل‌های روان‌شناختی دیویس و گر انجام شده نیز در این راستاست. [۸۹]

۱-۴ تئوری نوسازی

گروهی از نظریه‌پردازان کوشیده‌اند به صراحت یا به‌طور ضمنی از تئوری‌های نوسازی به‌عنوان چارچوب نظری کلی خود برای تبیین انقلاب ایران استفاده کنند. این نظریه عمدتاً در میان برخی از تحلیلگران غربی رواج دارد و معدود ایرانیانی که از این فرضیه جانبداری می کنند، عملاً استدلال این نویسندگان را بازگو می نمایند. براساس این نظریه، شاه در ۱۰ الی ۱۵ سال آخر حکومتش دست به یک سلسله اصلاحات عمیق اقتصادی، اجتماعی زده است. این اصلاحات به سرعت چهره ایران را از یک جامعه سنتی نیمه فئودال نیمه صنعتی عقب مانده به یک جامعه شبه اروپایی و صنعتی تبدیل می‌کرد. اصلاحات ارضی، اعطای حقوق اجتماعی و مدنی به زنان و حق شرکت در

انتخابات، حق طلاق و مشارکت هرچه بیشتر زنان در امور اجتماعی، برخی از جنبه‌های این سیاست‌ها بودند. طرفداران این نظریه معتقدند که تلاش های شاه در جهت تغییر ایران از یک جامعه عقب مانده به یک جامعه مدرن قرن بیستم، موجب پیدایش ناهنجاری‌های عمیق اجتماعی گردید. از نگاه نویسنده مهم ترین ضعف این تئوری این است که دو فاکتور مهم عوامل سیاسی و فرهنگی که سبب نارضایتی مردم از وضع موجود شده و همچنین فاکتور نقش مکتب اسلام و تفکر دینی را در نظر نگرفته است[۹۰]. به‌طور مثال یرواند آبراهامیان بر این اعتقاد است که انقلاب ایران به این علت رخ داد که شاه در سطح اجتماعی ــ اقتصادی به نوسازی دست زد و به این ترتیب طبقه‌ی متوسط جدید و طبق‌ه‌ی کارگر صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست در سطح سیاسی به توسعه دست زند. [۹۱] آبراهامیان در این راستا چنین استدلال می‌کند: «انقلاب از این جهت به وقوع پیوست که شاه در سطح اجتماعی و اقتصادی به نوسازی‌هایی دست زد، اما در نوسازی در سطح سیاسی ناکام ماند.» [۹۲]

۱-۵ تئوری توطئه

برخی معتقدند که انقلاب اسلامی در حقیقت یک توطئه از قبل طرح ریزی شده توسط قدرت‌های خارجی برای ساقط نمود ن رژیم بود. طرفداران این نظریه اعضاء خانواده سلطنتی، برخی از مقامات ارشد رژیم پیشین، اقشار مرفه و بعضی از سران نظامی بودند. طرفداران این تئوری غالباً غرب را به خالی نمودن زیر پای شاه متهم می کنند و طرح‌ریزی از پیش تعیین شده آمریکا. انگلیس را در وقوع این پدیده مؤثر می دانند. البته اقلیتی کوچک دخالت شوروی سابق را به میان می کشند، برخی هم معتقدند انگلستان می‌خواست از شاه به خاطر نزدیک شدنش به آمریکا در مرداد ۱۳۳۲، انتقام بگیرد. برخی دیگر معتقدند که غرب می خواست شاه را به سبب نقش در افزایش قیمت نفت اوپک تنبیه نماید. شمار بیشتری این بحث را مطرح می‌نمایند که ایران در سال‌های اخیر رژیم سریعاً به سمت پیشرفت و صنعتی شدن حرکت می نمود، غرب که بازارهای خود را در خطر می دید رژیم شاه را واژگون نمود تا جلوی به وجود آمدن ژاپن دومی را بگیرد. نقدی که بر این تئوری وارد است، این است که انقلاب ایران یک حرکت داخلی بوده و این تئوری نقش عوامل خارجی را بیش از حد بزرگ پنداشته است. [۹۳]

۲. رویکرد تلفیقی

بسیاری از تحلیلگران انقلاب اسلامی بر این باورند که انقلاب نمی‌تواند فقط به یک یا دو عامل مسلط متکی باشد، بلکه این رویداد حاصل عوامل مختلفی است. برای نمونه فردهالیدی در مقاله‌ی «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی» در تبیین علل اصلی انقلاب پنج علت اصلی را شناسایی می‌کند که عبارت‌اند از:

۱- توسعه‌ی ناهماهنگ و سریع اقتصادی سرمایه‌داری ایران؛

۲- ضعف سیاسی رژیم شاهنشاهی؛

۳- ائتلاف گسترده‌ی نیروهای مخالف؛

۴- سهم اسلام در بسیج نیروها؛

۵- زمینه‌ی متغیر و نامعلوم محیط بین المللی. [۹۴]

مایکل فیشر با اینکه بخش اعظم تحلیل خود را به بررسی فرهنگ مذهبی ایران اختصاص داده و شاید بتوان اثر او را نیز در میان آثاری قرار داد که بر اهمیت علل فرهنگی انقلاب اسلامی تأکید دارند، اما خود بر آن است که در زمان وقوع انقلاب، عوامل اقتصادی و سیاسی مؤثر بودند، در مقابل، شکل انقلاب و محل وقوع آن تا حد بسیاری نتیج ه‌ی سنّت اعتراض مذهبی بود.» [۹۵] نیکی کدی در تحلیل «ریشه‌های انقلاب ایران» کدی، در تحلیل چندمتغیری از انقلاب اسلامی، بر عوامل فکری ــ فرهنگی انقلاب از یک‌سو و جایگاه علمای شیعه، نهاد مرجعیت، بازار و تجار در جامعه‌ی مدنی سنّتی از سوی دیگر تأکید کرده است. وی ضمن توجه به سهم نهادهای جدید، نظیر تشکلات دانشجویی در جامع ه‌ی مدنی و کارکرد آن ها در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، عامل محوری را نیروها و نهادهای مذهبی دانسته است. [۹۶] نتیجه اینکه وقوع انقلاب اسلامی معلول نارضایتی عامه مردم از وضع موجود و ترسیم جامعه‌ای مطلوب بنام حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و نصرت و سنت‌الهی همراه با اراده و ایما ن مردم و توکل بر خداوند متعال بود. رویکرد تلفیقی (چند عاملی)؛ هر چند بر عوامل مختلف تأکید می‌کند و درپی بزرگ نمایی از یک عامل نیست اما این امکان وجود دارد که به کلّی‌گویی دچار شود. مسلم است که علل و عوامل مختلفی در هم ه‌ی انقلاب‌ها دخیل بوده‌اند، اما آنچه مهم است؛ این است که کدام علت و به چه میزان تأثیر بیشتری در هریک از مراحل انقلاب داشته است. تا پیش

از وقوع انقلاب اسلامی، نظریه‌پردازان با بررسی نمونه‌های متعددی از انقلاب‌ها (نظیر انقلاب فرانسه، روسیه، چین و انقلاب‌های ضداستعماری دیگری که در قرن بیستم به‌وقوع پیوستند) و با انتزاع وجوه مشترک آن ها، کوشیدند نظریه‌ای جهان شمول عرضه کنند که در پرتو آن بتوانند هر انقلاب اجتماعی دیگری را تفسیر کنند و آیند ه‌ی جوامعی را که شرایط عینی و ذهنی آن ها برای وقوع تحولات سیاسی آماده است، پیش‌بینی نمایند. اما انقلاب اسلامی ایران به مثابه‌ی پدیده‌ای منحصربه فرد و جدید، از نظر زمینه‌ها، شرایط و عوامل، متغیرهای جدیدی را به عرصه مطالعات و تحقیقات انقلاب معرفی نمود؛ از این رو یکی از نتایج آشکار انقلاب اسلامی ایران ابطال نظریه‌های تک‌متغیری در عرصه‌ی مطالعات انقلاب است.

فهرست منابع فصل اول

۱. احمدی حاجیکلایی، ۱۳۷۸: صص۳۶-۳۵
۲. آراسته خو،۱۳۷۱:ص۵۳
۳. احمدی حاجیکلایی، پیشین، ص۳۸
۴. کوهن، بروس (۱۳۷۵) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه توسلی، غلامعباس، فاضل رضا، تهران، سمت ، صص۵-۴
۵. روشه، گی، (۱۳۸۴) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ص۱۶۴.
۶. باتامور، تی . بی. جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی سید حسن منصور ـ سید حسن حسینی کلجاهی. انتشارات امیر کبیر. چاپ چهارم ۱۳۷۰.
۷. دلاپورنا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر،ص۱۶.
۸. بهمن،۱۳۸۸:ص۴۳
۹. صباغ زاده، پیشین، ص۲۹
۱۰. کیت، نش. ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سایر عناصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، ص۱۳۱.
۱۱. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱) ج. ش، جنبش‌های اجتماعی، تهران، طرح نو، ص۳۰
۱۲. محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی رابع امام سید محمدباقر صدر(ره)، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰.
۱۳. کوهن، بروس (۱۳۷۵) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه توسلی، غلامعباس، فاضل رضا، تهران، سمت ، ص ۴۱
14. Nicolaus Copernieus , De Revelutionibus Orbium Coeles tium , (1543).
۱۵. آرنت، هانا، ***انقلاب***، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۵۷
۱۶. کامروا، مهران. خاورمیانه معاصر، ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳
۱۷. دی تنسی، استفان. مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی: تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵
18. Hanna, Arenolt, on Revolution, Newyork, Viking, press, 1965, P 21
۱۹. آرنت، پیشین، ص ۲۳
۲۰. آرنت، همان، ص ۴۵
۲۱. آرنت، هانا. انقلاب بهارستان، ترجمه‌ی: کیومرث خواجوی ها، تهران: انتشارات روشنگران، چاپ اول، ص ۱۸.
۲۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی: منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۶۵۱
۲۳. گیدنز، همان ص ۶۵۲.
۲۴. لئویس کورز – برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه‌ی: فرهنگ ارشاد، تهران: نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶.
25. Crane Brinton, The Anatomy of Revolution, Vintage Books, Newyork, 1955, P . 21

۲۶. چالمرز جانسون. تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمیرا سیاسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ص ۱۷
۲۷. هراتی، محمدجواد، رهیافت‌هایی در تبیین انقلاب اسلامی ایران، همدان، شوق دانش، ۱۳۸۶،ص ۱۰
۲۸. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه‌ی: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۸۵.
۲۹. عیوضی، محمد رحیم، انقلاب اسلامی و زمینه‌ها و ریشه‌های آن (تهران: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۷)
۳۰. بلرم، ویلیام تی. نظریه‌های نظام سیاسی (جلد دوم). ترجمه‌ی: احمد تدین. تهران: نشر آران. چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۸۱۹.
۳۱. بابک، احمدی، مارکس و سیاست مدرن. تهران: نشر مرکز. چاپ اول ۱۳۷۹، صص ۶۷۵ – ۶۷۶
۳۲. بلرم، پیشین، ص ۸۱۹
۳۳. جمشیدی، پیشین، ص ۱۲۰
۳۴. مطهری، سید مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۸۲
۳۵. علی شریعتی، علی(ع)، مجموعه آثار ۲۶، مبحث "امت و امامت" تهران: نیلوفر، ص ۵۷۱
۳۶. عبدالحمید ابوالمحمد، مبانی سیاست، ص۳۶۴
۳۷. هانا آرنت، انقلاب، پیشین، ص ۶۵
۳۸. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ص ۳۰۳
۳۹. حمید دهقان، پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۱ ـ ۱۸
۴۰. قرآن کریم، سوره مبارکه توبه، آیه ۳۶
۴۱. سوره مبارکه بقره آیه ۱۹ و۲۰
۴۲. کشف‌الاسرار ص ۲۸۹ به نقل از کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ص ۸۴
۴۳. محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۰،ص۸۸
۴۴. عباسعلی عمید زنجانی، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**، تهران: انتشارات طوبی، ۱۳۸۴، صص۲۲
۴۵. احمدوند، شجاع. "بسیج سیاسی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ساندنیستی نیکاراگوئه، "پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۰-۹
۴۶. عیوضی، محمد رحیم، «چالش‌های فرهنگی جهانی شدن و انقلاب اسلامی»، زمانه ۲۲، ص ۷
۴۷. احمدوند، همان، صص ۲۴-۲۳
۴۸. عمید زنجانی، پیشین، صص ۱۷-۱۵
۴۹. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۶۵
۵۰. ر. ک. ابن خلدون (۱۳۶۶)، مقدمه، عبدالرحمن، ترجمه: محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم
۵۱. نجفی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱،۳۷
۵۲. فیرحی، داود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشرنی ۱۳۷۸: ۲۷۹ – ۲۷۸
۵۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۸۰
۵۴. کوهکن، علیرضا، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، نشریه راهبرد یاس، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۸

۵۵. جعفری، (۱۳۷۸)، حق و باطل، محمدتقی جعفری، گردآوری و تنظیم: محمدرضا جوادی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.
۵۶. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقاید النسفیه، چاپ اسلامبول ۱۳۷۸. ص۳۹۵
۵۷. ابوبکر باقلانی، التمهید: ص ۱۸۱
۵۸. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقاید النسفیه، چاپ اسلامبول ۱۳۷۸. صص ۱۸۶-۱۸۵
۵۹. رجوع شود به بحارالانوار، جلد ۷۴،۳۲-۱۹-۶
۶۰. حکیمی، محمدرضا، "آفاق فکری برون حوزه‌ای" مجله حوزه، شماره ۱ ص ۳۳
۶۱. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: نشر کتاب سیاسی، ج چهارم، ۱۳۷۰، صص ۳۶-۳۵
۶۲. عمید زنجانی، همان، ۵۵
۶۳. محمدی، منوچهر. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۷۸
۶۴. ر. ک. به بحارالانوار، جلد ۷۴، ص۶۱
۶۵. عیوضی، ضرورت باز اندیشی نقش سیاست در تحولات آینده جامعه، نشریه قبستان، سال یازدهم، زمستان ۱۳۸۵، ۱۱۲۳-۸۹
۶۶. توین بی، ۱۳۷۰: توین بی، آرنولد، تمدن در بوته آزمایش، ابوطالب صارمی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۵۳،ص ۲۴
۶۷. ویل دورانت، لذات فلسفه، عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی)، هشتم، ۱۳۷۳،ص ۲۳۶
۶۸. دری، ر. هـ، فلسفهٔ تاریخ، ترجمه: بهزاد سالکی، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایره‌المعارف فلسفه) به سرپرستی پل ادواردز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول ، ۱۳۷۵، ص ۶
۶۹. مارکس، کارل، فردریش انگلس، گئورگی پلخانف، لودویگ فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، پرویز بابایی، تهران، نشر چشمه، دوم، ۱۳۸۰، ص ۳۱۷- مارکس در یادداشت حاشیه‌ای بر ایدئولوژی آلمانی آورده است انسان‌ها تاریخ دارند؛ زیرا باید زندگی خود را تولید کنند و آن هم به شیوه‌ای معین که سازمان بدنی آنان چنین اقتضا دارد؛ شعور آنان نیز درست به‌همین‌گونه تعیین می‌شود.
۷۰. همان: ص ۸
۷۱. عیوضی، ضرورت بازاندیشی نقش سیاست در تحولات آینده جامعه
۷۲. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی منصور وثوقی*، تهران، نشر نی، سوم، ۱۳۷۰،ص ۵
۷۳. سوره نور، آیه ۵
۷۴. برینتون، کلارنس‌کرین، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، چ چهارم، ۱۳۶۶، صص۵۸ و ۵۹
۷۵. عیوضی، محمد رحیم، رشد و مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، صص ۲۸-۲۷
۷۶. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن، ص ۱۲۲
۷۷. قادری، حاتم. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص ۴۰

۷۸. خمینی ـ روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، صص ۱۹ تا ۳۳
۷۹. قرآن کریم سوره مبارکه یوسف آیت ۴۰ و ۶۷ و سوره انعام آیه ۵۷ و نساء آیه ۵۸
۸۰. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ۱۰ جلد، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۶۱
81. Hamed Algar, the Rootsof Iranian Revolution, London, open Press, 1983
82. Asaf Hussain, Islam Iran: Revolution and Counter, London, Open Press, 1983
83. John Forh, Islamic Revolution of 1977 – 78, London, Open Press, 1983
۸۴. صادق زیبا کلام، **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی** ، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، انتشارات روزنامه تهران، صص ۷۱-۶۳
۸۵. کاتوزیان، همایون اقتصاد سیاسی ایران ، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی،چ ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲
86. Teda Skopol “Rentier State Sh’a Islam in the Iranian Revolution’ Theory and Society, Vol. 111 (May 1982), PP. 256, 83
۸۷. رابرت گر ، تد. چرا انسان ها شورش می کنند. ترجمه: علی مرشدی زاد. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول ۱۳۷۷
۸۸. ر. ک. ماروین رونیس. شکست شاهانه (ملاحظاتی دربار ه‌ی سقوط شاه). ترجمه: اسماعیل زند – بتول سعیدی. نشر نور. چاپ اول ۱۳۷۰
۸۹. ملکوتیان، مصطفی. سیری در نظریه‌های انقلاب. نشر قومس. چاپ دوم ۱۳۷۶ صص ۱۸۵-۸۶
۹۰. متقی‌زاده همان منبع، صص۴۶-۴۵.
۹۱. ر. ک. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی ـ محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. چاپ دوم ۱۳۷۷
92. Ervand Abrahamian, Stratural Causes of the Iranian Revolution, 81, May 1980, P. 21
۹۳. متقی‌زاده، پیشین، ۱۸-۴۲-۴۴
94. Fred Halidy, “the Iranian Revolution: Uneven Development and Religious Populism”, Journal of Ztrenational Fiffairs, Vol. 26 (fall – Winter – 1982 – 83
95. Micheal Fischer “from Religious Pispute to Revolution”, (cam bridge MA: Harvard University Press, 1980
۹۶. دراین‌باره رک: نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجم ه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم، ۱۳۶۹

فصل دوم

زمینه‌های تاریخی انقلاب اسلامی

از صدر اسلام تاآغاز مبارزات‌اصلاح‌گرانه سید جمال‌الدین اسدآبادی

۱. مروری کلی بر مبارزات و قیام‌های انقلابی شیعه در صدر اسلام

تحولاتی که پیامبر اکرم خواستار آن بودند همان اهدافی را تعقیب می نمود که به‌عنوان اهداف بعثت به شمار می‌روند. این اهداف از یک سو مشتمل بر اصول و قوانینی کلی و فرا زمانی- مکانی بوده و از سوی دیگر دربردارنده رفتارهای متناسب با همان روزگار می‌باشد. لیکن تلاش‌های پیامبر اکرم(ص) در نهادینه کردن احکام و شعائر اسلامی با رحلت ایشان متوقف شد و نیاز به پیگیری رسالت جهانی پیامبر در دعوت به سوی اسلام به‌وسیله جانشینان شایسته و برگزیده شدیداً احساس می‌شد. در این راستا پیامبر اکرم(ص) دور اندیشانه اقداماتی علاوه بر سیره عملی انجام دادند، از جمله: نصب امام علی(ع) به‌عنوان جانشین و بیان حدیث ثقلین و دیگر سفارش های پیامبر. اما پس از رحلت ایشان، وضعیت معکوس شد و رفته‌رفته صورت‌های فکری جاهلیت مجدداً پدیدار گشتند و آموز ه‌های فرهنگی قرآنی از متن جامعه اسلامی به حاشیه رفت و منزوی گردید. نطفه تغییر وضعیت در تصمیم اشتباه سقیفه بسته شد. تضعیف جایگاه جانشینی و کنار نهادن مهم ترین حامی قرآن و هادی به آن (یعنی علی (ع)) اولین انحراف اساسی و پایدار به شمار می‌رود که موجب ساماندهی چالش‌های سیاسی ـ فکری عصر خلافت گردید و امام علی(ع) را با پیامدها و تحولات سیاسی ـ اجتماعی

ناشی از این چالش‌ها مواجه نمود. پیش از زعامت و رهبری امام علی(ع) دو سال و چند ماه، خلیفه اول، ده سال و شش ماه خلیفه دوم و حدود دوازده سال خلیفه سوم زمام حکومت بر امت اسلامی را بر عهده داشتند. در دوران پیش از خلافت امام علی(ع) تغییرات فکری عمده‌ای به وقوع پیوست. تغییرات انحرافی به‌صورت خلاصه عبارتند از: کنار نهادن امام از منصب خلافت، بی‌توجهی به آموزش تفسیری قرآن کریم، تعلیم آن به‌صورت مستقل و منهای تفسیر، اجتهاد در برابر نص قرآن کریم و بی‌اعتنایی به احکام قرآن، ورود غیرنخبگان دینی به مباحث دینی، تقدم‌یافتن حدیث (فرع) بر قرآن (اصل)، جعل حدیث و ... گووهی از صحابه و سرشناسان اعراب از خلافت علی(ع) حمایت می کردند اما هسته اصلی شیعه را می‌توان در چهره‌های ابوذر، عمار، سلمان و مقداد مشاهده کرد. پس از قتل عثمان، جنبش طرفداران علی(ع) وارد مرحله جدیدی شد. در این زمان بود که شیعیان علی فعالیت گسترده ای را آغاز کردند البته در این هنگام نیز مانند ماجرای سقیفه، طرفداران علی(ع) افرادی بودند که نمی‌توان تمام آنان را شیعه نامید و برخی از گروه های مختلفی که اطراف امام علی(ع) به‌عنوان خلیفه چهارم مسلمانان جمع شده بودند، علقه‌های شیعی گری داشتند. در دوران امام علی(ع) جامعه اسلامی با سه چالش مواجه شد. یکی، چالش نظریه‌سازی در جانشینی پیامبر و خلافت بر مسلمین، و دوم، رجعت دوباره به سوی احیای فرهنگ و رسوم جاهلی سوم، چالش فکری- سیاسی و گسترش غبار نادانی و جهل که در ابعاد مختلف جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر را فراهم گرفته بود. چالش نخست منجر به ایجاد دو نظریه امامت و خلافت شد. دیگری سبب بروز تحولات ماندگار بدعت‌آور و انحراف دینی در جهان اسلام شد. در این دوران رشد اسلام در ممالک مختلف و ورود افکار متنوع، بستر مساعدی برای بروز افکار متضاد فراهم آورد. در چنین فضایی فرهنگ جاهلی با بهره‌برداری از انحرافات به وجود آمده، رویش مجدد آغاز کرد و پروبالی دوباره یافت. با قتل عثمان گسست میان مردم و حکومت افزون گشت و حق شورش و عصیان علیه حاکم صورت عینی به خود گرفت. امام علی(ع) درحالی که هم اسلام (قرآن و سنت) و هم خودش در غربت به سر می‌بردند، زمام امور را به دست گرفت، و از همان دوران در جهت حفظ وحدت امت اسلامی عمل نمودند. امام علی(ع) با همه مخالفانی که می‌توانستند وجود داشته باشند، مقابله کرد. از نظر حضرت علی (ع) سه

گروه مخالف می‌توانست بر جریان نو پایی فکری اسلامی اثرگذار باشد. پیمان‌شکنان، افراط‌گرایان، طمع‌کاران به قدرت. این سه گروه نهایتاً امام را وادار به سه جنگ کردند:

۱) "جنگ جمل"؛ که پیکار با "ناکثین" بود؛ منفعت‌طلبان و جاه‌طلبانی که سابقه‌ای درخشان در خدمت به اسلام داشتند.

۲)"جنگ صفین"؛ که پیکار با "قاسطین بود"؛ که همان گردنکشان و مخالفان با فرهنگ قرآنی که طرفدار فرهنگ جاهلی بودند.

۳) "جنگ نهروان"؛ که مبارزه با "مارقین و خارج‌شدگان از حدود دین " بودند؛ کسانی که به علت مغرورشدن به عبادت خود، از درک و تحلیل صحیح وقایع درمانده شده بودند و لذا طغیان آغاز کردند.

امام در مجموع با طرد قصاصون، پذیرش سه جنگ با سه گروه اصلی حکومت از مخالفان قرآن و سنت، و ارائه نمودن نمونه عملی از پیروی دستورات قرآن سعی در تقویت دستاوردهای پیامبر اکرم(ص) و اصلاح انحرافات به وجود آمده نمودند. [۱] نظریه نظام سیاسی شیعه بیش از هر چیز بر یک اصل استوار است و آن هم پذیرش حق علی(ع) برای جانشینی پیامبر است. از این حیث عمده جنبش های صدر اسلام با چنین رویکرد فکری که به حقانیت و مشروعیت امام در امر حکومت اختصاص داشت باز می گردد که گونه‌های برجسته ای از تشیع را در طول تاریخ نشان می‌دهد که در نهایت امر انقلاب اسلامی ایران نمونه ای برجسته از این رویکرد فکری است. مروری تاریخی بر برخی قیام های صدر اسلام ما را با ریشه‌های اصیل وعمیق حرکت های به هم پیوسته شیعی آشنا می‌نماید.

۱-۱ قیام عاشورا؛ به‌عنوان مهم‌ترین قیام الهام‌بخش انقلاب اسلامی

بی‌تردید واقعه عاشورا یکی از ریشه‌های انقلاب اسلامی و اصلی ترین آن‌ها به شمار می‌رود. بسیاری از محققان و تحلیل گران انقلاب اسلامی ایران، عامل مذهب (تشیع) را از قوی‌ترین و اصلی ترین عواملی دانسته اند که در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش بسزایی داشته است. قیام عاشورا در سال ۶۱ ه.ق در دشت نینوا و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ه.ش در ایران هدفی مشترک داشتند، هر چند قیام اول توسط امام معصوم(ع) و دومی در دوران غیبت امام زمان (عج) و توسط نائب ایشان حضرت

امام خمینی(ره) به وقوع پیوست، آن هدف مشترک بر محور سخن امام حسین(ع) بود که فرمود:

«انّی لا أری الموتَ الاّ السعاده و لا الحیاةَ مع الظالمینَ اِلاّ بَرَماً » ؛ من مرگ در راه حق را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و دلتنگی نمی دانم.» هرچند انقلاب اسلامی و نهضت حسینی در برخی ارکان مانند رهبری، حضور مردم وجوه افتراق داشت اما وجه شباهت این دو حماسه در مبانی اعتقادی و ایدئولوژیکی آن‌هاست. احیاگری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، روحیه ایثار و شهادت، استکبار ستیزی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی از ویژگی‌های عمده مشترک بین این دو نهضت به شمار می‌رود. مروری بر تحولات و روندهای سیاسی در وقوع انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های انقلابیون و رهبران نهضت، بیانگر این واقعیت است که از میان عناصر مذهبی، «فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین(ع)»، نقش بسزایی در این زمینه ایفا نموده است. برخی از مؤلفه‌های فرهنگی و تعالیم عاشورا یی انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: فرهنگ:

۱. شهادت؛

۲. مبارزه مستمر حق با باطل؛

۳. طاغوت ستیزی

۴. پیروی از رضای خدا و مصالح مسلمین؛

۵. پیشگیری از جرم و فساد قبل از وقوع آن در فرهنگ نظارت عمومی؛

۶. امر به معروف و نهی از منکر؛

فرهنگ عاشورا نه تنها عامل پیدایش اصل انقلاب و زمینه‌ساز پیروزی آن در مراحل مختلف بوده است؛ بلکه همین فرهنگ عامل اساسی حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز محسوب می گردد. لذا می‌توان در رویکرد به آینده انقلاب اسلامی اذعان داشت که

اگر انقلاب اسلامی بخواهد بر مبنای فرهنگی که شکل گرفته است تداوم یابد؛ باید توجه مستمری به همان فرهنگ داشته باشد: روحی ه‌ی شهادت طلبی، آزادگی و شرف، عزت نفس، مبارزه با ظلم و ستمگری و ... ویژگی‌های برجسته در آموزه‌های نهضت امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا می‌باشند.

امام خمینی می فرمایند: «فداکاری سیدالشهدا(ع) است که اسلام را برای ما زنده نگه‌داشته است ... باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این نهضت‌ها را حفظ کنید». [۲]

۱-۲ قیام مختار ثقفی؛ قیام ایرانی – اسلامی با هدف خون خواهی امام حسین(ع) و یارانش

نخستین قیامی که به خون خواهی سالار شهیدان عبدالله الحسین(ع) بعد از قیام عاشورا صورت گرفت قیام شیعی توابین به رهبری سلیمان بن‌صرد خزاعی بود. [۳]

سلیمان از راویان احادیث معصومین و همچنین از محبین و یاران حضرت پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بود. وی بعد از رحلت پیامبر جزو نخستین افرادی بود که از مکه به مدینه هجرت کرد. او از جمل ه‌ی افرادی بود که به امام حسین(ع) نامه نوشت و حضرت را به کوفه دعوت کرد. و در مدت حضور مسلم بن‌عقیل در کوفه، جزو نزدیکان آن حضرت به حساب می‌آمد اما در زمان وقوع قیام کربلا در زندان عبیدالله بود. پس از این که اکثر مردم از امام حسین(ع) دعوت کرده سپس از ترس جانشان و به طمع سکه‌های عبیدالله بن زیاد از یاری وی دریغ کردند. بعد از شهادت حضرت عده‌ای برای جبران نمودن کوتاهی خود قیام توابین را ترتیب دادند. به‌همین جهت در خانه سلیمان بن صرد جمع شدند، در این جلسه سلیمان خطاب به حاضرین درباره فلسفه قیام خویش گفت: ما وعده کمک و یاری به اهل بیت رسول خدا(ص) دادیم ولی کمکشان نکردیم و به انتظار پایان کار ماندیم تا اینکه فرزند پیامبرتان کشته شد خدا از ما راضی نخواهد شد مگر اینکه با کشندگان امام حسین(ع) جنگ کنیم شمشیرها را تیز کنید و تا می‌توانید نیرو و اسب آماده کنید تا اینکه موعد مقرر برسد. [۴] توابین پس از تجدید بیعت با قبر حسین(ع) و الهام گرفتن از اسوه جهاد و شهادت به سمت مدائن به راه افتادند. هدف این حرکت مسلحانه در دو چیز خلاصه می شد: نخست: انتقام از قاتلین کربلا و مسببین فاجعه جانگداز عاشورای حسینی، و دوم ریشه کن نمودن بنی امیه و قلع وقمع نیروهای متلاشی شده شام که همچنان مقر حکومت بنی امیه بود، و خلع عبدالملک مروان از خلافت و بازگرداندن آن به اهل بیت. [۵] چون عامل اصلی واقع‌ه‌ی کربلا را حکومت

یزید می‌دانستند، از آنجا به طرف شام حرکت کردند. آنان در محلی بنام عین‌الورده با سپاه شام برخورد نمودند که پس از چند روز نبرد سخت و بعد از دادن تلفات زیاد مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این جنگ نابرابر رهبران نهضت، از جمله سلیمان بن‌صرد به شهادت رسیدند. [۶]

پس از سلیمان بن صرد، مختار ثقفی که ایرانی تبار بود با همان هدف ها ولی با شیوه سیاسی دیگر توجه انقلابیون را به خود معطوف داشت و رهبری سلیمان را به بی‌کفایتی متهم نمود. مختار پیش از دستگیری، با سران توابین، از جمله "سلیمان بن‌صرد خزاعی" در مبارزه با قاتلان واقعه کربلا، همفکری و همکاری داشت ولی با شیوه آنان موافق نبود [۷] در خلافت یزید عبیدالله زیاد حاکم کوفه او را به جرم همکاری با مسلم بن عقیل به زندان انداخت، لیکن پس از چندی به پایمردی عبدالله بن‌عمر که خواهر مختار را به زنی داشت از زندان آزاد و به طائف تبعید شد. پس از مرگ یزید و قیام پسر زبیر، مختار با او بیعت کرد. در این هنگام که وضع عراق از نو برای جنب وجوش‌های تازه مساعد شده بود، او که خود داعیه مهتری یا حس انتقام‌جویی از کشندگان اهل بیت را داشت به کوفه آمد و شیعیان را گرد آورد و به آنان گفت سلیمان در کار سیاست و جنگ، بینش درستی نداشت، بدین جهت شکست خورد و نیز به آنان گفت پیش از هرکار باید کشندگان حسین(ع) را از میان برداشت. [۸] مختار با گرد آوردن شیعیان، نخست کوفه را گرفت و سپس دامنه حکومت را تا موصل گسترش داد. کشندگان امام حسین را یکی پس از دیگری دستگیر کرد و به قتل رساند که از جمله آنان عبیدالله پسر زیاد، عمربن سعد، شمرو خولی و گروهی دیگر بوده‌اند. مختار برخلاف حاکم‌های پیشین که از سران قبیله‌ها و بزرگان شهر استمداد می‌کردند، موالی را که در این سال ها در عراق نیرویی‌یافته و بیشتر مشکلات اجتماعی را پدید آورده بودند با خود همراه کرد و به آن ها وعده پیروزی بر قدرتمندان را داد. این اقدام مهتران کوفه را آزرده ساخت و کینه او را در دل گرفتند و چون مصعب بن‌زبیر از جانب برادر خود عبدالله با لشکری برای سرکوبی مختار عازم عراق شد، همین مردم مصعب را یاری کردند. سپاهیان مختار با پسر زبیر به جنگ پرداختند، اما سرانجام شکست خوردند و مختار کشته شد. چنانکه می بینیم این‌بار هم نهضت شیعیان به نتیجه نرسید علت ناکامی آنان همان است که در قیام های گذشته می بینیم. گروهی

اندک برای رضای خدا برخاستند و گروه هایی درپی آنان برای تأمین آرزوهای سیاسی ایستادند و تا آنجا ایستادند که خطری متوجه آنان نشود و چون کار را دشوار دیدند خود را به کناری کشیدند و یا با دسته‌ای که از پیروزی آنان مسلم بود همکاری کردند. و آن گروه با ایمان را که جز رضای خدا و بلندی نام دین چیزی نمی طلبیدند به کشتن دادند. [۹] هسته اصلی تشیع در این روزگار عمدتاً اعراب بودند و این امر تا قیام توابین پس از شهادت امام حسین در سال ۶۱ هجری نیز ادامه داشت. با ظهور مختار و جذب گسترده موالی یعنی ایرانیان تازه مسلمان شده ای که طبق رسوم جاری خود را به قبیله‌های عربی منتسب می ساختند در شهرهای تازه تأسیس مانند کوفه عنصر ایرانی در تشیع راه پیدا کرد. با ورود موالی برخی از آموزه‌ها و تعلقات ایرانی در جنبش‌های شیعی راه یافته است. پیش از این جنبش شیعیان عرب بود. [۱۰]

۱-۳ اهمیت شناخت مبارزات سیاسی و حرکت‌های انقلابی صدر اسلام

از آنجا که مروری کوتاه بر تحولات عصر صدر اسلام و شناسایی پیوند آن با انقلاب اسلامی اصالت تاریخی انقلاب اسلامی را نمایان می‌سازد. در این فصل، در تحلیل چرایی انقلاب اسلامی بسترهای تاریخی انقلاب اسلامی از صدر اسلام تا آغاز مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. همان گونه که می دانیم تحول انقلابی جامعه جاهلی با رهبری پیامبر موجب تحول اساسی و جدی در عربستان گردید. و حاصل آن تغییر نظام سنتی و عقب مانده جاهلی به نظام اسلامی جدید با خصوصیات و محتوای دینی شد. و همه آن معیارها و ملاک‌های جدید در نظام نوین اسلامی با رهبری پیامبر جامه عمل پوشید. انقلاب اسلامی نبوی بستر تحولی بنیادین بود. یکی از این تحولات عمده تأسیس یک حکومت اسلامی است. پیامبر با تأسیس حکومت به معرفی توحید و دعوت به آن بیان و تذکر آخرت و معاد، معرفی قانونمندی و غایتمندی هستی و جایگاه انسان در آن کوشیدند تا اخوت و برادری را جایگزین تفرق و تعصب و علم طلبی را علیه جهل و ناآگاهی ، و عمل به اخلاق حسنه را بجای بی‌اخلاقی موجود قرار دهند بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که انقلاب اسلامی صدر اسلام یکی از مهم ترین و اساسی ترین دستاوردهایش تأسیس یک حکومت دینی با محتوای مبتنی بر دستورالعمل الهی بود که این نظام سیاسی تازه ت أسیس اهداف، رویکردهای

آینده‌نگر و مقاصد تعیین شده در چارچوب تفکر دینی را سرلوحه استراتژی کلان قرار داد. حتی پس از پیامبر این استراتژی متوقف نشد. تلاش‌های ابوذر غفاری، مبارزات سعید بن جبیر، مبارزات امام حسن(ع) با معاویه، حماسه خونین عاشور ا، قیام توابین، قیام مختار ثقفی در خون‌خواهی امام حسین(ع)، قیام حجر بن‌عدی، جنبش علویان، قیام خراسانیان علیه بنی‌امیه بیانگر تداوم جریان اسلامی و پایداری روح ظلم ستیزی، ایثار و شهادت در راه پیروزی اسلام است. اسلامی بودن، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، روحیه شهادت و ایثار از ویژگی‌های مشترک این قیام‌ها با انقلاب اسلامی می‌باشد. صدر اسلام و به‌ویژه عصر پیامبر الگوی حقیقی و کامل حرکت انقلابی مردم، وقوع انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی در ایران بوده و هست . لذا مروری به تاریخ تحولات در جامعه اسلامی نشان می‌دهد که این جریانات هیچ‌گاه متوقف نشده است. اگر چه گاهی از مسیر خود فاصله می گرفت و منجر به ایجاد چالش‌ها و تهدیداتی می‌شد. از این جهت اهمیت مقایسه حرکت های انقلابی با الگوی نبوی و امامان معصوم احساس می‌شود. توجه به این مسئله مهم است که مرجعیت و مشروعیت هر انقلابی اسلامی با انقلاب صدر اسلام انطباق پذیر باشد. سنخیت ارتباط انقلاب اسلامی با انقلاب‌های صدر اسلام از حیث محتوی مطالعات را شفاف می‌نماید و ارزیابی درستی و روشنی از انقلاب، مبتنی بر داده‌های موثق و مستند از این منابع و مراجع را بازکاوی خواهد نمود.

فهرست منابع فصل دوم

۱. عیوضی، محمد رحیم، علی(ع) و چالش‌های عصر خلافت، فصلنامه قبسات

۲. برگرفته از کتاب پرسش و پاسخ‌های دانشجویی، ج ۱۳، ص ۱۶۱

۳. اسدالغابه، ابن اثیر، تهران، انتشارات اسماعیلیان (بی‌تا)، ج ۱، ص ۱۱۲

۴. ر. ک. شیخ عباس قمی، نفس المهموم (در کربلا چه گذشت) ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۷۴، ص ۷۵۴- ۷۵۳

۵. عمید زنجانی، ریشه‌های انقلاب، ص ۱۲۷

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی. قم: انتشارات فرهنگ اهل بیت، (بی تا)، ج۲، ص۲۵۷

۷. المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۲۸؛ و. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۵۵۱.

۸. شهیدی، ص ۱۹۳

۹. شهیدی، ۱۹۶-۱۹۴

۱۰. قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۸، صص ۴۷- ۴۶- ۳۸

فصل سوم

ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی

الف: از آغاز مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی تا رخداد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش

۱. نقش روحانیت به مثابه یک نیروی سیاسی در مبارزات انقلابی و سیاسی از دوره صفویان تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

روحانیت به لحاظ پیوند عمیق جامعه ایران با دین از دیرباز در این کشور از اقتدار و نفوذ زیادی برخوردار بوده است. نهاد مرجعیت در شیعه هر فرد معتقدی را به روحانیت پیوند می‌داد. حتی شاه که مشروعیت خود را از مسلمان بودن خود می‌گرفت به لحاظ مذهبی فقط یکی از مقلدان پر شمار مراجع بزرگ محسوب می‌شد و شرعاً حق تخطی از فتوای مراجع را نداشت. ظهور سیاسی علما در تاریخ معاصر ایران اوایل قرن ۱۹ میلادی باز می‌گردد (جنگ ایران و روس و قتل گریبایدوف) روحانیت تنها پناهگاه مردم در برابر ظلم و ستم حاکمان به شمار می‌رفتند و مهم ترین عامل قدرت سیاسی روحانیت پایگاه وسیع مردمی آنان بود. روحانیت همیشه با مردم مرتبط بود. افزایش علمای بزرگ و رشد سریع مدارس و حوزه‌های دینی نیز به گسترش کمیت و کیفیت نهاد روحانیت انجامید. روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد یکی از نیروهای سیاسی عمده و با نفوذ به شمار می رفت و در مقام مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی از شان و حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه ای برخوردار بود. حکام ایرانی به سهولتی که می توانستند در حقوق و امتیازات اشراف زمین دار یا تجار بازار

دخالت کنند نمی توانستند در اندیشه امامت و غیبت و نیابت نفوذ کنند. برخی از روحانیون صاحب مناصب رسمی مانند قضاوت و امامت جمعه بودند و برخی هم بیشتر به اعانا ت و مالیات مذهبی مردم و بازار تکیه داشتند و هرچه زمان می گذشت، قدرت و امتیازات اجتماعی و فکری و اقتصادی روحانیون از دوران قاجار رو به ازدیاد می‌گذاشت. تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری از جمله کار ویژه‌های مهم روحانیت بود. برخی روحانیون و علما در همان دوران داعیه سیاسی داشتند و بر نظریه امامت و ولایت و نیابت در شیعه تأکید داشتند و معتقد بودند که صاحب منصب سلطنت باید پیامبر یا امام یا فقیه و یا منتسب به آن‌ها باشد و یا دست‌کم با اخذ اذن و اجازه از علما حکومت کند. برخی دیگر حکومت را ذاتاً متعلق به امام و در دوران غیبت از آن نیابت عامه می دانستند. در مقابل بعضی از علما اصولاً به حق ولایت سیاسی علما و فقها اعتقاد نداشتند و مخالف دخالت علما در سیاست بودند. کوشش‌های حکام قاجار به ویژه از دوران ناصرالدین شاه به بعد برای نوسازی ایران به شیوه غربی واکنش‌های نامساعدی در بین روحانیون برانگیخت. از زمان ناصرالدین شاه به بعد روابط میان دربار و روحانیون رو به سردی گرایید. بی‌شک گسترش روابط با غرب یکی از دلایل آن بود. در اواخر عصر قاجار در واکنش به نفوذ رو به گسترش تمدن مسیحی غرب و گرایش قاجار به نوسازی نوعی واکنش شیعی – ایرانی برای پاسداری از سنت‌ها و فرهنگ و اقتصاد ملی در بین روحانیون شکل گرفت که بعدها به یکی از گرایش‌های اصلی ایدئولوژیک در کشور تبدیل شد روحانیون در چند مورد در مقابل حکومت قدرت نمایی کردند و توانایی خود در بسیج مردم را به پادشاهان نشان دادند. در دوران رضا شاه در نتیجه برنامه‌های نوسازی ایران آسیب‌های بیشتری بر موقعیت اجتماعی و نفوذ سیاسی روحانیت وارد شد. به ویژه اقتباس از قوانین غربی نقش شرع اسلام را در حیات اجتماعی کاهش داد. همچنین تأسیس محاکم عرفی موجب خروج بسیاری از مناصب قضایی از دست روحانیون شد و واکنش‌های منفی را در بین بخش‌هایی از قشر روحانیت برانگیخت و شکاف میان دولت و مذهب ابعاد تازه‌ای پیدا کرد و زمینه نظریه‌پردازی تحت عنوان ولایت فقیه را از جانب (امام) خمینی فراهم آورد [۱] موضوعاتی نظیر تسلط خارجی، حفظ استقلال و هویت ملی، مشروطه خواهی و جایگاه قانون اساسی در حکومت پهلوی و بعد از

انقلاب دوباره مطرح شد و الگوی اتحاد مذهبی به ویژه مسجد و بازار تحت لوای اسلام در اواخر دهه ۱۹۷۰م / ۱۳۵۰ه. ش با انقلاب اسلامی ایران احیاء شد با وجود این روحانیت در مقایسه با اعتراض تنباکو و شورش مشروطیت در انقلاب ۱۹۷۹م صرفاً نقش‌یاری دهنده نداشت بلکه مسلط و حاکم بود. [۲] رابرت گراهام در این زمینه می نویسد: واقعیت آن است که روحانیت شیعه در ایران در بین مردم زندگی کرده و ارتباطات بسیار نزدیک‌تری با آنان داشته و لذا از احساسات توده آگاهی بیشتری دارند. مسجد جزء لاینفک زندگی توده مردم و بازار است و بازار مرکز زندگی عادی مردم. زمانی که روحانیت با سیاست های دولت مخالفت می‌کند نظرات آنان دارای چنان مشروعیتی است که حتی در سخت ترین شرایط استبدادی مورد توجه قرار می گیرد. از طرف دیگر، شبکه ارتباطی روحانیت و سیستم مسجد، قدرت تماس با همه اقشار مردم را برای آنان فراهم می‌کند [۳] روحانیون به‌طور عمده سه گروه بودند:

۱) گروهی بسیار اندک که از سیاست‌های رژیم حمایت می‌کردند و در تثبیت هیئت حاکمه و تبلیغات حکومتی فعالیت داشتند. این گروه شدیداً مورد حمله دیگر روحانیون قرار داشتند.

۲) دسته دوم مخالفان نظام پهلوی که اکثریت جمعیت روحانیت را به خود اختصاص می‌دادند.

۳) گروه سوم آن دسته از روحانیونی که نسبت به سیاست‌ها رژیم ساکت بوده اما درنهایت اختناق شدید حاکم بر جامعه پهلوی آنان را نیز وادار به شکستن سکوت و گرایش به سمت انقلابیون کرد.

در هرحال مهم‌ترین گروه نمایندگان روحانیت که تأثیر اصلی بر تحولات این دوره برجای گذاشت، روحانیون دسته دوم بودند. در نتیجه فعالیت‌های این گروه و تنفر همگانی آن‌ها از شاه موجب ائتلاف انقلابی سال ۱۹۷۸م اکثریت جمعیت کشور به ویژه جمعیت شهری شد. در این شرایط بیشتر بخش‌های جامعه به‌طور فعال در مقابل شاه قرار گرفته و رهبری انقلاب از سوی همه نیروهای انقلابی‌زا پذیرفتند. در این رابطه دو عنصر مهم با روحانیت هم پیمان شد. یکی بازار و دوم طبقه متوسط جدید مانند کارمندان، معلمان، روشنفکران و کارگران بخش‌های خدماتی.[۴] در مقابل طرز نگرش احیاگران و به بیانی دقیق‌تر، سنت‌گرایان، اصلاح‌گران مسلمان قرار داشتند. در این معنا اصلاح‌گرایی

بیشتر به نو کردن و با مقتضیات زمان هماهنگ ساختن ونگرش پویا به دین توجه داشت. اصلاح در لغت به معنای به سامان آوردن و در مقابل افساد یعنی ضایع ساختن، نابسامانی ایجاد کردن و نظایر آن است. در لسان قرآن و حدیث نیز اصلاح در مقابل افساد و به همین معنا آمده است. برای مثال در قرآن سخن از اصلاح ذات البین آمده است. در قرآن می‌فرماید "و اصلحوا ذات بینکم" امام حسین می‌فرماید: و انما خرجت اطلب اصلاح فی امه جدی " (... و فقط برای اصلاح در امت جدم خروج می‌کنم). این نگاه اصلاح گرا درپی سامان دادن به جامعه مسلمانان بر مبنای نیازهای جامعه و با نگاهی پویا نسبت به دین و مفاهیم و آموزه‌های دینی است. بر این مبنا احیاگری نیز به نوعی اصلاح گری است. با این تفاوت که در احیاگری بیشتر نگاه به گذشته است و حال آنکه در اصلاح‌گری بیشتر نگاه به آینده. البته بزرگان در اساس هم احیاگر و هم احیاگرا بودلند و هم اصلاحگر و اصلاحگرا نظیر امام خمینی(ره). [۵] در شرایط ضعف و زوال دولت مرکزی در ایران، جنبش‌های اجتماعی در جهت اصلاح و تغییر وضع موجود در پوشش تشیع (زیدیه- اسماعیلیه و اثنی‌عشری) شکل گرفت ولی همانند تلاش‌های اصلاح‌طلبانه برخی دولتمردان حرکت آنان ناکام ماند و ساختار ماهیت قدرت و نیز ساختارهای اجتماعی بدون تغییر اساسی باقی می‌ماند. ضعف و زوال دولت مرکزی قاجار و بحران عمیق اجتماعی و وابستگی و شکست تلاش های اصلاح‌طلبانه از درون دستگاه دولتی و اجرایی، زمینه را برای حرکت اصلاحی از طرف اقشار و گروه های ناراضی اجتماعی از علما و روشنفکران و تجار و دهقانان فراهم ساخت. شکاف میان جامعه و دولت با شکاف روز افزون میان علما و دولت همراه شده بود و علما به‌عنوان تنها قشر مستقل از دولت، رهبری اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی – سیاسی را در دست گرفتند. به ویژه آنکه با پیروی اصولیون بر اخباریون نهاد مرجعیت شیعه در عراق مستقر و موقعیت علما و مجتهدین در ایران تقویت شده بود. تحرک اولیه علما به خاطر واگذاری امتیازات به بیگانگان و خطر سلطه خارجی بر ایران بود و در امتیاز رویتر نمود یافته بود. به موجب قرارداد رویتر، تمام منابع معدنی ایران- به جز طلا و نقره، به‌طور انحصاری در اختیار رویتر واگذار می‌شد و رویتر در ازای آن راه آهن را تأسیس می‌کرد. مخالفت با رویتر نه تنها از جانب روحانیون و مردم بلکه روسیه، نیز مخالفت خود را با آن اعلام کرد. در بستر تفکر سیاسی شیعه، که به‌ویژه پس از تأسیس کشور مستقل شیعی ایران در عهد

صفوی زمینه‌های فقهی و کلامی و اخلاقی آن شکل می‌گرفت، شاه یا سلطان، تحت عنوان سرباز امام زمان (عج) و نیابت او در امر حکومت مشروعیت می‌یافت. اما کاهش تدریجی پایبندی دستگاه سلطنت بر این اساس و گرایش آن به سوی پنداشت‌های باستانی از شیوه شاهنشاهی پشتوانه روحانیون و مشروعیت سیاسی نزد آن‌ها را از دست می‌داد و درنهایت سلطنت را با دو ائتلاف بزرگ ملی تنباکو و مشروطه مواجه ساخت. این دو ائتلاف ملی، برخلاف یکپارچگی‌های گذشته، نه بر اثر استبداد و از سوی پادشاه بلکه به جهت اصلاح طلبی و به هم پیوستگی گروه هایی بود که برای اولین بار هدفی خارج از چارچوب دولت را دنبال می‌کردند. نهضت تنباکو اولین نمونه ظهور گسترده حاکمیت سیاسی فقیه در دنیای معاصر بود؛ که درپی صدور یک حکم دینی، قدرت سیاسی فقها را در مرجعیت دیری شیعه به‌خوبی آشکار کرد. آنچنان که حتی کسانی که به هیچ‌کدام از دستورات دینی التزام نداشتند، این حکم را گردن نهادند و بساط توتون و تنباکو را در هم پیچیدند. از سوی دیگر جنبش تنباکو شروع مرحله جدیدی از اصلاحگری اجتماعی از سوی احیاگرایان دینی بود که دین و دولت را پس از چند قرن در مقابل هم قرار می‌داد. اما مشروطه که از مهاجرت اول و دوم علما به تهران آغاز شد و اصول اولیه‌اش در چند عنوان کلی تبیین شده بود به تدریج تمامی گروه‌هایی را که به دنبال اصلاحات اساسی بودند به درون خود کشید وبه نهضتی فراگیر و همه جانبه تبدیل شد. انتشار رسائل سیاسی و سیاست نامه‌های فقهی و تعلیقات جدید بر آثار کلامی پشتوانه‌های فکری- دینی نهضت را فراهم می‌ساخت؛ که تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم میرزای نائینی(ره) که بر آن «سه فقیه بزرگ و مرجع تقلید زمان آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزاحسین تهرانی تقریظ نوشتند و مندرجات آن را مطابق شرع مبین اعلام کردند»مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شد. روحانیون در ائتلاف مشروطه- برخلاف قیام تنباکو- در به عهده گرفتن نقش جهت دهی تنها نبودند؛ بلکه گروه تحصیل کردگان نوگرا (روشنفکران) نیز با پیوستن سریع به نهضت برای ایفای نقشی درخور و سزاوار خویش به فعالیت پرداختند. [۶] از علمای عصر مشروطه که در دفاع از مشروطیت رساله ای را تحت عنوان رساله انصافیه به رشته تحریر درآ ورد ملا عبدالرسول کاشانی بود که به‌عنوان یکی از نوگرایان دینی از اویاد می‌شود او در مورد آزادی می‌نویسد: "انسان باید آزاد باشد، تا آزاد نباشد، انسان نیست، آزادی انسان یعنی

اینکه مختار نفس و سکون و غیرذلک خود مختار باشد". وی تفاوت آزادی با خودسری را عنوان می‌کند و قانون را لازمه تحقق آزادی واقعی می داند. "لابد قانونی لازم است برای آزادی که منجر به تعدی و خودسری نشود تا در ضمن آزادی این شخص دیگران هم آزاد باشند و در ضمن آزادی دیگران این شخص هم آزاد باشد. " [۷] وی در مورد مشروطیت معتقد است: "صاحب منصب آن چه بکنند کسی حق سؤال و جواب ندارد، درحالی‌که مشروطه دولتی است که صاحب منصب آن ملزم باشند به اطاعت قانون و نشر عدل، سلطنت پادشاه، وزارت وزراء، وکالت وکلا، دارالشوری، مجلس سنا، عدلیه، قاضی محاکمات و سایر مناصب که همه داده می‌شود اما مشروط ه چون تمام از رعیتند باید درنهایت عدل از روی قانون رفتار کنند تا این منصب از آن ها گرفته نشود ". [۸] در حمایت از مشروطه می‌توان از میرزای نائینی، نیز نام برد همچنین پس از پیروزی روسیه و آشکار شدن اهداف برخی از سران مشروطه خواه، گروهی از علما از مشروطه فاصله گرفتند که شیخ فضل‌الله نوری برجسته‌ترین آن‌هاست. وی را به هنگام فتح تهران دستگیر ودر یک دادگاه فرمایشی محکوم به اعدام کردند. چندی بعد ترور آیتا لله بهبهانی نیز ضربه دیگری به روحانیت وارد نمود و بدین ترتیب هدایت مشروطه به د ست غرب‌زدگان افتاد. یکی از درس های مهم مشروطه که توسط امام خمینی و انقلابی‌های مسلمان مورد توجه بوده است، عدم کناره‌گیری نیروهای انقلابی پس از پیروزی بود، امام تأکید می‌کند که اگر در صدر مشروطه علما و مؤمنین و روشنفکران متعهد به میدان آمده بودند و مجلس را قبضه می‌کردند جایی برای خان‌ها و مستبدان و قلدرها که با ارباب رعیت و گرفتن ر أی آن ها مجلس را در اختیار گرفتند نمی ماند و مشروطه شکست نمی‌خورد. "اکنون باید از آن توطئه‌ها و مفاسدی که از انزوای متدین پیش آمد و سیلی‌ای که اسلام و مسلمین خوردند عبرت بگیریم" [۹]

۲. مبارزات و آراء سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی

عقب‌ماندگی، تفرقه، ناآگاهی، فقر و بی عدالتی‌ها، استبداد و دست نشاندگی کشورهای اسلامی، سبب شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و فکری سیاسی به منظور برون رفت از چنین شرایطی شده است، درحالی‌که بیشتر این تلاش‌ها ناکام مانده و با شکست مواجه شدند. اجرای نخستین بار حرکتی به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش

شیخ محمد عبده مصری در جهان اسلام آغاز شد که قصد داشتند از طریق رجوع مسلمانان به کتابت (قرآن) و همچنین اخذ دستاوردهای جدید غربی (مدرنیته در هر دو چهره آن) با جداسازی اسلام از وضع مسلمانان به لحاظ عقب ماندگی و رهانیدن دین از جایگاه افراطی، غیرسازگار آن را به چهره ای مدرن، سازگار، جهانی و انسانی تبدیل کنند و از سوی دیگر مدرنیته را بو می‌کنند که با ساختار فکری و فرهنگی مسلمانان سازگار شود. تا از جوانب مثبت آن برای پیشرفت بهره بگیرند. سید جمال که با بیشتر آزاداندیشان و تجددطلبان ایرانی از جمله آخوندزاده، مشیر الدوله، مستشار الدوله، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف، ملک المتکلمین، سیدمحمد طباطبایی، نجم آبادی، دولت‌آبادی و به‌ویژه ملکم‌خان ارتباط داشت، به‌عنوان نخستین اصلاح گرا و نوگرای دینی از طریق چاپ روزنامه، برپایی جلسات، بحث و مناظره به‌ویژه با اندیشمندان غربی، گفتگو با نخبگان حاکم و سلاطین اسلامی و ... بر بیداری مردم ایران و مسلمان دنیا تأثیر شگرفی می‌گذاشت و در ایران همه نام او را می دانستند نامه او به میرزای شیرازی برای تحریم تنباکو و قیام علیه استبداد نیز تأثیر گذار بود. در آگاه کردن علمای دینی شیعه که سید جمال آن‌ها را بیشتر از دیگران مستعد مبارزه با استعمار و استبداد می دانست. نسبت به پیشرفت‌های غرب، قانون‌خواهی و عقب‌ماندگی مسلمانان، بدون تردید وی نقش اصلی را در مقایسه با دیگر اصلاح گران ایفا کرد. با این وجود می‌توان غیر از بیداری مسلمانان، تأثیر او را بیشتر در شکل‌گیری جریانی دانست که در ایران به‌ویژه پس از انقلاب مشروطه، به علت ناکامی در تحقق آمال انقلاب ب ه‌وجود آمد. جریان نوگرایی دینی در ایران گرچه از دهه ۱۳۴۰ ش به بعد به دلیل چالش شدیدی میان سنت و تجدد بر اثر تحولات جهانی و اجرای سیاست مدرنیزاسیون توسط حکومت دامنه گسترده‌ای یافت اما در دوران مشروطه خواهی تنها توسط عده ای مورد توجه قرار گرفت که خود آغازی برای شکل‌گیری گسترده این جریان در ایران در دوره‌های بعدی بوده است [۱۰] اسدآبادی میان دین و دنیا تضادی نمی بیند، بلکه معتقد است پیشرفت نیز می تواند منجر به قدرت دین شود، "هرگاه عالم پرهیزگاری اگر به اصل شریعت رجوع کند خواهد دانست که علوم و معارف معاشیه را به هیچ وجه ضد و مغایرتی با دین نیست بلکه اگر خوب غور شود معلوم خواهد شد که این علوم معاشیه سبب قوت دین است چون قوت دین از متدینین است و قوت متدینین نتیجه غنا و ثروت و جاه و

شوکت است و این امور بدون این علوم معاشیه هرگز صورت وقوع نخواهد پذیرفت "
[۱۱] آرمان اصلاحی سید جمال‌الدین و جامعه ایده آلش در جامعه اسلامی خلاصه می‌شود که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد. اختلافات نژادی، زبانی، منطقه ای، فرقه‌ای بر اخوت اسلامی آن ها فایق نگردد و وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژی آن ها را آسیب نرساند. مردم مسلمان مردمی باشند آگاه و عالم و واقف به زمان و آشنا به فنون وصفت عصر و آزاد از هرگونه قید استعمار و استبداد [۱۲] تجلی در مسیر حرکت سید جمال‌الدین محصول دو ویژگی را در شخصیت ایشان نشان می‌دهند: اول: آسیب‌شناسی معضلات فرا روی مسلمانان جهان در قالب سفر به کشورهای اسلامی و آشنایی نزدیک با مسلمانان این کشورها. دوم: حصول دانش و آگاهی نسبت به غرب و آنچه در ادبیات رایج کنونی به‌عنوان تقویت و تعمیق بینش نسبت به غرب. تمدن و فرهنگ غربی و به عبارتی غرب شناسی موسوم است و البته مکتوبات سید جمال‌الدین نیز در این خصوص را تأیید می‌کند چنانکه نگارش و انتشار عروه الوثقی و ... مؤید مقوله اول و نگارش مکتوباتی چون رساله نیچریه، انتقاد الفلاسفه الطبیعین و ... ت أیید مقوله دوم است. حاصل مسافرت‌های سید جمال به کشورهای اسلامی را استاد (محیط طباطبایی) این‌گونه گزارش کرده است: سید جمال الدین یکصد سال پیش در نتیجه مطالعه و مقایسه‌ای که در طی اقامت‌های محدود خود در اردن و عتبات و عراق و استانبول و افغانستان و هندوستان و بار دیگر در قاهره از مشاهدات اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای مسیر حرکت خود بـه‌دست آورده بود به وضع ناگواری که در عالم اسلام عصر او برقرار بود تا در حد امکان آشنایی یافت و برای درمان دردهای سیاسی که به‌وجود آن در متن جان ممالک و ملل اسلامی پی برده بود این راه و روش را پیشنهاد کرد:

۱) تبدیل شیوه حکومت از استبداد به مشروطه و برقراری قانون بجای رسوم و اوامر.

۲) از میان بردن آثار تفرقه مذهبی و احیای روح وحدت اسلامی.

۳) مبارزه علنی و مستقیم با نفوذ استعمار انگلیس.

سید جمال‌الدین به لحاظ عملی دچار مشکلاتی خاص می‌گردد که اهم آن عبارت است از: پیگیری راه علاج از طریق دربار سلاطین و پادشاهانی که یا وامدار و یا

مرعوب استعمارند و عدم اهتمام و تأکید بر نیروی انسانی ملت در راه تحقق این هدف و عجب آنکه سید جمال‌الدین در طول حیات خود حداقل تجربه حضور مردم و اعتماد به آنان را در جریان تحریم تنباکو فرا روی خود داشت. باید اذعان کرد اتحاد اسلام سید جمال که از طریق اصلی خود دور شده بود به وسیله عبدالحمید موضوع را از صورت پاک و پاکیزه ای که داشت به‌صورت دیگری درآورد ولی طرح مسایل و موضوعاتی که چنین حرکت اجتماعی و سیاسی را ایجاب می‌کرد در سراسر عالم آرزوی تحقق اتحاد را در قلوب مشتاقان تقویت کرد و حسن نیت سید را به‌صورت یک مصداق کلی تدریجاً تعمیم بخشید.

سید اگر چه آن طور که انتظار داشت موفق به مشاهده ثمرات عملی آموزه‌های خود نگردید، اما در امر ایجاد انگیزه در مسیر حرکت به سوی اتحاد جهان اسلام همچنان صدر نشین است و درشمار بزرگان اصلاح طلب و بیدارگر وحدت گرای جهان اسلام به شمار می رود [۱۳] سخن از وحدت اسلامی و اتحاد جهان اسلام به لحاظ تئوریک اگر چه سابقه ای حدود یک‌ونیم قرن را نشان می‌دهد و در قالب دعوت مصلحان اجتماعی زمانه مورد بحث و در صدر تأکیدات و توجهات قرار گرفته است. اما تأملی در آیات قرآنی نشان می‌دهد که این مفهوم مقدس از ابتدای نزول قرآن به‌عنوان اصلی مسلم جهت تحکیم دین مبین ملحوظ نظر بوده است، و بی گمان آفریننده خلقت و آفریدگار فطرت آدمیان به جهت وقوف بر آفریده‌ها و در حقیقت در سایه دعوت به وحدت، گونه‌ای آسیب شناسی از معضل تفرقه را پیشاپیش فرا روی مخلوق خویش موسوم به حیوان ناطق قرار داده است: "و اعتصموا البحبل الله جمیعا و لا تفرقوا"- "و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ویحکم " [۱۴]" انما المومنون اخوه " [۱۵] و شمار دیگری از آیات و روایات بر وحدت دنیای اسلام تأکید و تصریح دارند. ندای وحدت‌طلبی و اتحاد خواهی مسلمانان گاه از مکتب بزرگانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان او بازتاب یافته و دیگر زمان از نای پرسوز دردمندانی چون اقبال زمزمه شده و در زمانه‌های بعد از طریق بزرگان مذهبی چون مرحوم آیت الله بروجردی و شیخ محمد شلتوت به تأسیس دارالتقریب انجامیده و سرانجام در زمانه اخیر، امام خمینی(ره) پرچمدار آن شده است و حاصل آن در نگاهی داخلی به پیروزی انقلاب و در نگاهی جهانی، موجب انسجام ملت های مسلمان گردیده است. [۱۶] گرچه سید

جمال‌الدین در هر دو حوزه تفکر اسلامی (سنی و شیعه) تعلیم و تربیت‌یافته بود، ولی بیشتر اندیشه‌های او رنگ و جلای شیعی داشت و به‌همین دلیل بود که اندیشه‌های سید در کشورهای اسلامی نزد عامه مردم سنی و حتی علمایشان تازگی داشت و از جذابیتی خاص برخوردار بود. [۱۷] سید با ایجاد یک جریان تاریخی توانست ضمن راه اندازی تفکر تجددطلبی اسلامی در کشورهای اسلامی و بسیج عامه مردم و علماء سنی در یک مبارزه سیاسی بر مبنای اندیشه‌های سیاسی مذهبی، دو نوع حرکت ریشه دار سیاسی را که در تاریخ دو حوزه تفکر سنی و شیعه استمرار داشت، به یکدیگر نزدیک و مرتبط نماید. سید با بهره‌گیری به موقع از دستمایه سیاسی وحدت اسلامی تلاش بر آن داشت که با مرتبط کردن این دو جریان بزرگ تاریخ اسلام، نهضت و مبارزه را همگانی و جهانی کند و امت اسلامی را در مسیر واحد سیاسی قرار دهد. وجود دشمن مشترکی چون استعمار فرانسه و مهاجم، به او فرصت می داد که افکار خود را به‌صورت مهیج‌تر، روشن‌تر و مردمی‌تر و بالاخره جذاب‌تر بیان نماید. که برای همه کس قابل فهم باشد. [۱۸]

۳. قیام تنباکو به مثابه یکی از مهم‌ترین زمینه‌های انقلاب اسلامی

ناصرالدین شاه چهارمین پادشاه سلسله قاجار جمعاً سه بار به اروپا سفر کرد و در هربار امتیازات بی‌شماری به بیگانگان می‌داد، او در سفر سوم خویش امتیاز توتون و تنباکو و همچنین بانک شاهی را به دولت انگلستان داد. در یکی میه‌م‌انی‌های سفرش که در شهر برایتون برگزار شد ناصرالدین شاه با یکی از دوستان لرد سالیسبوری نخست‌وزیر انگلیس بنام "جرالد تالبوت" آشنا شد. تالبوت بعد از بازگشت شاه به ایران با رجال انگلیس به رایزنی پرداخت و سرانجام شرکتی به منظور انحصار امتیاز توتون و تنباکوی ایران، تأسیس کرد و بلافاصله روانه‌ی تهران شد. ولف وزیر مختار انگلیس، تالبوت را یاری و حمایت کرد، اگر چه قرار بر این بود که صاحب امتیاز بخش خصوصی باشد، لیکن اعمال نقطه نظرات دولت انگلیس آشکارا قابل مشاهده بود مواد امتیاز نامه نوشته شد و توسط امین السلطان به شاه داده شد، صدراعظم به شاه اظهار داشت که بابت امضای قرار داد، بیست و پنج هزار لیره پاداش خواهد گرفت، مضافاً اینکه هر سال پانزده هزار لیره عاید او خواهد شد. امین السلطان و کامران میرزا رشوه‌های کلان

دریافت کردند، شاه نیز پس از امضای قرار داد، مبلغی به امین السلطان انعام داد. در بیست و هشتم رجب ۱۳۰۸ق، مطابق بیستم مارس ۱۸۹۰م، امتیاز توتون و تنباکوی ایران به مدت ۵۰ سال در اختیار تالبوت و شرکای او قرار گرفت. ب ه تدریج و اندک‌اندک اعتراضات شکل گرفتند و حیرتی که مانع از تحرک شده بود، ب ه صورت آگاهی خشمناک از عواقب این قرار داد، مقدمات اولین جنبش مردمی در سطح ملّی را در قبال حکومت مستبد و سیاست های استعمارگران فراهم ساخت و می دانیم که نهایتاً با مجاهدت هایی که صورت گرفت، و عمل به فتوای میرزای شیرازی، قرار داد ملغی اعلام شد. هدف اصلی از قیام تنباکو لغو همه امتیازات واگذار شده به بیگانگان بود یعنی مبارزه با استعمار و پیشنهاد سید جمال‌الدین مبنی بر مبارزه همزمان با استبداد، به‌عنوان پایگاه داخلی استعمار مورد توجه علما و مراجع سنتی قرار نگرفته بود. اگرچه این حرکت به‌طور ضمنی سلطنت استبدادی و خود کامه ناصرالدین شاه را نیز به خطر انداخته بود و به همین دلیل مجبور شدند امتیاز را لغو و جنبش را متوقف کنند جنبش تنباکو مقدمه انقلاب مشروطیت شد. [۱۹] امام خمینی(ره) قیام تنباکو را از حرکت های مهم و تأثیرگذار در وقوع انقلاب اسلامی می دانست. امام همچنین در دفاع از نقش و کارکردهای روحانیت در دوره معاصر با تأکید بر این نکته که کسی که در این صد سال اخیر با سلاطین وقت درافتاده ابتدایش از روحانی شروع شده و ادامه آن نیز توسط روحانیت بوده است. چندین بار به نقش میرزای شیرازی در دفاع از استقلال کشور اشاره نموده است. در گفته‌های امام به نقش بازاریان در قیام تنباکو نیز اشاره شده است و از نظر ایشان علت عدم ادامه قیام تنباکو نبودن یک ایدئولوژی انقلابی برای سرنگونی رژیم سلطنتی بود. امام خمینی با به یاد داشتن آموزه‌های قرآنی و بیان اینکه تاریخ برای ما درس عبرت است. یافته‌های ویژه از مطالعه تاریخ مشروطه در ذهن خود داشت و سعی می‌کرد از آن ها در هدایت و رهبری انقلاب اسلامی بهره بگیرد. به نظر ایشان تفرقه در صف مشروطه، بیرون رفتن روحانیون از صحنه و نقش وابستگان به بیگانه در این امر و نقش آن ها در آوردن قوانین غربی از عوامل شکست مشروطه بود. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ترور استاد مرتضی مطهری و امثال ایشان را تکرار نقشه دشمنان در انقلاب مشروطه دانسته و می گوید: همان گونه که در صدر مشروطه با کشتن نوری و بهبهانی مسیر ملت را برگرداندند. اکنون نیز با کشتن مطهری

و دیگران همان نقشه را در سر می پروراندند. [۲۰] قیام تنباکو اولین مقاومت عمومی گسترده مردم ایران در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی و پس از وقوع، دارای آثار و نتایج ویژه‌ای بر سراسر تاریخ معاصر کشور بوده است. این قیام ، از جهت وجود شباهت‌هایی با انقلاب اسلامی به‌ویژه شباهت در نفوذ رهبری، شرکت کنندگان، ماهیت اسلامی و دینی جنبش، و به لحاظ تأثیرگذاری و اهمیت آن در سطح ملی و بین‌المللی را می‌توان مقدمه‌ای برای انقلاب اسلامی دانست. از آثار عمده آن در سطح ملی می‌توان به خیزش مردمی و در سطح خارجی پی بردن دولت ها و خارجی‌ها به نفوذ گسترده روحانیون و توانایی بالای آنان در بسیج مردمی، اشاره کرد.

۴. نهضت مشروطیت

پیشرفت غرب طی تحولات عظیم سبب فاصله و تمایزات عمده ای میان کشورهای جهان شد که به‌تدریج به سلطه آن بر کلیه جهان انجامید استعمار همراه با ورود افکار و مظاهر جدید تمامی جهان را دچار تحولات و چالش‌های بزرگ ساختاری کرد. به‌ویژه آنکه میان مدرنیته و تفکر رایج و غالب در دیگر نقاط جهان از نظر ماهوی تفاوت های بنیادین وجود داشته است مشکل دیگری از گفتمان تجدد در عرصه جهانی که سبب رستاخیز گفتمان "سنت" (در قالب دینی) در عصر جدید به منظور پاسخگویی به پدیده‌ها و نیازهای مدرن شد همراه با عقب ماندگی شرق نسبت به غرب جدید به تقابل‌های اساسی در همه ابعاد زندگی در جوامع سنتی به‌ویژه اسلامی انجامیده است. در پاسخ به چالش‌های ب ه‌وجود آمده و به منظور رهایی از استعمار، استبداد و عقب‌ماندگی در دوران جدید تلاش‌ها و جنبش‌های اجتماعی متعددی شروع به بالیدن گرفت که در ایران نقطه آغاز آن را می‌توان از زمان عباس میرزا و پس از شکست روسیه و اصلاحات صدراعظم‌های اصلاح طلب ولی ناکام به‌ویژه نقطه اوج آن یعنی انقلاب مشروطه دانست. اهدافی که پیش از انقلاب، مشروطه طلبان را گرد هم آورده بود، همگی زمینه‌های مشترکی چون گسترش بی عدالتی‌ها، ظلم و فساد، سلطه بیگانگان و مواجهه با عقب ماندگی داشته اند. اما همین اهداف که خواسته‌های مشترکی چون برقراری امنیت، رفاه عمومی، استقلال طلبی، دولت کارآمد، آزادی (نبود ظلم و ظالم

نزد اکثریت نه استبداد) عدالت و قانون را در بر می‌گرفت نیز با روایت دوم از مدرنیته سازگاری بیشتری داشت. با چنین اشتراکی در اهداف، هر فرد و جریانی از ظن خود با مشروطیت همراه شد و آنگاه که نوبت به تعریف و عملی کردن هریک از این مفاهیم رسید، ظن و تردیدها تبدیل به یقین شد و جدایی و ستیز میان انقلابیون را رقم زد. فاصله میان مشروطه طلبان آنگاه آغاز شد که به علت ضعف تئوریک روحانیت با رویارویی با دنیای مدرن، آشنایی روشنفکران با اندیشه‌های جدید و وجود عناصر روشنفکر درون حکومت، تدوین قانون اساسی بر عهده روشنفکرانی چون سعد الدوله، مخبرالسلطنه، و فرزندان مشیرالدوله نهاده شد و آنان با استفاده از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه، قانون اساسی مشروطه را بنیاد نهادند. قانون اساسی را که به گفته فریدون آدمیت، براساس فلسفه مشروطیت جایی برای سیاست دینی و ریاست فائقه روحانیت باقی نمی‌گذارد و تأکید بر مواردی چون حاکمیت ملی، تأکید بر اختیارات مجلس در مقام قانون گذاری، تدوین قوانین عرفی و عقلی، آزادی مذاهب، برابری، حق رای عمومی، حقوق مدنی افراد، دستگاه قضایی عرفی و ... داشت سبب بروز اختلافاتی اساسی در زمان تدوین قانون اساسی و متمم آن شد. همین اختلاف های اولیه سنگ بنای اختلاف و ستیز میان نیروهای اجتماعی را به شکل اساسی تری در دوره‌های بعدی پایه‌ریزی کرد که در نهایت به کودتای شاه علیه مشروطیت، اعدام مشروطه خواهان رادیکال، جنگ‌های داخلی، اعدام شیخ‌فضل‌اله نوری و ... منجر شد [۲۱].

نهضت مشروطه نشان گر مقطعی از بلوغ جامعه شیعه است که قدرت ایجاد انقلاب و دگرگونی‌های اجتماعی را توسط مردم و عالمان شیعه نمایان می‌سازد. در انقلاب مشروطه، علما، وعاظ و طلاب با مردم و بازاریان، پیوند نزدیک داشته و اگر علما از این نهضت حمایت نمی‌کردند در نطفه خفه می شد. [۲۲] نهضت مشروطه ابتدا نهضت عدالت‌طلبی بوده و تقاضای اصلی آن تأسیس عدالت خانه و به تعبیر جامع تر ایجاد عدالت در حکومت آن هم بر مبنای شرع مقدس بوده است. این انقلاب برخاسته از عمق خواسته‌ها، مطالبات، باورها و ارزش‌های جامعه ایرانی بود اما نظامی که بنام نظام مشروطه روی کار آمد چنین ویژگی‌هایی نداشت. [۲۳]

۵. آراء وعقاید فقهی سیاسی شیخ‌فضل‌الله نوری برای استقرار مشروطه مشروعه و تصحیح مشروطیت فرمایشی

پس از لغو قرارداد کمپانی رژی، به دستور ناصرالدین شاه هیأتی مرکب از شاهزادگان، رجال سرشناس و علما تعیین شدند که قرارداد را بررسی کنند و خسارت کمپانی را ارائه دهند تا پرداخت شود. یکی از آن علمای بزرگ تهران، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری بود. این عده از علما وقتی دیدند نفوذشان چنین قراردادی را لغو کرده، تقاضای تشکیل دیوان عدالت کردند تا بر سیاست مملکت نظارت داشته باشد و اختیارات شاه و اعضای دولت را محدود کند و از صورت استبدادی درآورد. تقاضای تشکیل دیوان عدالت کم‌کم گسترش یافت و به‌صورت حکومت مشروطه درآمد. آیت‌الله شهید، ابتدا از این هدف پشتیانی کرد؛ ولی همین که دید روشنفکران و ایادی بیگانه وارد عمل شده و سردمدار تدوین قانون مشروطه و تشکیل مجلس شورا شدند، هشتاد روزنامه‌یکی بعد از دیگری به‌صورت خلق الساعه پدید آمد و دهن کجی به دین و روحانیان را آغاز کرده و از حقوقی که از غرب آمده دفاع کرده، خود را کنار کشیدند و به مخالفت با آن پرداخت تا جایی‌که جان خود را بر سر این راه گذاشت. انگلیسی‌ها، به موقع در نقاط مختلف ایران گشته بودند و از امکانات موجود در ایران و معادن غنی و سرشار آن، از جمله نفت خوبی اطلاع داشتند؛ به‌همین جهت پس از شکست دو کمپانی مزبور، از راه رخنه در حکومت مشروطه وارد شدند که گفتیم اگر آیت‌الله حاج شیخ فضل الله در تدوین متمم قانون اساسی موفق نمی شد، حتما نقشه انگلیسی‌ها جامعه عمل می‌پوشید و مانند ترکیه که یک سال قبل از ما حکومت مشروطه را به‌دست آورد، حکومتی لائیک بر سرکار می‌آمد. [۲۴]

۶. مبارزات فدائیان اسلام

نام فدائیان اسلام در جریان تحولات سیاسی عصر پهلوی، اولین بار در سال ۱۳۲۴ ش و در بحران دولتی که به انتخاب قوام انجامید بر سر زبان ها افتاد. سید محمدکاظم بجنوردی در خاطراتش در مورد خط مشی فدائیان اسلام می نویسد: «فدائیان اسلام یک سازمان مذهبی باز بود، آرمان هایش آشکار بود و از لحاظ مبارزاتی، مشی مسلحانه داشت. اینها برخی از شخصیت های ضدمذهب و ضدمملکت و ضددین و وابسته به دربار و امپریالیزم را به‌عنوان مرتد اعلام کردند. البته این با مشی مبارزه مسلحانه فرق دارد. مشی مبارز ه‌ی مسلحانه راه و روشی است برای به دست گرفتن قدرت سیاسی،

ولی فدائیان اسلام برنامه ای برای به دست گرفتن قدرت سیاسی نداشتند اگر چه در جریانات روز حضور فعال داشتند.» بارزترین روشی که فدائیان اسلام به کار می‌بردند ترور شخصیت‌های سیاسی بود که برای اسلام خطرناک تشخیص داده می شدند. نخستین کسی که آماج حمله‌ی این گروه قرار گرفت نویسنده و نظریه پرداز سکولار، احمد کسروی بود. دومین حرکت عمده‌ی آن‌ها ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار در سال ۱۳۲۸ش بود که این عمل آنان، زمینه را برای ورود افراد جبهه ملی و آیت الله کاشانی به مجلس شانزدهم ممکن کرد . ولی همکاری فدائیان اسلام با آیت الله کاشانی به معنی همسوئی و موافقت د ر خط‌مشی نبود، زیرا فعالیت مرحوم کاشانی بیشتر در چارچوب نظام مشروطه و قانون اساسی بود. ولی نواب صفوی شکستن این قالب‌ها را هدف عملیات سیاسی- نظامی خود قرار داده و راه نظامی را بجای راه قانونی برگزیده بود. فدائیان اسلام معتقد بودند بجای شعارهای ملی، باید شعارهای اسلامی مطرح شود، و حکومت قرآن و حاکمیت قوانین الهی جایگزین قوانین مخالف شرع گردد. درحالی‌که آیت‌الله کاشانی هدف های فدائیان اسلام را حداقل در آن شرایط غیرقابل تحقق می‌دانست. نواب صفوی در جریان نهضت آیت‌الله کاشانی نقش مؤثری ایفا نمود. [۲۵] سومین حرکت مهم آن ها، ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت در اسفند ۱۳۲۹ش بود که زمینه را برای ملی کردن صنعت نفت فراهم کرد. پس از ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن حسین علاء که با موافقت جبهه ملی حکومتش را تشکیل داده بود و وزیر دادگستری، شمس‌الدین امیر علایی یکی از اعضای جبهه ملی تعدادی از اعضای فدائیان اسلام دستگیر و زندانی شدند. علت این دستگیری تلاش آن ها برای اجرای احکام اسلامی و فشار آن ها به دولت جهت گردن نهادن به قوانین اسلامی بود. درنهایت پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت فدائیان اسلام از سوی حکومت محدود شد و سرانجام در شب ۲۷ دی ماه ۱۳۳۰ش با اعدام نواب صفوی و خلیل طهماسبی و بقیه افراد فدائیان اسلام در زندان های بختیار ماندند و فعالیت گسترده این جمعیت در طی ۱۰ سال به پایان رسید. بنابراین فدائیان اسلام نقش مهمی در نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران داشتند و در شکل گیری و تسریع روند پیروزی این نهضت مشارکت جدی و فراگیر انجام دادند امّا با هدف تحقق یک جامعه ی اسلامی و اجرای قوانین و شاخص‌های دینی.

۷. مبارزات آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت

سابقه مبارزاتی مرحوم آیت الله کاشانی از انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ م عراق آغاز می گردد. وی در جریان مبارزات مسلحانه ضداستعماری عراق در دو جبهه سیاسی و نظامی شرکت جست، و پدرش مرحوم آیت الله سید مصطفی کاشانی به دست انگلیسی‌ها به شهادت رسید، و خود محکوم به اعدام گردید. وی از سال ۱۳۲۰ش وارد صحنه سیاسی ایران شد، و با تجربیاتی که از انقلاب اسلامی عراق دوخته بود، رهبری مبارزات روحانیت را از این سال بر عهده گرفت. اهمیت مبارزات مرحوم آیت الله کاشانی در آن سال ها این بود که به دلایل متعددی اندیشه جدائی دین از سیاست بار دیگر جان گرفته و روحانیت به انزوا کشانده شده بود. مبارزه با این تفکر غلط، روح مقاومت اسلامی را در برابر استعمار خارجی که در آن روز در سلطه سیاه استعمار انگلیس متجلی گشته بود، در میان مردم مسلمان ایران احیاء نمود و یک‌بار دیگر کاشانی را در برابر سلطه انگلیس قرارداد. مرحوم کاشانی در آستانه انتخابات دوره چهاردهم، توسط عوامل انگلیس دستگیر شد، و عکس العمل این برخورد ناشیانه با جریاناتی که وی به وجود آورده بود، آن شد که مردم تهران او را به نمایندگی خود در مجلس چهاردهم انتخاب نمودند. کاشانی بعد از بیست و هشت ماه، در شهریور سال ۱۳۲۴ش به ایران بازگشت و مورد استقبال کم نظیر ملت ایران قرار گرفت، و در جریان انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی با تلاش بسیار، نیروهای اسلامی را به مبارزه و مقاومت دعوت نمود و با توجه به سابقه مبارزات عراق و زندان انگلیسی‌ها، ناگهان به‌صورت یک قدرت مذهبی و رهبری نهضتی اسلامی در برابر قوام السلطنه که به منظور آرام سازی و تمهید زمینه استبداد و تحکیم استعمار به میدان آمده بود، قرار گرفت. مسافرت سیاسی تهران – مشهد مرحوم کاشانی، و استقبال باشکوه و سخنرانی‌ها و افشاگری‌های این سفر، در بسیج توده‌های مسلمان و وارد کردن نیروهای تازه نفس مسلمان به صحنه سیاسی کشور نقش بسزائی داشت . وقتی دربار پس از قوام و حکیمی خواست هژیر را که مورد توجه سیاست انگلستان بود، به نخست وزیری نصب کند، شاه به وی توصیه نمود که اگر رضایت کاشانی را جلب کند، مسئله نخست وزیری او حل است، ولی او هرگز نتوانست حتی به ملاقات آیت‌الله کاشانی نائل آید، و تظاهرات مردم تهران در حمایت از آیت الله کاشانی و بر علیه هژیر، او را وحشت زده

کرد. تظاهر کنندگان که پس از اجتماع در اطراف منزل مرحوم کاشانی، به طرف مجلس راه‌پیمایی نمودند، درحالی‌که پیشاپیش جمعیت انبوه مردم، قرآنی بزرگ حمل می شد، و راهپیمایان شعار "نصر من الله و فتح القریب " می دادند، از تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد استقبال نمودند، و انبوه مردم فریاد می زدند: "مجاهدین دین خوش آمدید، خوش آمدید". تبلیغات گسترده دولت دست نشانده هژیر که نتوانسته بود از اجتماع مردم جلوگیری کند، در برابر اوج گیری نهضت مردم مسلمان تبدیل به خشم جنایت بار شد، ماموران در سرچشمه راه را بر مردم بستند و سپس آتش به سوی راه پیمایان گشودند و قیام و مقاومت اسلامی را به خاک و خون کشیدند. حادثه ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ ش مرحوم کاشانی را بر آن داشت که از مقاومت خشونت‌آمیز و مسلحانه در برابر رژیم ضدمردمی و مهاجمین شاه حمایت نماید، و از این رو بود که هژیر پس از گذشتن چند ماه از سرکوب خونبار ۲۷ خرداد، توسط یکی از یاران آیت‌الله کاشانی بنام سید حسین امامی به قتل رسید. آیت الله کاشانی، سیاست همبستگی سیاسی ملل مسلمان را در صحنه سیاسی ایران مطرح نمود، و برای اولین بار توجه ملت ایران را به مسئله فلسطین جلب کرد، و مردم مسلمان ایران را به حمایت از مسلمانان فلسطین فرا خواند. مرحوم کاشانی در رابطه با خیانت استعمار در فلسطین و تجزیه آن کشور توسط قدرت های بزرگ جهانی، در تاریخ ۱۳۲۶/۲/۱۱ ش اعلامیه شدیداللحنی صادر نمود، و به همه مسلمانان جهان هشدار داد که: "تشکیل دولت یهودی در آتیه، کانون مفاسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه، بلکه تمام دنیا خواهد بود". در این اعلامیه جهان اسلام را مخاطب قرار داده و وظیفه عموم مسلمین را چنین بیان نمود: "بر تمام مسلمین عالم است که از هر طریق که می‌شود، از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع این مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند". با وجود تبعید آیت الله کاشانی به لبنان، رژیم از تعرض سیاسی و نظامی پیروان این شخصیت روحانی مصون نماند، و پیام‌های وی که مردم را به مبارزه ضداستعماری و ضداستبدادی فرا می‌خواند موجب گردید که وی در انتخابات دوره شانزدهم مجلس به‌عنوان نماینده تهران انتخاب شود. آیت‌الله کاشانی پس از هجده ماه اسارت و تبعید در بیستم خرداد ۱۳۲۹ ش با استقبال کم نظیر مردم به ایران بازگشت، و بلافاصله از مردم خواست که جبهه مبارزه ضداستبدادی و ضداستعماری خود را فشرده تر و متحدتر نمایند، و با شجاعت تمام اعلام کرد نفت ایران متعلق به

ملت ایران است و قراردادهای تحمیلی ارزش حقوقی ندارد. [۲۶] در مجلس شانزدهم، زمانی که قرارداد «گس –گلشائیان» در مجلس در حال بررسی بود، آی ت‌الله کاشانی – به‌عنوان نماینده مجلس شانزدهم – بعد از بازگشت از تبعید به لبنان، پیامی درباره این قرارداد صادر کرد که توسط دکتر مصدق در مجلس قرائت شد که در بخشی از آن آمده بود: «وقتی که مسئله نفت مطرح شد، وظیفه دینی و ملی دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغصوبه (پایمال شده) ملت ایران در طی اعلامیه‌ای منتشر کنم و جداً استیفای حقوق از دست رفته آن ها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد یا عملی که مُشعِر بر تثبیت و تأیید عمل اکراهی ... باشد، اظهار نمایم ... نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند ...». [۲۷] در اعلامیه ای که آی ت‌الله کاشانی در مورد ملی شدن صنعت نفت صادر کرد، آمده است: «بر همه کس واضح و آشکار است که تمام بلیات و مصائب، خصوصاً هرج‌ومرج دستگاه اداری و غارت بیت‌المال و تسلط زمام‌داران نالایق و مملکت فروش و به‌طور کلی تشویق خیانت کاران و حبس و تبعید و زجر وطن پرستان در اثر سیاست جابر انگلستان در مملکت ما به وجود آمده ... برای غارت نفت ایران که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ثروت ملی ماست، مرتکب شده و می‌شود ... ملی شدن صنعت نفت در ایران، تنها چاره بیچارگی‌های ماست ...». [۲۸] بعد از انتشار این اعلامیه، اجتماع بزرگی در مسجد شاه (سابق) برپا گردید و در آن، سخنرانان راجع به ابطال قرارداد نفت ۱۳۱۲ش. (۱۹۳۳م.) به سخنرانی پرداختند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. آیت‌الله کاشانی برای جلوگیری از تصویب قرارداد نفت در مجلس، اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران درباره ملی کردن صنعت نفت صادر کرد . بعد از انتشار اعلامیه، اجتماع بزرگی در مسجد شاه (سابق) برپا گردید که در آن سخنرانان راجع به ابطال قرارداد نفت ۱۳۱۲ شمسی ۱۹۳۳ میلادی به سخنرانی پرداختند و خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند . در اعلامیه ای از آیت الله کاشانی آمده بود: «... بر همه کس واضح و آشکار است که تمام بلیات و مصائب، مخصوصاً هرج ومرج دستگاه اداری و غارت بیت المال و تسلط زمامداران نالایق و مملکت فروش و ب ه‌طور کلی تشویق جنایتکاران و حبس و تبعید و شکنجه وطن دوستان در اثر سیاست جابر انگلستان در مملکت ما به‌وجود آمده است و آن دولت همیشه این اعمال خلاف عفت و انسانیت را

برای غارت نفت ایران که بزرگ ترین و مهم ترین ثروت ملی ماست، مرتکب شده و می‌شود ... ملی شدن صنعت نفت در ایران تنها چاره بیچارگی های ماست، زیرا بدین وسیله ثروت بیکران که خداوند تبارک و تعالی به ملت ایران عطا فرموده، از دست دشمنان بشر که مقصدی جز منفعت طلبی و مکیدن خون ملل ضعیف ندارند، بیرون آمده، به صاحبان حقیقی و مستحق آن می‌رسد ... برای اینکه تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران کاملاً معلوم و روشن باشد ناچارم این آرزوی عمومی را یک بار دیگر در اینجا بیان کنم تا بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، همه افراد مملکت بخواهند که صنعت نفت ایران در مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود ...» رزم‌آرا، یکی از مهم ترین موانع در مقابل ملی شدن نفت بود. بعد از نخست وزیر شدن وی، آیت‌الله کاشانی اعلامیه شدیداللحنی صادر و مردم را به مقاومت در مقابل حکومت وی دعوت کرد. مقاصد حکومت رزم آرا که برای سرکوبی نهضت ملی ایران و توافق با شرکت انگلیسی قدرت یافته بود، با مبارزات مردم عقیم ماند و بالاخره با اقدام حماسی خلیل طهماسبی – که از پیروان آی ت‌الله کاشانی و یاران نزدیک نواب صفوی بود– در به قتل رساندن این مهره استعمار، این مانع جدی بر سر راه ملی شدن صنعت نفت برداشته شد. آیت‌الله کاشانی در یک مصاحبه مطبوعاتی صریحاً چنین بیان داشت:

«قاتل رزم آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام او، در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش انجام شده و در حقیقت حکم اعدام رزم آرا را ملت صادر کرده است». [۲۹] پس از کشته شدن نخست‌وزیر وقت، طرح ملی شدن صنایع نفت با رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق در مجلس دوباره به بحث گذاشته شد. گزارش کمیسیون در ۲۴ اسفند به تصویب مجلس شورا و در ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید. همچنین مجلس در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت را به شرح زیر تصویب نمود : «بنام سعادت ملت ایران و به منظور تأمین صلح جهان، (ما) امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.» پس از استعفای حسین علاء که بعد از رزم‌آرا نخست وزیر شده بود، در شور و اشتیاق عمومی که آیت الله کاشانی در ایجاد آن نقشی بی بدیل داشت دکتر

مصدق به نخست‌وزیری رسید و به همراه کاشانی که نهضت مردمی ملی شدن نفت را عهده‌دار بود، برنامه خود را اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. سرانجام با پشتوانه مردمی و رهبری مذهبی و سیاسی آیت‌الله کاشانی و کوشش نمایندگان اقلیت مجلس شانزدهم، خصوصاً دکتر مصدق، اصل ملی شدن صنعت نفت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ش. به مجلس شورای ملی ارائه شد و در ۲۹ اسفند در مجلس سنا به تصویب رسید. یکی از نقش‌های عمده مرحوم آیت الله کاشانی در تداوم نهضت، تشویق و ایجاد تحریک در کلیه افرادی بود که به نحوی در پیشبرد نهضت موثر بودند، به‌طوری که با وجود احساسات شخصی منفی نسبت به دکتر مصدق و علی‌رغم عدم تمایل خود دکتر مصدق نسبت به بقاء خویش، به خاطر صلاح دین و ملت، وی را به استقامت تشویق نمود، و او را از وقوع یک کودتا توسط سپهبد زاهدی مطلع ساخت. کاشانی با یک سلسله تمهیدات و فشارهای سیاسی و با استفاده از قدرت و نفوذ دین و روحانیت توانست با پشتوانه توده‌های وسیعی از مردم، دکتر مصدق را علی رغم خواست دربار به نخست وزیری برساند. آیت‌الله کاشانی، با وجود اینکه دکتر مصدق بعد از نخست‌وزیری مجدّد خود، سعی نمود تا او و سایر نیروهای مذهبی را از صحنه خارج کند یک روز قبل از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. با ارسال نامه‌ای به دکتر مصدق، به او خطر بروز کودتا را گوشزد کرد و پیشنهاد همکاری مجدد را برای جلوگیری از کودتا داد و نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از وقوع کودتا و شکست نهضت به کار برد؛ هر چند دکتر مصدق در پاسخ او نوشت: «این جانب مستحضر به پشتیبانی ملت هستم». [۳۰] سرانجام شکافی که اجتناب‌ناپذیر بود به وجود آمد، و رهبری اسلامی و دولت را از یکدیگر جدا نمود. هشدار مرحوم کاشانی در مورد پیش‌بینی کودتا علیه مصدق با سردی از سوی مصدق مواجه شد و در نهایت دشمن مشترک پیروز شد. بعد از سقوط دولت مصدق و منزوی شدن مرحوم کاشانی و متلاشی شدن مقاومت مردم در ادامه راه نهضت ملی، قرارداد جدید کنسرسیوم و تجدید رابطه استعماری با انگلستان، جایگزین نهضت ملی کردن نفت و مبارزه علیه استعمار شد و حتی ایران در درازمدت مجبور می‌شود خسارتی را که انگلستان از دیگر شرکای عضو کنسرسیوم می گیرد به‌طور مستقیم متحمل و پرداخت نماید. [۳۱] راه‌اندازی میتینگ علیه مداخلات بیگانگان، ارسال پیام به کارگران و اهالی خوزستان و

مشغول به‌کار شدن هیئت مدیره موقت نفت، پیام به اعتصاب کنندگان خوزستان و ... همه نمایان‌گر نقش مهم آیت‌الله کاشانی در تثبیت و تداوم این نهضت می‌باشد.

انگلیسی‌ها می‌خواستند تمام تلاش خود را انجام دهند تا جلوی ملی شدن صنعت نفت را بگیرند. هدف اول آن‌ها حفظ منابع انرژی برای خودشان بود و هدف دوم مبارزه با حرکت‌های مردمی بود که به شدت از گسترش آن می‌ترسیدند و ممکن بود قدم بعدی حرکت‌های مردمی ملی کردن کانال سوئز باشد که البته چنین نیز شد و کانال سوئز با تاسی از ملی شدن صنعت نفت ایران، ملی شد . بلافاصله در ۲۵ دسامبر ۱۹۵۱م ۱۳۲۹ش نیز دولت مصدق به کارکنان انگلیسی شرکت نفت یک هفته مهلت داد که ایران را ترک کنند. انگلیسی‌ها نیز که در این برهه شکست خورده بودند، ایران را ترک کردند و تحقیر بزرگی برای انگلیس از طرف همدلی کاشانی و مصدق به ثبت رسید.

۸. ملی شدن صنعت نفت

جنبش ملی شدن نفت ایران حاصل یک ائتلاف مردمی گسترده ای بود که در صدد برآمد ایران را از سلطه وابستگی به بریتانیا برهاند و در داخل نیز به اصلاحات پرداخته و برقراری حاکمیت مستقل و دمکراتیک بپردازد و سلطنت مشروطه را بر مدار دموکراسی قرار دهد. از شهریور ۱۳۲۰ش زمانی که قوای متفقین ایران را به اشغال خود درآوردند، شیرازه امور اقتصادی کشور از هم پاشید. کابینه‌های متعدد در ترمیم خرابی‌های اقتصادی ناتوان بودند و در نتیجه ناامیدی و سرخوردگی مردم از وضعیت بد کشور و از همه مهم تر موضوع استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب که به اعتقاد بعضی‌ها منشاء "فقر و فساد" در ایران بود، بستر مناسبی را برای تقویت و بسیج نهضت ملی ایران فراهم ساخت. شرکت نفت ایران و انگلیس چه در دوره رضا شاه و چه در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در مذاکرات با دولت ایران جهت تعدیل و افزایش حق‌الامتیاز قابل پرداخت به ایران، سرسختی خاصی نشان می‌دهد و بیشتر درپی تسکین بود تا راه حل اساسی و به نظر می‌رسد که دولت انگلیس دادن هرگونه امتیاز در این رابطه را با خطر کاهش سلطه و پرستیژ سیاسی اش در ایران و منطقه مترادف می‌دانست. تنش‌های سیاسی و اجتماعی نیز که پس از برکناری رضا شاه شروع شده بود در اواخر دهه بیست به اوج خود رسید. اقدامات شاه در جهت کسب قدرت

سیاسی بیشتر و تسلط بر مجلس، سرکوب نیروهای چپ و اتهامات دخالت دولت در انتخابات مجلس شانزدهم و ورود تعدادی از ملی گرایان به رهبری دکتر "مصدق به مجلس موجب بسیج افکارعمومی در جهت ملی کردن صنعت نفت گردید. صنعت نفت ایران رسماً در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ش با تصویب آن در مجلس شورای ملی و سنا، ملی اعلام گردید و مصدق به نخست وزیری رسید. [۳۲]

یکی از بارزترین صحنه‌های پیروزی جنبش بیداری اسلامی و حرکت در راستای تعالی‌خواهی، در نهضت ملی شدن صنعت نفت به نمایش گذارده شد. این نهضت مهم‌ترین حرکت ضداستعماری دهه ۱۳۲۰ش به شمار می‌رود. در جریان ملی شدن صنعت نفت، دو گرایش فکری ملی و مذهبی به هم رسیدند و با اقدامات متحدانه خود در دفاع از حقوق مردم و با تکیه بر قاعده «نفی سبیل» به نفی سلطه انگلیس بر ایران پرداختند. با توجه به پایگاه توده‌ای آیت‌الله کاشانی و مذهبی بودن جامعه ایران، وی توانست همچون پلی ارتباطی، مردم مذهبی را به اندیشه‌های جبهه ملی پیوند دهد. آیت‌الله کاشانی با اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و فتاوای خود، به مبارزه مردم مشروعیت دینی بخشید و از سویی با برهان‌های عقلی و شرعی خود لزوم ملی شدن را نیز تبیین کرد. او در این زمینه با روحانیان و دیگر نیروهای مذهبی در تهران و شهرستان‌ها ارتباط‌یافت و آن‌ها را به حضور در صحنه مبارزه فراخواند. ایشان با مصاحبه‌های متعدد خارجی نیز استدلال‌ها و دیدگاه‌های خود و مردم را به گوش جهانیان رسانید. [۳۳] قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ش که با فتوای آیت‌الله کاشانی صورت گرفت، یکی دیگر از نمودهای بیداری اسلامی در ایران بود که درواقع اوج قدرت و نیرومندی مرجعیت شیعه و نهاد دینی را در مسائل سیاسی می‌نمایاند.

۹. مبارزات و آراء سیاسی آیت‌الله بروجردی

تلاش آیت‌الله بروجردی برای خروج روحانیت شیعه از انزوای مذهبی در جهان اسلام را می‌توان گام دیگری در این خصوص برشمرد. او ابتدا هیئت‌هایی از مبلغان جوان و اندیشمندان مذهبی حوزه علمیه قم را برای رسیدگی به امور شیعیان و مسلمانان به کشورهای گوناگون روانه کرد و در اروپا، آمریکا، آفریقا و آسیا، مراکز اسلامی ویژه شیعیان تأسیس کرد. [۳۴] در دانشگاه‌ها نیز که کانون برخورد افکار مختلف بود، تفکر

دفاع از اسلام و هویت دینی و فراهم نمودن زمینه‌ای برای رسیدن به پیشرفت بر مبنای دیدگاه‌های اسلامی، به‌تدریج رشد کرد. هدف این حرکت، پیراستن اسلام از باورهای نادرست و معرفی اسلام به‌عنوان دینی سازگار با علم، عدالت اجتماعی، برابری و آزادی بود که در ضمن با جهل، ظلم و نابرابری و استبداد و استعمار نیز در تعارض است.
بخش عمده‌ای از شکل‌گیری این جنبش، در نتیجه فعالیت‌های متفکران روحانی و استادان و معلمان اسلام‌گرا و دین‌باور بود. [۳۵] ترقی‌خواهی روشنفکران غرب‌گرا و همچنین توسعه‌گرایی با استفاده از الگوهای بیرونی و مبتنی بر وابستگی به بیگانگان، بر روند تکاملی الگوی تعالی در این دوران تأثیر شایانی داشت. در حقیقت فرآیندی که در عصر پهلوی دوم از سوی روشنفکران با شعار ترقی در جریان بود، موجد چالش‌های مختلف ازجمله بحران هویت در ایران گردید. از سوی دیگر نیز ترقی‌خواهی که از زمان مشروطیت به بعد در ایران به‌عنوان گفتمان غالب ظهور آشکاری داشت، ناکارآمدی خود را در عرصه عمل به اثبات رسانید. بدین ترتیب زمینه برای تکامل مبانی الگوی تعالی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی فراهم گردید. ورود آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ش به حوزه علمیه قم سرآغاز تحولی عظیم در مرجعیت شیعه شد. پیش از این، وی در حوزه علمیه نجف مرجع اعلای شیعی به شمار می‌آمد، ولی او این پیشوایی را به حوزه علمیه قم منتقل کرد.

در سال ۱۳۲۵ش آیت‌الله اصفهانی درگذشت و از این تاریخ تا سال ۱۳۴۰ ش آیت‌الله بروجردی رهبری شیعیان را بر عهده گرفت. [۳۶] شایان ذکر است در دهه‌های ۱۳۲۰ ش و ۱۳۳۰ ش دو رکن دیگر نیز به ارکان فعالیت جنبش بیدارگری اسلامی افزوده شد یکی مطبوعات دینی و دیگری نیز شاخه یا گرایش دین باور جنبش دانشجویی. البته مطبوعات دینی در دهه‌های گذشته نیز سابقه فعالیت داشت، ولی در این دو دهه از حیث چند و چون گسترش بسیاری یافت. ویژگی جدید فعالان مذهبی مطبوعات این بود که افزون بر روحانیان، دانش‌آموختگان دانشگاه‌های داخل و خارج نیز به نویسندگی مذهبی روی آوردند و در شناساندن اسلام به نسل جوان کوشیدند. [۳۷] در ایام پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی جریانی پدید آمد که گردانندگان آن با تشکیل نشست‌های هفتگی همایش‌گونه، به طرح دیدگاه‌های خود درباره مسئله مرجعیت و وحدت یا کثرت آن پرداختند. در واقع اغلب آنان دریافتند که تنها راه

نجات اسلام از تسلط مکتب‌های فکری رقیب، پرداختن به مبارزه‌ای عقیدتی ـ سیاسی و روی آوردن به مرجعیت دینی ـ سیاسی است. بی‌تردید رویکرد با جهت‌گیری فکری قشرهای متوسط، میانه‌رو و روشنفکر جامعه نیز سازگاری بیشتری داشت. [۳۸]

۱۰. نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (قدس سره)

تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ش فصل دیگری را در زمینه نقش دین در سیاست گشود. امام خمینی (ره) در واکنش صریح به این مصوبه خواستار لغو آن گردید و از این زمان به بعد رسماً فعالیت‌های خود را با فراخوانی و تشکیل جلسات مشورتی میان علمای قم آغاز کرد. در واکنش به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مخالفت علما و روحانیون حوزه علمیه قم، از جمله امام خمینی- آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله شریعتمداری در منزل مرحوم آیت‌الله حائری تشکیل جلسه داده و چنین تصمیم گرفتند: ۱- از شاه خواسته شود در لغو تصویب نامه اقدام نمایند ۲- به علمای مرکز و شهرستان ها در مورد تصویب نامه اعلام خطر گردد و از آن ها برای مقابله و مبارزه دعوت شود. از طرفی هریک از مراجع تقلید جداگانه طی تلگرافی در کمال احترام و ملایمت از محمدرضا شاه خواستند تا نسبت به لغو تصویب نامه اقدام لازم معمول دارد. محمدرضا شاه پهلوی پاسخ تلگراف آیات عظام را به این شرح به قم مخابر ه نمود: "کاخ سعد آباد- قم ... جناب مستطاب حجه الاسلام ... (امت افاضاتهم. تلگراف جنابعالی واصل شد و از ادعیه خالصانه ای که اظهار داشته اید خوشوقتی و امتنان داریم. پاره ای قوانین که از طرف دولت صادر می‌شود چیز تازه ای نیست و یادآور می‌شویم که ما بیش از هر کس درحفظ شعائر دینی کوشا هستیم و این تلگراف برای دولت ارسال می‌شود. ضمناً توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک دنیا جلب می نمائیم. توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عوام خواهانیم. " ۲۳ مهرماه ۱۳۴۱ش شاه.) علمای اعلام و آیات عظام با توجه به تلگرام شاه به‌عنوان امیرالسلطنه علم نخست وزیر تلگرام‌های تندی مخابره و اقدامات دولت را مخالف شرع اقدس و مبانی صریح قانون اساسی دانستند. درتلگراف امام خمینی به علم آمده است: "در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می‌شود دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح

قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورای ملی برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر و قاهر و نزد ملت مسلمان و قانون ایجاد خواهد کرد. در خاتمه یادآور می‌شود که علمای اسلام ایران و اعتاب مقدسه و سایر مسلمین در امور مخالف با شرع ساکت نخواهند ماند ... در آذرماه سال ۱۳۴۱ ش، هیات وزیران در اثر مخالفت‌های شدید علما و مذهبیون دریک نشست طولانی تصویب نامه مورخ چهاردهم مهرماه را مبنی بر شرکت زنان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی لغو کرد. [۳۹] با موضع‌گیری‌های آشکار امام خمینی (ره) رویکرد به مرجعیت سیاسی نیز فزونی یافت. شاگردان ایشان بیش ازپیش دریافتند که مبارزه سیاسی در صورتی مورد اقبال عمومی قرار خواهد گرفت که در بستر دینی قرار گیرد و از آموزه‌های شریعت بهره جوید. بنابراین افزایش مقلدان امام خمینی (ره) مانند عضویت در حزبی سیاسی دانسته شد که رنگ و جلای مذهبی داشت. در چنین اوضاعی برای بسیاری از دینداران نواندیش در انتخاب مرجع تقلید، صرف‌نظر از احراز دیگر شرایط مرجعیت، توجه به مواضع سیاسی ایشان نیز عامل مهمی به شمار می‌رفت. [۴۰] مرحله اول نهضت اسلامی با عقب‌نشینی رژیم پهلوی و لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در آذر ۱۳۴۱ش با موفقیت به پایان رسید. [۴۱] تحولات بعدی زمینه را برای قیام پانزدهم خرداد آماده نمود؛ قیامی که بی‌گمان نقطه عطفی در تاریخ تکامل الگوی تعالی به شمار می‌آید. به دنبال سخنرانی امام خمینی در دهه محرم، ایشان و بسیاری از علما، وعاظ و مبارزان در قم و تهران و دیگر شهرها دستگیر شدند. اخبار مربوط به دستگیری رهبر نهضت با وجود سانسور شدید، در مدتی کوتاه در سراسر کشور پخش شد و موجی از اعتراض و انزجار علیه حکومت پهلوی و شاه را برانگیخت و حتی در بسیاری از شهرها بازارها تعطیل شد. بی‌تردید قیام سراسری پانزده خرداد و سرکوبی خونین آن در شهرهای گوناگون نقطه اوج این بحران بود. [۴۲] قیام پانزده خرداد درواقع نمودار گرایش جدی‌تر روحانیان به فعالیت‌های سیاسی بود.

۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش آغاز جنبش سیاسی اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای در ایران بود که مرجعیت نظام پادشاهی حکومت مشروطه سلطنتی غرب گرایی، سکولاریسم و کارایی مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیسم را به چالش کشید. اصل

راهنمای این جنبش اعتماد راسخ به توان دین اسلام و سنت اجتهاد در فقه شیعه برای حل مسائل و مشکلات جهان امروزی و پیوند ناگسستنی سیاست با دیانت بود. از نظر آموزه‌های جنبش هر مسلمان ایرانی قوه و قابلیت آن را داشت که با بررسی مسائل و ارزیابی براهین و مطالعه گذشته و حال حقیقت و خطای حیات اجتماعی خود را تشخیص داده و نوع حکومت وحاکمیت خود را تعیین کند. دگرگونی‌های فرهنگی، فکری سیاسی پس از جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش، مسیر تحقق انقلاب اسلامی ایران را آسان کرد. انقلاب اسلامی جریانی از تغییرات را با خود به همراه آورد و به فرهنگ‌های اسلامی شکل نوینی بخشید و آرمان تشکیل دولت اسلامی را امکان پذیر ساخت. اکنون این دگرگونی فرهنگی مسیر جامعه در حال پیشرفت ایران اسلامی را هدایت کرده و به منزله معیار بی چون و چرای رفتار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نهادهای اجتماعی و ساختارهای حکومتی محسوب می‌شود. [۴۳] امام پس از آزادی در سخنرانی خود در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ش دردمندانه اظهار کرد:

افسوس که دست ما از عالم کوتاه است. افسوس که صدای ما به عالم نمی رسد. افسوس که گریه‌های این مادرهای بچه مرده نمی رسد به دنیا. ما را کهنه پرست معرفی می‌کنند، ما را مرتجع معرفی می‌کنند.

جراید خارج از ایران، آن هایی که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، در خارج ما را مخالف اصلاحات – که اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است– معرفی می کنند، مخالف ترقی مملکت معرفی می کنند ... [۴۴] بعد از پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ ش و تبعید امام به خارج از ایران و ظاهراً حذف فیزیکی امام از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی، هیچ جریان و سازمان مذهبی و سیاسی دیگر حرفی از بازسازی نظام مشروطه ی سلطنتی در ایران به میان نیاورد. پانزده خرداد ناکارآمدی این رژیم را در ایجاد دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به اثبات رسانید. امام خمینی در سال ۴۲ ش با حمله به ارکان این نظام، مشروعیت عقلی، شرعی و تاریخی آن را به چالش کشید و در سال‌های تبعید در نجف با تدوین نظری حکومت اسلامی الگوی آرمانی خود را برای ایجاد دگرگونی در ایران به جامعه معرفی کرد. امام خمینی(ره) تنها متفکری بود که برای گذار ایران از یک جامعه ی استبدادی و عقب

مانده و وابسته به یک جامعه ی مستقل آزاد و پیشرفته ی دارای الگوی نظام سیاسی و اجتماعی بود.

گفتمان امام خمینی در حوزه ی سامان اجتماعی و نظام اجتماعی، یک گفتمان برخاسته از الگوهای غربی نبود، امام از دل و دین و مذهب شیعه، ارکان نظم اجتماعی جدید را پایه ریزی کرد. در ایران معاصر متفکری وجود ندارد که مانند امام خمینی هم در فروپاشی نظم کهنه و پوسیده و هم در پایه ریزی یک نظام جدیدی و پویا دارای الگوی مشخصی باشد. [۴۵]

۱۰-۱ اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی

ماهیت شالوده شکن اندیشه حضرت امام خمینی مبین طراحی تفکری نوین و گفتمان جدیدی در عرصه‌ای به پهنای خرد بشریت است. اندیشه جامع خمینی در عین تصلب به اصول بنیادین فکر اسلامی و فقه حاوی روحی نوآورانه است در اندیشه و عمل امام می‌توان نوآوری را به سه بخش تقسیم نمود:

۱) نوآوری در تاکتیک مبارزاتی،

۲) نوآوری در قواعد اندیشه،

۳) نوآوری در تحلیل‌های سیاسی.

نوآوری معلول درک و هدایت بحران ها به مثابه فرصت‌های آینده سازند هر بحرانی می تواند خالق آفرینش نو در ساحات مختلف حیات بشری باشد. در بحران‌ها اندیشه‌ها آزاد می شوند و آستانه کمی بر سطح تحلیل و تصمیم‌گیری محدود می‌شود هر چند که صاحب اندیشه در گیرودار مسئله است.

به نظر امام خمینی، جداسازی دین از سیاست: کنار زدن روحانیت از صحنه سیاست و رنگ ملی به نهضت دادن و محروم نمودن آن از پشتوانه مذهبی از آفات ملی شدن صنعت نفت بود. [۴۶] امام در خصوص شکل‌گیری انقلاب گفته است: "این‌طور نبود که ما نقشه‌ای کشیده باشیم برای این کار، بسیاری از مسائل بود که بدون آنکه ما بفهمیم انجام می‌گرفت و این نبود جز اینکه خداوند هدایت می‌کرد، این طور نبود مسئله. [۴۷] قواعدی برساختار اندیشگی امام حاکم است که عبارتند از:

۱- عبور از پیش فهم‌های معرفتی در ساخت سیاست.

۲- شالوده شکنی معقولات عقلی، فلسفی وروشنفکری.
۳- وفاداری به قواعد حاکم بر اندیشه سیاسی شیعه و نوآوری در تبیین آن.
۴- پایبندی به منطق حاکم بر فقه و نوآوری در بسط موضوعات.
۵- پایبندی به مسیر تاریخی اندیشه اسلامی و نوآوری در موضع و منزل مفاهیمی چون مردم سالاری، مدل پیشرفت اجتماعی، مشارکت و توسعه سیاسی، عدالت، آزادی و برابری و ...

تا آن زمان تحت تأثیر آموزه‌های غربی بدون در نظر گرفتن ساختارها و ملزومات بومی بود و امام خمینی آن ها را گفتمان‌های هویت ستیز غرب گرایی می‌دانست که در صدد ابقای حکومت استبداد و مشارکت با حکومت استبدادی است. منطق حاکم بر اندیشه سیاسی شیعه منطق نظریه امامت و ولایت است. اگرچه چنین نظریاتی در ساخت سیاست با توجه به نفوذ آموزه‌ها و علوم فکری، فلسفی غرب به‌عنوان نظریاتی غیردموکراتیک، آزادی ستیز و استبدادی تلقی می شد اما امام برای دوری از چنین برچسبی با توجه به مقتضیات روز و در نظرگرفتن منطق شیعه در تبیین ارکان نظریه سیاسی ولایت فقیه آن را با مدرن ترین نوع حکومت مردمی معینی الگوی جمهوری تبیین کرد. امام هیچ‌گاه از منطق حاکم بر فقه در مقابل تبلیغات کسانی که ظرفیت آن را کم و توانایی آن را در پاسخگویی به مسائل روز دنیای کنونی مورد س ؤال قرار داده بودند عدول نکرد. لذا به دنبال این بود که ثابت کند در منطق شیعه آنچه ثابت می ماند حکم است و آنچه تحول می‌پذیرد موضوع و موضع حکم است و لذا با این دیدگاه فقه سنتی را تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور می داند. در آموزه‌های فکری، فلسفی غرب و گرایشات روشنفکری در ایران، ناکارآمدی و ناتوانی دین در تولید معرفت سیاسی و تأسیس نظام‌های مردم سالار مسلم انگاشته می‌شود. و البته که بنیاد اندیشه‌های سیاسی امام خمینی یعنی حکومت اسلامی و ولایت فقیه و تأسیس جمهوری اسلامی به منزله درهم شکستن ساختارها و شالوده‌های این گفتمان رسمی در حوزه سیاست است. لذا امام در مقام نظر با رجعت به سیره پیامبر(ص) می‌فرمایند: پیغمبر اسلام در تمام عمرش در امور سیاسی بود. تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی، و حکومت اسلامی تشکیل داد. [۴۸] و در جای دیگر عنوان می‌کند که: "دیانت اسلام، یک دیانت عبادی نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای

تبارک تعالی، وظیفه روحانی آن ها نیست و همین‌طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست، عبادی است و سیاسی، سیاستش در عبادتش مدغم است و عبادتش در سیاسات مدغم است یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. " [۴۹] بنابراین امام با جامع توصیف نمودن دین مبین اسلام، سیاست را "فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت " می‌داند. [۵۰] و معتقد است اینکه دیانت باید از سیاست جدا باشد ... استعمارگران گفته‌اند و شایعه کرده اند [۵۱] مطرح شدن جمهوری اسلامی از سوی رهبر انقلاب با عبور از دو سبک حکومتی در جهان (استبدادی- جمهوری) شکل حکومت ایرانی را شکل حکومت جمهوری اسلامی عنوان نمود: "شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنی اینکه متکی بر آراء اکثریت است، برای اینکه متکی به قانون اسلام است و دیگر حکومت‌ها این طور نیستند که تکیه برقانون اسلام داشته باشند، " [۵۲] لذا در شکل نوآورانه حکومتی که همانند آن در تاریخ مشاهده نمی‌شود اسلام محتوای این اساس و جمهوری چارچوب این محتوا قلمداد گردید. "اسلام منهای سیاست از بدترین القائات اسلامگران است: اسلام همه چیز است، از بدترین چیزهایی که اجانب در بین مردم و در بین خود ما (روحانیون) القاء کرده‌اند این است که اسلام برای این است که ماها عبادت کنیم، چنان که مذهب مسیح را هم مسخ کردند، مذهب مسیح مسخ شده، هرگز نمی‌شود مسیح دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید ظلم را بگذارید به خودشان، این نمی‌شود، یعنی نمی تواند این‌طور باشد، مسخ شده است، اینها مذهب را در نظر جاهلین مسخ کردند. [۵۳] امام مصلحی عمل‌گرا است و وجود همین روحیه در ایشان است که از یک‌سو وی را برآن می دارد که از تجارب اسلاف خویش استفاده و از سوی دیگر الگوی عملیاتی آنچه در ذهن می‌پروراند به مخاطبین خود عرضه کند. بر این اساس امام خمینی با نصب العین قراردادن حرکت‌های گذشته نظیر تجربه تلخ تفرقه علماء در مشروطه، عدم یقین حدومرز هدف دقیق مبارزه در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و ناکامی تلاش‌های تک محوری دیگر مبارزان و دغدغه داران اسلام کوشید تا از تکرار این تجربیات جلوگیری کند و در عین حال در قالب ارایه مدل حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت در سال ۱۳۴۸ش اصرار بر تحقق آن و سرانجام آرام گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ش تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران در سایه تحقق وحدت میان ملت نه تنها معادله

اندیشه انقلاب از بالا یا توقف در حرکت‌های اصلاحی را شایسته تجدید نظر و معرفی دارد.

امام خمینی(ره)، در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۵۶ش بر این ایده که در زمان صفویان شرایطی در کشور فراهم شده بود که مذهب شیعه گسترش‌یابد و بر نزدیک شدن تعدادی از علما به حکومت به خاطر دفاع از مصالح اسلام تاکید کرده است. "نباید ... کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی (رض) محقق ثانی (رض) ... شیخ بهایی (رض) با اینها رابطه داشتند و ... همراهی شان می‌کردند، خیال کند که اینها مانده بودند برای جامعه ... عزت و ... احتیاج داشتند به اینکه سلطان حسین و شاه عباس به آن‌ها عنایتی بکنند. آن‌ها ... یک مجاهده نفسانی کردند برای اینکه این مذهب را به‌وسیله آن‌ها بدست آن‌ها ترویج کنند. در یک محیطی که اجازه می‌گرفتند که شش ماه دیگر اجازه بدهید ما حضرت امیر را سب کنیم ... و از مذهب تشیع هیچ خبری نبود ... اینها رفته اند و مجاهده کرده اند ... مصالح اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می‌کنیم. [۵۴] انقلاب اسلامی به لحاظ زمینه‌های شکل‌گیری آن، شیوه مبارزاتی آن و به لحاظ تحکیم و تثبیت آن، حاکی از نوآوری و اندیشه‌های نوین بود. امام درحالی وارد صحنه انقلاب شد که از یک طرف جمود و تحجر در محافل دینی، حوزوی و حلقه‌های بحث و تبادل نظر علمای خشک اندیش حکم‌فرما بود. به گونه‌ای که اگر مرجعی در صدد بیان دیدگاه اصیل اسلامی پیرامون امر حکومت و سیاست بود ناچار می‌بایست تقیه کند. اصطلاح آخوند سیاسی نشات گرفته از تبلیغات استعماری مجالی برای طرح اسلام اصیل و ناب باقی نمی گذاشت. امام خمینی(ره) درباره وابستگی به غرب می گوید: "انسانی که باید متکی به خودش باشد، متکی به ملتش باشد، متکی به عقایدش باشد، این را متحول کرده اند به‌یک نیرویی که متکی به غرب است، نیرویی که خودش را از دست داده است و به خیال خودش ... هیچ نیست. هرچه هست خارجی‌ها هستند. [۵۵] امام چه در اوان شروع نهضت، و چه در روزهای پایانی آن همواره منتقد و مخالف پارادایم‌هایی است که دنباله رو آموزه‌های فکری و فلسفی در خارج است امام در این خصوص می فرماید "ضربه‌های مهلکی که به کشور مظلوم ما در این ۵۰ سال اخیر از دانشگاه ها و اساتید منحرف- که با تربیت غربی به مراکز علم و تربیت حکم فرما بودند- از سرنیزه رضا شاه و پسرش وارد شد ... ما از

شررضاخان و محمدرضا شاه خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی خلاص نخواهیم شد. [۵۶] پس از پیروزی انقلاب، امام که با تشکیل شورای انقلاب امور را اداره می‌فرمودند دولت موقت نیز تشکیل دادند و پس از تعیین نوع نظام جمهوری اسلامی در ۱۳۵۸/۱/۱۲ش مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل و قانون اساسی نیز به تصویب ملت رسید و نهادهای حکومتی مثل ریاست جمهوری و مجلس و ... بتدریج شکل گرفت. در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۳ش سفارت آمریکا توسط دانشجویان اشغال و مدارک جاسوسی آمریکا افشا گردید. با وجود گروهک‌ها و ضدانقلاب و پشتیبانی استکبار جهانی فشارهای گوناگونی به نظام وارد شد. لکن چون دشمنان طرفی نبستند در ۱۳۵۹/۶/۲۹ش حمله رژیم بعث به ایران آغاز و با کمک‌های همه جانبه استکبار جهانی و دشمنان اسلام به مدت ۸ سال ادامه‌یافت تا در سال ۱۳۶۷/۴/۲۹ش امام قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفتند و جنگ خاتمه‌یافت و به تدریج اسرا آزاد و بازسازی مناطق جنگی آغاز گردید. ازجمله اقدامات مهم امام خمینی(ره) ارسال پیام به سران ابرقدرت شرق (شوروی) در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ش بود که اتمام دوره مارکسیسم را اعلام و آن‌ها را به اسلام دعوت نمودند. همچنین در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۵ش حکم به ارتداد و قتل سلمان رشدی که در کتاب خود به ساحت پیامبر اکرم (ص) اهانت نموده بود، دادند. کشتارحجاج ایران در سال ۱۳۶۶ش و قطع سه ساله حج (۶۹- ۱۳۶۷)ش و عزل قائم مقام رهبری آقای منتظری در ۱۳۶۸/۱/۲۱ش از حوادث مهم دوره آخر عمر امام خمینی بود و نهایتاً در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۳ش به جوار رحمت حق شتافت. وی معمار و آغازگر تمدن جدیدی بنام اسلام در قرن بیست و یکم بود که آثار آن فراوان و رو به گسترش می‌باشد از ایشان کتب مختلفی نیز برجای مانده است. [۵۷]

۱۰-۲ مسئله ولایت فقیه

آن‌طور که علماء اهل فن و علی الخصوص حضرت امام خمینی(ره) به صراحت بیان داشته‌اند و در اصل آن جای هیچ تردیدی نیست، تصدی امر مهم رهبری جوامع اسلامی در زمان غیبت معصوم(ع) تحت شرایطی به عهده علماء دین شناس و فقهاء خبره و عادل و با تقوایی است که در هریک از جوامع وجود دارند. زیرا آنان به سبب تفقهی که در امر دین پیدا کرده اند می‌توانند بر مردم زمان خود ولایت تشریعی داشته

باشند و به واسطه آن بهترین فرد برای تصدی امر حکومت و زمامداری آن مردم باشند که شرایط تصدی آن‌ها بر این مقام به تفصیل در کتب مربوط به این امر بیان شده است و مطابق اصطلاح رایج این کتب از ظهور این وظیفه در جامعه اسلامی به‌عنوان "ولایت فقیه"یاد می‌شود. بر این اساس با تصدی مقام رهبری جوامع اسلامی به وسیله فقهاء برگزیده و واجدشرایط این امکان به‌وجود می‌آید که در هریک از این جوامع جلوه‌ای از حاکمیت الهی اسلام تحت ولایت آن ها شکل بگیرد و امور مورد نیاز مردم را در همه ابعاد و زمینه‌های آن به جریان اندازد. روشن است که در این صورت نقش "ولی فقیه" نقش همان عامل اصلی و محوری برپا دارنده خیمه حاکمیت نظام الهی می‌باشد که در جایگاه تمرکز اصلی این نظام یعنی در مرکزیت اصلی هریک از جوامع مزبور استقرار می‌یابد و البته این نقش می تواند از طریق نمایندگان ولی فقیه به حوزه‌ها و نواحی داخلی چنین جوامعی گسترده شود. [۵۸] مبنای آموزه شیعه بر این اصل قرار دارد که در زمان غیبت حاکم عادل یا امام غایب (عج) جامعه مسلمانان باید با قانون اسلام و شریعت اداره شود امام خمینی (ره) با پذیرش ضرورت اینکه حاکم مسلمانان واقعی می‌بایست با "جامعیت علمی" عدالت و منش اخلاقی اش شناخته شود معتقد بود که فقهای مسلمان بجای اینکه صرفاً مشاور حاکم باشند باید مستقیماً حکومت کنند زیرا آن‌ها در مقام صاحب نظران شریعت آمادگی بیشتری برای تضمین حکومت بر مبنای قانون اسلام دارند. امام خمینی بر آن بود که حاکمیت فقیه، همان چیزی است که پیامبر اسلام اعمال می‌کرد: فقیه همان اقتدار را دارد. اگر چه منزلتش در حد منزلت حضرت رسول نیست. او می تواند همانند ایشان، امور حکومت را اداره و نظارت کند. چنین حکومتی ممکن است به‌وسیله جمعی از فقها یا حتی یک فقیه اعمال شود. مطابق قانون اساسی، ولی فقیه با آخرین مرتبه اقتدار، رهبر اصلی سیاسی مذهبی کشور است او آخرین مرجع تفسیر کننده قانون اساسی به شمار می رود. همچنین انتصاب اعضای شورای نگهبان، تعیین سران قوه قضائیه، ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نظارت بر رئیس جمهور، نخست‌وزیر و مجلس بر عهده اوست. هم رهبران تجددگرایی نظیر مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی صدر و شخصیت‌های روحانی چون آیت الله شریعتمداری، مخالف پذیرش نظام مبتنی بر ولایت فقیه بودند. اما اکثریت روحانیون در مجلس خبرگان (قانون اساسی) از نظام مبتنی بر ولایت فقیه حمایت کردند. تعداد

معدودی هم که ترس داشتند این نهاد به دیکتاتوری منجر شود به وسیله اکثریتی که معتقد بودند ولایت فقیه مانع دیکتاتوری است مجاب شدند. سرانجام اکثریت اعضای مجلس با نظر امام خمینی(ره) موافقت کردند. "ولایت فقیه چیزی نیست که به وسیله مجلس خبرگان ایجاد شود آن را خداوند مقرر کرده است. " قانون اساسی امام خمینی را فقیه نامید و بعد از وفات ایشان اداره امور را به جانشین واجدالشرایط یا به شورای مرکب از ۳ تا ۵ نفر فقیه واگذار کرده است. [۵۹]

۱۱. اهمیت شناخت مبارزات سیاسی روحانیت و رهبری دینی در تاریخ معاصر ایران

از مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی تا قیام بزرگ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش که از جریان‌های اصلی و بارز سیاسی اجتماعی تاریخ معاصر ایران هستند هریک به نوبه خود تأثیرات مهمی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی داشته اند. درنهایت انقلاب اسلامی نقطه اوج جریان پیش رونده نهضت اسلامی بود. و در نوع خود یک رویدادی استثنائی بود که به لحاظ ماهیت اهداف و آرمان‌هایش با جریان‌های گذشته در جهان اسلام تفاوت‌هایی داشته است. هر چند حرکت‌های پیشین توانستند حوزه اقتدار سلطنت مطلقه را کاهش دهد. اما موفق نشد حکومتی اسلامی را جایگزین نظام سلطنتی کند. درحالی‌که در انقلاب اسلامی مخالفت چنین رژیمی با نظام سلطنتی و لزوم سرنگونی آن از اهداف اولیه و اساسی رهبری انقلاب قرار گرفت. به عبارتی دیگر نهضت مشروطیت ضمن مشروع دانستن سلطنت تلاش کرد تا از قدرت مطلقه شاه بکاهد و آن را مشروط به رعایت قانون اساسی و حقوق سیاسی مردم نماید. درحالی که انقلاب اسلامی مفهوم نظام سیاسی اسلامی را عملیاتی نمود و برای نخستین بار نظام سیاسی جمهوری اسلامی را تأسیس نمود. امام خمینی مبارزه سیاسی مذهبی گ ذشته را که به رهبری روحانیت انجام گرفته اما به پیروزی نرسیده بود به حد کمال رساند. مبارزه امام نه صرفاً ضد استبدادی بود (مانند نهضت مشروطه) و نه ضد استعماری (مانند نهضت ملی) بلکه مبارزه ای بود که همزمان هم ضداستبدادی بود هم ضداستعماری. مهم ترین وجوه مشترکی که در این جنبش‌ها وجود دارد عبارتنداز:

۱. مبارزه با استکبار واستعمار.

۲. عدالت خواهی

۳. نقش روحانیت و مراجع دینی
۴. پیوستگی دین و سیاست.

در نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران برخلاف انقلاب اسلامی بسیاری از عناصر و رهبران مذهبی نقش مهمی داشتند اما در واقع جنبش‌هایی مذهبی نبوده اند. روحانیت نقش حمایت کننده داشت تا رهبر. از سوی دیگر این انقلاب درپی براندازی رژیم سیاسی بود که به‌عنوان ژاندارم منطقه محسوب می شد با این همه انقلاب اسلامی در ایران بر اساس ایدئولوژی اسلامی و حضور خودجوش مردمی با هدایت امام خمینی (ره) به منصه ظهور رسید و با تلفیق جمهوریت و اسلامیت نظام سیاسی جدیدی را تأسیس نمود. حال، در تحلیل فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی چند سؤال به ذهن متبادر می‌شود: ۱) چرا رژیم شاه در بهمن ۵۷ سقوط کرد؟ و انقلاب پیروز شد؟

هر چند تا کنون تحلیل گران و محققین بسیاری در داخل و خارج به تحلیل ریشه‌های این انقلاب پرداخته اند اما از آنجا که این تحلیل‌ها از زوایای خاصی انجام گرفته است، هنوز بسیاری از تئوری‌ها از عهده تحلیل درست و جامع آن بر نیامده اند. از این‌رو، نیازمند بررسی وسیع تر و همه جانبه‌تر می‌باشد. با این حال به نظر می رسد برای تحلیل ریشه‌های چنین انقلابی باید به عوامل متعددی توجه کرد که در فصل آتی به آن پرداخته می‌شود.

فهرست منابع فصل سوم

۱. بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، چ اول، صص۱۷-۱۹

۲. اسپوزیتو، جان ال. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی: تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۲. صص۳۵-۳۴

۳. محمدی، منوچهر. انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، تهران: ناشر و نویسنده، ۱۳۷۰، ص ۹۴

۴. احمدوند، شجاع، پیشین: ص ۲۷

۵. جمشیدی، همان، ۲۰

۶. ملکوتیان، مصطفی، "امام خمینی(ره) و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی) فصل‌نامه سیاست: دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۶۸

۷. ملاعبدالرسول کاشانی، رساله انصافیه (نگرشی براصول و موانع مشروطیت کاشان: مرسل، ۱۳۷۸: صص: ۶۴- ۵۶۳

۸. زرگری نژاد، غلامحسین. رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، تهران: کویر، ۱۳۷۷، صص ۶۴- ۵۶۳

۹. ملکوتیان، همان: ص ۲۷۳ به نقل از صحیفه نور، ج ۱۸، ۶۲/۱۱/۲۲، ص ۲۳۱

۱۰. رهبری، مهدی. انقلاب مشروطه، تجدد و زایش نوگرایی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸ص ۱۱۴

۱۱. سید جمال‌الدین اسدآبادی، مقالات جمالیه، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران: طلوع آزادی، ۱۳۵۵، ص ۸۳

۱۲. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اصلاحی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷: ص۳۲.

۱۳. مظاهری، محمد مهدی. اتحاد اسلامی در اندیشه دو مصلح عملگرا، فصل نامه مطالعات میان فرهنگی، سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶،ص۴۰۸

۱۴. قرآن کریم، آل‌عمران آیه ۱۰۳و سوره انفال: آیه ۴۶

۱۵. همان، حجرات: آیه

۱۶. مظاهری، همان

۱۷. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، العروه الوثقی و النور التحریریه الکبری، رم: مرکز فرهنگ اسلامی الاروپا، ۱۹۸۵

۱۸. اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۱۱۳

۱۹. عیوضی، انقلاب اسلامی؛ ریشه‌ها و زمینه‌ها، صص ۷۳-۷۲

۲۰. ملکوتیان، همان: ص۲۷۲. به نقل از صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۵۸، ۵۸/۳/۳

۲۱. رهبری، مهدی. انقلاب مشروطه، تجدد و زایش نوگرایی در ایران، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸ صص ۱۰۹-۱۰۸
۲۲. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۲
۲۳. نامدار_ مظفر، آموزه: مدرنیته و عصر مشروطیت، ص ۱۰۹
۲۴. علی دوانی، «شیخ فضل‌الله نوری و مشروطه»
(http://www. foc. ir/articles/enghelab)
۲۵. عباسعلی عمید زنجانی، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن** ، تهران: انتشارات طوبی، ۱۳۸۴، ۴۲۷-۴۱۷
۲۶. روحانی، فؤاد. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۴۹
۲۷. سید محمد موسوی، زندگی نامه آیت‌الله کاشانی، انتشارات بشیر، ص ۷ و ۸؛
۲۸. دوانی، علی. نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۴۸۲.
۲۹. دوانی، پیشین ص ۴۸۴.
۳۰. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۰.
۳۱. فواد روحانی، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نشر معارف، ص ۶۴؛ و ر. ک: حدیث پیمانه، حمید پارسانیا، نشر معارف، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸
۳۲. موسوی، میرطیب. مسائل سیاسی و اقتصادی جهانی نفت، تهران: مردم سالاری، ۱۳۸۴: صص ۹۹-۹۸
۳۳. گل‌بیدی، حسین، آیت‌الله کاشانی و نفت، ص ۲۲۰ ـ ۳۵.
۳۴. ولایتی، علی‌اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۴۴.
۳۵. علیرضا کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران، ص ۱۲۰ ـ ۱۱۵.
۳۶. علی‌اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۴۵.
۳۷. رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی ایران، ص ۹۱ ـ ۷۴
۳۸. مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۱۴۰.
۳۹. حقیقت، عبدالرفیع، تقویم تاریخ سیاسی ایران، پیشین: ۵۱۶- ۵۱۵
۴۰. رحیم روح‌بخش، «میراث آیت‌الله بروجردی»، گفتگو، ص ۳۰.
۴۱. روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ص ۱۵۷ ـ ۱۵۳.
۴۲. علی‌اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۴.
۴۳. نامدار، ۱۳۸۷:۲۰
۴۴. صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص۲۸۵
۴۵. فصل‌نامه تخصصی ۱۵ خرداد ش ۳، پیشین
۴۶. ملکوتیان، پیشین، ۲۷۶- ۲۷۵
۴۷. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، قم: مرکز نشر و آثار امام، ج ۱۹، ص ۲۵۸

۴۸. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، قم: مرکز نشر و آثار امام، صحیفه نور، ۱۳۵۸: ج۲
۴۹. صحیفه نور، جس:۱۳۵۸
۵۰. صحیفه نور،ج۱۳: ۲۱۸
۵۱. صحیفه نور، ج۴: ۳۳
۵۲. صحیفه نور، ج۴: ۱۳۵۷
۵۳. امام خمینی، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۶۸، ج ۵: صفحه ۲۶۷
۵۴. صحیفه نور، ج۱، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۹
۵۵. صحیفه نور، ج۱۱، ص ۵۳
۵۶. روشنفکری و روشنفکران در اندیشه امام: ۱۷۲)
۵۷. انصاری، حمید، حدیث بیداری (نگاهی به زندگی نامه آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی(ره) از تولد تا رحلت)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، ۲۴۴- ۱۴
۵۸. رازانی، ۲۷۱
۵۹. اسپوزیتو، پیشین، صص ۴۴-۴۳

فصل چهارم

علل و عوامل اثرگذار در زوال و سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران

۱. انقلاب اسلامی: بحثی نظری

جان. ال. اسپوزیتو در یکی ازاین دایره المعارف‌ها ی جهانی در تعریف انقلاب اسلامی می‌نویسد: همانند همه تحولات بزرگ اجتماعی، انقلاب سال ۱۳۵۷ش ایران از سال‌ها پیش برنامه ریزی شده بود. اثرات این انقلاب در طول تاریخ برجای خواهد ماند. به بیانی ساده، محمدرضا پهلوی توسط ائتلاف نیروهای مختلف و تحت رهبری بنیادگرایان شیعه برچیده شد . [۱] بنا بر توصیف جیمز بیل، استاد حقوق اساسی و تحلیلگر سیاسی، با بیان اینکه «شعار نه شرقی و نه غربی مهم ترین شعار انقلاب‌ایران می‌باشد»: «انقلاب کوبنده ایران تصمیم گیرندگان ایالات متحده آمریکا را شگفت زده کرد.» و «انقلاب ایران داغی ماندگار بر سیستم سیاست بین الملل و ایالات متحده برجای گذاشت.» [۲] یرواند آبراهامیان در تحلیل علل وقوع انقلاب براین باور است که: انقلاب به این علت در ایران رخ داد که شاه در سطح اجتماعی- اقتصادی دست به نوسازی زد و به این ترتیب طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست در سطح سیاسی دست به توسعه بزند و این ناکامی به شکلی اجتناب ناپذیر شکاف میان حکومت و ساختار اجتماعی را تشدید کرد، کانال های ارتباطی میان نظامی سیاسی و کل جمعیت را مسدود نمود، و مهم تر از همه اینکه پل‌هایی را که در گذشته میان تشکیلات سیاسی و نیروهای اجتماعی سنتی، خصوصاً بازار و مراجع مذهبی پیوند

ایجاد می‌کرد، شکست. [۳] از نگاه وی، در تاریخ معاصر جهان، انقلاب اسلامی پدیده بی‌همتایی است، زیرا نه یک گروه اجتماعی جدید مجهز به احزاب سیاسی و ایدئولوژی‌های غیردینی، بلکه روحانیون سنتی مجهز به منبر و مدعی حق در نظارت بر عملکرد همه مقامات، حتی عالی ترین نهاد متشکل از نمایندگان منتخب ملت را به قدرت رساند [۴] نیکی کدی، مورخ آمریکایی، با روشنی هرچه بیشتر، چیستی تحولات عمیق و گسترده در ایران را مورد پرسش قرار داده و در کتاب خود «ریشه‌های انقلاب ایران» بحث را این‌گونه آغاز می‌کند: انقلاب سال ۱۳۵۷ش و پیامدهای آن نخستین بار در خلال ۲۵ سال گذشته توجه وسیع همگان را با مقدار زیادی سرگردانی و ابهام نسبت به ایران جلب کرد. قبلاً کسی کجا دیده بود که حکومتی مجهز به میلیاردها دلار تسلیحات نظامی، نیروهای مسلح، پلیس مخفی و آشکار، این چنین در مقابله با شورش‌های متناوب، تظاهرات همگانی و وسیع و اعتصابات از پای درآید. [۵] نیکی کدی نیز از جمله پژوهشگرانی است که در تحلیل انقلاب‌ها به سهم عوامل اقتصادی و رشد اصلاحات تأکید دارد. امّا تحلیل وی از انقلاب اسلامی بیشتر توجه به تحول در فرهنگ شیعی به مثابهی عاملی اساسی در انقلاب اسلامی متمایل است. وی یادآور شده است که در انقلاب اسلامی، عوامل فرهنگی در رشد ایدئولوژی انقلاب و تقویت زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک آن سهم بسزایی داشته‌اند. «تترا برت‌گر» در کتاب خود با نام "چرا انسان‌ها شورش می‌کنند"، نظریه «محرومیت نسبی» را مطرح نموده که براساس آن، محرومیت مقوله‌ای ذهنی و روانشناختی است. از نگاه تترا برت‌گر، محرومیت مقوله‌ای نسبی است که زمینه ایجاد انقلاب را فراهم می‌آورد. نظریه جیمز دیویس وجهه‌ای روانشناسانه دارد و برهمین بنیاد نیز وی عامل انقلاب را نوع نگرش افراد به عالم خارج معرفی می‌کند. برخی از تحلیل‌گران تلاش نموده‌اند تا این نظریه را با انقلاب ایران تطبیق کنند. ج یمز دیویس پس از بررسی دیدگاه‌های متفاوت درباره چگونگی وقوع انقلاب، نقش بهبود شرایط را در وقوع انقلاب در نظر می‌گیرد. به دیگر بیان، رشد اقتصادی طولانی موجب افزایش انتظارات می‌شود و رکود و عقب‌گرد کوتاه مدت نیز سبب ایجاد فاصله زیاد بین انتظارات و واقعیات خارجی توسعه می‌گردد و این فاصله تحمل‌ناپذیر بسترساز انقلاب است. [۶] درحقیقت از نگاه وی، وجود نارضایتی است که انقلاب را می‌سازد، نه شرایط ملموس اقتصادی. آبراهامیان، تلاش

نموده تا این نظریه را با علل رویداد انقلاب اسلامی ایران بسنجد. وی در تطبیق نظریه «توقعات فزاینده» ضمن اشاره به دستاوردهای رژیم در توسع ه‌ی اقتصادی، به فزایندگی انتظارات مردم (ناشی از افزایش درآمدهای نفتی) و ناتوانی رژیم از پاسخگویی به این توقعات اشاره می‌کند. از دیدگاه او ناتوانی رژیم دراین پاسخگویی موجب قرار گرفتن ایران در لبه‌انقلاب گردید. آبراهامیان در این‌باره معتقد است که پنج برابر شدن ناگهانی درآمدهای حاصل از نفت در سه سال آخر عمر رژیم موجب بالاتر رفتن توقعات مردم گردید و از این رهگذر شکاف بین وعده‌ها و دستاوردهای رژیم از یک‌سو و خواسته‌ها و داشته‌های مردم از سوی دیگر عمیق‌تر شد. [۷] آبراهامیان اغلب گزاره‌هایی را مطرح کرده است که ریشه در چارچوب مارکسیستی دارند و گاه با تحلیل کارکردی او هماهنگ نیستند. چارچوب هانتینگتون متضمن توجه به روابط قدرت میان طبقات و میان طبقات و دولت نیست. علاوه بر مشکلات ناشی از فقدان یکپارچگی منطقی، شواهد تجربی نیز حاکی از وجود رابطه‌ای میان نوسازی سریع و پیامدهای انقلابی نیست. در نیم‌ه‌ی ده ه‌ی ۱۹۷۰م (۱۳۵۰)ش که برنام‌ه‌ی نوسازی شاه در اوج خود بود، هیچ ناظری در محافل آکادمیک یا سیاست‌گذاری وقوع ناآرامی انقلابی درایران را پیش‌بینی نمی‌کرد. برقرار نبودن توازن میان توسع ه‌ی اقتصادی ــ اجتماعی و توسع ه‌ی سیاسی به‌عنوان علت انقلاب نیز ناکافی و تامل‌پذیر است؛ لذا استفاده از گونه‌های مختلف تبیین کارکردی مشکلات جدی تجربی، روش‌شناختی و نظری به دنبال دارد. همچنین باید دانست که تحلیل انقلاب اسلامی براساس این نظریه، با اشکالاتی چند روبروست. اشکال عمده تطبیق این نظریه با انقلاب اسلامی ایران در این است که که این نظریه اساساً فعالیت‌ها و مبارزات و نارضایتی‌ها علیه رژیم پهلوی دوم را قبل از مدرنیزاسیون، در نظر نگرفته و به‌همین‌رو انقلاب را تنها ناشی از مدرنیزاسیون می‌داند. این درحالی است که برخی از تحلیل‌گان ریشه‌های نارضایتی‌ها و قیام‌ها علیه دولت پهلوی را به مدت‌ها پیش از آغاز روند مدرنیزاسیون در ایران بازمی‌گردانند. همچنین این نظریه اگرچه ممکن است برخی از عوامل شتاب‌زا در وقوع انقلاب را توضیح دهد، در بیان علت وقوع انقلاب اسلامی به تحلیلی یک‌جانبه پرداخته است؛ حال آنکه عوامل مختلفی در پیدایش هر انقلاب مؤثر است و انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده جدا نیست. بنابراین نمی‌توان مدرنیزاسیون را عامل اصلی انقلاب ایران دانست. ماروین

زونیس، کارشناس و آگاه به مسائل داخلی‌ایران، در کتاب شکست شاهانه می نویسد: در واقع‌یکی از مهم‌ترین وقایع جهان معاصر را می بایست سقوط شاه ایران به حساب آورد که با توجه به اینکه قدرتمندترین پادشاه جهان بوده و نقش اصلی را در سازمان اوپک داشت، همچنین از کشورهای هم پیمان مطمئن ایالات متحده بود، از کشور فرار، سلطنت خود را از دست داده و خاندانش منقرض گشت. [۸] جان‌فوران که دارای آثار متعددی در زمینه نظریه‌های انقلاب و ایران می‌باشد. او در یکی از مقالات خود، انقلاب اسلامی ایران را چنین می بیند: حوادث در اماین سال های ۱۹۷۹–۱۹۷۸م در ایران و طوفانی که در نتیجه آن برخاست؛ امواج تکان دهنده ای را متوجه ایالات متحده آمریکا و تصمیم گیرندگان بین المللی و نیز محافل آکادمیک و دانشگاهی نمود که تا به امروز نیز ادامه دارد؛ آنچه که به علاوه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، زندگی میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داد. تئوری دیگر بر نقش تعالیم اسلام در پیدایش انقلاب اسلامی ایران تأکید می‌کند. استاد مطهری چنین نظری را ابراز می‌کند و نوعی تفسیر از جامعیت دین اسلامی را که متضمن مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است؛ ارائه می‌نماید و حریت و آزادی، عدالت و شکاف‌های طبقاتی را در متن تعلیمات اسلامی قرار می‌دهد. حامد الگار در کتاب «ریشه‌های انقلاب اسلامی»، تشیع و رهبری امام‌خمینی، به‌عنوان تجسم یک سنّت، و طرح اسلام، به‌عنوان یک ایدئولوژی، را ریشه‌های انقلاب دانسته، اما این عوامل را در چارچوب نظری خاص قرار نداده است. حمید عنایت نیز در مقال ه‌ی «انقلاب در ایران ۱۹۷۹م، مذهب به‌عنوان ایدئولوژی سیاسی»، نخست تضادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را وجوه مشترک انقلاب‌ها دانسته، سپس بر سقوط روحی شاه تأکید ورزیده و درنهایت مذهب شیعه را نقط ه‌ی افتراق انقلاب ایران از سایر انقلاب‌های جهان خوانده است و اعتقاد دارد که در تاریخ صد سال‌ه‌ی اخیر ایران، مردم فقط به خواست عالمان مذهبی در تحولات شرکت کرده‌اند. [۹] تحلیلی که فوکو پیرامون انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد، نه تنها تحلیلی از منظر جامعه شناختی، اقتصادی، نظامی و سایر ابعاد تحت تعلیم نیست که در جای خود بسیار ناب و جدید می‌باشد چرا که توسط یک متفکر مطرح شده است. ایرانیان چه رویائی در سردارند، کتابی است که خاطرات فوکو در دوران شکل گیری انقلاب را بازنمایی می‌کند. در این کتاب وی درپی اندیشه‌ای است که انقلاب را شکل داده و

مدیریت کرده است. اما عقیده فوکو پس از پیروزی تغییر می‌کند. فوکو معتقد است که ریشه‌های انقلاب در چند مسئله نهفته است:

۱. مذهب تشیع

۲. اقتدارگرایی حکومت‌ها

۳. نمود اراده جمعی در آیین‌های مذهبی

۴. تلفیق دیانت و سیاست از این منظر است که فوکو در نگاهش نسبت به عناصر متشکله انحصار قدرت نهفته در ایران انقلابی به چهار متغیر اشاره می‌کند.

سپس جمع بندیش را در پاسخ به این سؤال مطرح کرده و می گوید: "می‌دانید علت انقلاب اسلامی ایران چیست؟ نقض مدرنیته توسط امام. " نحوه به‌وجود آمدن موتور اندیشه این انقلاب را در دو ایدئولوژی اساسی بیان می‌کند. اول اعتقاد فراگیر به امام زمان و دوم اعتقاد به رهبری این انقلاب. در کل جهت گیری‌های مثبت و منفی فوکو در رابطه با انقلاب اسلامی ایران حاصل تفکر یک اندیشمند است نه جامعه‌شناس. در مجموع قدرت، تاریخ و نفی مدرنیته، سه انگیزه اساسی برای فوکو در گرایش عمیق به انقلاب اسلامی ایران بوده چون او یک دانشمند پست مدرنیسم است. لذا در تحلیل ویژگی هنجارشکن این انقلاب موفق است. اما قادر به تبیین بخش اثباتی آن نیست. فوکو انقلاب اسلامی ایران را برخلاف جریان مدرنیسم و اساساً متفاوت با انقلاب‌های دیگر می‌داند. او این انقلاب را برگرفته از مبانی اعتقادی شیعه دانسته و براین بنیاد به تحلیل آن می‌پردازد. [۱۰] وقوع انقلاب اسلامی ایران، نه تنها در سطح داخلی ایران و در سطح نظام بین‌المللی، همچنین در مطالعات و نظریه‌پردازی‌های عرصه‌ی علوم سیاسی و اجتماعی و روابط بین الملل متغیرها و مفاهیم جدیدی را معرفی نمود. به‌طوری که بسیاری از نظریه‌پردازان مطرح انقلاب ناچار شدند در آثار جدید خود تغییرات و تعدیل‌هایی را لحاظ کنند؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران مطابق هیچ‌کدام از نظریه‌های پیشین در مورد انقلاب به درستی تحلیل و درک نمی‌شد. به‌عنوان مثال انقلاب ایران نظریات ساختاری از جمله نظریه تدا اسکاچپول درباره وقوع انقلاب‌ها را چنان زیر س‌ؤال برد که وی در سال ۱۹۸۲م در مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران» این گفته پیشین خود را که انقلاب ها به‌طور آگاهانه ساخته نمی شوند بلکه می‌آیند و «جبری هستند» را نقض کرده و افزود: «تنها

انقلابی که آگاهانه ساخته شده انقلاب ایران بود.» از این‌رو، بسیاری از صاحب‌نظران و محققان حوزه انقلاب معتقدند که تحلیل انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان آخرین انقلاب اجتماعی قرن بیستم را نمی‌توان به‌صورت کامل با نظریات موجود انقلاب توضیح داد.

۲. علل و عوامل اثر گذار در پیروزی انقلاب اسلامی

در تحلیل زمینه‌های بروز انقلاب اسلامی عوامل متعددی ایجاد کننده چنین شرایطی است؛ اما اگر بخواهیم آن‌ها را در یک دسته‌بندی کلی خلاصه کنیم، چند عامل بیشتر از همه نقش محوری ایفا می کنند. به‌طور کلی در بازکاوی انقلاب اسلامی با سه رکن رهبری، ایدئولوژی و مردم مواجه هستیم که تحلیل انقلاب باید براساس مراجعه به ارکان سه گانه صورت پذیرد. به این معنا می‌توان اذعان داشت که اندیشه و ماهیت رهبری انقلاب اسلامی در چارچوب نگرش شیعی متمرکز بوده است. در نوشتار حاضرعلاوه براین سه رکن اصلی؛ عواملی از قبیل، مدرنیزاسیون و پیامدهای منفی آن از قبیل توسعه ناموزون و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، بحران مشارکت، شکاف‌های اجتماعی و درنهایت بحران مشروعیت از مهم ترین بسترهای بروز انقلاب اسلامی شناسایی شده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲-۱ رهبری

رهبری یکی از ارکان مهم شکل‌گیری انقلاب اسلامی و به‌عنوان هماهنگ کننده و سازمان دهنده بسیج و اتحاد نیروهای درگیر انقلابی است . متفکران نهضت‌های اجتماعی، رهبران انقلاب را به سه دسته تقسیم کرده اند. رهبران فکری یا ایدئولوژی پرداز، رهبران بسیج گریا کاریزماتیک و رهبران سیاستگذار یا مدیر. رهبری ممکن است دارای یک یا دو یا هر سه این ویژگی‌ها باشد. وضعیت ایده‌آل و تکامل یافته رهبری در انقلاب‌ها جمع بین این ویژگی‌ها در شخصیت رهبری خاص است که انسجام حرکت و دوام آن در مرحله تثبیت را بیشتر تضمین می‌کند چنانچه امام خمینی توانست هم سازمان‌های نظام پهلوی را تقبیح کند هم نظریه ولایت فقیه را تبیین نماید و هم بسیج گسترده توده‌های مردم را علیه نظام پادشاهی سامان دهد و در دورانی ده ساله در قالب رهبری مدیر و سیاستگذار ظهور کند و بر چالش‌های عمیق پیش‌روی انقلاب از جمله

جنگ تحمیلی و ... فایق‌اید و آن‌ها را تبدیل به فرصت نماید. دوران رهبری امام(ره) را به چهار مرحله ی متفاوت می توان تقسیم کرد: دوره اول: ظهور امام به‌عنوان رهبر سیاسی – مذهبی و کسب مقبولیت ایشان از طرف مردم بود. این دوران با اعلامیه مخالفت با قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز و اوج شکوفایی آن در سخنرانی معروف ایشان در روز عاشورای ماه محرم و دستگیری و قیام ۱۵ خرداد بود که با تبعید ایشان به ترکیه به پایان رسید. دراین دوره از مبارزه امام، چهار اقدام اساسی انجام دادند : ۱. تحریم تقیه؛ ۲. پیوند دادن سیاست و دیانت؛. ۳. بکارگیری شیوه نوین مبارزاتی در برابر شاه و نیز استعمار خارجی؛

دوره دوم: شامل یک دوره ی فترت طولانی پانزده ساله است که با تبعید امام به ترکیه و با عزیمت ایشان از نجف به پایان می رسد، در این دوره با انتشار اطلاعیه‌ها و فتاوی و انجام سخنرانی‌ها مبارزه با رژیم ادامه داشت

دوره سوم: رهبری امام از تظاهرات گسترده دیماه ۱۳۵۷ش تا پیروزی انقلاب.

دوره چهارم: دوره‌ای که رهبر دینی و اجتماعی انقلاب به‌عنوان رئیس حکومت مسئولیت سیاسی کشور را بر عهده داشت که حساس ترین و مشکل ترین دوره انقلاب و رهبری بود. امام در طول یکسال پایه ی نظام اسلامی را با انجام انتخابات متعدد از جمله رفراندم جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی، انتخاب ریاست جمهوری و به رفراندم گذاشتن قانون اساسی، تثبیت و تحکیم نمود. [۱۱] رهبری در انقلاب دارای چند کار ویژه اساسی است که بدون تردید توفیق انقلاب بدون انجام کار ویژه‌های مذکور اتفاق نخواهد افتاد، نخستین کار ویژه ارائه و اشاعه ایدئولوژی است. یکی از وظایف مهم رهبری تدوین و ارائه ایدئولوژی انقلاب است. دوم بیان مسائل پیچیده داخلی و بین المللی با زبانی ساده و همه فهم و سوم هدایت مبارزه و جنبش است. [۱۲] رهبری انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، مهارت و قدرت خاصی در بحث و مجادله از خود به نمایش گذارد مهارتی که از مناسب ترین ابزارها برای بسیج توده‌ها محسوب می‌شود. مهم ترین منبع فکری و فرهنگی رهبر انقلاب ایدئولوژیی بود که از تفسیرهای سیاسی اسلام و نقش رهبری روحانیون سرچشمه می‌گرفت. دعاوی و تقاضاهای مردمی قبل از آنکه توده از آن با خبر باشند به وسیله رهبران قاعده‌مند شده و توده‌ها در چارچوب قواعد آن قرار می گیرند. مهم‌ترین سؤال

این است که رهبران چه نقشی در بروز نارضایتی‌ها و تجهیز افکار عمومی و بروز انقلاب دارند؟ افکار توده‌ها توسط رهبران ساخته و پرداخته و تلقین می‌شود و گوستاو لوبون اندیشمند قرن نوزدهم فرانسه در کتاب روان شناسی توده‌ها چنین می نویسد: اگر قصد بر آن باشد که توده ای بلافاصله تحت تأثیر قرار گیرد و به راه مورد نظر کشانده شود تا کار خاصی را انجام دهد مثلاً کاخی را تاراج کند یا جان خود را بر سر دفاع از یک سنگر یا بارو بگذارد باید در آن به‌گونه‌ای سریع اثر بگذارد موفق‌ترین راه تأثیر ارائه دادن نمونه است به شرط آنکه توده قبلاً توسط عواملی آمادگی یافته باشد. شرط لازم دیگر آن است که شخصی که قصد جذب کردن توده‌ها را دارد صفتی داشته باشد گاهی چنین است که رهبران می خواهند نظریات یا مفاهیم عقیدتی را تدریجاً به روان توده تلقین کنند به منظور این کار از شیوه‌های مختلفی استفاده می کنند و عموماً سه روش دارند اول: روش ادعا دوم: روش تکرار سوم روش انتقال یا سرایت است. این شیوه‌ها کند و تدریجی تأثیر می‌کنند اما موفقیت حاصل از آن ها دوام زیادی دارد یک ادعای ساده بدون ذکر نمودن هرگونه برهان و دلیل، به منظور القاء نمودن نظری به روان توده وسیله مطمئنی است. ادعا هرچه قدر قاطع تر و با سند و دلیل کمتر همراه باشد به همان اندازه بیشتر احترام آمیخته به ترس‌ایجاد می‌کند. اثر واقعی ادعا هنگامی ظاهر می‌شود که خود ادعا به‌طور مداوم و حتی‌المقدور و با همان الفاظ اولیه تکرار شود. ناپلئون گفته است از سخن فقط یک شکل جدی وجود دارد و آن تکرار است. هر چیز که تکرار شود چنان در اذهان استوار می گردد که بالاخره به مثابه حقیقتی اثبات شده مورد قبول واقع می شوند. نظریات، احساسات، تحریکات و آموزش‌های عقیدتی مثل میکروب به توده‌ها سرایت می‌کند. برای سرایت کردن لازم نیست افراد در آن واحد در یک مکان باشند. سرایت می‌تواند از راه دور توسط تأثیر برخی از وقایع که همه روان‌ها را در یک جهت هدایت می‌کنند و آن‌ها را از علائم خاص توده برخوردار می‌سازند، نیز صورت می گیرد. این امر به‌ویژه هنگامی است که روان ها از پیش از طریق عوامل غیرمستقیم آماده شده باشند مثلاً انقلاب سال ۱۸۴۸ش که از پاریس شروع شد به‌گونه‌ای ناگهانی به بخش بزرگی از اروپا سرایت کرد و پادشاهی‌های متعددی را متزلزل ساخت. [۱۳] چنانچه سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی جایگزین و روحیه انقلابی در سطح جامعه و مردم پدیدار گردد، اما رهبری و نهادهای بسیج‌گر وجود نداشته

باشد، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید. همچنین پیروزی انقلاب نیازمند رهبری است تا بتواند با استفاده از نارضایتی‌های موجود و ایدئولوژی جایگزین، انقلاب را به پیش برد. بنابراین هرگاه رهبر و یا نهادهای بسیج‌گر جامعه بتوانند نقش فعال‌سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی را به‌خوبی ایفا کنند، انقلاب منجر به براندازی نظام حاکم خواهد شد. انقلاب ممکن است دارای رهبری واحد باشد (مانند امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران)، یا اینکه به‌صورت مشترک انجام پذیرد و یا آنکه در هر مرحله فرد خاصی رهبری آن را برعهده داشته باشد. برای مثال، در میان رهبران انقلاب فرانسه نام سه نفر (میرابو، دانتون و روبسپیر) به چشم می‌خورد. [۱۴] یکی از مسائل مهمی که اغلب تحلیل گران انقلاب اسلامی و ناظرین خارجی را به حیرت انداخته، حضور ناگهانی تمام مردم به‌صورت همزمان و هماهنگ و هم‌صدا که خواستار تحول و تغییر اساسی یعنی سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی بودند، می‌باشد. در ایران (برخلاف سایر انقلابات) تمام اقشار و طبقات مختلف جامعه (کشاورز، کارگر، اصناف، کارگران دولتی، دانشجویان، شهری، روستایی و ...) همه و همه با هم تحت رهبری امام خمینی(ره) قیام کردند و بدون آنکه ائتلاف یا تفاهمی برسر خواسته‌های متفاوتشان کنند با هم هم صدا شدند و قیام کردند. تبلور عینی این وحدت و یکپارچگی را می توان درتظاهرات روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ در تهران دید. [۱۵]

۲-۲ ایدئولوژی

یکی دیگر از ارکان مهم انقلاب اسلامی ای دئولوژی است. این مفهوم واژه‌ای است فرانسوی مرکب از ایده به معنی تصور و اندیشه و نظر، و لوژی به معنای شناخت. این واژه نخستین بار در دوران انقلاب فرانسه پدید آمد و دستورات دوتراسی متفکر فرانسوی (۱۷۵۴- م۱۸۳۶) نخستین کسی بود که آن را به مفهوم اندیشه شناسی یا دانش‌ایده‌ه ابه‌کار برد و دانش‌ایده‌ها از نظر او دانشی بود با رسالت خدمت به انسان ها و نجات آن ها از جهل و آماده کردن آنان برای پذیرش فرمانروایی عقل. از نظر مارکسیست‌ها ایدئولوژی بخشی از روبناست که دارای خصلت طبقاتی است و بنابراین منعکس کننده مناسبات اقتصادی یعنی زیربنای جامعه است. ایدئولوژی یعنی به هم

پیوستن ارزش‌های اصلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تشکیل بدنه‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌ها که همچون شالوده و پایه ای برای یک نظام اجتماعی یا روش زندگی ایده‌آل خدمت می‌کند. ایدئولوژی به ماهیت نظام سیاسی، نحوه اعمال قدرت، نقش فرد، کیفیت نظام اقتصادی و اجتماعی و اهداف جامعه ارتباط پیدا می‌کند. ایدئولوژی به‌عنوان یک سیستم عقیدتی بنیادین نه تنها ارزش‌های اصلی یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد بلکه خود تبدیل به ارزشی اصولی می‌شود که مورد دفاع و حمایت قرار می‌گیرد و در بسیاری موارد به جوامع دیگر گسترش می‌یابد. عموماً اعتقادات ایدئولوژیکی با احساسات مذهبی یا ناسیونالیستی کاملاً عجین می شوند و هریک از آن دو گرایش به این دارد که با آن دیگری یک شود و از آن حمایت کند. [۱۶] به‌طور کلی ایدئولوژی مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که به‌طور سیستماتیک منظم شده باشد در این معنای وسیع و عام می‌توان اصطلاح ایدئولوژی را به انواع کثیری از اندیشه‌های زمان و از آن میان‌ایسم‌ها اطلاق کرد. بنابراین ناسیونالیسم، کمونیسم و دموکراسی را نیز از برخی جهات یک ایدئولوژی دانسته اند و همین طور مذاهب عمده به‌ویژه اسلام و مسیحیت. یک ایدئولوژی عبارت است از مجموعه‌ای از اندیشه‌ها درباره زندگی، جامعه یا حکومت که از شعارهای اجتماعی سیاسی یا مذهبی که سنت به آن اعتقادی تعصب‌آمیز وجود داشت، مایه می گیرد و با استفاده مستمر و موعظه دائمی به تدریج به‌صورت اعتقاد مسلم و وجه مشخصه گروه و یا حزب یا ملتی درمی آید. [۱۷] هر تغییر و تحولی در سیاست و حکومت افزون بر نارضایتی، نیازمند ایدئولوژی جایگزین برای تغییر حکومت است. به دیگر سخن، تا زمانی که جایگزینی مناسب برای نظام حکومتی وجود نداشته باشد، بی‌گمان نظام حکومتی تغییر نخواهد کرد. برینتون، یکی از نظریه‌پردازان انقلاب معتقد است که هیچ انقلابی بدون گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید شکل نمی‌گیرد. [۱۸] ایدئولوژی در هر انقلاب، در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی نیز نقشی بسزا دارد. در واقع ایدئولوژی انقلاب، نظام ارزشی سازمان‌یافته‌ای است که ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم می‌کند و راه رسیدن به آن ها را می‌نمایاند. انقلاب‌هایی که در آن یک ایدئولوژی واحد و سازگار با ویژگی‌های فرهنگی آن جامعه گسترش یابد، زودتر فراگیر می‌شود و بسیج توده‌ها را درپی می‌آورد. از سوی دیگر، این انقلاب‌ها سریع‌تر از دیگر انقلاب‌ها

به پیروزی می‌رسند و پس از آن نیز بی‌ثباتی‌های کمتری خواهند داشت. [۱۹] از این‌سو نیز هرقدر تعداد ایدئولوژی ارائه شده برای انقلاب بیشتر باشد، احتمال ثبات پس از انقلاب کمتر است. وجود دیگر ایدئولوژی‌ها در برخی انقلاب‌ها حتی به موضوع درگیری پس از انقلاب نیز بدل می‌گردد. هر حکومتی برای ایجاد ثبات و ادامه حیات سیاسی خود نیازمند مشروعیت سیاسی است. لذا سعی در اشاعه ایدئولوژی و دیدگاهی می‌کند که مشروعیت آن را تأمین نماید. ایدئولوژی باورهای اساسی را با ساخت های عمیق یا ارزش‌های درونی شده که ایستارهای فکری مردم را تشکیل می‌دهد، مرتبط می‌سازد. مهم ترین وظیفه پنهان ایدئولوژی بهره برداری از احساسات مردم است. هر حکومتی نیز برای جلب طرفداری و کسب مشروعیت چه در میان پایگاه اجتماعی ویژه خود یا در میان عموم مردم سعی در تبیین ایدئولوژی برای توجیه مشروعیت خویش می‌کند. لذا مسئله مهم‌این است که ایدئولوژی تا چه اندازه‌ای با مبانی فکری و عقیدتی جامعه سازگار است. به نظر آلتوسر در نظام آموزشی جوامع مدرن دستگاه ایدئولوژیک جانشین کلیسا می‌شود اما در ایران نظام آموزشی پهلوی نزدیک به چنین وضعیت ایدئولوژیکی بود تحول بعدی و واقعه بنیادگرایی اسلامی ممکن است مسجد را به‌عنوان نهاد رقیب تلقین ایدئولوژیکی دولت مطرح کرده باشد. [۲۰] بنابراین ایدئولوژی یک ارزش و یا یک نظام عقیدتی است که اختصاص دارد به مجموعه عقاید و احکامی که کمابیش با یکدیگر پیوستگی دارند و تصویر بالنسبه کاملی را از جهان ترسیم می کنند. ایدئولوژی برای صاحبان آن جهان را آن گونه که هست و آن گونه که باید باشد ترسیم می‌کند و محتوی یک رشته گرایش‌های وابسته و مربوط به نهادها و جریان‌های گوناگون جامعه است که در صورت پذیرش آن از سوی مردم مشروعیت سیاسی- اجتماعی را به دنبال دارد لذا رابرت. اس. لین ایدئولوژی سیاسی را به شرح زیر تعریف می‌کند. ایدئولوژی دارای یک سلسله مفاهیم با ویژگی‌های ذیل خواهد بود:

۱- این مفاهیم با سؤالاتی از قبیل، حکومت گران و رهبران کدامند؟ چگونگی انتخاب آنان و این که معیار اساسی حکومت آنان چیست ارتباط پیدا می‌کند.

۲- این مفاهیم یک نظریه عرضه می کنند و این عمل بدان معنی است که عقاید و نظریه‌های مخالف را برانگیخته و با آن‌ها به مقابله برمی‌خیزند.

۳- بر برخی از ارزش‌های اساسی زندگی اثر می گذارند و آن ها را تکامل می‌بخشند.

۴- متضمن برنامه‌ای برای دفاع و اصلاح یا حذف نهادهای مهم اجتماعی هستند.

۵- کار این مفاهیم به نوعی توجیه منافع گروهی است لیکن نه بدان معنی که از منافع همه گروه‌هایی که به‌گونه‌ای با گروه اصلی در تماس هستند دفاع گردد.

۶- از نظر شکل و محتوا هنجاری و اخلاقی هستند.

۷- این مفاهیم الزاماً از چارچوب اصلی خود جدا شده به دستگاه عقاید گسترده تری وابسته گردیده و در ویژگی‌های ساختی و الگوی آن دستگاه سهیم شده‌اند. [۲۱]

انقلاب اسلامی در کشوری به وقوع پیوست که مذهب آن شیعه بوده و موقعیت خاص در جهان خصوصاً خاورمیانه داشت. مذهب در بسیج عمومی مردم در این کشور نقش و اهمیت بالایی داشته است.ایران در حوزه مدیترانه از جمله کشورهایی است که از عهد باستان تاکنون هویت مستقل و زبان خویش را حفظ کرده و در مقابل کشورهای استعماری ایستادگی نموده است. از پنج قرن پیش تا به حال در ایران، ساختار مذهبی شیعه دوازده امامی باعث شد تا رهبری روحانیت در عرصه سیاسی مطرح شود. نیکی کدی نیز ایران را کشوری انقلابی و مبارز دانسته که همواره در طول تاریخ در برابر مخالفان ایستادگی کرده است وی معتقد است فرهنگ و ایدئولوژی خاص دینی درایران و موقعیت خاص این کشور سبب این امر شده است. [۲۲]

اسلام ایدئولوژی تام و تمامی است که جهان، انسان، رابطه انسان و جهان، فلسفه تاریخ و حقیقت زندگی، نظام اجتماعی و شیوه زیستن و محتوای روابط اجتماعی و انسانی براساس آن تعیین می‌شود. دکتر س. فاروق حسن معتقد است آنچه سبب شده تا جوامع کنونی در قرن بیستم به اسلام گرایش بیشتری داشته باشند به دو دلیل است: اول آنکه ظهور اسلام سبب شد تا دین اسلام بر سایر ادیان برتری سیاسی یابد و دوم آنکه برخلاف دیگر ادیان که رابطه میان انسان و خدا را در کانون توجه خود دارند، اسلام علاوه بر آن به تمامی دستورات و قوانین تشکیل جامعه و حتی آداب روزمره زندگی انسان‌ها توجه خاص دارد. [۲۳] اصول ایدئولوژی اسلامی ایران به مثابه طرحی برای فعالان اسلامی در جهان به موارد زیر اشاره دارد:

۱) تأکید مجدد بر اسلام به مثابه شیوه زندگی تمام عیار.

۲) اعتقاد به اینکه پذیرش الگوی غیردینی و غربی، جدایی دین از دولت سر منشاء تمام مصایب اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی جوامع مسلمان است.

۳) اعتقاد راسخ به اینکه بازگشت قدرت و موفقیت‌های مسلمانان نیازمند برگشت اسلام و حاکمیت دین الهی بجای سرمایه‌داری غربی است.

۴) معرفی دوباره شریعت اسلامی به مثابه طرح اسلامی جامعه ای مطلوب که اجتماعی عادلانه و اخلاقی از مؤمنان است.

۵) تمایل به جهاد علیه تمام ناراستی‌ها، حتی اگر لازمه آن تحمل سختی‌ها و در صورت لزوم به شهادت رسیدن در را ه خدا باشد. [۲۴]

ویژگی‌های ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی، با توان و قابلیت لازم در عرصه انقلاب، بسیج سیاسی مردم را فراهم نمود. اصولاً ایدئولوژی شیعی یک ایدئولوژی انقلابی است که همواره در طول تاریخ قدرت جذب و مشارکت مردم را داشته است. علت این امر ماهیت فکری و اندیشه ای این ایدئولوژی است به‌طوری که فرهنگ سیاسی تشیع با تاسی به دستورالعمل‌های موجود در قرآن و عترت و دستورات رهبران، سازش علیه هرگونه ظلم و ستم را محکوم و از گناهان کبیره دانسته است و از مبانی محوری آن تأکید بر اصل عدالت خواهی است. مانگول بیات ایدئولوژی شیعی را یک ایدئولوژی کارآمد در ایران دانسته که موجب بسیج مردم و تحولات دوران غیبت امام مهدی(ع) گردیده است. [۲۵]

۲-۳ مردم

حضور فعال اقشار مردم و گروه‌های اجتماعی یکی از عوامل مهم و مؤثر در به ثمر رسیدن انقلاب و از ارکان پایه‌ای انقلاب‌ها می‌باشد. چنانچه امام خمینی رکن دوم پیروزی انقلاب اسلامی را وحدت کلمه و حضور وسیع در صحنه برای تحقق حکومت اسلامی می‌داند. بدیهی است که موفقعیت هریک از گروه‌های رقیب در منازعه سیاسی ایران در دوران انقلاب بستگی داشت به موفقیت گروه‌های مختلف در ایجاد هماهنگی بین سه رکن رهبری، ایدئولوژی و مردم و ماهیت واقعی انقلاب اسلامی با وحدت نظری و عملی بین این سه رکن قابل تبیین و تشریح است. تشکل و سازماندهی مردم از عوامل اصلی توانمندی انقلابیون در مبارزه علیه رژیم بود. حتی مکانیسم‌های سنتی و

کارآمد که دارای ریشه‌های عمیق و مستحکم فرهنگی – دینی بود از نفوذ، مقبولیت و مشروعیت مردمی برخوردار بود از جمله می‌توان به انجمن‌ها، هیئت‌ها و نهادهای سنتی و مذهبی مانند مساجد و تکایا، بازار و اصناف اشاره کرد. بنابراین جمعیت‌های مردمی یکی از ارکان اساسی بسیج سیاسی در انقلاب بود که با انتظام درست در کنار ارکان دیگر موجب بسیجی مقتدر و کارآمد شد. از این حیث گسترش روحیه و بسیج انقلابی در جامعه موجب تقویت علت‌های اثر بخش و سرعت بخشیدن به تأثیرات عمیق مجموعه علل شکل‌گیری انقلاب خواهد شد.

۲-۴ گسترش روحیه و بسیج انقلابی

روحیه انقلابی پدیده‌ای روان‌شناختی و مرحله‌ای بالاتر از نارضایتی از وضع موجود است. مراد از این روحیه، به وجود آمدن حس پرخاشگری علیه نظم سیاسی حاکم است. با چنین روحیه و اراده‌ای است که فرد اعتمادبه‌نفس می‌یابد و در مقابل راه‌حل‌های اصلاح‌گرایانه و نیز سیاست‌های سرکوب گرانه حکومت می‌ایستد. این روحیه نیز دست‌کم باید در میان گروهی از نخبگان و توده‌ها ظهور یابد. از این‌رو، تا هنگامی که این پدیده روی نداده ـ هر چند شرایط دیگر محقق باشد ـ انقلابی به وقوع نمی‌پیوندد. قوت و اقتدار روحیه انقلابی نیز به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ مانند ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی، نوع ایدئولوژی انقلابی و نیز مجموعه خصوصیات و اقدامات پیشین حکومت. [۲۶] هر انقلابی را انقلابیون به ثمر می‌رسانند، که در مباحث مربوط به انقلاب؛ تحت عنوان « **مردم**» بیشتر بررسی خواهد شد . باید توجه داشت فرد انقلابی، فردی تحول‌یافته و دگرگون شده است. اگرچه در غالب تحلیل های مربوط به انقلاب، تحول انقلابی افراد جدی گرفته نمی‌شود، و این مسئله مهم در انسان شناسی انقلاب، جایگاه خاصی را به خود اختصاص نمی‌دهد. فرد انقلابی بیشتر احساساتی، دنباله‌رو، عقل گریز و حتی عقل ستیز معرفی شده است. در این پندار او دیوانه‌ای است، که نه تنها بسیاری از مسائل را نمی‌فهمد، بلکه مقهور دست رهبرانی شورشی، جاه‌طلب و فرصت‌طلب است، که موج به وجود آمده، از تجمع افراد تکه تکه و ذره ذره شده را، در قالب نامتشکل و نامنسجم توده، به‌صورتی خاص تحت لوای یک ایدئولوژی ـ که برانگیزاننده‌ی احساسات می‌باشد– «بسیج» کرده، و انقلاب را به پیروزی می‌رسانند. این

نگرش، ملهم از نگرش مادی و مکانیکی علوم جدید به انسان است، که مفاهیم اصلی انقلاب؛ چون تعهد، رسالت و مقاومت را به سخره می‌گیرد زیرا، این واژه‌ها ابزاری برای توجیه برپایی حکومت‌های وحشت و ترور بوده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان، به توصیف «سرگئی نچائف» از انسان انقلابی در نوشته‌اش، «رساله‌ی عملی برای یک انقلابی» اشاره کرد: «انقلابی می‌تواند، و اغلب ناچار است، درپی هدف نابودی بی‌ترحم [جامعه]، در همان جامعه زندگی کند، و هویت واقعی خود را پنهان دارد. انقلابی باید به همه‌ی اقشار و سطوح جامعه رخنه کند: از طبقات متوسط و بالا گرفته، تا کسبه، کلیسا، خانه‌ی اربابان جهان، دیوانسالاران، امیران لشکر، اهل ادب، پلیس مخفی و حتی کاخ زمستانی [تزار]. [۲۷] مسئله‌ی ما، نابودی پرشور، کامل، همه جانبه و بی‌ترحم است ... هدف غایی تشکیلات و توطئه‌ی ما، و وظیفه‌ی نهایی ما متحد کردن این جهان در شکل یک نیروی شکست‌ناپذیر ویرانساز است ... هدف کلی تشکیلات، متقاعد کردن نیست؛ تشکیلات سودای تربیت دیگران را در سر ندارد. »[۲۸]

بنابراین توصیف، انقلابیون، اقلیتی بیش نیستند، و هیچ گاه کل یک جامعه را، دربر نمی‌گیرند، و هدف از فعالیت انقلابی نیز نه تربیت و ساختن و متقاعد کردن، بلکه نابودی و کسب قدرت به مثابه‌ی هدف است. این درحالی است که در اندیشه‌ی دینی، «دعوت» یک وظیفه و تکلیف و هدف به شمار می‌آید. در معنای مورد نظر آن ها، انقلاب یعنی تخریب کامل، در نتیجه انقلاب حاصل اطاعت کورکورانه‌ی جماعتی از اقلیتی (رهبران انقلاب) بیمار است. بسیج نیز، مربوط به گروه و محدود به آن می‌گردد. چنانکه در تعریف آن آورده‌اند: «بسیج به معنی فعال شدن، از نظر سیاسی و کاربرد منابع قدرت گروه، در جهت اهدافی است، که بوسیله‌ی‌ایدئولوژی آن تعیین می‌گردد... بسیج روندی است، که در آن، یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که، پیشتر بر آن ها کنترل نداشته، کنترل پیدا می‌کند.» [۲۹] بسیج انقلابی نیز، نیازمند رهبری است، اما با توجه به محدودیت و ضعف نگرشی، که نسبت به انسان و انقلاب وجود دارد، تحلیل های روان‌شناختی از آن نیز، در سطح باقی می‌مانند. این بررسی ها که بر پایه‌ی مفاهیم فرویدی انجام گرفته، سه پایه برای روان‌کاوی رهبران انقلابی ـ هدایتگران بسیج انقلابی ـ بیان کرده‌اند: «انگیزه‌های شخصی، سیاسی کردن آن ها و توجیه آن‌ها برحسب مصالح عمومی». [۳۰] در نتیجه چیزی فراتر از انگیزه‌های فردی و منافع شخصی و گروهی،

برای رهبر انقلابی شناسایی نشده است، بر پایه‌ی این پندار، نمی‌توان تصور کرد، که انقلاب و انقلابی برای چیزی بسیار فراتر از فرد و انگیزه‌های محدود شخصی و گروهی به حرکت درآمده باشند؛ مثلاً برای احیای یک دین و یا عمل به اعتقادی مذهبی. بنابراین می‌توان گفت، انسان در علوم جدید چه در مقام رهبر و چه در مقام پیرو، هیچ هدف متعالی را دنبال نمی‌کند و نمی‌تواند دنبال کند، چرا که در فرهنگ مدرن، چیزی فراتر از منافع فردی برای انسان، مشروع و پسندیده نیست. «آن چیزی که در اینجا حاصل شده و باید او را جزء معجزات حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود. انقلاب درونی این ملّت موجب شد که‌این انقلاب پیدا شود و همان انقلاب درونی آن‌ها از اسلام و توجه آن‌ها به خدای تبارک و تعالی موجب شد ... پیروزی را ما باید از انقلاب درونی مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب‌ها یک انقلاب‌های تحویل قدرت از او به قدرت دیگر، و وضع برای ملّت همان‌جور که بوده باشد. » [۳۱] بیشتر تحلیل‌گران بر این باورند که شرکت وسیع مردم در انقلاب اسلامی در مقایسه با دیگر انقلاب ها چشمگیرتر و فراگیرتر بوده است. حامد الگار در این باره می‌گوید: «یکی از ممیزات انقلاب اسلامی ایران شرکت وسیع توده‌های مردم بود. در انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین انقلاب همیشه با جنگ داخلی همراه بود» ...

فردهالیدی یکی دیگر از تحلیل‌گران انقلاب نیز معتقد است که از لحاظ به صحنه کشاندن اقشار وسیع مردم، انقلاب اسلامی عظیم‌ترین انقلاب تاریخ است.

۲-۵ برنامه مدرنیزاسیون شاه و پیامدهای آن

عده‌ای معتقدند که علت وقوع انقلاب اسلامی ریشه در برنامه **مدرنیزاسیون شاه و پیامدهای آن** دارد. سؤال این است که مدرنیزاسیون چیست و چه پیامدهایی را به دنبال دارد؟ چه رابطه ای میان مدرنیزاسیون و وقوع انقلاب اسلامی وجود دارد؟ آیا مدرنیزاسیون سرانجام منجر به نابودی خود می‌شود؟ مور، نوسازی را دگرگونی کامل جامعه سنتی یا ما قبل مدرن و پیوند آن با جهان مدرن می داند. گابریل آلموند و جیمز کلمن، نوسازی را فرآیندی می دانند که به موجب آن نظام‌های سیاسی سنتی غیرغربی دارای ویژگی‌هایی شبیه جوامع توسعه‌یافته می شوند. ویژگی‌هایی را که آن ها برای مدرنیزاسیون بر می شمارند عبارتند از: درجه بالای شهرگرایی، بالا بودن سطح سواد و

درآمد سرانه، تحرک وسیع جغرافیایی و اجتماعی، میزان نسبتاً بالای صنعتی شدن اقتصاد، شبکه‌های گسترده وسائل ارتباط جمعی و به‌طور کلی مشارکت گسترده اعضای جامعه در فعالیت های سیاسی و غیرسیاسی. فرانسیس آبراهام فرآیند نوسازی را فرآیندی مستمر، مداوم و جامعی می داند که بر جنبه‌های مختلف زندگی بشر اثر می‌گذارد. در مجموع اقتصاددان‌ها استفاده انسان از تکنولوژی، جهت کنترل منابع طبیعی و دست‌یابی به افزایش رشد بازده سرانه را نوسازی می دانند. جامعه شناسان و انسان‌شناسان به مطالعه تغییر ساخت ها و ایجاد ساختمان های نو برای وظایف جدید، تفاوت‌پذیری و ایجاد مشاغل جدید می پردازند و به علاوه جنبه‌های منفی نوسازی مانند بیماری‌های روانی مطرح شده در آسیب‌های اجتماعی و ... را بررسی می کنند. و در نگاه محققان علوم سیاسی نوسازی، چگونگی افزایش تغییر و پاسخگویی به تقاضا برای تغییر و مقابله با کشمکش‌های اجتماعی مورد توجه است. [۳۲] از نظر سیکورات مدرنیزاسیون به‌ویژه توسعه صنعتی براساس نرخ رشد اقتصاد ملی، موجب توسعه ناموزون و استمرار و تعمیق هرچه بیشتر مناطق عقب مانده می گردد. جنبه‌های دیگر مدرنیزاسیون نیز مانند گسترش اطلاعات و ارتباطات، کتابخوانی، تحرک اجتماعی در تلاقی با محرومیت‌های تعمیق‌یافته آگاهی قومی را درپی داشته که خود این امر تنش‌زا می‌باشد. در باور سیکورات نقش مدرنیزاسیون با توجه به تناقضات ذاتی میان توسعه نا موزون و افزایش آگاهی‌های قومی موجب تشدید منازعات قومی شده است . [۳۳] فرآیند نوسازی با تأثیر بر جوامع و ایجاد گرایشات نیرومند موجب تشدید درگیری ها گردیده است. گسترش وسیع مصرف گرایی که بر هم‌گونی و نونمایی فرهنگی تأکید داشته به خیزش انتظارات و توقعات دامن زده است از طرف دیگر پروسه هم‌گون‌سازی با مقاومت تعدادی از فرهنگ‌ها و ملت‌ها مواجه و عملاً به محلی شدن و داخلی شدن درگیری‌ها کمک کرده است. جستجو برای هویت خود و بازگشت به خویشتن را تقویت کرده و تعارضات و خشونت‌ها را موجب شده است. در مرحله اول مدرنیزاسیون به کمک‌های مالی و فنی خارجی نیازمندند بنابراین چاره ای جز وابستگی به عوامل و سرمایه خارجی ندارد. گیلرمواودانل دو راه ممکن را برای فروپاشی و یا استحاله دولت‌های اقتدارگرا مطرح می‌کند: نخست اینکه برخی از این دولت‌ها اصولاً از مرحله اول تعمیق صنعت فراتر نمی‌روند یعنی قبل از آنکه به مرحله تعمیق وارد شوند

استحاله می‌شوند و به نوع دیگری از دولت ها تبدیل می شوند، دومین راهی که گیلرمو اودانل برای فروپاشی دولت های اقتدارگرای بوروکراتیک ممکن می داند این است که این دولت ها پس از تحکیم موقعیت خود و توفیق در زمینه برنامه تعمیق صنعت به‌تدریج به سمت سیاست های ملی گرایانه پیش بروند و از سرمایه خارجی فاصله بگیرند در چنین وضعی این دولت ها حتی ممکن است در مورد دمکراتیزه کردن سیاست نیز برآیند. البته از آنجا که معمولاً دولت‌های مزبور، جناح بندی‌های داخلی دارند، در مورد ضرورت و میزان دمکراتیزه کردن در درون آن ها اختلاف نظرهای گاه شدیدی بروز می‌کند و گروه های قدرتمندی با ضرورت و اولویت دمکراتیزه کردن مخالفت می ورزند. و به همین دلیل معمولاً ً این روند با کندی و ت أخیر زیاد همراه می‌گردد. [۳۴] از نظر هانتیگتون، کانال های تبیین خواست‌ها و تقاضاها برای توسعه سیاسی لزوماً دارای کارکرد مثبت نیست دراین راستا افزایش تقاضاها بر توسعه ناکافی نهادهای سیاسی تأکید دارد واین امر نه تنها به توسعه سیاسی نمی انجامد بلکه به زوال سیاسی منجر می‌شود. این وضعیت از دو عامل ناشی می‌شود یکی ظهور کانال های جدید برای انتقال تقاضا و دیگری انتقال فزاینده انتظارات. هانتیگون بر مفهوم نوسازی سیاسی از لحاظ میزان ظرفیت نهادهای نظام برای سازواری و مطابق با فشارهایی که بر اثر دگرگونی در کم وکیف تقاضا حاصل می‌شود، تأکید دارند. یکی از شاخص‌های تطابق و سازواری، میزان عمر نهادها و نیز درجه مقاومت نظام و نهادهای آن در شرایط بحرانی است. [۳۵] تاریخ ایران مدرن تحت سلطه پهلوی (۱۳۵۸- ۱۳۰۴هجری شمسی)یا به عبارت دیگر تحت حاکمیت رضا شاه پهلوی (۱۳۲۰- ۱۳۰۴)ش و پسرش محمدرضا شاه (۱۳۵۸- ۱۳۲۰) شکل گرفت. در اواخر دهه ۱۹۲۰و ۱۹۳۰ش رضا شاه تحت تأثیر همتای معاصرش در ترکیه "مصطفی کمال آتاتورک " بر نوسازی وایجاد حکومت مرکزی قدرتمندی که بر ارتش و دیوان سالاری مبتنی باشد توجه کرد. پادشاهی رضا شاه با اعمال سیاست هایی چون تخته قاپو کردن عشایر شورشی، مرکزیت دادن به ارتش و قوه قضائیه، تأسیس بانک ملی و آماده سازی زیر ساخت های مدرن ایران، وحدت ملی را نشانه گرفت. اگرچه رضا شاه تظاهر به اسلام می‌کرد و در سال‌های نخست سلطنتش از حمایت رهبران مذهبی برخوردار بود اما برخی از سیاست‌های ترقی خواهانه او نظیر قراردادن زرتشتی گری در کنار اسلام به مثابه مذهب

رسمی، انتخاب نام (پهلوی) و نمادهای ماقبل اسلام (شیرو خورشید) و از همه مهم تر پذیرش اصلاحات قانونی و آموزشی مطابق با سبک و شیوه غربی، بسیاری از روحانیون را ناراضی کرد همچنین آن ها بخش زیادی از توان و امکانات خود را با اشغال شدن جایگاه هایشان توسط محاکم عرفی، وکلا، قضات، دفاتر اسناد رسمی و آموزگاران از کف دادند. علما و طبقات سنتی به‌ویژه از قانون متحد الشکل شدن لباس و اجبار مردان در پوشیدن لباس فرنگی، ممنوعیت روحانیون از پوشیدن لباس روحانیت، غیرقانونی اعلام کردن حجاب برای زنان و کنترل و تصرف موقوفات به‌وسیله حکومت ناراضی بودند. با وجود آنکه بسیاری ازاین اصلاحات برای طبقات بالا و متوسط مناسب و سودمند بود ولی شکاف فرهنگی بین شهروندان هوادار غرب و اکثریت جامعه ایران را افزایش داد. اگرچه حکومت محمدرضا شاه ظاهراً در ۱۹۴۱م – ۱۳۲۰ هجری شمسی. یعنی زمانی که انگلستان او را بجای پدرش بر تخت سلطنت نشاند آغاز شد. اما شروع واقعی حکومت او به پس از بازگشت وی از تبعید برمی‌گردد، زیرا از آن زمان به بعد بود که محمدرضا شاه با کمک دولت های غربی (به‌ویژه آمریکا و انگلیس) و شرکت های چند ملیتی پایه‌های قدرت خویش را تحکیم بخشید وابستگی فزاینده شاه به غرب و اتکایش به حمایت ارتش و نیروی پلیس آموزش دیده در غرب و اسرائیل او را به تحقق برنامه بلند پروازانه نوسازی به سبک غربی ترغیب کرد. اجرای این برنامه که انقلاب سفید نام گرفت با اعمال سیاست سرکوب برای کنترل مخالفان همراه شد. به‌این معنی که شاه برای سرکوت مخالفت ملی‌گرایان آزادی‌خواه و مارکسیست‌ها، همانند دهه ۱۹۷۰م به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و پلیس مخفی اش (ساواک) که زیر نظر موساد (اسرائیل) آموزش دیده بود متوسل شد. محمدرضا شا ه نیز همانند پدرش در ابتدا از حمایت روحانیون برخوردار بود زیرا بسیاری از آن ها در سال های اولیه حکومتش به خاطراینکه سلطنت را حامی خود در مقابله با دین ستیزی افسار گسیخته و تهدید کمونیسم می دانستند غیرسیاسی باقی ماندند و اگر چه تا دهه ۱۹۷۰م به مخالفت م ؤثر با حکومت نپرداختند اما همان انتقادات اولیه آن ها از زیاده روی‌های حکومت موجب شد دستگاه امنیتی حکومت در دهه ۱۹۶۰م، آن ها را به مثابه نهادی مذهبی هدف حمله قرار دهد. در اوایل دهه ۱۹۶۰م، امام خمینی(ره) در مقابل سخنگوی اصلی ضدحکومتی، در میان اقلیت رو به

رشد علمایی مطرح شد که برنامه نوسازی شاه (به‌ویژه اصلاحات ارضی و حق رای زنان) و روابط نزدیک ایران با ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و شرکت های چند ملیتی را به مثابه تهدیدی برای اسلام و زندگی مسلمانان ایران و استقلال ملی تلقی می‌کردند. امام خمینی در ۱۹۶۴م به ترکیه تبعید شده در سال ۱۹۶۵م به عراق و از آنجا به فرانسه عزیمت کردند. وی در تبعید به تبلیغ و نوشتن و سخنرانی علیه شاه ادامه داد. امنیت در تبعید امام خمینی را قادر ساخت تا منتقدی صریح و سازش ناپذیر باقی‌بماند و سرانجام به‌صورت نماد اصلی مبارزه علیه شاه درآمد. مخالفت علیه شاه در طول دهه ۱۹۷۰م، افزایش یافت و طیف گسترده ای از جامعه ایران را دربر گرفت. از جمله نویسندگان، شعرا، روزنامه نگاران، استادان و دانشجویان، مارکسیست‌ها و آزادی خواهان ملی گرا، روشنفکران غیردینی، سنت‌گراها و تجددگرایان اسلامی که دل مشغول‌های مشترک همه آن‌ها فقدان مشارکت سیاسی، از بین رفتن استقلال ملی و نبود هویت فرهنگی مذهبی در جامعه ای بود که به‌طور فزاینده ای به سمت غربی شدن پیش می رفت. روحانیت به‌وسیله روشنفکران غیردینی که پیامشان به‌ویژه در میان اندیشه گران سیاسی و دانشجویان نفوذ داشت جذب شد. جلال آل احمد یکی از اعضای سابق حزب توده و دکتر علی شریعتی در بیانات و نوشته‌های خود غرب‌زدگی را محکوم می‌کردند. افکار و نگرش جلال آل‌احمد، علی شریعتی، مهدی بازرگان نسلی از دانشجویان و روشنفکران را که از طبقات سنتی و متوسط مدرن برآمده بودند، تحت تأثیر قرار داد. [۳۶] ناگفته نماند که نوسازی برای انقلاب‌های دینی هم فرصت بوده است و هم چالش، فرصت است به لحاظ تکنولوژیک و تهدید است از منظر ایدئولوژیک. از بعد تکنولوژی مهم‌ترین دستاورد جهانی شدن توسعه ابزارهای جدید اطلاعاتی به منظور تبادل افکار، ایده‌ها و باورها بوده است با تحولی که گاه از آن به‌عنوان انقلاب ارتباطات یاد می‌کنند و به جهان شبکه ای یا دنیای رنگ‌ها معروف است. بدون تردید پیامد اخیر فرصت مناسبی در اختیار جنبش‌های دینی و رهبران آن ها قرار داده است تا ازیک طرف پیام خود را به گوش جهانیان رسانده و از سوی دیگر بهتر قادر به سازماندهی هواخواهان خود باشد. پروفسور حمید مولانا براین باور است که یکی از عوامل م ؤثر در شکل‌گیری انقلاب ایران رشد و نقش رسانه‌ها بوده است چرا که رهبر انقلاب ایران، امام خمینی، در زمان تبعید از طریق همین رسانه‌ها و وسایل ارتباطی ارتباط خود را با

انقلابیون، تقویت و سخنان خود را از طریق نوار، فکس، کپی و ضبط به انقلابیون منتقل می‌کردند. امروزه نیز هریک از رهبران حرکتهای دینی با بهره گیری از وسایل ارتباطی جدید به‌ویژه اینترنت، نه تنها هواداران خود را سازماندهی می کنند بلکه در سطح جهانی نیز ایده‌ها و نظرات خود را مطرح می کنند. اما برخلاف بعد تکنولوژیک در حوزه ایدئولوژیک جهانی شدن به دلیل ماهیت پست مدرنیستی و فرهنگ جهانی که مهم‌ترین پیامد آن ساقط کردن الوهیت است، تهدیدات جدی فراروی دین و باورهای دینی ایجاد کرده است. [۳۷] امام خمینی در این‌باره می فرماید: "مسلمین باید اسلام را بازیابی کنند، اسلام از دست شان فرار کرده، ما الان اسلام را نمی دانیم چیست؟ اینقدر به مغز ما خوانده است این غرب و این جنایتکارها که اسلام را ما گمش کردیم، تا اسلام را پیدا نکنید نمی‌توانید اصلاح شوید ... آن اسلامی که الان در دست ماست به کلی از سیاست جدایش کردند، سرش را بریدند، آن چیزی که اصل مطلب است از آن بریدند و جدا کردند و مابقی اش را دست ما دادند، همان ما را به این روز نشانده است که ما نمی شناسیم سر اسلام را، ما تا پیدا نکنیم اسلام را، تا همه مسلمین پیدا نکنند اسلام را نمی توانند به مسجد خودشان برسند [۳۸] مؤلف کتاب ظهور و سقوط شاه براساس یک فرمول از پیش ساخته که "نه تنها مدرنیزه کردن اجتماعی و اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی بوجود می‌آورد، بلکه میزان بی ثباتی بستگی به مدرنیزه کردن دارد ". و به استثنای تئوری تحولات انقلابی که می گوید: "انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهد که به دنبال یک دوره طولانی پیشرفت های عینی اقتصادی و اجتماعی، یک دوره کوتاه برخلاف دوره قبلی پدیداید و در آن موقع مردم به‌طور ذهنی از اوضاع حاصل بیمناک می‌شوند و روحیه انقلابی پیدا می کنند، اصرار دارد این نظریه را منطقی جلوه دهد که شاه خود متوجه این نکته شده بود که شتابزدگی او در مدرن‌سازی جامعه ایران موقعیت سلطنت او را به خطر خواهد انداخت، و به همین دلیل بود که از قدرت مطلق خود کاست و به قدرت متمرکز سازگار با نیازهای سلطنتی و اصلاحات متناسب با نیازهای مردم رو آورد، ولی دیگر دیر شده بود. [۳۹] اسلام دشمن وابستگی جامعه اسلامی و حکومت آن به قدرت های بیگانه است و وابستگی و تکیه به استکبار و قدرت های الحادی و کفر را مردود می شمارد و سلطه اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی آن ها را بر جامعه اسلامی ممنوع می داند، و شاه بدون وابستگی و تکیه به استکبار نمی توانست

به رژیم سلطنتی خود ادامه دهد. از سوی دیگر اسلام با نظام استبداد و رژیم دیکتاتوری سلطنتی، به خاطر ماهیت ظالمانه و طاغوتی بودن آن سرستیز دارد شاه با این تصور که سیاست اسلام‌زدایی می‌تواند او را از چنگال مانع اصلی راه رژیم اش نجات بخشد، و مشکل سیاست خارجی و سیاست داخلی او را برطرف نموده، و راه را برای بقای سلطنت و تحکیم پایه‌های قدرت‌اش هموار سازد، با کتمان انگیزه اصلی این سیاست، با پوشش اصلاحات از سال ۱۳۴۰ش، پا به میدان مبارزه نهاد، و از آنجا که کشور و ملت مسلمان پایبند به اسلام و وابسته به روحانیت، حامی اسلام بود، در همان گام اول با مقاومت روحانیت که زبان اسلام و بیانگر خواسته‌های ملت مسلمان ایران بود، مواجه شد. روحانیت و در ر أس آن ها امام خمینی(ره) مسئولیت رهبری مبارزه با سیاست اسلام‌زدائی رژیم شاه را آغاز نمود. مرحله اول استراتژی نهضت اسلامی‌ایران به رهبری امام خمینی آن بود که شاه از این سیاست خطرناک بازگردد. وقتی رهبری انقلاب ازاین نتیجه مایوس شد، برای جلوگیری از موفقیت رژیم در اعمال سیاست اسلام زدائی مرحله دوم مبارزه را آغاز نمود، که به‌صورت مقاومت و مبارزه منفی و تضعیف رژیم و بسیج هرچه بیشتر مردم از طریق آگاهی سازی در طول چند سال همراه با جنگ وگریز انجام پذیرفت. و هنگامی که رژیم به مرحله آسیب پذیری رسید و ملت یکپارچه شد مرحله سوم انقلاب که انهدام رژیم و سقوط شاه بود تحقق‌یافت و از درون انقلاب اسلامی نظام سیاسی جدیدی متناسب با آرمان ها و اهداف مشخص شده در انقلاب اسلامی بوجود آمد. تحلیل گرانی چون فردهالیدی در نوشته ای تحت عنوان انقلاب ایران: توسعه‌ای نابرابر و مردم گرایی مذهبی، تا آنجا پیش می‌رود که پا را از آرزوهای طلایی بر باد رفته شاه در زمینه مدرنیزه کردن ایران، و تز "شاه قربانی مدرن سازی ایران"، قراتر گذارده و در مقام مقایسه آرمان های انقلاب اسلامی با آرزوهای شاه، با صراحتی که صداقت آن ها را زیر سؤال می‌برد بگوید: "اولین جنبه انقلاب ایران پس از خصیصه مذهبی بودن آن، این است که انقلاب ایران فکر پیشرفت را مردود می شمارد، و به استناد اینکه انقلاب اسلامی ایران در صدد بازگشت به الگوهای قدیمی و صدر اسلام در قرن هفتم میلادی است، انقلاب اسلامی را به تمام معنی واپس گرا می نامد." [۴۰] محققانی هم چون مایکل لدین، ویلیام لوئیس در کتاب خود بنام کارتر و سقوط شاه و نیز ویلیام فووبیس در کتاب اعترافات شاه تحت عنوان "سقوط تخت طاووس"

و همچنین اظهارات آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران در کتاب غرور و سقوط و عده‌ای دیگر از طرفداران شاه، شتاب زدگی را عامل عمده سقوط شاه دانسته اند. شاه خود در مصاحبه با خبرنگاران خارجی بر این امر تأکید زیاد داشت، و مدعی بود که او می‌خواهد عقب ماندی کشور را با یک برنامه ضربتی ۲۵ ساله جبران کند، و همه گرفتاری‌های وی از سرعت عمل و شتاب زدگی در اجرای این برنامه ناشی شده است. بنابر اظهارات شاه این برنامه ضربتی به یک دوره اضطراری احتیاج دارد، و او در همین دوره بوده است که گرفتار بحران گشته است.این تحلیل ذهن گرایانه، به تنهایی نمی‌تواند بیانگر شناخت پدیده‌ای پیچیده و عظیم همچون انقلاب اسلامی باشد و پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی نمی تواند تنها از این عامل نشات گرفته باشد. در این تحلیل‌های ساده‌انگارانه، با چشم پوشی از ضعف‌ها و نواقص رژیم، سعی شده است نابسامانی و بحران ها به عقب‌ماندگی ملت و جامعه سنتی ایران نسبت داده شود. که با ماهیت سیاست های رژیم تناقض دارد. شاه از سویی بر سنت‌های ملی تأکید می‌کرد و از سوی دیگر آن را سدی در برابر مدرنیزه کردن کشور قلمداد می نمود. به هرحال، تکیه بر یک عامل، بدون شناسایی سایر عوامل اثر گذار در پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، تحلیلی ساده اندیشانه خواهد بود.

۲-۶ بزرگ نمایی قدرت شاه و فشارهای بین المللی

بعضی معتقدند افزایش بهای نفت در خلال دهه ۱۹۷۰م همراه با ثبات سیاسی منطقه و قدرت نظامی شاه، ایران را به سوی قدرت جدیدی در منطقه و عامل فشاری در سیاست بین المللی تبدیل نمود. موقعیت ایران در این زمینه موجب گردید که واژه جدیدی در کنار واژه‌های سیاسی مانند خاورمیانه، جنوب آسیا و شبه قاره هند مطرح گردد، و آن واژه‌ای بود که ویلیام گریفیت در نوشته خود تحت عنوان خلیج فارس و اقیانوس آرام در سیاست جهانی، تحت عنوان "منطقه از لیبی تا بنگلادش" ابداع نمود و مرکز ثقل و قدرت محوری آن را ایران دانست. [۴۱] پل اردمن در کتاب سیاسی- تخیلی خود بنام سقوط ۷۹ سعی کرده است از قدرت شاه در ایران هیولای مخوفی ترسیم کند که خواب ایجاد جنگ سوم جهانی و پیروزی در آن را می‌بیند. اوریانافالاچی هم در کتاب مصاحبه با تاریخ سازان جهانی با اندکی تردید می گوید: "اعلیحضرت

مردی قدرت‌طلب و خطرناک است، زیرا خونی قدیمی و امروزی در وجودش با هم در آمیخته و این نه فقط به زیان ملتش بلکه به خصوص به زیان اروپا است. مگر محمدرضا پهلوی پردوام ترین چاههای نفتی دنیا را در اختیار ندارند؟ و مگر ارتش او ارتشی نیست که تنها بمب اتم کم دارد؟ آیا نمی‌تواند مثلاً عربستان سعودی و کویت را اشغال نماید؟ و در تمام خلیج فارس مستقر شود؟ و مخل آسایش آمریکا و شوروی شود؟ و قدرت هر دو را خنثی نماید؟ [۴۲] فردهالیدی در کتاب ایران، دیکتاتوری و توسعه می‌نویسد: "رونق اقتصادی بعد از ۱۹۶۳م سلاح‌های جدیدی را دردست رژیم شاه قرار داد و او را به‌صورت یک قدرت مخوف در آورد ". [۴۳] به نظر می رسد بخشی ازاین برداشت‌ها مربوط به ادعاها و مانورهای سیاسی شاه در مصاحبه‌های او باشد. شاه در مصاحبه‌ای با اوریانا فالاچی می گوید: "من از طرف خداوند برگزیده شده‌ام تا ماموریتی را انجام دهم " "وقتی سه چهارم ملتی بی سواد است، تنها راه پیشبرد اصلاحات قدرت کامل داشتن و کاملاً مقتدر بودن است وگرنه بجایی نمی رسی" "در حقیقت این ما هستیم که منابع انرژی جهان را کنترل می کنیم، برای رسیدن به بقیه جهان، نفت از میان مدیترانه عبور نمی‌کند، بلکه از میان خلیج فارس عبور و به اقیانوس هند می‌رود. " [۴۴] رابرت گراهام در کتاب ایران: توهم قدرت، می نویسد: "شاه این اشتباه را مرتکب شد که بیش از حد روی منابع مالی حساب کرد و توانایی کشور را در مصرف درآمدهای اضافی نادیده گرفت. وی با توسعه پیچیده‌ترین زرادخانه تسلیحاتی که در اختیار داشت، آسودگی خاطر سعودی‌ها و سایر کشورهای هم جواررا به هم زد، و با دخالت در مسائل منطقه و کشورهای مجاور موجبات نارضایتی کرملین را فراهم ساخت، و نیز سفارش دادن تقریباً تمام خریدهای فراوان نظامی از آمریکا و برهم زدن موازنه در معاملات غیرنظامی موجبات نارضایتی دول اروپایی را به وجود آورد، و تصویر مستبد وی در تلویزیون، احساسات آمریکائیان را علیه او برانگیخت، و جامعه یهود عمیقاً نگران قدرت نظامی ایران شدند. "تردیدی نیست که شاه دچار اشتباه و کج‌فهمی در اندازه گیری قدرت واقعی رژیم شده بود که موجب تناقض شدید در سیاست اعلانی و اعمالی شاه شده بود. طوری که سخنرانی‌ها و اظهارات شاه، وحشت و کینه غرب به‌ویژه آمریکا و انگلیس را برانگیخت. مسئله مهم‌این است که این تحلیل هرچند محافظه کارانه بیانگراین است که دست نشاندگان قدرت های بزرگ با همان

سرعتی که روی کار می آیند، از کار هم برکنار می شوند. در روز چهاردهم اسفند ۱۳۵۳ش محمدرضا شاه پهلوی اعلام کرد تا ده سال دیگر قدرت نظامی ایران هم تراز قدرت نظامی انگلستان خواهد شد. در روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۳ش محمدرضا شاه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد قوای دفاعی ایران تا ۵ سال دیگر قدرتی خواهد یافت که هیچ‌کس خیال بد به ایران پیدا نخواهد کرد. در روز اول تیرماه ۱۳۵۳ش در مجلس سنای آمریکا پیشنهاد شد به علت افزایش قیمت نفت که در اثر تلاش ایران صورت گرفته است کمک نظامی آمریکا به ایران قطع شود ... در مرداد سال ۱۳۵۳ش هنری کیسینجر وزیر امورخارجه وقت آمریکا در جلسه شورای امنیت ملی آمریکا گفت: اگر شاه بتواند خط مشی سیاسی و نفتی فعلی خود را نگهدارد مسلماً او می تواند تصور کند که تأثیر و قدرت او بدون انقطاع در منطقه افزایش می‌یابد روزی خواهد رسید که ما مجبور خواهیم شد که شخصاً قدرت را مظنه و آزمایش کنیم. شکی نیست که او سیاستی را دنبال می‌کند که به او اجازه خواهد داد به ما چنان فشارهایی بیاورد که ما به این نتیجه برسیم او را غیرمفید و حتی مضر بدانیم. و او خواب این را می بیند تا کشورش را به‌یک ابرقدرت تبدیل کند، نه به کمک ما بلکه به وسیله بعضی تشویق‌ها و تحریکات همسایه روسی خود ... بعضی از ما در اینجا عقیده دارند یا "باید شاه خود را عوض کند یا خود اوعوض شود". [۴۵] روش ایران در مسئله نفت و نقشی که شاه در گروه تندرو اوپک، بازی می‌کرد موجبات عدم رضایت آمریکا را فراهم آورده بود. در ژانویه سال ۱۹۷۳م، شاه ضمن نطقی به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب سفید خود اعلام کرد که ایران تصمیم گرفته است کنترل کامل صنعت نفت را به دست خود بگیرد و نقش کنسرسیوم نفت را در اداره صنعت نفت ایران محدود سازد. این تصمیم با مخالفت و اعتراض دولت آمریکا و کمپانی‌های نفتی مواجه شد، ولی تهران به این اعتراض‌ها اعتنایی نکرد، در اواخر سال ۱۹۷۳م و اوائل سال ۱۹۷۴م هم ایران در چندین برابر شدن قیمت نفت از طرف اوپک نقش مهمی بازی کرد و تلاش آمریکا برای متوقف ساختن روند افزایش قیمت نفت بی نتیجه ماند. بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی شاه از اوپک و سخنان پر نیش و کنایه و تحریک آمیزی که بر زبان می راند واکنش‌هایی در واشنگتن به وجود آورد و از آن جمله ویلیام سایمون وزیرخزانه داری جدید آمریکا با به‌کار بردن کلمات تندرو اهانت آمیزی درباره شاه بحرانی در روابط دو

کشور بوجود آورد. ولی کیسینجر موضوع را رفع و رجوع کرد و پیشنهاد سایمون درباره محدود ساختن فروش اسلحه به ایران و مشروط ساختن آن به تعدیل سیاست نفتی ایران هم عملی نشد. کیسینجر مخالف جدی این پیشنهاد بود و می گفت: (شاه برای خرید اسلحه از آمریکا پول می‌دهد و اگر ما به او اسلحه ندهیم او آن را از فروشندگان دیگر اسلحه که درپی فرصتی برای ربودن این بازار از دست آمریکا هستند تهیه خواهد کرد. با این کار آمریکا هم بازار و هم نفوذ سیاسی و موقعیت استراتژیک خود را در ایران از دست خواهد داد. افزایش درآمد نفت ایران به میزان چهار تا پنج برابر و وابستگی روز افزون آمریکا به نفت وارداتی که به تدریج با کل تولید داخلی آمریکا برابری می‌کرد، شاه را در موقعیتی قرار داد که دیگر نمی توانست از موضع قدرت سخن بگوید. سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های او دیگر تو أم با نیش و کنایه به کشورهای صنعتی و پندواندرز به زمامداران این کشورها برای جلوگیری از تلف کردن " ماده شریف" نفت و کنترل و نظارت بر سودهای کلان کمپانی‌های نفتی بود. برکناری نیکسون از مقام ریاست جمهوری آمریکا هم تغییر زیادی در این رابطه بوجود نیاورد و هنگامی که جرالد فورد رئیس جمهوری جدید آمریکا از وی خواست قیمت نفت را کاهش دهد شاه پاسخ داد که نخست کشورهای صنعتی باید بهای کالاهای صادراتی خود را کاهش دهند و طرحی برای تثبیت قیمت نفت و مواد اولیه و کالاهای صنعتی در رابطه با یکدیگر ارائه کرد. [۴۶] کرک پاتریک نماینده سابق دائمی آمریکا در سازمان ملل در دولت ریگان می گوید: "دولت کارتر سیاست‌های تنظیم شده گذشته را متوقف کرد، و دوره جدیدی براساس مبارزات ت أمین حقوق بشر آغاز کرد. نتیجه این عدم تداوم در سیاست خارجی آمریکا منجر به جایگزینی رژیم‌های دوست با رژیم‌های غیردوستانه شد. دولت کارتر درحالی که فعالانه در سقوط دولت های اتوکرات غیرکمونیست شرکت داشت، در مورد توسعه طلبی، کمونیست‌ها بی تفاوت بود، اولین قربانیان سیاست های حقوق بشر کارتر، شاه ایران و سوموزا در نیکاراگوئه بود. " [۴۷] لیبرالیست‌های مذهبی در تحلیل‌های خود از این نظریه دفاع کرده اند و چنین می گویند: "گام جسورانه و متکبرانه‌ای که در آغاز سال ۱۳۵۶ش در پشتیبانی از مبارزین و زندانیان برداشته شد، تأسیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر بود این مؤسسه با حسن استفاده از سیاست جدید حقوق بشر دولت آمریکا که روی مصالح

خودشان و رقابت با شوروی در دنیا عمل کرده، و زیر همان عنوان به شاه فشار می‌آورند که اختناق و خشونت‌ها را تخفیف داده، رعایت آزادی و حقوق ملت را بنماید، برای خودیک نوع مصونیت نسبی و امکانات محدود عملی که قبلاً سابقه نداشت کسب نمود ... "همان‌طوری که کیسینجر در یادداشت‌های بعدی خود اعمال حقوق بشر در ایران را ازجمله خیانت‌های کارتر به آمریکا و عامل از دست رفتن شاه و پیروزی انقلاب اسلامی ایران قلمداد کرده بود. " [۴۸] برخی از تحلیل گران تأثیر این عامل را به‌عنوان تنها عامل سقوط رژیم شاه بیان کرده اند: "برای سرنگون کردن شاه این جو (فضای باز سیاسی) باید زودتر پدید می آمد." [۴۹] با توجه به وابستگی خارجی ایجاد شده در حکومت پهلوی دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد، از این زمان به بعد سرنوشت داخلی ایران با تحولات داخلی آمریکا گره خورد؛ هرگونه تغییر در دستگاه سیاست خارجی آمریکا مستقیماً بر جامعه تأثیر می‌نهاد. مهم‌ترین این تحولات در ابتدای دهه ۱۳۴۰ش، پیروزی کندی ـ کاندیدای دموکرات آمریکا ـ در انتخابات ریاست جمهوری این کشور است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا شعار جدیدی مبنی بر اصلاح ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت‌های دیکتاتوری در کشورهای جهان‌سوم سر داد که این شعار متوجه نظام سیاسی ایران نیز گردید. [۵۰] در این مسئله که سیاست حقوق بشر کارتر ریاکارانه یا خیرخواهانه بوده است میان تحلیل گران چه خارجی و چه داخلی اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور مثال سالیوان سفیر آمریکا در ایران، در خاطرات خود به‌طور ضمنی، کارتر را متهم به داشتن سوءنیت و نفاق می‌کند که پیامدهای آن را نادیده گرفته است. [۵۱] فشارهای آمریکا و انگلیس و سیاست حقوق بشر کارتر در ایران، برای شناخت بیشتر نقش سیاست حقوق بشر کارتر در سقوط شاه قابل مطالعه و بررسی است اما به‌عنوان تنها عامل و یا مهم ترین عامل خیال‌پردازانه و غیرحقیقی خواهد بود.

۲-۷ شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

بروز شکاف‌های اجتماعی که علت‌های مؤثری در پیدایش آن نقش دارند، جامعه را به سمت انقلاب سوق می‌دهد. از این نظر انقلاب در مکان و زمانی شانس موفقیت خواهد داشت که شرایط دوقطبی منتج از شکاف های اجتماعی بر جامعه حکمفرما

باشد. شرایطی که در آن گروه های اجتماعی از سیستم سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن می‌ایستند. چنین جامعه با نوعی دو آلیسم (ثنویت) قدرت مواجه می گردد. و بین دولت و جامعه شکاف ایجاد می‌شود. ابتدا مشروعیت و حقانیت سیاسی زیر سؤال می‌رود و آنگاه قدرت اجتماعی به دنبال یاس و ناامیدی مردم از سیستم سیاسی تدریجاً شکل می گیرد. این شرایط حکایت از نوعی مقابله گروه حاکم و گروه های اجتماعی می‌کند که درطی آن از یک طرف ساختارها و نهادهای سیاسی حاکم رو به ضعف رفته و توانایی تحصیل حداقل خواسته‌های جامعه را نداشته و از اداره آن تدریجاً دچار عجز می‌شود و از طرف دیگر نیروهای اجتماعی که اطمینان و قدرت کافی به توانایی‌های خود پیدا نموده و از سیستم سیاسی رویگردان شده اند در مقابل نظام حاکم قرار می‌گیرند و به‌تدریج شکاف میان قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی به حدی می رسد که ادامه چنان وضعی در جامعه غیرقابل تحمل می‌شود. اریک‌هافر معتقد است که گرچه معمولاً این تصور وجود دارد که انقلاب ها برای ایجاد تغییرات شدید در جامعه بروز می‌کند، اما در واقع این‌گونه تحولات هستند که زمینه‌ساز بروز انقلاب می‌باشند. به گفته وی فضای انقلابی حاصل مشکلات، تمایلات و سرخوردگی‌هایی است که در زمان دست‌یابی به تحولات رادیکال ایجاد می شوند. [۵۲] مهم ترین عاملی که بروز شرایط انقلابی را تشدید می‌کند و امر تحولات سیاسی- اجتماعی را اجتناب ناپذیر می نماید تضاد میان ارزش‌های مسلط بر سیستم سیاسی و ارزش‌های حاکم بر گروه های اجتماعی می‌باشد و این چیزی است که ویلبرمور فاصله میان ایده‌آل‌های جامعه و واقعیات موجود می داند. [۵۳] تقابل اجتماعی می تواند هم نمودهای خشونت آمیز مانند شورش و انقلاب را دربر بگیرد و هم نمودهای مسالمت آمیز مانند رقابت های حزبی و انتخاباتی را. دوم : تقابل اجتماعی می‌تواند گذرا و مقطعی یا پایدار و ماندگار باشد. سوم: تقابل اجتماعی می‌تواند ساختاری باشدیعنی موجب گسست و صف آرایی و گروه‌بندی در ساختار جامعه شود و نوعی عدم‌تعادل و توازن در بافت جامعه را موجب شود. بر این اساس شکاف های اجتماعی ناظر بر آن دسته از تقابل‌هایی است که ساختاری بوده و موجب گسست و صف آرایی و گروه‌بندی در ساخت جامعه می‌شود. مطابق این برداشت گروه‌های اجتماعی از هم جدا و در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و اختلاف‌های اساسی در مورد مسائل اصلی جامعه وجود داشته و نوعی دوقطبی را در

جامعه بهوجود می‌آورند به‌طوری که همسو کردن دیدگاه های متفاوت آن ها به آسانی امکان‌پذیر نیست. دست‌کم می‌توان میان دو نوع شکاف حداقلی و حداکثری تمایز قائل شد. شکاف حداقلی شامل شکاف های مربوط به ساخت اجتماعی و گروه بندی‌های اجتماعی است اما شکاف حداکثری سه سطح متفاوت یعنی ساخت اجتماعی، ساخت آگاهی و ساخت سیاسی را دربر می گیرد. شکاف‌های حداقلی برای پیدایش شکاف های سیاسی لازم‌اند اما کافی نیستند. شرط کفایت و تحقق شکاف های سیاسی وجود دو سطح دیگر از شکاف هایی است که در مفهوم سازی حداکثری مورد توجه قرار گرفته است. به این اعتبار وجود شکاف هایی در ساخت آگاهی و ساخت سیاسی موجب می‌شود تا شکاف های پنهان و باالقوه فعلیت‌یابند. فرض کلی نظریه پردازان بر این است که شکاف های اجتماعی موجب پیدایش شکاف های سیاسی می شوند که جامعه را دوقطبی و از حالت تعادل خارج می‌سازد. [۵۴] جول اس. میگدال در کتاب جوامع قدرتمند. دولت ضعیف، روابط دولت و جامعه و ظرفیت‌های دولت در جهان سوم (۱۹۸۸)ش بر این باور است که: دولت سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد تحت رهبری و هدایت نخبگان دولتی که از توانایی و اقتدار لازم برای وضع و اجرای قواعد الزام‌آور برای کلیه مردم و همچنین پارامترهایی برای سه قاعده و تحت کنترل در آوردن سایر سازمان های اجتماعی در سرزمین مشخص برخوردار بود ه و در صورت لزوم بتواند از زور مشروع استفاده کند. از نظر میگدال دولت‌های قوی دولت هایی هستند که به میزان زیاد از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، توانایی تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع و توزیع یا اختصاص منابع) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاستگذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردارند و دولت های ضعیف آن هایی هستند که در انتهای طیف دارندگان این توانایی‌ها قرار دارند. آن ها به این دلیل ضعیف هستند که طیف‌های پراکندگی جامعه همچنان قوی مانده اند و توانسته اند در سطوح مختلف (به خصوص ملی) با اقدامات دولت مخالفت کنند. در انگاره پیشنهادی میگدال برخلاف تقسیم بندی‌های دوگانه مورد نظر مدل های کلان توسعه و تحول اجتماعی یعنی (مرکز/پیرامون، مدرن/سنتی، بیشتر سنتی (کمتر سنتی) ترکیبی از سازمان های اجتماعی قلمداد می‌شود که هرکدام مستقلاً از قدرت و آزادی عمل بالایی برای کنترل اجتماعی برخوردارند. به اعتقاد میگدال غالب الگوهای نظری پیشین منابع متفاوت در برابر

تلاش‌هایی دولت جهت پیشبرد اهداف خود را نادیده گرفته اند و در صورتی که تنها با تمرکز بر کلیه سازمان های اجتماعی موجود که قواعد مختلف بازی را طراحی و کنترل را اعمال می کنند می‌توان ارزیابی صحیحی از سیاست در جهان سوم ارائه نمود. از نظر میگدال ظرفیت و یا توانایی دولت‌ها به‌ویژه توانایی آن ها برای اجرای سیاست‌های اجتماعی و همچنین بسیج اجتماعی به ساختار جامعه مربوط می گردد ناکارآمدی دولتی که با موانع نفوذناپذیری برای اعمال سلطه دولت مواجه می گردند ناشی از ماهیت جامعه‌ای قدرتمند است که رو در روی آن‌ها قرار دارد. به عبارت دیگر ناشی از مقاومتی است که الیگارشی‌ها و نخبگان محلی سنتی مانند روسای سازمان ها، زمین‌داران، کارفرمایان به‌طور کلی در جامعه شبکه‌ای. در جمع اقتدار ممکن است بالا باشد اما اعمال آن چند پاره متفرق و پراکنده است. [۵۵]

نظام سرمایه‌داری در مراحل رشد خود به گونه‌ای متناقض عمل می نماید به شکلی که از یک طرف موجب جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه از نواحی توسعه نیافته به نواحی توسعه‌ی یافته‌تر و تشدید توسعه یافتگی در این مناطق شده و از طرف دیگر این جابه‌جایی مشکلاتی را برای نواحی عقب افتاده قومی به وجود آورده است. فرآیند تشدید شونده توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای خطرساز و بحران‌آفرین است و در همه ابعاد و اجزاء اقتدار دولت ملی را به چالش می طلبد. توسعه به مثابه جریانی چند بعدی (سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- اقتصادی) تعریف شده است که در حرکت پیش‌رونده خویش کاهش فقر، بی‌کاری، نابرابری و صنعتی شدن هرچه بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری را درپی دارد. [۵۶] هانتیگتون معتقد است که افزایش شدید و ناگهانی بهای نفت، منابع سرشار مالی جدیدی را در دهه بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م در اختیار پیشرفت‌های اقتصادی ایران قرار داد، در چنین شرایطی ایران مدعی بود که از بالاترین میزان رشد اقتصادی جهان برخوردار است. [۵۷] و همان‌طور که رابرت گراهام نتیجه گیری می‌کند: درآمدها کاهش پیدا کرد و فروش نفت نتوانست جوابگوی انتظارات جدید باشد و کاهش یکباره بهای نفت شرایط غیرعادی را بر ایران تحمیل کرد. مسائلی از قبیل، سیاست ولخرجی و ریخت و پاش‌های حکومتی، تورم و شکاف عمیقی بین شهر و روستا، رکود کشاورزی، افزایش مهاجرت به شهرها، تعمیق فاصله طبقاتی، توزیع

نامناسب مالی نظام بانکداری، فساد مالی و ... بر وخامت اوضاع اقتصادی می‌افزود. لازم به ذکر است که وضعیت نامناسب اقتصادی تنها عامل تعیین کننده، سقوط شاه به حسا ب‌نمی آید. برخلاف نظر مارکسیست‌ها لزوماً محرومیت‌های اقتصادی عامل بروز شرایط انقلابی نیستند و لزوماً انقلاب ها در جوامعی زاده نشده‌اند که از نظر اقتصادی مسیر قهقرایی داشته‌اند بلکه برعکس در بسیاری از جوامع از جمله ایران انقلاب زمانی رخ داده که یک نوع رفاه نسبی وجود داشته و عامل تنگدستی و فقر موجب بروز انقلاب نشده است. عوامل اقتصادی معمولاً به‌صورت پریشانی اقتصادی نیست بلکه بیشتر احساسی است از سوی برخی از گروه های اجتماعی که حقوق حقه آن ها به ناحق توسط سیستم سیاسی ضایع شده است. به‌طور خلاصه، عواملی از قبیل، فشار سیاسی و اختناق سیاسی، استقلال دولت از جامعه، شکاف اقتصادی، فساد مالی، وضعیت نامساعد اقتصادی، عدم مشارکت اجتماعی و سیاسی، بی توجهی به ارزش‌های سنتی و مذهبی، ناتوانی رژیم از حل بحران‌ها، عدم مشروعیت رژیم، از عوامل زمینه‌ساز انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

سؤال این است: شکافـهای موجود درایران در عصر پهلوی چه تأثیری بر شکل‌گیری انقلاب داشته است؟ مهم ترین شکاف، شکاف دین و سیاست و شکاف دین داران و سکولارها بود. دولت ادعای سکولار بودن داشت و روحانیون خواهان اجرای اصول دینی در تمام سطوح جاعه بودند. و جامعه به سکولارها، ملیون، مذهبیون، بنیادگرایان تقسیم شده بود و میان هرکدام از گروها نیز اختلافاتی وجود داشت. شکافهای اجتماعی ایران در سه حوزه قومیتی، دینی و سیاسی تهدیدی علیه امنیت ملی حکومت پهلوی بود. [۵۸] به‌طور کلی نیروهای اجتماعی در هر جامعه‌ای هم شامل طبقات اجتماعی به مفهوم دقیق کلمه و هم دربر گیرنده مجموعه گروها و شئونی است که ذاتاً طبقه به شمار نمی‌روند ولی ممکن است به نمایندگی از طبقات اجتماعی عمل کنند و یا دارای ایدئولوژی طبقاتی باشند. گروه‌بندی‌های اجتماعی در هر فرماسیون مشخصی براساس شکاف های گوناگون جامعه مورد نظر پیدا می‌شوند. در تکوین مجموعه نیروهای اجتماعی عوامل مختلفی مثل میزان گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن،میزان نوسازی و توسعه اقتصادی و میزان دموکراتیزه کردن جامعه یعنی پیدایش سازمان‌ها و تشکل‌های طبقات پایین مؤثر هستند. در مورد جامعه ایران باید گفت که مجموعه‌ای از شکاف‌های تاریخی و ساختاری موجب

شکل‌گیری ساختار نسبتا پیچیده‌ای از نیروهای اجتماعی و سیاسی شده است. با این حال برخی از این شکاف‌ها در هر دوره‌ای برحسب صورت بندی زندگی سیاسی فعال تر می‌شوند و برخی دیگر فعالیت خود را کم وبیش از دست می دهند. با ورود ایران به صورت‌بندی سرمایه داری به واسطه نوسازی در عصر دولت مطلقه پهلوی شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی تازه‌ای شکل گرفت. تشویق سرمایه‌داری و تجارت و صنعت تمایزاتی در درون ساختار سرمایه به‌طور کلی ایجاد کرد و به‌تدریج سرمایه صنعتی، مالی، تجاری و ارضی متمایز شد. مقابله دولت پهلوی با نیروهای اجتماعی سنتی از جمله روحانیت، شایر و بازار و حمایت فرآیندهایی که به پیدایش نیروهای اجتماعی مدرن انجامید جامعه ایران را دوپاره کرد و طبقات و نیروهای اجتماعی مدرن را در مقابل هم قرار داد. سرعت نوسازی و تحولات اجتماعی همچنین در هر دوران خاصی شکافی میان نسل‌های جوانتر و پیرتر از حیث محافظه‌کاری یا هواداری از تغییرات ایجاد کرد. به علاوه جامعه ایران دستخوش شکاف‌های تاریخیی مختلفی نیز بوده است. شکاف میان دین ودولت، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای و شکاف‌های قومی و نژادی و زبانی سرنوشت تاریخی ایران را در طی قرون و اعصار رقم زده‌اند. مذهب تشیع زمینه‌های فرهنگی مساعدی در ایران پیدا کرد و آمیزه پیچیده‌ای از برخی عناصر فرهنگ ایران و اسلام صورت پذیرفت. از همان آغاز گسترش اسلام به ایران شکاف دین و دولت نیز تکوین یافت. با توجه به داعیه سیاسی اسلام و به‌ویژه نظریه سیاسی تشیع نظریه شاهی فرهی در ایران دچار بحران شد و همواره شکاف میان سنت شاهنشاهی ایران و امارات و خلافت به سبک اسلامی در سراسر تاریخ ایران به‌صورت‌های آشکار و پنهان ادامه یافت. نزاع میان امرا و خلفا، میان خلفا و علما و میان فقها و سلاطین شکاف‌های سیاسی-فکری مستمری در تاریخ ایران و اسلام پدید آورد. با نوسازی ایران در عصر پهلوی شکاف میان روحانیت به‌عنوان پاسداران سنت اسلامی و پادشاهان به‌عنوان عوامل نوسازی سیاسی و اجتماعی شدت بی‌سابقه‌ای یافت. از سوی دیگر نوسازی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه موجب پیدایش شکاف عمیق‌تری میان دین گرایی و دنیاگرایی شده است. همچنین تنوعات قومی در ایران ساختاری از شکاف‌های اجتماعی ایجاد کرده است که به‌ویژه در دوره‌های ضعف دولت مرکزی فعال‌تر شده‌اند. روی هم رفته جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای نیمه‌سنتی – نیمه‌مدرن و یا در حال گذار دارای صورت‌بندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی بوده است.

از یک‌سو شکاف‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای مربوط به جامعه سنتی کم وبیش فعال شده‌اند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن نمودار شده اند. [۵۹] دوران گذار یک جامعه از سنتی به صنعتی که بحران زاترین مرحله گذار است مبتنی بر این امر است که جوامع سنتی و صنعتی با مشکلات و تنگناهای کمتری از جمله هویت‌خواهی‌های قومی و مسائل دیگر مواجه‌اند. به لحاظ اقتصادی این جوامع در حال تجربه فرآیند توسعه هستند این روند با کم وکاستی‌ها، لغزش‌ها، تنگناها و انتظارات فزاینده همراه است. تنش، تغییر مداوم و رشد فزاینده انتظارات در مقابل ناتوانی اقتصادی در پاسخگویی به موقع ومناسب به تقاضاهای اقتصادی. به لحاظ سیاسی در این حوزه‌ها جامعه مدنی به مفهوم دقیق آن شکل نگرفته است لذا نشانی از مشارکت توده‌ها نمی‌توان یافت. در این نظام‌ها اگر هم مشارکتی وجود داشته باشد به‌صورت نیمه‌بند، تبعی و کم‌حاصل است که نهایتاً حرکتی در جهت مشروعیت بخشیدن به رژیم‌های مستقر ارزیابی می گردد. در این حوزه‌ها تناوب قدرت به‌عنوان جزیی از نظام دموکراتیک جایگاهی ندارد. لذا راه حل مشکلات رفع تنگناها و پیکارهای سیاسی نه از طریق مسالمت آمیز و در درون رژیم بلکه از طریق شیوه‌های غیرمسالمت‌آمیز و خارج از رژیم انجام می‌پذیرد. در سطح بین‌المللی این کشورها به واسطه ضعف قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک تحت تأثیر نظام بین‌الملل می‌باشد. نظام بین‌الملل نیز سمت‌وسو تمایلات و تقاضاهای خود را به‌صورت مستقیم وغیرمستقیم بر این جوامع دیکته می‌کند. تحمیلات و تبعیضات قومی و نیز شرایط برشمرده شده بستر مناسب رادیکالیسم سیاسی- اجتماعی و محرک اصلی هویت خواهی و حرکت‌ها ی تجزیه‌طلبانه در جهت دستیابی به آینده‌ای اتوپیایی خواهد بود [۶۰] همچنین بروز برخی بحران‌های اجتماعی نیز می‌تواند در پیدایش انقلاب‌ها مؤثر باشد. در تحلیل علی انقلاب اسلامی و مسئله بحران‌های اجتماعی برخی از عمدترین آنها به این شرح می‌باشد.

۲-۸ بحران هویت

دگرگونی ساختاری هنگامی رخ می‌دهد که به لحاظ محرومیت نسبی مورد انتظار، رفتار هنجاری در برابر رفتار کجروانه تغییر می‌کند. این شرایط هنگامی رخ می‌دهد که کنشگران کیستی خود و خواست خود را باز تعریف می کنند. و انگاره‌هایی متفاوت در این مورد که چه چیزی در دگرگونی ساختاری جریان دارد یا علت آن چیست؟ وجود

دارند. تغییر در ساختار فرهنگی متضمن تغییری در هویت جمعی است که شامل فروپاشیدن هویت قدیمی و ظهور هویتی جدید نیز می‌شود. دگرگونی هویتی و دگرگونی ساختاری مترادف نیستند، زیرا شکل‌گیری هویت نهایتاً در سطح خرد صورت می‌گیرد و دگرگونی ساختاری نهایتاً در سطح کلان رخ می‌دهد اما دگرگونی ساختاری از دگرگونی هویتی سر بر می آورد. [۶۱] هویت‌ها همیشه جنبه فرآیندی دارند، همیشه به مناقشه کشیده می شوند و همیشه دستاورد رویه‌ها هستند. در واقع فرآیندی است که صرفاً ساختارهای درونی و بیرونی آنقدر آن را ثبات بخشیده‌اند که به نظر می‌رسد ثابت است. هویت در معنای فلسفی آن عبارت است از هر آنچه که چیزی را به آنچه که هست تبدیل می‌کند. هویت در اساس یک ویژگی ذهنی یا در سطح واحد است که ریشه در فهم کنش گر از خود دارد. [۶۲] جوامع مختلف حتی در شرایطی که تحت فشارهای مشابه اقتصادی هستند از خط سیرهای متفاوتی تبعیت می کنند و این تا اندازه‌ای به‌این دلیل است که م ؤلفه‌های شرایط خاص فرهنگی (مثل میراث فرهنگی) چگونگی رشد یک جامعه خاص را تعیین می کنند. و بر آن است که ارزش‌های دینی سنتی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر نهادهای یک جامعه بر جای می گذارند. [۶۳] از نظر انگلهارت تغییر در شرایط اقتصادی نقش مهمی در تفاوت میان گروه های نسلی دارد. [۶۴] همچنان که جامعه‌ای از یک اقتصاد کشاورزی به یک اقتصاد صنعتی تحول می‌یابد و بقاء به سوی تضمین شدن می‌رود، اعتقادات دینی سنتی رو به زوال می‌روند. ویژگی صنعتی شدن زوال ارزش‌های دینی سنتی است البته مردم همواره در جستجوی پاسخ به این سؤالات هستند: از کجا آمده‌ایم؟ به کجا می رویم ؟چرا اینجا هستیم؟ نیاز پاسخ به این پرسش‌ها خصوصاً به هنگام رویارویی با فجایع می‌تواند حاد و شدید شود اما این سؤالات در جامعه پسا صنعتی از بین نمی‌روند. احتمالاً علایق معنوی همیشه بخشی از نگرش انسانی است شاید امروزه کلیساهای مرسوم برای اغلب مردم جوامع پسا صنعتی روی طول موج غلطی قرار داشته باشند و صدایشان شنیده نشود. اما الهیات جدید همچون الهیات محیط زیست گرایی با اعتقادات عصر جدید در حال ظهورند و می‌روند تا تمام عرصه را فرا گیرند. با ظهور جامعه پسا صنعتی زوال وفاداری به نهادهای دینی مرسوم ادامه می‌یابد و علایق معنوی زایل نمی شوند. [۶۵] از نظر نظریه پردازان مدرن سازی ظهور جامعه صنعتی با تحول فرهنگی و جدا شدن از نظام های

ارزشی سنتی در ارتباط است. مدرن سازی زمینه را برای تکوین جنبش‌های اجتماعی فراهم کرده است. جنبش‌هایی که برخی از آن ها هویت را در رویکرد مجدد به دین و باورهای دینی ارزیابی می کنند. به قول میگزنان "دین" خود را وارد حیات اجتماعی مردم نمود تا هویت انسان های فقیر وطبقات حاشیه‌ای جامعه و گروه های متعلق به طبقات متوسطی را که از ترتیبات جدید قدرت خارج شده بودند بازسازی و تعریف نماید. [۶۶] وقوع انقلاب اسلامی ایران، رشد مبارزات اسلامی در خاورمیانه، گسترش فعالیت فرقه‌های مسیحیان انجیلی به‌ویژه در آفریقا و آمریکای لاتین، افزایش نفوذ احزاب سیاسی ملی گرا و اهمیت‌یافتن فزاینده جنبش‌های بودایی جدید در تایلند و آسیای جنوب شرقی جملگی نشانه‌هایی از بازگشت مذهب به حیات سیاسی- اجتماعی جهان سوم به شمار می‌رود. [۶۷] روند نوسازی و توسعه در جوامع جهان سوم بدون توجه به فرهنگ و مقتضیات کلی و عمدتاً با تکیه بر روش‌ها و برنامه‌های تحمیلی و تقلیدی صورت می‌گیرد و چنانکه تجربه چند دهه اخیر نشان می‌دهد، نوسازی در این جوامع با سکولاریسم همراه است. ازاین‌رو، غالب رژیم‌های سیاسی در بستر نوسازی و یا در فرآیند توسعه، به سکولاریسم روی آوردند. این موضوع، پارادوکسی را در حکومت‌ها پدید می‌آورد که به جامعه سرایت می‌کند و منجر به ظهور بحران هویت در سطوح مختلف اجتماعی می‌گردد. در چنین اوضاعی، سیاستگذاران و متولیان قدرت، سخت به حوزه دین می‌تازند و بدین‌سان هنجارها، ارزش‌ها و هویت جمعی را ـ که از دین ملهم‌اند ـ نشانه می‌روند. [۶۸] دولت پهلوی نیز در همین راستا و به‌منظور نهادینه کردن هنجارها و ارزش‌های مربوط به توسعه تلاش کرد تا فرهنگ بومیِ برگرفته از دین را به چالش کشاند و بجای آن فرهنگ غرب را رواج دهد. پیش از اینِ رضاشاه در فرآیند نوسازی تهاجم گسترده‌ای را علیه دین آغاز نمود و پهلوی دوم نیز برای پیشبرد فرآیند توسعه این حرکت را ادامه داد. با آغاز فر آیند نوسازی از زمان رضاشاه در ایران، از یک‌سو ارزش‌های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از دیگر سو ارزش‌های جدید نیز به دلیل بافت فرهنگی عمیق جامعه ایران کاملاً استقرار نیافت. این وضعیت، نوعی دوگانگی فرهنگی و ارزشی را در ایرانیان پدید آورد و این‌گونه بود که بحران هویت زاده شد. در زمان محمدرضا شاه انقلاب سفید و حرکت به سمت فرهنگ جهانی به ایجاد نیازهای جدیدتر و بزرگ‌تری منجر شد عدم ارضای

این نیازهای‌ایجاد شده به تضاد میان علایق و آرزوها و واقعیت‌های موجود دامن زد در چنین وضعیتی بحران هویتی‌ایجاد شده واکنش روانی اجتماعی بازگشت به سنت وهویت‌های سنتی بود. یکی از زمینه‌هایی که موجب بروز نارضایتی می گردد عدم ارضای نیازهای اساسی انسان است. اریک فروم مهم ترین عامل بروز سرخوردگی روانی را عدم ارضای نیازها دانسته که موجب اشکالی از ویران سازی نسبت به خود و جامعه می‌داند.

۲-۹ بحران مشارکت

مشارکت اجتماعی به معنای شرکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه افراد، گروه ها و سازمان‌های تشکیل دهنده یک جامعه در فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه برای رسیدن به توسعه پایدار و متوازن و همه جانبه زندگی است. در مشارکت اجتماعی گستره وسیعی از انسان ها براساس اتکا به حقوق طبیعی خود حق دخالت در امور اجتماعی خود را دارند. در این مفهوم مشارکت اجتماعی به سه ارزش بنیادی تأکید می‌نماید: ۱- سهیم کردن مردم در قدرت و اختیار ۲- راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش ۳- باز گشودن فرصتهای پیشرفت به روی مردم از جمله رده‌های زیرین جامعه. [۶۹] مشارکت سیاسی نظام‌های سیاسی را از حداقل سه بحران (مشروعیت، مشارکت، همبستگی) مصون نگه می دارند. لویسن پای لازمه توسعه را در برون رفت از مسیر بحران های اجتناب ناپذیری همچون (هویت- نفوذ- مشارکت- همبستگی- توزیع) می داند. هرجامعه سیاسی مرکب از نیروهای اجتماعی و سیاسی متعددی است که کمابیش در زندگی سیاسی نقش دارند دولت خود متشکل از نیروهای اجتماعی خاص است. بسیج فرآیندی است که طی آن یک واحد اجتماعی که بیشتر منابع سه‌گانه جمعیتی اقتصادی و نظامی قدرت را در دست نداشته، آن ها را در دست می‌گیرد، در این مجموعه، منابع جمعیتی با جلب وفاداری توده مردم در اولویت نخست قرار دارد. توده مردم غالباً با دو انگیزه اخلاقی و سیاسی به بسیج گران می‌پیوندند. انگیزه اخلاقی ممکن است سلبی یا ایجابی باشد، بعد سلبی آنکه توده مردم رژیم پیشین را مستبد، غیرعادلانه و عنصری می‌داند که سبب محرومیت نسبی آنان شده درحالی‌که بعد ایجابی آن است که توده مردم اسطوره جدید انقلاب را عملی جمعی برای رستگاری

تلقی می کنند، اما انگیزه سیاسی می‌تواند با هدف سازماندهی مجدد امور سیاسی- نهادی و دستیابی به قدرت باشد. در نظام‌های اقتدار گرا، همچون نظام پهلوی، گروه کوچکی از افراد قدرت را در انحصار داشتند و به اعمال قدرت بر مردم می پردازند بدون آنکه به لحاظ قانونی به مردم پاسخگو باشند. در نظام‌های اقتدارگرا عموم مردم در انتخاب رهبران یا کنار زدن آن ها از قدرت تأثیری به سزا ندارند. حکومت به لحاظ قانونی به عموم مردم پاسخگو نیست. در این نظام آزادی فردی محدود است و رابطه اقتدارگرایی با مس‌له برابری چندان آشکار نیست. رژیم‌های اقتدارگرا به‌طور عمده می‌توانند به میزان بسیاری بیشتر از رژیم‌های دمکراتیک آزادی فردی را محدود کنند. اطاعت عمومی با خشونت و نظارت شدید جلب می‌شود. در دولت های اقتدارگرا برای نوسازی و پیشرفت اقتصادی می بایست تهدیدات سیاسی از جانب مردم را از بین ببرند و حذف مردم از صحنه سیاست شرایط لازم را برای سرمایه گذاری خارجی فراهم کنند. دولت‌های اقتدارگرا برای جذب هر چه بیشتر سرمایه‌های خارجی ناچار از رویارویی با متحدان داخلی خود (بورژوازی داخلی و طبقات متوسط و پایین) بوده اند. کاهش تعرفه‌های گمرکی از سوی دولت برای جلب سرمایه‌های خارجی برای طبقه بورژوازی داخلی ناخوشایند و خسارت بار است.

۲-۱۰ بحران مشروعیت رژیم شاه

مشروعیت را می‌توان ارزشی دانست که به موجب آن چیزی یا کسی خوب و مناسب ارزیابی و پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر عموم مردم یک نهاد یا فرد مشروع را تأیید می‌کنند و می پذیرند. مشروعیت اقتدار و قدرت را پدید می آورد و می‌دانیم که دولت‌ها میزان زیادی از نیروی اجبار را در اختیار دارند. از دیدگاه "ماکس وبر" مشروعیت سیاسی در سه شکل اصلی وجود دارد: سنتی، کاریزماتیک، عقلانی و قانونی. مشروعیت سنتی بر این ایده استوار است که فرد یا چیزی مشروعیت دارد. و "همواره این چنین بوده است" به عبارت دیگر این نوع مشروعیت مبتنی بر این اندیشه است که جنبه‌های مشخصی از سیاست به واسطه پذیرش در دوره یا زمانی طولانی مدت باید پذیرفته شوند. به بیانی دیگر این جنبه‌های سیاست را عناصری جداناپذیر از هویت خود مردم در نظر گرفته اند. مشروعیت سنتی اغلب رشته‌ای از داستان ها و افسانه‌های تاریخی را

دربر می‌گیرد که در آن به پیوستگی میان گذشته و حال تأکید می‌شود در اینجا مناسک و مراسمی خاص به تقویت مشروعیت سنتی کمک می‌کند و این کار با اقدامات و نهادهایی انجام می دهند که جنبه‌ای باستانی، منحصربه فرد، و شورانگیز دارند. یک مثال خوب (مشروعیت سنتی مشروعیتی است که به یک پادشاه داده می‌شود. مشروعیت کاریزماتیک از جنبه‌های بسیاری در نقطه مقابل مشروعیت سنتی قرار دارد. مشروعیت کاریزماتیک بجای آنکه بر اهمیت پیوستگی کارها و ارزش‌های مشخص استوار باشد بر قدرت اندیشه‌ها متکی است این اندیشه‌ها بیشتر بر ذهن فرد پدید می آید و این فرد می‌تواند مردم را با آن‌ها به حرکت در آورد. و بر رفتار آن ها در مسیر اندیشه‌های مطرح شده تأثیر بگذارد. برخی افراد جاذبه‌ای مشخص دارند که در خود و گفته‌هایشان وجود دارد. کاریزما به‌طور عمده به نیرویی متکی است که اندیشه‌ها دارند. مشروعیت کاریزماتیک در کل با مرگ کاریز ما از بین می‌رود و اغلب به مشروعیت سنتی تبدیل می‌شود که همواره با آن مناسک و ارزش‌های خاص نیز به وجود می‌آید. هدف از ایجاد این ارزش‌ها و مناسک دست‌یابی به روح و معنای نهفته در قدرت رهبر کاریزماتیک است چنین روندی ممکن است به وسیله جانشینان رهبر کاریزماتیک در پیش گرفته شود و این احتمال نیز وجود دارد که به‌طور مستقیم چنین روندی پیگیری نشود. ماکس و بر این نوع نهادینه سازی را زوال مند شدن کاریزما نامیده است. در برابر دو نوع نخست مشروعیت عقلانی و قانونی قرار دارد که مبتنی بر نظامی از قوانین و رویه‌هاست که تا حد زیادی نهادینه شده اند. در اینجا رهبر یا مقام سیاسی براساس قواعد آشکار که با آن ها به قدرت رسیده است می‌تواند مشروعیت کسب کند. در این نوع مشروعیت این افراد نیست که اهمیت دارند و حتی ارزش‌ها و اندیشه‌های خاص او نیز دارای اهمیت نیست بلکه عنوان و منصبی که در اختیار اوست اهمیت دارد. [۷۰] گروه‌ها با توجه به آنکه ؛ ارزش‌های سیستم سیاسی با ارزش‌های آن ها یکسان می‌باشد یا خیر، مشروعیت یا عدم مشروعیت آن را محک می زنند. تصمیمات م ؤثر پیامدهای مهمی را برای سیستم به همراه دارند این پیامدها را می‌توان یافته یا بازده نامید. بدون داده‌ها، سیستم نمی‌تواند کاری انجام دهد و بدون بازده نمی توانیم کار انجام شده به‌وسیله سیستم را بشناسیم. به‌طور کلی داده‌های یک سیستم سیاسی در دو نکته خلاصه می‌شود: تقاضاها– حمایت‌ها. در این روند تقاضاها، خواست‌ها، داده‌ها و

حمایت‌ها از محیط اجتماعی به مرکز تصمیم گیری کلان یا سیستم سیاسی توسط افراد، گروه‌های اجتماعی، و احزاب ارسال می‌شود و مرکز پردازش یا تصمیم‌گیری که همان دولت یا سیستم سیاسی باشد براساس اطلاعات رسیده از محیط تصمیمات منطقی و صحیح اتخاذ می‌کند و نتیجه آن به‌صورت بازخوان مجدداً به محیط اجتماعی باز می‌گردد این فرآیند در واقع نوعی مشارکت اطلاعاتی در جامعه و تعامل اطلاعاتی بین دولت و ملت است. برخلاف کشورهای صنعتی پیشرفته، بیشتر کشورهای در حال توسعه جهان سوم از بحران حاد مربوط به مشروعیت رنج می برند که به شدت امنیت را با تهدید مواجه می‌سازد. آن دسته از رژیم‌هایی که مشروعیت خود را با توسل به ارزش‌ها و هنجارهای سنتی استوار ساخته اند با افزایش جریان مدرنیزاسیون و بسیج اجتماعی فزاینده در معرض خطر قرار می گیرند. و از طرف دیگر برخی از رژیم‌ها با بکارگیری عنصر فرهمندی و اغواگری ایدئولوژیکی نسبت به بحران مشروعیت واکنش نشان می دهند. ناکامی در برآورده ساختن نیازهای اولیه مردم، سرکوب درخواست‌های فزاینده شهروندان برای مشارکت در امور مختلف، هم علت و هم معلول بحران مشروعیت می‌باشند. مشروعیت متزلزل و فرسودگی اقتدار سیاسی تهدید داخلی را برای رژیم حاکم به‌صورت اعتراضات سیاسی، خرابکاری، قیام و شورش فزونی می‌بخشد. در هرحال در بسیاری موارد مناقشات گروهی باعث می‌شود مرز میان تهدیدات داخلی و خارجی نامشخص و مبهم شود. در مرحله آغازین، اکثر جنبش‌های جدایی‌طلب به‌یک قلمرو محلی محدود می شوند ولی از آنجا که دولت ها نمی توانند خواست‌ها، نیازها و شکایات آنان را برآورده سازند سعی در سرکوب آنان از طریق زور و اجبار دارند. [۷۱] شاه تا حد امکان در مقابل فشارهای داخلی یا خارجی ـ از جمله فشار نهادهای بین‌المللی ـ برای کاهش استبداد ایستادگی می‌کرد. همچنین نهادهایی مانند بازرسی شاهنشاهی، ساواک، نیروهای مسلح شاهنشاهی، دادگاه‌های نظامی، افراد با نفوذ و نیز قدرت اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی، در جهت منافع و خواسته شاه عمل می‌کردند. کابینه نیز هیچ تصمیم مهمی نمی‌گرفت و حداکثر اینکه وزرا برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می‌کردند. به‌دلیل نقش بی‌چون و چرای شاه در تصمیم‌گیری، سازمان‌های حکومتی اختیارات مستقلی نداشته یا از اندک اختیاری برخوردار بودند. این اقدامات سبب کنترل گسترده مقام‌های حکومتی از سوی شاه شد؛

امری که بیش‌ازپیش استقلال فردی آنان را تحت‌الشعاع قرار داد. براساس قانون اساسی که در جریان انقلاب مشروطیت تدوین شد، رژیم ایران مشروطه سلطنتی بود، از این‌رو ملت می‌توانست با تشکیل احزاب و انجمن و نیز به وسیله مطبوعات خواسته‌ها و آرزوهای خود را اعلام و اعمال نماید. پهلوی دوم در سیر تکاملی کسب و بسط قدرت خویش در آغاز چندبار قانون اساسی را دستکاری نمود و قوانین آن را زیر پا گذارد. به‌عنوان نمونه در سال ۱۳۲۸، به منظور تقویت سلطنت و استقرار حاکمیت شاه و تضعیف حقوق ملت، مجلس مؤسسان تشکیل شد و اصل ۴۸ قانون اساسی تغییر یافت و همچنین اختیار انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا (به‌صورت جداگانه یا هر دو مجلس در آن واحد) به شاه سپرده شد. اصل ۴۸ قانون اساسی قبل از تغییر، به انفصال مجلس شورای ملی توسط شاه، پس از تأیید اکثریت دو سوم مجلس سنا و تصویب هیئت وزیران اشاره داشت؛ زمانی که بین مجلسین، اتفاق آرا در خصوص مطالب ارائه شده توسط وزرا حاصل نمی‌شد. [۷۲] پس از آن، وی اصل نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس شورا را تعطیل نمود و سپس در انتخابات مجلس مداخله کرد؛ آن‌گونه که اسامی نمایندگان قوه مقننه فقط با اشاره و اجازه او از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند و بر کرسی نمایندگی مردم تکیه می‌زدند. شاه همچنین در تعیین نخست‌وزیر مستقیماً اقدام و حکم انتصابش را صادر می‌کرد. در واقع رئیس هیئت‌وزیران فقط مجری اوامر شاهانه بود. احزاب سیاسی نیز یکی پس از دیگری سرکوب و تعطیل می‌گردید و اجازه فعالیت رسمی و علنی به هیچ فرد و دسته مخالفی داده نمی‌شد. [۷۳] پاسخ‌های نامناسب رژیم شاه باعث برافروخته شدن شعله‌های نارضایتی سیاسی شد که مدت‌ها سرکوب شده بود. در همین زمان فضای باز سیاسی باعث شد افراد و گروه‌هایی که توسط ساواک یا بر اثر ترس خاموش شده بودند بتوانند بیشتر ابراز نظر کنند. آنچه در ابتدا به‌صورت انفجار درونی یک حکومت آغاز شد، باعث شد اعتصابات و تظاهرات پراکنده شد ه به جنبشی تمام عیار و یک جنبش انقلابی تبدیل شود و این جنبش به آرامی رهبرانی پیدا کرده، و طبیعتاً این رهبران از صفوف مخالفان شاهنشاهی بودند که صدایشان را مدت ها اقتدارگرایی خاموش کرده بود. [۷۴] نخستین عامل مهم در وقوع هر انقلاب نارضایتی عمیق است که زمینه ظهور و گسترش سایر عوامل و شرایط را نیز فراهم می‌آورد. عوامل مختلفی در شکل‌گیری نارضایتی اثر گذار است.

البته باید در نظر داشت هرگونه نارضایتی منجر به انقلاب نمی‌شود. به بیانی دیگر، نارضایتی انقلابی از یک‌سو در میان توده‌های عظیم مردمی ظهور می‌کند و یک یا چند جنبه مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را دربر می‌گیرد. باید در نظر داشت که انقلاب تنها با ایجاد نارضایتی به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه روی دادن انقلاب نیازمند یک سلسله علل به‌هم‌پیوسته است که آغاز آن وجود نارضایتی عمیق است. [۷۵]در مجموع، سطح پایین توسعه سیاسی و ماهیت شخصی قدرت و انحصار آن، و سیاست سرکوبگرانه رژیم شاه، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و بحران هویت ناشی از سیاست‌های مدرن‌سازی شاه، موجبات نارضایتی عمیق از وضع موجود و در نتیجه از بین رفتن مشروعیت رژیم و فروپاشی آن را فراهم آورد.

۲-۱۱ سقوط حکومت پهلوی

در اواسط دهه ۱۹۷۰م (۱۳۴۸ش)، سیاست‌های سرکوب گرانه شاه؛ روشنفکران، ملی‌گرایان آزادی‌خواه، مارکسیست‌ها، روحانیان، تاجران و زمین‌داران را تحت تأثیر قرار داد و این عامل مشترکی را برای ایجاد نوعی نهضت و مخالفت گسترده پدید آورد. روحانیونی چون "آیت‌الله خمینی(ره) مطهری، طالقانی و بهشتی" در کنار ایدئولوگ‌های غیرروحانی نظیر "بازرگان و شریعتی" ایدئولوژی‌های انقلابی و اصلاح‌گرایانه را بسط دادند. حکومت وقت در تحدید قدرت روحانیون که روزبه روز از طریق مساجد به نفوذشان افزوده می شد، در مقایسه با خفه کردن صدای رهبران مخالفان و [احزاب] غیردینی، کمتر موفق بود. سال ۱۳۵۷ش نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. روشنفکران، علمای، دانشجویان و تجار به خاطر واکنش حکومت به اعتراضات سیاسی از اواخر ۱۹۷۷م تا سپتامبر ۱۹۷۸م به هیجان آمدند و تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراض‌آمیز گسترده‌ای را به راه انداختند که به دخالت پلیس انجامید و تعداد زیادی کشته و مجروح شدند. دانشگاه ها و مساجد به مکانی برای برپایی مراسم سیاسی و بسیج عمومی تبدیل شده بود. [۷۶] با اوج گیری شورش‌ها و اعتراضات، حکومت به زور اسلحه متوسل شد تا اینکه حادثه‌ی هفدهم شهریور ۵۷ – جمعه‌ی سیاه و به تعبیری جمعه‌ی سرخ – در میدان ژاله تهران روی داد که به عامل وحدت بخشی میان احزاب گوناگون، مردم و رهبر تبدیل شد. و پیش‌بینی‌های حکومت را خنثی نمود.

آبراهامیان در این زمینه نوشته است: شاه با پی بردن به اینکه تسلط بر اوضاع را از دست می‌دهد، کوشید تا قاطعانه عمل کند. بدین ترتیب، برای نخستین بار پس از سال ۱۳۴۲ش، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. شاه برای نشان دادن اهمیت و جدی بودن حکومت نظامی، فرماندهی نظامی پایتخت را به اویسی، که در جریان قیام ۱۳۴۲ش به «قصاب ایران» معروف شده بود، واگذار کرد. در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ش امام به پاریس هجرت نمودند، ضمن آنکه در پیامی حضور جدی برای تحصیل را یادآور شدند. در ۱۳ آبان که سالروز تبعید امام به ترکیه بود، برخورد شدید و سرکوب شدیدی تکرار شد و به سقوط دولت شریف امامی منتهی شد و ازهاری، رئیس ستاد ارتش جای او را گرفت. در ۲۳ دیماه ۵۷ش به فرمان امام شورای انقلاب تشکیل شد. شاه که نزدیکی خطر را احساس کرده بود در ۲۶ دیماه فرار کرد. در شانزدهم بهمن امام، مهندس مهدی بازرگان را به سمت نخست وزیری برگزیدند. به این ترتیب همه چیز آماده بود. حکومت در آخرین اقدام، مشابه ۲۸، با حمایت و هدایت خارجی (آمریکا) قصد کودتا نمود. از این رو در روز ۲۱ بهمن حکومت نظامی اعلام کرد، با این وجود امام فوراً خلاف آن را حکم دادند و ب ه عبارت بهتر «مردم» از سوی «رهبری» برای حضور در صحنه فراخوانده شدند، امری که در نهضت ملی شدن صنعت نفت انجام نشد. [۷۷]

در مجموع مباحث مربوط به بررسی علل وقوع انقلاب اسلامی که طی روندهای فوق موجب سقوط نظام پهلوی گردید به‌طور کلی مجموعه دلایل چرایی وقوع انقلاب به شرح ذیل طبقه‌بندی می‌شود.

۱ـ نارضایتی عمیق از شرایط حاکم: نارضایتی مردم از سلطنت محمدرضا شاه، به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که موجی از خفقان سیاسی سراسر کشور را فراگرفت، موجب سرکوبی مخالفین سیاسی گردید. این نارضایتی که تنها در میان پاره‌ای از نخبگان روحانی و روشنفکر نمود داشت، در سال های پایانی حکومت پهلوی گسترش یافت و در آستانه وقوع انقلاب در بین همه اقشار جامعه فراگیر شد.

۲ـ برخلاف همه یا بیشتر انقلاب های معاصر، که تنها گروه های خاصی در آن ها شرکت داشتند، در ایران اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور از رژیم پهلوی تنفر داشتند. با توجه به این واقعیت که ناخشنودی مردم با جنبه های فکری و عقیدتی آمیخته

گردید، می توان گفت نارضایتی در ایران از دیگر انقلاب های معاصر، شدیدتر و عمیق‌تر بود ۷۸).

۳ـ پذیرش و گسترش ایدئولوژی اسلامی: آموزه های اسلامی به‌عنوان اندیشه و آرمان جدید که در سال های پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نمودی بارز یافت، به تدریج توانست ایدئولوژی‌های رقیب، یعنی مارکسیسم و ناسیونالیسم را به حاشیه برده و در سطح گسترده‌ای بین نخبگان سیاسی و توده‌های مردم نفوذ نماید. این گسترش در زمان وقوع انقلاب اسلامی از طریق شعارهای انقلابیون در بیان آرمان جدید مانند «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و در کنار آن بی توجهی همگانی به شعارهای گروه های غیراسلامی به‌رغم تبلیغات گسترده ی آن ها، قابل مشاهده بود. عموم مردم تابع آرمان‌های اسلامی و اندیشه های امام خمینی(ره) بودند. علاوه بر این، اصالت فرهنگی ایدئولوژی انقلاب ایران نیز از تفاوت های عمده انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب های معاصر است. (همان، ۴۸-۴۷)

۴ـ گسترش روحیه انقلابی: در سال ۱۳۵۶ و به‌ویژه از زمان برگزاری مراسم چهلم شهدای ۱۹ دی قم در تبریز، روحیه انقلابی آرام آرام فراگیر شد و گروه های مردم را وارد صحنه انقلاب کرد.

به هنگام وقوع انقلاب اسلامی روحیه انقلابی و عمیقی مشاهده می شد. بی‌توجهی انقلابیون به اقدامات رفرمیستی رژیم شاه (مانند تغییر نخست‌وزیران، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی های کنترل شده ی مطبوعات) و نیز بی اعتنایی آنان به اقدامات سرکوبگرانه‌ی حکومت (از جمله برقراری حکومت نظامی و کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷) از سویی، و ظهور گسترده احساس شهادت طلبی و فداکاری در راه آرمان انقلاب از سوی دیگر، بیانگر وجود این روحیه در میان مردم بود.

۵ـ نقش آفرینی رهبری و نهادهای بسیج‌گر: در وقوع انقلاب اسلامی، وجود رهبری مقتدر و دانا، همراه با نهادهای بسیج‌گری مانند روحانیت، شبکه مساجد و انجمن‌های اسلامی انکارناپذیر است. رهبری هوشمند، قاطع و بلامنازع امام خمینی، اعتماد خاص مردم به وی و نیز پیوند دینی و تاریخی روحانیت و مردم، روند انقلاب را سرعت بخشید. به‌طوری که باعث برانگیختن نارضایتی از وضع موجود، گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی، ایجاد و گسترش روحیه‌ی انقلابی، بسیج عمومی و نیز

پایه‌گذاری تشکیلات سیاسی جدید گردید. شعارهایی مانند: «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «حزب فقط حزب الله»، «تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست» گویای پذیرش همگانی رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی و اهمیت این عامل تأثیر گذار است. (همان، ۴۸)

فهرست منابع فصل چهارم

۱. محمدی، منوچهر. بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، صص۴۴-۴۱

۲. بیل، جیمز. شیر و عقاب (روابط بد فرجام ایران و آمریکا)، ترجمه عباس طالب‌زاده شوشتری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، صص ۱۰-۹

۳. عیوضی، محمد رحیم . رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸، ص۱۰۹

۴. عیوضی، محمد رحیم . انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و ریشه‌های آن، تهران: نشر معارف، ۱۳۷۸، صص۱۰۱-۱۰۰

۵. کدی، نیکی آر. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صص۱۵-۱۳

۶. دکتر مصطفی ملکوتیان. سیری در نظریه‌های انقلاب. نشر قومس. چاپ دوم ۱۳۷۶ ص ۱۲۹ـ۱۱۱

۷. یرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه: احمد گل محمدی – محمد ابراهیم فتاحی. نشر نی. چاپ دوم ۱۳۷۷،ص۴۰۹

8. Zonis, Marvin. Majestic Failure, the Fall of the Shah, Chicago, the University of Chicago Pree, 1991, pp. 3-5

۹. عنایت، حمید. «انقلاب درایران در سال ۱۹۷۹، مذهب به‌عنوان ایدئولوژی»، ترجمهٔ منتظر لطف، فرهنگ توسعه، ش

۱۰. عیوضی، محمد رحیم. فوکو و انقلاب اسلامی

۱۱. ر. ک. فراتی، عبدالوهاب، درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی

۱۲. احمدوند، پیشین: ص ۱۶

۱۳. گوستاولوبون، ۱۴۸:۱۳۷۱-۱۴۵

۱۴. همان، ص ۲۶

۱۵. عبدالوهاب فراتی، درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی

۱۶. پلینو، حک، فرهنگ روابط بین الملل. ترجمه و تحقیق: حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵ صص ۵۸-۵۷

۱۷. مقتدر، هوشنگ، سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی، تهران: مؤسسه خدماتی- انتشاراتی؟ ۱۳۷۰، ص ۹۳

۱۸. بنگرید به: کرین برینتون. کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه: محسن ثلاثی. نشر سیمرغ. چاپ ششم ۱۳۷۶، ص ۵۹ ـ ۴۵

۱۹. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، تهران: انتشارات دفتر نشر معارف، ویراست سوم، ص ۲۵

20. Althusser, L: Ideology and Apparatuses in B. R. (London penguin, 1972) p p 37- 49 .

21. Lane, Robert. E: political. Ideology. (newyork: the free press 1962), po. 72 .

22. Kedde, Nikey: Iran and the muslim world: Resistance and Revolution, (America: newyork press, 1995)

23. Farogh hassan, c: The Islamic Republic: politics, law and Economy, (Pakistan: Bokhary press, 1984) p70.)

۲۴. اسپوزیتو، پیشین: ص ۴۹

25. See: Bayat, mangol: Iran since the Revolution: (Amirican: college Broklin press, 1985)
۲۶. همان، ص ۲۵
۲۷. سرگئی نچائف. «رساله‌ی عملی برای یک انقلابی». چند گفتار دربار ه‌ی توتالیتاریسم (مجموعه مقالات) ترجمه: عباس میلانی. نشر آتیه. چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۸
۲۸. همان، صص ۴۱ و ۴۲
۲۹. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۷۹
۳۰. همان، ص ۸۵
۳۱. صحیفهی نور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۹، صص ۲۶۹ و ۲۷۰
۳۲. ساعی، احمد. توسعه در مکاتب متعارض: نشر قومس: ۱۳۸۴، ج اول صص ۶۲-۶۰
۳۳. رمضان زاده،۱۳۷۷:۲۳۳
۳۴. ساعی، پیشین: ۱۶۴-۱۶۲
۳۵. قوام، عبدالعلی. سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت ۱۳۷۳، صص ۹۸-۹۵
۳۶. اسپوزیتو، پیشین: صص ۴۳-۳۵
۳۷. مسعودنیا، حسین جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۸۹. ص۲۳۶- ۲۳۵
۳۸. به نقل از فوزی تویسرکانی، یحیی، امام خمینی (هویت ملی) مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۴۸، ۱۳۴۸، ۲۰۲-۲۰۱)
۳۹. ماهنامه بررسی مطبوعات جهان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرداد ماه ۱۳۶۳، صص ۲۳-۲۰)
۴۰. همان، ص ۴۱
۴۱. ویلیام، گریفیت. خلیج فارس و اقیانوس آرام در سیاست جهانی، ترجمه عباس امیری، موسسه مطالعات بین‌المللی سیاسی و اقتصادی ص ۲۳
۴۲. اوریانا فالاچی، مصاحبه با تاریخ‌سازان جهان، ترجمه بیدار نریمان، ص ۷
۴۳. ماهنامه بررسی مطبوعات جهان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرداد ۱۳۶۳ ص ۱۵
۴۴. فالاچی، همان، صص ۲۱- ۱۱
۴۵. حقیقت، پیشین، صص۵۲۵- ۵۲۴
۴۶. حقیقت، همان: ۳۲- ۵۳
۴۷. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۱
۴۸. مهندس مهدی بازرگان. انقلاب ایران در دو حرکت. ناشر: مؤلف. چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۲۵
۴۹. فردهالیدی. ایران: دیکتاتوری و توسعه. ترجمه: محسن یلفانی – علی طلوع. انتشارات علم. چاپ اول ۱۳۵۸ ص ۲۹۶
۵۰. بنگرید به: محمدجواد هراتی، روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی امینی، ص ۷۲
۵۱. سالیوان، ویلیام. ماموریت در ایران، ص ۱۴
۵۲. چالمرز جانسون. تحول انقلابی (بررسی نظری پدید ه‌ی انقلاب). ترجمه: حمید الیاسی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۴۶
53. Wilbert, moore, Social change, prentice hall, Newyork, 1979. P. 19 .

۵۴. بشیریه، حسین و حسین قاضیان "بررسی تحلیلی مفهوم شکاف های اجتماعی"، مجله دانشکده ادبیات و ایران در علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۰، ۱۳۸۰، ص ۶۸
۵۵. سمیعی اصفهانی، علیرضا. "جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه شناختی مناسبات دولت – جامعه در ایران عصر قاجار" فصلنامه سیاست مجله دانشکده علوم سیاسی، تهران: دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷. صص ۱۱۹– ۱۱۸
۵۶. تودارو، ۱۱۵: ۱۳۷۰
۵۷. همان، ص ۲۸
۵۸. نوربخش، یونس و صدیقه سلطانیان. جهانی شدن و چالش‌های دینی، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۹
۵۹. بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ۱۳۸۱، ص۱۱–۱۴
۶۰. مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران «علل و زمینه‌ها» تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰، ص:۱۴۲–۱۵۰
۶۱. ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین المللی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴، صص۹۳– ۴۹۰
۶۲. ونت، همان: ۲۶–۳۲۵
۶۳. انگلهارت رافلد و ابن بیکرسازی تغییرات اجتماعی و استمرار ارزش‌های سنتی، ترجمه حامد حاجی حیدری، راهبرد یاس، شماره ۷، پاییز ۸۵، ص ۲۸۸
۶۴. انگلهارت، همان، ۲۸۸
۶۵. همان، ۲۹۶– ۲۹۲
۶۶. کیانی، داود. دین و جهانی شدن. ۱۳۸۰: ص۱۱۶
۶۷. همین، جف، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۱
۶۸. یدالله هنری لطیف‌پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ص ۱۱۳
۶۹. رشیدی، بهروز، نقش مشارکت اجتماعی در اقتدار ملی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌المللی، سال اول، ش‌یکم، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۸۲
۷۰. اونیل، پاتریک. مبانی سیاست تطبیقی، ترجمه سعید میر ترابی، تهران. نشر قومس، ۱۳۸۶، ج اول، صص ۵۰–۴۷
۷۱. رشیدی، همان: ۱۹۴– ۱۹۳
۷۲. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، صص۱۸۲–۱۸۳
۷۳. سید مرتضی هزاوه‌ای، الگوهای مسلط توسعه و توسعه نیافتگی ایران، ص ۱۸۰
۷۴. کامروا، پیشین، ۱۸۵ – ۱۸۴
۷۵. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، پیشین، ص ۲۲
۷۶. اسپوزیتو، پیشین، صص۴۳–۴۲
۷۷. عیوضی، انقلاب اسلامی ریشه‌ها و زمینه‌ها، پیشین، ص۲۱۹
۷۸. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴ص۴۷
۷۹. جیمز بیل، ۱۳۷۶، ص۹–۱۰

۸۰. عیوضی، ۱۳۷۸، ص۱۰۰-۱۰۱
۸۱. نیکی کدی، ۱۳۷۸، ص۳۶
۸۲. زونیس، ۱۳۷۹، ص۳-۵
۸۳. منوچهر محمدی، ص ۴۱-۴۴

فصل پنجم

مروری بر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

۱. نگاهی کلی بر تحولات داخلی ایران پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی‌ایران چندین دوره از تحول را پشت سرگذاشته است. دوره اول: پس از پیروزی تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۵۷)؛ انقلاب اسلامی به‌عنوان مهم ترین پدیده تاریخ معاصر ایران، در تلاش برای تغییر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و از جمله بازیابی هویتی بود که در فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه و نوسازی ایران با چالش مواجه گردید. بنابراین هویت انقلابی، متفاوت از هویت مدرنیته بود در مقابل آن قرار گرفته و به دنبال ارائه راهکارهایی بود تا با نفی فضای حاکم بر گفتمان مدرنیته، به پیشرفت و تعالی دست پیدا کند. بدین ترتیب بسیاری از صاحب‌نظران و نخبگان به دنبال تحقق آرمان‌های انقلاب دیدگاه‌ها و برنامه‌هایی را ارائه نمودند. اما تهاجم نظامی عراق به ایران بسیاری از این اهداف و عمده مسائل داخلی و خارجی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. و از شروع جنگ تا پایان جنگ، (۱۳۶۷ش - ش ۱۳۵۷) حفظ و بقاء انقلاب و نظام برخاسته از آن هدف اصلی سیاستگذاری نظام می‌باشد. رخدادها و اقدامات در طی سال های ۱۳۵۹ – ۱۳۵۷ش جملگی نشان دهنده ماهیت متناقض گونه و نوسانی میان نظم و بی نظمی و تلاش رهبری و مردم در مهار وضعیت سیال و بغرنج پدیده «انقلاب - نظام» می باشند. تأسیس نهادهای انقلابی، مقابله با نیروهای گریز از مرکز، پیگیری وظایف مقرر شده برای دولت انتقالی [۱] با نظارت شورای انقلاب، زمینه سازی جهت نهادینه کردن حضور مردمی در سیاست با پرسش از آن ها در مورد نوع حکومت، قانون اسامی و ...

در این راستا قابل توجه و توضیح می باشند. دوره دوم: دوران پس از جنگ؛ تحولات جامعه‌ی پس از انقلاب بی وقفه استمرار داشت و پایان جنگ، یکی از همین تحولات است. دستاوردهای دفاع مقدس در ابعاد داخلی و خارجی نیز، جسارت و اعتماد به نفس برای حرکت و عمل در راستای اهداف از پیش تعیین شده را به‌وجود آورده بود. سال‌های ۶۷ و ۶۸ش از اهمیت بالایی در برنامه ریزی دوران پس از جنگ برخوردارند، بطوری‌که حوادث مهم در این سال ها تأثیرات مهمی در ماهیت برنامه ریزی‌ها و روند نیازها و برنامه‌های آتی کشور برجای گذاشت. در این زمان کشور در وضعیت اقتصادی قرار گرفته بود که لازم بود این وضعیت به سرعت سامان یابد، لذا نیاز به یک برنامه ضربتی اقتصادی و بازسازی کوتاه مدت برای جبران خسارات ناشی از جنگ به شدت احساس گردید. سیاست مداران و نخبگان آن زمان در راستای تحقق‌این هدف به دنبال روش و الگویی افتادند تا از آن برای بازسازی و پیشرفت کشور و همچنین تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی استفاده کنند. به این ترتیب موضوعی بنام توسعه اقتصادی – اجتماعی ایران مطرح گردید و درپی آن الگوهایی برای توسعه کشور ارائه شد. در چنین وضعیتی بود که برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی پنج ساله طراحی و به تصویب رسید پیامدهای رشد همانا آگاهی افزون تر، پیچیدگی و تفکیک بیشتر و انتظاراتی جدید است که توسع ه‌ی توان پاسخگویی را می طلبد. باید توجه داشت که این‌گونه نیست که انقلاب کلیه مشکلات را حل نموده و دیگر مس ئله بی پاسخی نمانده است، بلکه انقلاب همان‌گونه که مورد انتظار بود توانست سطح مشکلات را تغییر دهد و این موفقیت بسیار بزرگی است چرا که به یک تعبیر می توان ارزشیابی وضعیت هر جامعه‌ای را براساس درگیری که با مسایل و نوع آن ها دارد، انجام داد این یک واقعیت است که ارتقاء جامعه ایران در زمینه‌های مختلف سبب گردیده تا چالش های جدیدی ناشی از افزایش قدرت آن بروز نماید. این چالش ها زمینه‌ساز تحولاتی مثبت و تکاملی هستند که چنانچه به درستی هدایت شوند در راستای ایجاد «تغییرات» با لحاظ عناصر «هویت» و «استقلال»، ایران اسلامی را به قدرتی برتر در سطح منطقه و با تأثیرگذاری قابل ملاحظه در سطح جهانی، تبدیل خواهند کرد. مباحث مربوط به روابط مؤثر ایران با دیگر کشورها، ساماندهی فرهنگ عمومی، انتظام بخشی به فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، تقویت جامعه مدنی و مشارکت سیاسی در کنار موقعیت های علمی

و ایجاد زمینه‌های اندیشه ورزی در مورد تولید علم و دستیابی به رتبه سی ویکم از نظر تولید علم در سال ۲۰۰۴ درحالی‌که در ۱۹۹۴م در رتبه شصت و نهم قرار داشتیم. [۲] همچنین برپایی جشن خودکفایی گندم در ۲۶ آبان ماه سال ۱۳۸۳ش از جمله موارد مهمی هستند که به مثابه‌ی نشانه‌ی «تغییرات» در ایران با جهت گیری حفظ «هویت» و «استقلال» می‌باشند. به‌نظر می‌رسد این دوره که همچون نتیجه‌گیری دوره‌های پیشین و سرآغاز فصلی جدید از تلاش‌ها، دستاوردها و چالش‌ها به‌شمار می‌رود، حداقل به یک دهه تجربه و عمل نیاز دارد تا جامعه ایران را آمادهٔ برنامه‌های جدید سازد. در وضعیت کنونی شرایط سیاسی نامطلوب و تحریم‌های اقتصادی، فرار سرمایه‌ها و ناتوانی در جذب سرمایه خارجی، جهانی شدن و کند شدن رشد اقتصادی، جنگ نرم و ... از عواملی است که توان رقابتی ایران در صحنه بین المللی را با چالش مواجه ساخته است. شناسایی جایگاه دقیق و واقعی ایران در سطح جهانی، زمینه اتخاذ رویکرد مناسب و مبتنی بر ظرفیت‌ها و منافع کلی کشور را در بخش‌های مختلف فراهم می کند. اتخاذ سیاست‌های واقع بینانه در جهت گسترش همکاری های اقتصادی فارغ از فشارهای ایدئولوژیک سرانجام توفیقات چشمگیری را متوجه ایران خواهد کرد. در راستای تحول و پیشرفت در فرآیند سیاست گذاری دو نوع نگرش باید مورد توجه قرارگیرد: ۱- نگرش درون نگرانه ۲- نگرش برون نگرانه. بدین ترتیب که انقلاب اسلامی با نگرشی درون نگرانه، در سطح داخلی با تلاش برای افزایش ظرفیت‌های داخلی و توانمندسازی بخش‌های مختلف (سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و در سطح منطقه‌ای و جهانی با حضور و ایفای نقش فعالانه در سازمان‌های بین المللی و منطقه‌ای و تعامل با کشورهایی که در ت أمین منافع ملی ایران نقش دارند؛ می‌تواند موقعیت و جایگاه خود را ارتقاء ببخشد. رسیدن به این موقعیت، مستلزم شناخت واقعی ظرفیت‌های داخلی و درک صحیح تحولات در نظام بین الملل، است. کاهش فاصله تکنولوژیک با جهان، استفاده از درآمدهای نفتی به‌عنوان پشتوانه مهم اقتصادی از یک سو و قدرت سیاسی و نظامی با پشتوانه ایدئولوژی اسلامی از سوی دیگر می‌تواند ایران را به عامل قدرت مندی در منطقه و جهان تبدیل کند. به‌طور کلی؛ در بعد سیاست داخلی، سرنگونی حکومت دو هزار و پانصد ساله ستمشاهی مهم ترین واقعه محسوب می‌شود. تشکیل حکومت اسلامی، استقرار نهادهای مدنی کشور با انتخابات مبتنی بر

رأی مستقیم مردم، از بین بردن سازمان‌های مخوف و غیرانسانی همچون ساواک، تعیین و تصویب قانون اساسی اسلامی، تأسیس سازمان‌ها و نهادها و ارگان‌های انقلابی و مردمی (همچون نیروی مقاومت بسیج، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید و نظایر اینها) تلاش در جهت وحدت بین شیعه و سنی، مقابله اصولی با توطئه‌های عناصر فریب خورده و تجزیه طلب داخلی وحفظ انسجام و تمامیت ارضی کشور در شرایط بحرانی، از مهم ترین دستاوردهای حائز اهمیت محسوب می شوند. اما در بعد سیاست خارجی، مقابله با جنگ تحمیلی ناخواسته، اصلی‌ترین دستاورد به شمار می آید. افشای چهره واقعی کشورهای به اصطلاح پیشرفته استعماری، سرفرود نیاوردن به هنگام تحریم‌ها و محدودیت‌های ناعادلانه اقتصادی، بیدار نمودن سایر ملل اسلامی در جهت مبارزه همه جانبه با رژیم نامشروع صهیونیستی، اتخاذ مواضع اصولی و منطقی به هنگام بحران‌ها و چالش‌های پیش رو، صدور پیام انقلاب به سایر ممالک و توجه دادن آن ها به نیرو و سرمایه وجودی خود، سایر دستاوردهای مهم انقلاب را در حوزه سیاست خارجی تشکیل می دهند. [۳]

۲. تهدیدات انقلاب اسلامی به منافع قدرت‌های بزرگ

انقلاب اسلامی در کشوری رخ داد که به‌عنوان ژاندارم آمریکا در منطقه خاورمیانه، فعالیت می‌نمود و به‌عنوان یکی از ستون‌های دکترین دو پایه‌ای نیکسون، شناخته می‌شد. به عبارت دیگر این انقلاب در کشوری رخ داد که می‌باید در مقابل حرکت‌های ضدغربی در منطقه واکنش نشان دهند. اما خود تبدیل به کشوری ضدغربی شد. به علاوه ایران پس از انقلاب از پیمان سنتو که در راستای اهداف غرب بسته شده بود خارج شد. بنابراین با وقوع چنین تحولی در ایران و ایجاد خلاء قدرت در منطقه، راهبردهای منطقه‌ای ابرقدرت های جهان نیز تغییر یافت آنچه که در تغییر استراتژی های دو ابرقدرت تأثیر بسزایی داشت، وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه‌ای بود که از نظر بافت جمعیتی و دیدگاه‌های فرهنگی (دینی) اغلب کشورهای منطقه به ایران نزدیک بودند که این مسئله غرب و شرق را از وقوع تحولات مشابهی که با بهره‌گیری از الگوی انقلابی ایران باشد سخت به هراس انداخت. بنابراین رویداد انقلاب اسلامی ایران، بازتاب آن بر جنبش‌های اسلامی و همچنین طرح ایده‌های جدید درباره حکومت

و سیاست، هر دو ابرقدرت را بر آن داشت تا دست به مهار انقلاب ایران بزنند و از هر جهت آن را محدود کنند تا بدین ترتیب بتوانند منافع خود را در خاورمیانه حفظ نمایند. مهم‌ترین این اقدامات تحریک صدام، دیکتاتور سابق عراق برای حمله به ایران و کمک های نظامی و عادی فراوان بود که به این کشور از سوی غرب ارائه گردید. اندیشه انقلاب اسلامی از یک جهت خطر بیشتری را برای شوروی ایجاد نمود. چرا که اندیشه انقلابی ایران علی رغم کنترل شدید سازمان‌های امنیتی، بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی که اتفاقاً برخی از آن‌ها هم مرز با ایران بودند، تأثیر گذاشت و احتمال وقوع مشکلاتی در این جمهوری‌ها که جزئی از اتحاد جماهیر شوروی بودند، بسیار زیاد شد. به‌طوری که رهبران اتحاد جماهیر شوروی را بر آن داشت تا راهبردهایی برای مقابله با انقلاب ایران آغاز کنند. بنابراین می‌توان گفت در مبارزه با ایدئولوژی انقلاب ایران هر دو ابرقدرت به نقطه‌ای مشترک رسیدند و آن مهار انقلاب ایران به هر نحو ممکن بود.

۳. دفاع مقدس و چگونگی وقوع آن

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تغییرات بنیادی در موقعیت آمریکا در منطقه خاورمیانه بوجود آورد که مهم ترین آن‌ها، از دست دادن شاه به‌عنوان ژاندارم منطقه و یکی از طرفین دکترین دو پایه نیکسون کسینجر، انحلال کامل پیمان سنتو، از دست دادن منابع نفتی ایران به خطر افتادن امنیت خلیج فارس و درنهایت بهم ریختن تمامی بلوک بندیها و معاملات سیاسی منطقه. لذا آمریکا از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سعی در متوقف ساختن حرکت انقلاب کرد. به سرعت بر نفوذ و حضور خود در کشورهای عربی و منطقه خلیج فارس افزود و با تحریم‌های اقتصادی که در این میان همکاری اروپا را نیز به همراهی خود داشت، سعی کرد ایران را تحت فشار قرار دهد. در ادامه نیز سعی در اقدام نظامی کرد. شکست طبس آمریکا را به برانگیختن کشور عراق که دارای یکی از قوی ترین ارتش‌های عرب بود وادار ساخت. عراق حمله را آغاز کرد و ارتش متجاوز آن، شهرهای جنوبی کشور را به اشغال خود درآورد اما طولی نکشید که با فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ش توسط سلحشوران ایرانی بار دیگر شکست

سیاست‌های آمریکا در قبال ایران نمایان شد. روز ۱۷ جولای ۱۹۸۰م در اولین سالگرد ریاست جمهوری صدام و کمی پیش از جنگ با ایران دولت عراق آگهی در صفحه‌ای در روزنامه تایمز لندن منتشر کرد که اینجا بخشی از آن را نقل می کنیم: "عراق، بارها سکوی جهش تمدن جدید در خاورمیانه بوده است و اکنون این پرسش به درستی مطرح است که با داشتن رهبری چون این مرد، ثروت منابع نفتی و مردمی ثابت قدم مانند عراقی‌ها، آیا این شکوه گذشته خود را تکرار می‌کند و نام صدام در کنار کسانی چون حمورابی، آشوربانی پال، المنصور و هارون‌الرشید قرار خواهد گرفت؟ مسلماً دستاورد همه این زمامداران واقعاً کمتر از نیمی از رهاورد وی در مقام رهبری حزب سوسیالیست عرب بعث است و این درحالی است که صدام ۴۴ سال بیشتر ندارد." [۴]

از دیگر زمینه‌های به‌وجود آمدن جنگ مابین ایران و عراق، موج حرکت انقلابی مردم ایران و تأثیر آن در کشورهای منطقه بود که زمینه‌های نارضایتی را در این کشورها فراهم ساخت و موجب شد تا صدام با حمله به ایران تأثیر انقلاب اسلامی را در منطقه و عراق کنترل کند. صدام در سومین اجلاس سران کنفرانس از (۲۵ تا ۲۸ ژانویه ۱۹۸) در طائف و در توجیه ساختگی خود برای حمله به ایران گفت: که در قم و تهران، نهادها و محافل ویژه‌ای برای توطئه علیه عراق و دولت‌های همسایه تشکیل شدند توطئه چینی علیه عراق از راه های مبادرت به اقدامات تروریستی و خرابکاری توسط ایرانیانی که به کمک مقامات ایرانی در خاک عراق نفوذ کرده بودند و ایرانیان مقیم عراق و افراد ایرانی الاصل به آنان کمک می‌کردند، افزایش یافتند. در واقع این گروه‌ها در نیمه دهه ۱۹۸۰م به اقدامات تروریستی مبادرت کردند ... علاوه بر این کارها مقامات ایرانی در گفته‌های رسمی شان، قتل، تروریسم و خرابکاری را تشویق می‌کردند. [۵]

دولت عراق در توجیه گسترده خود در بیانیه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م توضیح داد که اقدامات ایران ضرورت آن را پیش آورد که عراق به منظور حفظ ایمنی، امنیت و منافع حیاتی، ضربات بازدارنده خود را متوجه هدف های نظامی در داخل ایران نماید. از این بیانیه چنین بر می آید که عراق برای توجیه تهاجم خود به ایران دو نکته اساسی را در نظر داشته است: نخست اقدامات ایران، دوم توسع‌ه حق دفاع از خود به بهانه آن اقدامات. دولت عراق به استناداین اقدامات عهدنامه ۱۹۷۵ را بی‌اعتبار اعلام کرد و آن‌ها را مبنای

دفاع بازدارنده از خود قرار داد. [۶] سرنگونی شاه به پدید آمدن خلاء قدرت در منطقه‌ای بسیار مهم برای اروپایی‌ها و ابرقدرت‌ها به‌ویژه ایالات متحده انجامید. در اواسط دهه ۱۹۶۰م و به‌ویژه در خلال دهه ۱۹۷۰م در سراسر کشورهای حاشیه خلیج فارس رهبرانی حکومت می‌کردند که آشکارا هوادار غرب بودند و در این میان تحریم نفتی سال ۱۹۷۳م و شعارهای مخالفی که عراق هرچند وقت یک‌بار سر می داد تأثیر چندانی بر این صف‌آرایی نداشت. در اواخر دهه ۱۹۷۰م کشورهای خلیج‌فارس در رقابت ناشی از جنگ سرد، کاملاً در اردوگاه غرب قرار گرفته بودند و سیاست شوروی با وجود تلاش‌های مکرر و سرمایه گذاری‌های قابل توجه در دو زمینه دیپلماسی و سخت‌افزار در این منطقه از جهان پی درپی با شکست روبرو شده بود. با این حال در اوایل دهه ۱۹۸۰م رویدادهایی چون سقوط شاه، تصرف سفارت آمریکا در تهران، تهاجم شوروی به افغانستان ، سبب شده بود تا سیاست های آمریکا و سایر قدرت های غربی در قبال خلیج فارس دچار سردرگمی شود. شعارهای انقلابی که از ایران به گوش می‌رسید و عده صدور انقلاب را به کشورهای همسایه می داد که نخبگان محافظه کار بر آن‌ها حکومت می‌کردند، بی ثباتی و هرج ومرج منطقه‌ای را تشدید می‌کرد که تدریجاً نه تنها کشورهای همسایه بلکه بیشتر مناطق خاورمیانه را دربر می‌گرفت. در چنین جوی بی‌ثباتی و بحرانی بین المللی بود که عراق در سپتامبر ۱۹۸۰م به ایران حمله کرد و جنگی ۸ ساله را بین دو کشور آغاز کرد. جنگ ایران و عراق جنگی خونین و ویرانگر بود که شمار کشته‌ها حدود یک میلیون و تعداد اسرایی که دو طرف از یکدیگر گرفتند، ده هزار نفر تخمین زده می‌شود. این جنگ به همان اندازه برای ایرانی‌ها و عراقی‌ها سخت و دردناک بود پیامدهایی فراتر از دو کشور و متحدان آن ها به همراه داشت. سمت‌وسویی که جنگ عراق و ایران پیدا کرد و شرایطی که جنگ در آن پایان یافت مستقیماً به جنگ دیگری انجامید که این‌بار ناشی از تهاجم عراق به همسایه جنوبی خود یعنی کویت بود. [۷] با پایان یافتن جنگ تحمیلی در سال ۱۹۸۸م و پس از یک آرامش نسبی در منطقه، اشغال کویت به‌دست عراق بار دیگر امنیت خلیج‌فارس را برهم زد. مسئله جنگ عراق علیه کویت و تحولات ناشی از آن فرصت های مناسبی را پیش

روی آمریکا قرار داد تا اقدامات برنامه‌ریزی شده خاورمیانه‌ای خود را اجرا کند و به‌علاوه بهانه‌های حضورش در منطقه فراهم شود.

۳-۱ امام خمینی و دفاع مقدس

فردای روز نخست تجاوز عراق، امام خمینی طی پیامی به ملت ایران خطوط اصلی نحوه اداره‌ی امور جنگ و امور کشور در شرایط جنگی را در هفت بند کوتاه ولی بسیار دقیق و جامع ترسیم نمود و متعاقب آن طی چند پیام به ملت و ارتش عراق اتمام حجت کرد. [۸] مدیریت امام(ره) و منطق و پویایی مد نظر ایشان مستقیماً از دین اسلام و اعتقاد و باور بدان نشأت می‌گرفت. به این ترتیب، کاربرد و توانایی عملی دین اسلام در چالش گسترده و همه جانبه علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مورد پرسش قرار گرفت. در شرایطی که جهان در پایان قرن بیستم آماده گذار از مدرنیسم و پست مدرنیسم (پسانوگرایی) و روی آوردن به ترانس مدرنیسم (فرانوگرایی) است، خداوند مقرر فرمود در کشور ما، حماسه ای بنام دفاع مقدس رخ دهد که ظاهراً حاصل دفاع در برابر تجاوز استکبار جهانی به مرزهای غربی ما از طریق همسایه ای بنام عراق بود، امّا باطن آن برای رزمندگانی که انقلاب اسلامی را باور داشتند، امری فراتر از جنگ نظامی یا دفاع میهنی و حتی فراتر از تبرد ایدئولوژیک بود. البته شکی نیست خیلی‌ها با همین انگیزه‌ها به میدان نبرد قدم گذاشتند، ولی برای ده ها هزار انسان وارسته، این جنگ فرصتی برای ظهور عالی ترین مرتبه‌ی عبودیت و رسیدن به مقام مظهریت اسما و صفات الهی بود. این وجه، خواص و آشنایان را بیشتر از دیگران مبهوت کرد، از جمله خود حضرت امام (ره) که بانی و هادی این جریان بودند، بیش از همه اظهار شگفتی می‌کردند ایشان بارها با اعجاب و حیرت می گفتند، رزمندگان و شهدای ما راه صد ساله‌ای را که بزرگ ترین عرفای ما آرزوی آن را کرده و می کنند، یکشبه پشت سر گذاشته‌اند. جنگ تحمیلی عملاً به عرصه‌ای برای پویش و شکوفایی فرهنگ اسلامی در ایران تبدیل شده بود. در واقع برخلاف خواست دشمنان، باور به اسلام در ایران فراگیرتر می شد و به‌تدریج قدرتمندی ایران با مدیریت بی نظیر امام(ره) فرصت ظهور می‌یافت و مهم‌ترین نکته، سربلندی و موفقیت کاربرد اسلام در بسیج و هدایت قوای کشور بود. البته این رخداد مهم را آمریکایی‌ها حدس زده بودند، چنانکه در اسناد لانه

جاسوسی آمده است: ما چیزی که با آن (امام) خمینی را تهدید کنیم، نداریم مخصوصاً در سیاست خاورمیانه، (امام) خمینی نیرویی خواهد شد که ما ناچاریم آن را به حساب آوریم. [۹] البته ناچاری قدرت ها امری نسبی است که بسته به شرایط، تغییر معنا و حدود می دهد. در مورد ایران نیز وقتی محو انقلاب میسر نشد لازم بود که به هر صورت ممکن در همین اندازه ای که هست و رشد یافته، متوقف گردد. شاید همین ناچاری بود که سبب گردید قطعنام ه هفتم شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق (قطعنامه ۵۹۸) در تاریخ ۶۵/۷/۱۶ش نسبت به قطعنامه‌های پیشین انعطاف بیشتری داشته باشد و موضوع تجاوز و تعیین متجاوز را مد نظر قرار دهد. جورج بوش در ۶۷/۴/۲۳ش گفت: ما اجازه نمی دهیم دوستان یا متحدانمان از پا در آیند و اجازه نخواهیم داد که مرعوب حملات جسورانه یا ترور شویم. بدین ترتیب با افزایش همه جانبه‌فشارها بر جمهوری اسلامی ایران و با علم به راه طولانی و مسئولیت سنگین ناشی از دستاورد پیروزی و حراست از موقعیت های حاصل آمده برای تمهید آینده، جمهوری اسلامی ایران در روز دوشنبه ۱۳۶۷/۴/۲۷ش قطعنام‌ه‌ی ۵۹۸ را پذیرفت و امام (س) این پذیرش را به نوشیدن جام زهر تشبیه نمودند. امام(ره) در پیام به بسیجیان در پایان جنگ در تاریخ ۶۷/۹/۲ تأکید کردند: من مجدداً به هم ه‌ی ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می کنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگ ترین ساده‌اندیشی این است که تصور کنیم جهان‌خواران، خصوصاً آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند؛ لحظه‌ای نباید از کین دشمنان غافل بمانیم.

۳-۲ دفاع مقدس و مواضع قدرت‌های بزرگ

مروری بر اظهارات بهره جویان از جنگ به خوبی، تلخی تغییر موازنه‌ی قوا به نفع ایران را روشن می سازد. به‌عنوان مثال مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل در ۱۳۵۹/۷/۱ش گفته بود: ما از درگیری ایران و عراق شدیداً شادمان هستیم، ولی واقعیت این است که خطری جدی منطقه را تهدید می کند. [۱۰] طبیعی است که پیرزوی های جمهوری اسلامی ایران در عمل تا چه اندازه آنان را به وحشت می انداخت و در دسترس‌ترین ابزار سیاسی برای توقف جنگ استفاده از سازمان ملل و صدور قطعنامه‌هایی مبنی بر آتش‌بس و همچنین میانجی گری‌های برخی کشورها در این راستا بود. رادیو لندن در

۱۳۵۹/۷/۵ش گفت: اگر ۶ روز پیش صدام فکر می کرد که فرصت مناسبی برای تحقیر ایران پیدا کرده و می تواند مواضع خود را در عراق تحکیم بخشد و مرد قدرتمند جهان عرب شود، امروز باید در این طرز فکر تجدیدنظر کند. هدف عراق از حمله به ایران بی‌اعتبار کردن رژیم آیت الله خمینی بوده است ولی بـه نظر می‌رسد که هدف مزبور با شکست مواجه شده و برعکس موجبات اتحاد مردم ایران را فراهم ساخته است . [۱۱] این‌گونه بود که در هفتمین روز جنگ صدام خواستار آتش بس فوری شد. [۱۲] هنری کیسینجر که پیروزی بسیار کوتاه مدتی را پیش بینی کرده بود در واشنگتن پست نوشت: اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج نبود و منافع ما در منطقه آنقدر که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی بود. در هرحال با توجه به اهمیتی که توازن قوًا در این منطقه دارد، این به نفع ما است که هرچه زودتر در این منطقه آتش‌بس برقرار نماییم. اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در خصوص جنگ عراق و ایران، در ششم مهر ماه ۱۳۵۹ش مطابق با ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ صادر شد. قطعنامه مذکور که ۵ ماده داشت و در اصل از سوی نماینده مکزیک در شورای امنیت پیشنهاد گردیده بود، با ۱۵ رأی یعنی آراء تمامی اعضاء این شورا به تصویب رسید. جلسه شورا نیز به پیشنهاد پاکستان و اصرار کشورهای عضو جنبش عدم تعهد برپا شده بود. در اولین ماده قطعنامه مذکور آمده بود که شورای امنیت از ایران و عراق می خواهد بلافاصله از هرگونه توسل به زور بپرهیزند و اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. در این قطعنامه که در آن بـه‌طور مساوی از ایران و عراق خواسته شده بود، از توسل به زور اجتناب ورزند، زمانی انتشار یافت که جنگ بـه‌طور یک‌جانبه از سوی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شده بود و یک هفته قبل از آن ارتش عراق با دوازده لشکر مکانیزه از طریق هوا و زمین و دریا، خاک ایران را مورد تعرض و تهاجم سنگین خود قرار داده بود و این درحالی بود که ایران اسلامی مشغول گذراندن دوران بازسازی پس از پیروزی انقلاب خود بود و طبعاً هیچ گونه تمایل و آمادگی جهت درگیری با همسایگان خود نداشت. از دیدگاه مسئولین جمهوری اسلامی، این قطعنامه که در آن کشور متجاوز و کشور مورد تجاوز، یکسان مورد خطاب قرار گرفته و کمترین اشاره‌ای به حقوق بین‌المللی ایران در آن نشده بود، طبعاً فاقد آثار مثبت تلقی شد. انتظار جمهوری اسلامی از شورای امنیت و دیگر مجامع بین المللی این

بود که بر پایه مفاد صریح ماده ۳۹ منشور سازمان ملل مبنی بر ضرورت «احراز عمل تجاوز در جنگ ها»، پیش از هر اقدام دیگری به بررسی مس ئله‌ی تجاوز و تلاش برای رفع آن بپردازند. از سوی دیگر اشغال مناطق وسیعی از خاک جمهوری اسلامی ایران توسط ارتش عراق که می توانست به‌عنوان اهرم فشار و موضع قدرت عراق در مذاکرات تلقی شود. مانع عمده ای بر سر راه پذیرش قطعنامه از طرف ایران بود، درحالی‌که رژیم عراق دقیقاً با توجه به‌همین موقعیت برتر خود، از پذیرش این قطعنامه استقبال کرد. در طی دو سال نخست جنگ که رژیم عراق کم وبیش برگ برنده را در دست داشت و با توجه به تدارک و آمادگی نیروهایش و نابسامانی (کامل) ارتش و نیروهای ایران و شرایط بحرانی بعد از انقلاب در این کشور، توانسته بود مواضع مستحکمی در مناطق تحت اشغال خود فراهم آورد، شورای امنیت هیچ گونه اقدام عملی و مؤثر در جهت رفع تجاوزات رژیم عراق انجام نداد، امّا مقارن با آزادی خرمشهر و بیرون راندن نیروهای عراق از خاک جمهوری اسلامی توسط قوای ایرانی، بار دیگر شورای امنیت با صدور قطعنامه دیگری از طرفین خواست که با قبول آتش‌بس، و پذیرش اعزام نیروهای حافظ صلح سازمان ملل به منطقه مرزی دو کشور، گامی برای خاتمه جنگ بردارند. دشمن نمی دانست که با بیداری و آگاهی رو به گسترش در ایران چه بکند و منفعلانه و عجولانه تصمیم گیری می‌کرد. پاسخ جمهوری اسلامی نیز به تکرار قطعنامه ای مشابه و گروه های میانجیگر همان بود که که شهید رجایی به هیأت صلح غیرمتعهدها گفته بود: ما سرنوشت جنگ را در میدان جنگ تعیین می‌کنیم. [۱۳] سرانجام قدرت‌ها ناچار شدند قطعنام‌ه‌ی هفتم شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق (قطعنامه ۵۹۸) در تاریخ ۶۵/۷/۱۶ نسبت به قطعنامه‌های پیشین انعطاف بیشتری داشته باشد و موضوع تجاوز و تعیین متجاوز را مد نظر قرار دهد.

جالب آنکه شرایط زمانی صدور این قطعنامه مصادف بود با بسیج عمومی مردم ایران و هجوم وسیع و گسترد ه‌ی اقشار مختلف به سوی جبهه‌های نبرد برای یکسره کردن کار جنگ، و از سوی دیگر ضعف مفرط رژیم عراق و سست شدن حامیان آن در امر پشتیبانی از این کشور که در تحلیل جدید آنان چندان ثمربخش نمی نمود. نتیجه آنکه نگرانی‌های قدرت های بزرگ از قدرتمندی ایران، از اواخر سال ۱۳۶۵ش تا ماه های نخست سال ۱۳۶۶ش به ایجاد جریانی منجر شد که می توان آن را «استراتژی فشار همه

جانبه علیه جمهوری اسلامی» نامید. اهمیت این جریان از آنجا ناشی می‌شود که پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت یعنی آمریکا، شوروی، چین انگلستان و فرانسه که تا آن زمان هریک به فراخور منافع خویش نقشی در رابطه با فروش اسلحه یا حمایت های سیاسی – اقتصادی به عراق ایفا کرده بودند و به خاطر اختلاف منافع و سیاست های خود نتوانسته بودند بر سر یک طرح مشترک تفاهم نمایند، اینک عزم خود را جزم کرده‌اند تا با اجرای طرح های سری، به گونه ای که منافع هم ه آن‌ها کم‌وبیش محفوظ بماند، از ادامه جنگ ایران و عراق که احتمالاً به پیروزی ایران ختم می شد، جلوگیری نمایند و در این راه از امکانات نظامی و سیاسی و اقتصادی خود به‌طور جدی استفاده کنند ... نتیجهٔ نُه ماه مذاکره سری و محرمانه بین مقامات ارشد پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت نهایتاً به صدور قطعنامه دیگری در خصوص جنگ ایران و عراق منجر گردید که باز مانند قطعنامه‌های پیشین از سوی جمهوری اسلامی بنابه دلایلی که در رابطه با قطعنامه‌های پیشین اعلام شده بود، مردود شناخته شد. قطعنامه هشتم شورای امنیت در حقیقت چارچوب یک تهاجم حساب شده علیه جمهوری اسلامی توسط ابرقدرت‌ها و کشورهای هم پیمان آنان را ترسیم کرد و آنان را تحت پوشش ضمانت اجرای قطعنامه و اجرای تهدید علیه ناقض آن به منطقه جنگی کشانید و بر تشنج آن افزود. همزمان با فشارهای سیاسی و دیپلماتیک وارد بر جمهوری اسلامی مبنی بر پذیرش قطعنامه شورای امنیت کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با رهبری آمریکا، با افزایش نیروهای نظامی و رزمی خود در خلیج فارس و ایجاد درگیری های نظامی با قوای ایران، یک فشار جدی نظامی را نیز بر این کشور وارد ساختند. آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، هلند و چند کشور دیگر با یک اقدام دسته جمعی، ناوهای جنگی و هواپیما های خود را در خلیج فارس جمع کردند و جمهوری ا سلامی ایران را برای پایان دادن به جنگ و قبول قطعنامه‌های شورای امنیت تحت فشار قرار دادند، با اینکه اقدام خود آنان براساس نص صریح ماده پنجم قطعنام ه‌ی اخیر شورای امنیت، تخلف از آن به شمار می رفت. در ماد ه پنجم آمده است: از تمام کشورهای دیگر خواسته می‌شود که بیشترین خودداری و احتراز خود را از هرگونه اقدامی که احتمالاً به تشنج بیشتر و گسترش مناقشه منجر شود، مبذول دارند و بدین ترتیب اجرای قطعنامه را تسهیل نمایند . [۱۴] در راستای استراتژی مذکور آخرین اقدام، حمل ه‌ی ناو هواپیما

بر «وینسنس» ایالات متحده امریکا در تاریخ ۶۷/۴/۱۲ش به هواپیمای ایرباس مسافربری جمهوری اسلامی ایران بود که موجب از بین رفتن و شهادت ۲۹۰ سرنشین آن گردید.

۴. منطقه خلیج‌فارس و استراتژی قدرت‌های بزرگ در این

منطقه خلیج‌فارس از نگاه تئوری‌پردازان و استراتژیست‌های روابط بین‌الملل از مهم‌ترین و حساس‌ترین نقاط جهان محسوب می‌شود. اهمیت روزافزون انرژی نفت و گاز در معادلات اقتصاد جهانی، و موقعیت ژئواستراتژیک خلیج فارس از عمده مباحثی است که بر نقش قابل توجه این منطقه از جهان در معادلات جهانی افزوده است. از جمله مباحثی که در ارتباط با این منطقه تاکنون مورد توجه کشورهای منطقه از جمله قدرت‌های جهانی بوده، بحث ضرورت ت أمین امنیت این منطقه می‌باشد. به خاطر اهمیت انرژی و موقعیت حساس استراتژیک منطقه خلیج فارس، از این منطقه همواره به‌عنوان «شاهرگ حیاتی» قدرت‌های بزرگ نام برده شده است. به همین خاطر در ارتباط با امنیت منطقه، طرح‌های امنیتی متعددی از طرف روسای جمهور آمریکا از ترومن تا ایزنهاور و از نیکسون تا کارتر و سپس ریگان و بوش ارائه شده است که اکثراً مسیری موازی با جاه طلبی‌های آمریکا را طی نموده و در واقع به‌طور کامل این طرح‌ها در راستای خدمت به ابقای جایگاه هژمونیک ایالات متحده عمل کرده است. با توجه به آنچه بیان گردید، ضرورت ت أمین امنیت منطقه خلیج فارس تنها نگرانی و دغدغه قدرت‌های بزرگ و ذینفع در این منطقه نیست. بلکه مهم‌تر از آن ضرورت تأمین امنیت منطقه خلیج‌فارس برای کشورهای منطقه حائز اهمیت می‌باشد. بدون شک بحث تک محصولی بودن کشورهای منطقه و این مسئله که بیش از ۹۰ درصد درآمد سالیانه کشورهای حاشیه خلیج فارس از فروش انرژی و ب ه‌ویژه نفت خام به دست می‌آید، ضرورت تأمین امنیت منطقه را بیشتروبیشتر نمایان می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نقش تاریخی و تعیین کننده‌ای در ت أمین امنیت منطقه خواهد داشت. آنچه از نگاه بسیاری از تحلیلگران روابط بین الملل ایجاد هرگونه سیستم امنیت منطقه‌ای منسجم و با ثبات را با مشکل مواجه خواهد ساخت، چشم پوشی از جایگاه حضور جمهوری اسلامی ایران در هرگونه ترتیبات منطقه‌ای ارائه شده از سوی

قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. به نظر می رسد تاریخ نوین خلیج فارس، موازنه قدرت، ثبات هژمونیک و رفتار تهاجمی قدرت‌های منطقه‌ای را تجربه کرده ولی هیچ‌گاه یک رژیم امنیتی با اتکا بر رفتار مس ؤلانه و قاعده مند کشورها در این منطقه تحقق پیدا نکرده است. آنچه اکنون وجود دارد این است که استراتژی آمریکا که در طی جنگ سرد در راستای مقابله با نفوذ کمونیسم در جهان حالت فراگیر و بین المللی داشت، بعد از جنگ سرد به‌صورت منطقه‌ای تدوین شده است. یکی از مناطق عمده مورد توجه سیاستگذاران آمریکایی، منطقه خلیج فارس است. [۱۵] اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس به دلیل ذخایر عظیم نفتی و تأثیر امنیت آن در بازارهای مختلف جهانی باعث شده که امنیت این منطقه همواره از محورهای سیاست خارجی دول بزرگ غربی بویژه ایالات متحده آمریکا و دولت‌های مهم اروپایی باشد. بعد از اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱م ایالات متحده کلیدی ترین نقش را در موازنه منطقه‌ای خلیج‌فارس بر عهده گرفت و درپی ایجاد امنیت منطقه از طریق دکترین دو ستونه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ایجاد موازنه سه جانبه ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گردید. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر تحولات عدیده‌ای در نظام بین الملل به وقوع پیوست که خواه ناخواه بر امنیت منطقه خلیج‌فارس هم تأثیرگذار بود. پدیده تروریسم که در این واقعه ضربه مهلکی بر آمریکا وارد ساخت، همچنین ریشه‌یابی این حوادث در کشورهای حوزه خلیج فارس، باعث تغییرات قابل توجهی در استراتژی آمریکا در ارتباط با این حوزه جغرافیایی گردید که اشغال نظامی عراق گام مهم آن تلقی می‌شود. [۱۶] جرج بوش(پسر) یکسال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر استراتژی دولت خود را در سند راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مطرح نمود. در این سند که به‌طور تفصیلی شیوه‌های مقابله با تروریسم را بررسی می‌کند در ارتباط با حوزه خلیج فارس آمریکا تلاش می‌کند از دستیابی دولت‌های موسوم به‌ی اغی به سلاح‌های کشتار جمعی ب ه‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای ممانعت به‌عمل آورد تا این کشورها نتوانند موازنه در منطقه را به نفع خود تغییر دهند. حمله همه جانبه آمریکا به عراق و اشغال نظامی آن کشور با توجه به توجیه فوق الذکر انجام پذیرفت. [۱۷] در سال های اخیر مباحثی چون افزایش تهدیدات تروریستی، مسابقه تسلیحاتی در منطقه و حضور قدرت‌های بیگانه تا حد زیادی‌اینده امنیت انرژی

در منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته است. به نظر می رسد که با فضای امنیتی ایجاد شده، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به جلب نظر مقامات کشورهای منطقه و برای برقراری خطوط امنیت انرژی پایدار یک نهاد امنیتی جهت برقراری امنیت انرژی‌ایجاد نماید. قاعدتاً ایجاد یک نهاد امنیت انرژی ولو کاملاً تأثیرگذار هم نباشد، می‌تواند مقدمه ایجاد و سازماندهی یک الگوی کارآمد و تأثیرگذار در حوزه امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس باشد. این اقدام نه تنها در راستای تحقق اهداف و منافع کشورهای منطقه با هدف بیشترین بهره وری از انرژی آن ها خواهد بود، همچنین این موضوع تا حد زیادی به سود کشورهای فرامنطقه‌ای و همچنین صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود. اگرچه وابستگی امنیتی کشورهای منطقه در زمینه خطوط انرژی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای کار را برای جمهوری اسلامی سخت کرده است اما در صورت ایجاد چنین نهادی با مشارکت کامل کشورهای منطقه همراه با ارائه یک اساسنامه مشترک و همه جانبه که در برگیرنده منفعت و مصالح همه کشورهای منطقه باشد، از شدت وابستگی‌های امنیتی کشورهای منطقه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای به تدریج کاسته خواهد شد. [۱۸] با سقوط رژیم عراق و استقرار اشغالگران، آمریکا، در جهت تعیین خطوط جدید امنیتی استراتژی خود در خلیج‌فارس را تدوین کرد که تاکنون ملاحظه شده است این اقدام ، منطقه را با تحولات ی بنیادی و اساسی مواجه ساخته است. این اقدام به‌گونه‌ای موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه، کشورهای اروپایی و منطقه‌ای خلیج‌فارس را تحت‌تأثیر قرار داده که نگرانی‌های جدی را به‌وجود آورده است.

۴-۱ استراتژی آمریکا در حوزه خلیج‌فارس

آمریکا سیاست‌های خود را در خلیج‌فارس براساس منافع حیاتی خود توجبه می‌کند. در مورد اهمیت حضور آمریکا در منطقه نظریات مختلفی ارایه شده است. برخی پژوهشگران بر این باورند که نفت منطقه خلیج فارس دلیل اصلی حضور آمریکا در این منطقه است. [۱۹] نوام چامسکی معتقد است که هدف آمریکا کنترل منطقه بود چرا که دلیلی وجود ندارد که بتوانیم براساس آن بپذیریم جنگ به خاطر نفت بود. اینکه آمریکا از جنگ دوم جهانی به بعد خود را کاملاً ملزم به کنترل نفت خاورمیانه دانسته واقعیتی

تاریخی است اما در سال های ۹۰-۸۹ دلیل قانع کنندهای دال بر اینکه آمریکا نگران کنترل جریان نفت به‌وسیله عراق باشد وجود نداشت. آمریکا تهاجم به عراق را فرصتی برای گسترش کنترل خود بر منطقه دیده است. [۲۰] در دوران جنگ سرد انگیزه اصلی آمریکا از دخالت نظامی در منطقه، روابط ویژه بین عراق وشوروی و جلوگیری از امکان نفوذ شوروی در منطقه بود. بعد از پایان‌یافتن جنگ سرد و در دوران ریاست جمهوری کلینتون، استراتژی آمریکا بر پایه این تفکر قرار داشت که منطقه خلیج فارس جزء منافع حیاتی آمریکا می‌باشد. بعد از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱م آمریکا نیروهای خود را در خلیج فارس مستقر کرد. در این دوره استراتژی آمریکا براساس دسترسی به نفت با قیمت متعادل و تأمین امنیت انتقال نفت، طراحی شده بود. وبرای رسیدن به اهداف خود به عربستان توجه ویژه‌ای داشت. آمریکا در صدد بود با وابسته کردن عربستان سعودی به خود از لحاظ امنیتی کنترل منابع نفتی منطقه را به دست بگیرد. هرچند که عربستان بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به این فکر افتاد که حضور نظامی آمریکا در منطقه برای آن ها نیز تهدید به حساب می آید اما به دلیل رقابت با ایران و دیگر کشورهای منطقه، از سیاست همکاری با آمریکا پیروی می کنند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر جرج واکر دبلیو بوش دفاع پیشدستانه را اعلام نمود و عراق و ایران را محور شرارت خواند. در حال حاضر و بعد از روی کار آمدن باراک اوباما، آمریکا همچنان بر ماندن در خلیج فارس پا فشاری می‌کند. ذخایر نفت و گاز منطقه همچنان قوی‌ترین بهانه ماندن در منطقه است. [۲۱] براساس استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی جدید جهانی آمریکا پایه‌ریزی شده است و رئوس کلی آن عبارت است از:

۱. مانع عمده‌ای سر راه انتقال نفت و گاز در منطقه نباید به‌وجود آید؛

۲. هیچ کشوری در منطقه نباید به سلاح کشتار جمعی (اتمی، شیمیایی ...) دست‌یابد؛

۳. هیچ هژمون منطقه‌ای که رقیب سلطه آمریکا گردد، در خلیج‌فارس پدید نیاید؛

۴. برای بهبود اوضاع کشورهای منطقه از لحاظ رعایت حقوق بشر، دموکراسی، آزادی مطبوعات تشویق به عمل آ ید [۲۲] جایگاه خلیج فارس در کشمکش‌های ژئو استراتژیک بسیار مهم است مسئله تأمین امنیت آن هم در ابعاد گوناگون آن در مقیاس استراتژیک در ارتباط با نظام سیاسی بین الملل و مناطق ژئوپلتیک در این منطقه از

اهمیتی شایان توجه برخوردار است. و این بزرگ ترین نیاز و اساسی ترین هدف قدرت‌های جهانی بوده است. به‌ویژه اینکه در قرن بیست ویک با توجه به تحولاتی که این مفهوم پیدا کرده دیگر، جنبه‌های ملی و منطقه‌ای مطرح نیست بلکه مقیاس آن سطح جهانی است.

۴-۲ روابط آمریکا و ایران در منطقه خلیج‌فارس

قبل از پیروزی انقلاب، آمریکا برای تأمین امنیت انرژی از محمدرضا شاه حمایت کرد. بعد از انقلاب، به دلیل سیاست عدم تعهد (نه شرقی، نه غربی) جمهوری اسلامی ایران آمریکا اسراییل و عربستان را مورد حمایت قرار داد. پس از ۱۱ سپتامبر سیاست مواجهه با ایران با شدت بیشتری در چارچوب مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتارجمعی که همچون گذشته به‌طور غیرمستقیم در پیوند با نفت خلیج‌فارس و امنیت انرژی بود دنبال شد وقوع حوادث «سپتامبر و مبارزه علیه ترویسم جهانی بر اهمیت نقش قدرت های منطقه‌ای افزوده است در میان کشورهای منطقه خلیج فارس، ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های ذاتی قدرت و ویژگی‌های درونی ساخت قدرت و سیاست از اهمیت ویژه‌ای برای نظام بین الملل برخوردار است در واقع هیچ کشوری به اندازه جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته موضوع صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی نبوده است. به همین دلیل سرنوشت تحولات در ایران نه تنها در سطح نظام منطقه‌ای بلکه در سطح نظام بین‌المللی دارای اهمیت است. جنبه‌های سیاسی استراتژیک اهمیت ایران از نظر اقتصادی با منابع نفت و ذخائر انرژی خلیج فارس مرتبط بوده است. خلیج‌فارس یکی از حوزه‌های حساس در سیاست خارجی‌ایران بوده و هرگونه دگرگونی در آن می‌تواند بر منابع ملی و امنیت ملی ایران تأثیر بگذارد به لحاظ تاریخی مسلم است که تیرگی روابط میان ایران و کشورهای منطقه چه در حوزه سیاسی یا اقتصادی به ضرر منافع دو طرف است. با وجود تلاش‌های ایران برای بهبود روابط خود با کشورهای منطقه خاورمیانه، روابط ایران با کشورهای این منطقه به شدت تحت تأثیر روابط ایران و آمریکا قرار گرفته است. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می‌تواندایران را منبع عمده ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط

ایران با کشورهای عربی و حفظ جو بی‌اعتمادی در منطقه، زمینه را برای کنترل انحصاری خود بر منطقه فراهم سازد.

۵. آثار انقلاب اسلامی در منطقه خلیج‌فارس

به‌طور کلی دستاوردها و بازتاب های سی ساله انقلاب اسلامی ایران در حوزه کشورهای خلیج‌فارس را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. ریشه‌های عمیق عقیدتی، سوابق مبارزاتی اسلام گرایان با استبداد و استعمار از مهم‌ترین زمینه‌های اثرپذیری کشورهای حوزه خلیج‌فارس از انقلاب اسلامی است.

۲. مطرح شدن مجدد اسلام به‌عنوان مکتب عمل و زندگی، احیای جنبش‌ها و تشکیلات سابق اسلام گرایان، احیا و اعتلای نام ایران و تشیع و انزوای مکاتبی چون سوسیالیسم و ناسیونالیسم، و تأسیس تشکیلات نوین از جمله مهم ترین آثار انقلاب اسلامی در این منطقه می‌باشد.

۳. گسترش جنبش‌های اسلامی – دانشجویی، افزایش توجه به کتاب‌های دینی، رونق مساجد و نمازخوانی دسته‌جمعی، رواج نمادهایی مانند تصاویر امام، آرم جمهوری اسلامی ایران، شعارهای قرآنی و مذهبی و نظایر اینها. از یک‌سو و موضع‌گیری و اقدامات مشترک دولت‌ها در مقابل اسلام‌گرایی از مهم‌ترین شاخص‌های توجه به انقلاب اسلامی بوده است.

۴. حداقل تأثیر انقلاب اسلامی در این حوزه، ایفای نقش شتاب‌زا برای توسعه و تشدید جنبش‌ها بوده است.

۵. وهابیت، سنت، تجدد، غربزدگی و نوسان ایران بین حالت دولتی و حالت انقلابی از مهم‌ترین موانع تأثیر انقلاب اسلامی بوده است.

۶. انقلاب اسلامی بـه‌صورت ارادی یا طبیعی از راه اقدامات نه تنها از طریق محدود فرهنگی توسط سفارتخانه‌ها و سایر مراکز فرهنگی، اخبار رسانه‌های ملی و بین‌المللی، کتاب‌ها و نشریات گوناگون، و اتباع در حوزه خلیج فارس، بلکه با ایجاد پیوند فرهنگی – سیاسی با ملت‌ها بازتاب‌یافته است.

۶. تأثیرات انقلاب اسلامی بر رشد بیداری اسلامی در جهان اسلام

بی‌تردید پدیده «انقلاب»، نه تنها به تغییرات اساسی و گسترده‌ای در نهادها، قواعد و ماهیت رژیم و روابط حکومت و جامعه در داخل منجر می‌شود، که تأثیرات آن به‌گونه‌ای طبیعی از مرز کشورها فراتر می‌رود و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بر سیاست‌ها، ائتلاف‌ها، قطب‌بندی‌ها و حتی اقتصاد سیاسی بین الملل تأثیر می گذارد. «انقلاب اسلامی‌ایران» نیز از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان یک پدیده فراملی ، بازتاب و تأثیرات گسترده‌ای در نظام بین الملل، در سطح جهان اسلام، و همچنین در سطح منطقه‌ای درپی داشته است. در ساختار نظام بین الملل، انقلاب اسلامی با به چالش کشیدن قواعد موجود و معادلات قدرت حاکم بر نظام بین‌الملل و تبدیل گفتمان اسلامی به عمل سیاسی و واقعیتی عینی ، سبب خیزش دوباره جنبش عدم‌تعهد و تقویت احساسات انقلابی ملت های استقلال‌طلب شد. همچنین موج بیداری انقلاب، موجب پیدایش و احیای جنبش‌های آزادی‌بخش دینی شد به‌طوری که این جنبش‌ها توانستند به‌عنوان یکی از بازیگران مهم و نوظهور در نظام بین الملل نقش‌آفرین شوند. انقلاب اسلامی از سویی، با محوریت شعار (نه شرقی، نه غربی) در عملکرد سیاست خارجی خود و ارائه الگوی جدیدی برگرفته از اندیشه و فرهنگ اسلامی، هویت سیاسی جدیدی براساس ارزش‌های دینی را از خود نمایان ساخت. با پیروزی انقلاب اسلامی، جنبش بیداری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد و در اشکال جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی به منصه ظهور رسید و موجب تحول فکری و تحول در قواعد و رویه‌های موجود در روابط بین الملل شد. امام خمینی(ره) نخستین رهبری بود که توانست گفتمان بیداری اسلامی که به یک واقعیت عینی و سیاسی تبدیل کند و به‌عنوان یک گفتمان جدیدی از تلفیق سنت و مدرنیته، دین و سیاست و پیوند جمهوریت و اسلامیت به حوزه‌های مطالعات تئوریک روابط بین الملل وارد نماید. به‌طوری که هم اکنون به یک چالش عمده برای هژمونیک آمریکا و تهدیدی برای گفتمان مسلط لیبرالیسم تبدیل شده است. این انقلاب، در سطح منطقه‌ای، سبب پیدایش، احیا و تداوم جنبش‌های آزادی بخش شد. وجه مشترک این جنبش‌ها، الهام گرفتن و بکارگیری اصول مبارزاتی انقلاب اسلامی مانند ؛ مبارزه با استکبار، وحدت اسلامی، جهاد [نبرد علیه باطل]، ایثار و شهادت می‌باشد. هم اکنون ایده‌های انقلاب

اسلامی در قالب جریانات و جنبش‌های مقاومت و آزادی‌بخش در مصر، لبنان، فلسطین، عراق، یمن، بحرین، عربستان و سایر ملت‌های مسلمان نمایان گشته است. انقلاب اسلامی گرچه یک انقلاب شیعی بود؛ اما در اصول و آرمان‌ها و ایده‌های انقلاب اسلامی مثل جهاد، ایثار، شهادت، وحدت اسلامی، طرح نظام اسلامی و ... با دیگر فرقه‌ها و جنبش‌های اسلامی اشتراکات زیادی داشت. بیداری اسلامی ، به‌عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران در قالب جنبش‌های اجتماعی – اسلامی پدیدار شده است. جمهوری اسلامی ایران، تلاش دارد در روند رشد بیداری اسلامی جهان اسلام نقش الهام بخش و هدایت شونده را در همگرایی ایفا نماید. اگرچه که تاکنون نیز در جهت همگرایی جهان اسلام و پیروزی جنبش‌های اسلامی، گام‌های سازنده و اثرگذاری برداشته است. اما بررسی‌ها و مطالعات موجود نشان می‌دهد بازتاب انقلاب اسلامی ایران در مکان‌ها و زمان‌های مختلف متفاوت بوده است، و میزان تأثیر و بازتاب آن در جهان اسلام یکسان نبوده است بلکه با توجه به قرابت‌های فکری، فرهنگی وجغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و چون این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید زمینه تأثیرگذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بوده است و در موارد متفاوت کنشگران (دولت‌ها ، جنبش‌های اسلامی و مقاومت) و کنش‌ها (خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز) نیز تغییر کرده است. همان‌طور که گفته شد هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب، و یکی از اهداف اصلی و مستمر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر آن تأکید شده است؛ "صدور و گسترش انقلاب اسلامی " بود. مطابق اصول ایدئولوژی انقلاب اسلامی، مبارزه برای گسترش انقلاب اسلامی به مثابه جهاد (جنگ مقدس) علیه طاغوت مطرح می‌شود که در تعالیم قرآن و احکام شریعت، ریشه دارد، و هدفش اتحاد جهان اسلام و گسترش حاکمیت الهی در روی زمین است. بیانات امام خمینی (ره)، و نیز اصول ایدئولوژی اسلامی انقلاب موجب شد انقلاب ایران در بین جنبش‌ها و فعالان اسلامی در جهان به مثابه انقلابی «اسلامی» تا شیعی تلقی شود. اگرچه ولایت فقیه که همان تفسیر امام خمینی از نظام سیاسی تشیع است بیانگر تفسیر خاصی از اسلام است که همان عنصر «شیعی» بودن انقلاب اسلامی است . (که از نظرگاهی از عوامل محدود کننده صدور

انقلاب است) با اینکه انقلاب اسلامی جایگاه شیعیان را از حاشیه به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل کرد. وارد کردن مکتب تشیع در مطالعات و تحقیقات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی، افزایش گرویدن به تشیع و ... از تأثیرات انقلاب اسلامی در میان شیعیان بود. انقلاب اسلامی به تمام شیعیان جهان نشان داد که توانایی ایجاد یکی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ را دارد. اما بیانات امام خمینی(ره) در طول دهه اول انقلاب و عملکرد انقلاب گویای آن است که انقلاب اسلامی درپی تحقق آرمان هایی جهان‌شمول جهت متحد کردن تمام مسلمانان جهان (اعم از شیعیان و سنی‌ها) بوده است. در جهان اهل سنت ، موجب تقویت احساسات دینی، رشد بیداری اسلامی و هویت دینی و افزایش روحیه ضداستکباری، گردید. به‌طور کلی از آنجا که تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر ملت‌ها وجنبش‌های اسلامی هم به سیاست ها و عملکردهای جمهوری اسلامی ایران و همچنین به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بستگی داشته است. از این‌رو شناخت علمی و ارزیابی مناسب از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جریان بیداری اسلامی، نیازمند توجه به عوامل گوناگون هم در سطح داخلی وهم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است که نیازمند مطالعه و تحقیق مفصل‌تر و گسترده‌تری است و در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد.

۷. آینده انقلاب اسلامی؛ تهدیدات و فرصت‌ها

انقلاب اسلامی یکی از مهم ترین رخدادهای فراملی سیاسی اواخر قرن بیستم است و بی‌تردید از جهاتی فرصت و از جهاتی تهدید بوده است و موجب پدید آمدن حامیان یل مخالفانی در منطقه و در عرصه بین الملل شده است . درباب معنای فرصت می توان گفت که فرصت‌ها به معنای وجود زمینه‌ها یا شانس مطلوب در محیط بیرونی برای یک فرد، سازمان و یا کشور است که از طریق بهره‌برداری آن، می‌توان به نتایج یا عواید قابل توجهی دست یافت. همچین فرصت شرایطی است که به کشورها این توانایی را می‌دهد که با بهره گیری صحیح از آن ها، اهداف ملی خود را کسب و تهدیدات را دفع نمایند. احصاء فرصت‌های فراروی هر نظام سیاسی یک امر عقلانی و اصل مسلم علمی است و راهبردهای هر نظامی سعی در بهره برداری حداکثری از فرصت‌های پیش روی آن نظام برای ارتقاء جایگاه خود و همچنین مقابله با تهدیدات احتمالی دارند. جمهوری

اسلامی ایران هم به‌عنوان یک انقلاب مردم سالار که در مسیر عدالت و پیشرفت گام برمی‌دارد و به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار مطرح شده است، لازم است به تدوین راهبردهایی برای آینده مبادرت ورزد. در این راستا، پرداختن به چالش‌های آینده ضروری می‌نماید و هم توجه به فرصت‌ها چشم انداز وسیعی را در اختیار تصمیم گیران عالی نظام قرار خواهد داد. قاعدتاً در بررسی فرصت‌های پیش روی نظام هر چقدر امکان بهره‌برداری مناسب و برخورد عقلانی با رویدادهای آینده فراهم گردد می‌توان از این فرصت‌ها به‌عنوان گامی مثبت در راستای منافع ملی چه در بعد مادی و چه معنایی و ایدئولوژیک بهره برداری نمود، در غیر این‌صورت این احتمال وجود دارد که عدم‌استفاده صحیح و منطقی از فرصت‌های پیش رو موجبات فراهم شدن تهدیداتی از دل همین فرصت‌ها را محقق سازد. به راستی نگاه تو أم با موشکافی دقیق و اتخاذ رویکردی مبتنی بر واقع گرایی استراتژیک چه از سوی تئوریسین‌ها و متخصصین و چه تصمیم‌گیران نظام نسبت به فرصت‌های پیش روی، زمینه‌های ارتقاء سطح توسعه اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و ... را در آینده فراهم می‌کند. همان‌گونه که گذشت انقلاب اسلامی چالش بین المللی برای قدرت های بزرگ را سامان داد. چالشی که از یک‌سو برای ما در فرآیند پیروزی و استمرار و تثبیت انقلاب حامل دستاوردها و تحقق آرمان‌های دیرینه و از سویی برای قدرت های بزرگ تهدید و ایجاد بحران را به ارمغان آورد. به‌طوری که با تبیین تحولات ناشی از آن مشخص شد که پیامدهای انقلاب همچنان بر آینده‌ی تحولات و تغییرات منطقه و جهان تأثیرگذار خواهد بود. در این رابطه عمده ترین فرصت های پیش روی ایران که مسائل پیشبرنده انقلاب اسلامی در آینده می‌باشند عبارتند از:

۱. افول هژمونی آمریکا

۲. خیزش اسلامی و جنبش بیداری جهان اسلام

۳. ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی

۴. قدرت نرم؛ ارتقای جایگاه فرهنگ در جهان آینده.

که جمهوری اسلامی با اتخاذ راهبردهای منطقی از نتایج حاصل از شرایط پیش‌بینی شده استفاده نماید. در کنار آن مسائل بازدارنده‌ای نیز وجود دارد که در آینده به مثابه تهدید جمهوری اسلامی تلقی می‌شوددرحال حاضر عوامل تهدیدزایی مانند تحریم‌های بین‌المللی،

مسئله هسته‌ای، اتهام نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم بین‌المللی، جهانی شدن جنگ نرم و ... عوامل بازدارنده آینده مطلوب جمهوری اسلامی پیش‌بینی می‌شوند. لکن با درایت و تیزهوشی و مدیریت بر بحران درآینده امکان تبدیل این عوامل تهدیدزا به فرصت نیز وجود دارد. انقلاب اسلامی ایران در شرایطی با اراده ملت و پشتوانه رهبری دینی به وقوع پیوست که امکان مداخله اندیشه‌های نامانوس با فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی را سلب نمود. لذا تشکیل دولت اسلامی منتج از انقلاب اسلامی در قرن بیستم حرکت عظیمی در بین مسلمانان و همه آزادگان جهان ایجاد کرد و نشان داد اسلام برای انسان و جامعه، ملاک‌ها و معیارهای خاصی قرار داده است و انسان انقلاب اسلامی و جامعه مطلوب دینی در بوته آزمون، بهترین دستاورد را که همانا مطالبه قدرت به معنای مطالبه معنویت و تجدید حیات دینی است نوید، خواهد داد. منشا این دگرگونی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ریشه در دین و آموزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن دارد. بدیهی است انقلاب اسلامی در چنین شرایط و مقتضیاتی و به جهت میزان تأثیرگذاری بر روندهای بین‌المللی مواجهه با مسائلی خواهد بود که در تعیین وضعیت آینده مؤثر است و با مطالعه و ملاحظه آینده فرصت‌ساز خواهد شد. لذا رویارویی انقلاب اسلامی با این مسائل و چالش‌های خود نقطه عطف آزمون دیگری است که چشم‌انداز آینده‌نگرانه آن را نمایان می‌سازد. به‌طوری که باید اذعان داشت، آینده انقلاب معلول نتایج حاصل از مواجهه با چالش‌های پیش‌روی آن‌ها می‌باشد. امروزه تأسیس جمهوری اسلامی به مثابه نظام سیاسی مبتنی بر آرمان‌های الهی- مردمی با هدف صیانت از دستاوردهای انقلاب با مسائل نوظهور و پیش‌برنده‌ای مواجه است که با مدیریت مناسب مسائل پیش‌رنده می‌توان وضعیت مطلوبی را برای جمهوری اسلامی ترسیم نمود. نظام جمهوری اسلامی باید با اتخاذ یک استراتژی جامع و با اتکای به مردم چالش‌های پیش‌روی ناشی از مسائل نوظهور را به فرصت‌های مناسب جهت ایجاد شرایط منطبق با ماهیت توسعه‌ای جامعه اسلامی تبدیل نماید.

۸. مسائل پیشبرنده نوظهور و پیامدهای تحقق آن‌ها در تصویر مطلوب از انقلاب

یکی از موضوعاتی که در تحلیل آینده انقلاب اسلامی می‌باید مورد توجه قرار گیرد، شناسایی مسائل پیش‌برنده می‌باشد. برخی از این مسائل که در تحقق تصویر مطلوب از آینده انقلاب اسلامی مؤثر است عبارت است از:

۸-۱ افول هژمونی آمریکا

با فروپاشی اتحاد شوروی، موقعیتی برای آمریکا ایجاد شد که در عرصه بین‌المللی دست بالاتر را پیدا کرده و در بحران‌های بین‌المللی مختلفی نظیر عراق، یوگسلاوی، سومالی، هائیتی و افغانستان مداخله نماید. اما به نظر می‌رسد تحولات پس از ۱۱ سپتامبر هژمونی آمریکا را با چالش جدی مواجه ساخته و این کشور در حل بسیاری از معادلات و چالش‌های بین‌المللی به تنهایی قادر به اعمال سیاست‌های متناسب و موجه نخواهد بود. از نظر ساموئل هانتینگتون عصر تک‌قطبی آمریکا در حال رفتن به سوی ساختاری چند قطبی است و به زودی ساختاری چندقطبی آشکار می‌گردد. از نگاه کنت والتز، اختلاف و تضاد میان منافع آمریکا و اروپا با گذشت زمان بیشتر می‌شود. به‌ویژ ه اگر کشورهایی مثل چین چالش جدی برای منافع آمریکا ایجاد کنند. [۲۳] والرشتاین هم در آخرین کتاب خود، تحت عنوان «افول قدرت آمریکا، آمریکا در جهانی پر آشوب» به سپری شدن دوران صلح آمریکایی اشاره کرده و از اقدامات آن پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌عنوان عاملی برای سقوط یاد می‌کند. او معتقد است که ایالات متحده در طی ده سال آینده با دو احتمال روبرو خواهد شد: پیروی از روش مطلوب نظر «بازی‌ها» به همراه پذیرش تبعات منفی این مسیر و یا درک سنگین بودن هزینه‌های این مسیر و گرایش به سمت تجدیدنظر در رفتار؛ اگر آمریکا مجبور به عقب‌نشینی بشود، شرایط برای تداوم هژمونی نسبتاً ضعیف و رو به افول این کشور دشوارتر از قبل خواهد بود. بدون شک هژمونی آمریکا در طول دهه آینده افول بیشتری را تجربه خواهد کرد. [۲۴]

معمولاً در بحث‌های مرتبط با افول، سه موضوع اساسی را در مورد آمریکا در نظر می‌گیرند:

۱- ایالات متحده در مقایسه با کشورهای ژاپن، اروپای غربی و کشورهای تازه صنعتی شده درحال افول است. آن‌ها بر برتری اقتصادی و عوامل علمی، فنی و آموزشی که با برتری اقتصادی ارتباط دارند، تأکید می‌کنند.

۲- قدرت اقتصادی عنصر اساسی قدرت ملی است و ازاین رویک کاهش و افول در قدرت اقتصادی، سرانجام وجوه دیگر قدرت ملی را متأثر خواهد ساخت.

۳- افول نسبی اقتصاد آمریکا عمدتاً به دلیل افزایش هزینه‌های نظامی است که به نظر پال کندی، نتیجه گسترش امپریالیستی تلاش برای انجام تعهدات در خارج است که یک کشور نمی‌تواند، مدت زیادی آن را انجام بدهد. [۲۵] علاوه بر آنچه که ذکر گردید، دلایل متعدد دیگری برای محدود شدن هژمونی آمریکا وجود دارد از جمله:

۱- مخالفت‌ها و نگرانی‌های سایر قدرت‌های بزرگ

۲- رقابت و کشمکش‌های داخلی آمریکا و تقویت موقعیت نئولیبرال‌ها در مقابل نومحافظه‌کاران؛

۳- مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان؛

۴- افکار عمومی جهانی؛

۵- روند جهانی شدن و گسترش حوزه فناوری ارتباطات و اطلاعات؛[۲۶]

در گزارش روندهای آینده جهان در سال ۲۰۲۵[1] هم به تضعیف هژمونی آمریکا و ظهور بازیگران جدید در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل پرداخته شده است، بر این اساس در سال ۲۰۲۵، جهان تک‌قطبی نبوده و ایالات متحده تنها قدرت جهانی در صحنه بین‌المللی نخواهد بود. تعدادی از کشورهای بزرگ، هژمونی آمریکا را با تهدید جدی مواجه می‌سازند. در دو دهه‌ی آینده چین، هند، ژاپن و اروپای غربی به رشد قابل توجه اقتصادی و حتی نظامی خواهند رسید که آمریکا را مجبور به ایجاد موازنه خواهند ساخت. [۲۷]

افول هژمونی ایالات متحده آمریکا به نظر می‌رسد از جهاتی برای جمهوری اسلامی‌ایران فرصت‌های قابل توجهی ایجاد نماید. در بحث سیاسی و امنیتی ایالات متحده همواره به‌عنوان تک‌قطب به سیاست‌های استیلاجویانه در منطقه خلیج‌فارس و اطراف مرزهای ایران توجه داشته است. به‌طور طبیعی کشورهای کوچک و فاقد عمق استراتژیک، امنیت خود را به امنیت قدرت هژمون گره می‌زنند و در این راستا کشورهای منطقه خلیج‌فارس هرکدام پیمان‌های نظامی و امنیتی متعددی با ایالات متحده داشته و پایگاه‌های نظامی حساسی را در اختیار این کشور قرار داده‌اند.

کشورهای حوزه خلیج‌فارس، با استفاده از این پشتوانه هژمون همواره محدودیت‌های قابل توجهی برای سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

---

1. Global Trends 2025

ایجاد کرده‌اند. موضع‌گیری این کشورها در مسئله هسته‌ای و جزایر سه‌گانه از جمله مثال‌های قابل ذکر در این زمینه می‌باشد. با تضعیف هژمونی آمریکا، شاهد کم‌رنگ شدن حضور همه جانبه‌ی این کشور در منطقه و تهدید موقعیت ژئوپلتیک ایران خواهیم بود. از سویی این فرصت برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آید که به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار نقش قابل توجهی در معادلات امنیت منطقه‌ای ایفا نماید. حتی اگر شاهد ایجاد یک نظم چندقطبی در آینده باشیم، خود این موضوع دربر گیرنده فرصت قابل توجهی در حوزه سیاسی – امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، چرا که براساس منطق موازنه قوا در روابط بین‌الملل این قدرت‌ها نیروی یکدیگر را خنثی می‌کنند. از سویی دیگر، ایالات متحده به این دلیل که تنها قدرت هژمون در جهان است و برای خود رقیبی نمی‌بیند، رسالت خود را در تقویت و گسترش ارزش‌های لیبرال – دموکراسی در سراسر جهانی می‌داند و در این میان خاورمیانه مرکز ثقل اهداف این کشور به شمار می‌رود. به‌عنوان نمونه، این کشور موضوع برقراری دموکراسی را، دلیل موجه برای مداخلات غیرقانونی خود عنوان می‌کند.

در صورتی که شاهد افول هژمونی این کشور در آینده باشیم، این رسالت یک‌جانبه تا حد زیادی رنگ می‌بازد و جمهوری اسلامی با هویتی کاملاً مستقل، فضای مطلوب‌تری را در نهادینه کردن الگوی بومی– اسلامی دموکراسی مردم سالار دینی خواهد داشت. و بالاخره اینکه در حوزه اقتصادی ایالات متحده، با استفاده از موقعیت هژمونیک خود در سیاست بین‌الملل، از اوایل انقلاب اسلامی تاکنون، محدودیت‌های اقتصادی زیادی برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. سیاست مهار دوجانبه، قانون داماتو و تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا از اوایل انقلاب تاکنون، نمود عینی این اقدامات خودسرانه ایالات متحده بر علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این کشور همچنین با استفاده از موقعیت هژمونیک خود توانسته سیطره‌ی اقتصادی منطقه خلیج‌فارس را در اختیار گرفته و حوزه‌های متعدد بالندگی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را در این منطقه با چالش جدی مواجه نماید. حضور و دخالت این کشور در دریای خزر و خلیج‌فارس تا حدزیادی بر موقعیت اقتصادی و منافع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است. در صورت افول هژمونی ایالات متحده و حتی تضعیف آن سیستم،

چندجانبه‌گرایی اقتصادی در منطقه، جای سیاست‌های سلطه جویانه‌ی تک‌قطبی را می‌گیرد و با توجه به تعاملات پویا و مثبت ایران با روسیه، چین و ژاپن، قدرت مانور ایالات متحده به‌عنوان تنها قدرت هژمون در راستای ایجاد محدودیت‌های جدی اقتصادی و سرمایه‌گذاری برای جمهوری اسلامی ایران به حداقل خواهد رسید.

۸-۲ آینده جمعیت و جایگاه مسلمانان

مطالعات حوزه آینده جمعیت در جهان و از جمله آینده اسلام و جمعیت مسلمانان، حاکی از رشد قابل توجه جمعیت مسلمانان و متعاقب آن تقویت جایگاه و توان تأثیرگذاری مسلمانان می‌باشد. در مورد آینده اسلام و مسلمانان در اروپا چند سناریو مطرح شده است: به‌طور کلی در ارتباط با وضعیت آینده مسلمانان در اروپا، می‌توان اذعان نمود که اسلام دیگر نه به‌عنوان مسئله سیاست خارجی اروپا، بلکه یکی از دغدغه‌های سیاست داخلی آن به شمار می‌رود. جوامع مسلمان با سرعت زیادی در اروپا توسعه یافته و اسلام به‌عنوان دومین دین (به لحاظ پیروان) در اغلب کشورهای اروپایی مطرح است. مسلمانان در سال‌های آینده نیروی اجتماعی و سیاسی مؤثری در چارچوب اتحادیه اروپایی خواهند بود و تأثیری مستقیم بر تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی اروپا خواهند داشت. در عین حال نقش مسلمانان در اروپا، چالش‌هایی از قبیل حفظ هویت دینی، جهت‌گیری و ساختارهای منسجم سیاسی، بحران مشروعیت سیاسی، وضعیت نامطلوب اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاست‌های مبتنی بر مهار از سوی اروپایی‌ها خواهد بود. [۲۸]

اما این افزایش جمعیت و تقویت جایگاه مسلمانان در آمریکا هم ملموس می‌باشد. با افزایش جمعیت مسلمانان در آمریکا، قدرت و نفوذ آن‌ها بیشتر می‌شود. براساس آمار و نظرسنجی‌ها، در حال حاضر بیش از ۷ میلیون مسلمان در آمریکا اقامت دارند. بیشتر جمعیت مسلمانان در آمریکا در ایالت‌هایی چون کالیفرنیا، نیویورک و میشیگان مستقر هستند. به هرحال می‌توان گفت که تلاش‌های مسلمانان آمریکایی برای دفاع از خود، آنان را با قدرت وارد نقشه سیاسی کرده و آزادی‌های مذهبی را برای آنان تضمین نمود و موجب شد رسانه‌های گروهی و شرکت‌ها از تحقیر دین اسلام، دست بردارند و مناسبت‌های مذهبی آن‌ها وارد تقویم تعطیلات رسمی ملی گردد. مسلمانان آمریکایی به

زعم آنکه اقلیت نسبتاً نوپایی در این کشور به شمار می‌روند، ولی از وضعیت مادی خوبی برخوردارند. همچنین فعالیت گروه‌های اسلامی، باعث شده که رسومات و اعتقادات اسلامی در جامعه آمریکا بیشتر مدنظر قرار گیرد که این خود نویدایندهای با نقشی به مراتب بهتر و کارآمدتر برای مسلمانان آمریکا می‌دهد. (مسلمانان یک قدرت نوظهور در جامعه آمریکا، ۱۳۷۹) روسیه هم به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور دنیا، از نظر وسعت قلمرو، سابقه‌ای طولانی در تاریخ اسلام دارد، زیرا جزو نخستین قلمروهایی بود که با اسلام تماس داشت. هم‌اکنون مسلمانان روسیه در تاتارستان، ناحیه ولگا، اورال جنوبی، قفقاز شمالی، سیبری و مسکو زندگی می‌کنند. شهر مسکو بزرگ‌ترین جمعیت مسلمان روسیه و حتی اروپا را در خود جای داده است. بنا به ارزیابی کارشناسان، بین ۱۵ تا ۲۴ میلیون مسلمان در روسیه زندگی می‌کنند. مسلمانان روسیه از وضعیت مطلوبی برخوردارند و محدودیت کمتری به نسبت سایر کشورهای اروپایی برای مسلمانان وجود دارد، طوری که مسلمانان کاملاً با جامعه‌ی روسیه همگرا شده و کمتر کسی در روسیه به مذهب و قومیت همسایه‌ی خود فکر می‌کند. در رابطه با بحث حوادث تروریستی در روسیه و سطوح بالای دولتی، اعتقاد بر این است که نباید بین تروریسم و اسلام، علامت مساوی قرار داد. بر این اساس وجود جمعیت قابل توجه در روسیه که حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیون می‌باشد، دولت روسیه چاره‌ای جز ایجاد بسترهای لازم برای فعالیت آنان نداشته است. بر این اساس این افزایش جمعیت در روسیه، در آینده می‌تواند فضای مناسب‌تری را برای بر عهده گرفتن نقش‌های متعدد فراهم نماید. [۲۹] اساساً، افزایش میزان جمعیت مسلمانان و ارتقای موقعیت اسلام و نقش‌آفرینی بیشتر آن در اروپا، آمریکا، روسیه و ... قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران را در عرصه‌های بین‌المللی ارتقا می‌بخشد. این موضوع در آینده، که احتمال می‌رود مسلمانان به‌طور مؤثرتری با یک جمعیت بیشتر در معادلات جهانی نقش‌آفرینی کنند، در قالب یک فرصت پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت. معمولاً در هر نقطه حساسی از جهان، تعدادی از مسلمانان زندگی می‌کنند و تقویت نقش آنان در آینده، معادلات را به سود کشورهای اسلامی و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران که به‌عنوان داعیه‌دار جنبش بیداری اسلامی مطرح است، تغییر خواهد داد. صاحب‌نظران مسائل اسلام در اروپا به نقش انقلاب اسلامی ایران در هویت بخشی و ایجاد انگیزش در میان

مسلمانان اروپا اشاره کرده‌اند. قدرت الهام‌بخشی انقلاب اسلامی نه فقط در جهان اسلام بلکه در میان مسلمانان ساکن در غرب، مورد تأیید و تأکید متفکران و صاحب‌نظران غربی بوده است. حرکت‌های پرشور مسلمانان اروپا در قبال کتاب موهن سلمان رشدی و کاریکاتورهای اهانت‌بار به ساحت مقدس رسول اکرم(ص)، جلوه‌ای از همین الهام‌بخشی تفسیر می‌گردد. حضور قابل توجهی از جمیعت مسلمانان در آمریکا، اروپا، روسیه، چین و ... می‌تواند کفه ترازو را به نفع جمهوری اسلامی ایران و معادلات آینده جهانی سنگین‌تر نماید. جمهوری اسلامی‌ایران با استفاده از اتخاذ یک دیپلماسی فعال می‌تواند از جمعیت عظیم مسلمانان ساکن این کشورها به‌عنوان ابزاری مفید در راستای اهداف منطقه‌ای و جهانی خود استفاده نماید. جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند با ترغیب گروه‌های اسلامی با نقش‌آفرینی هرچه بیشتر در عرصه‌ی سیاست خارجی این کشورها، علاوه بر احقاق حق مسلمانان و احیاء اصول و ارزش‌های اسلامی برای جهانیان، از جهت‌گیری‌های خصمانه علیه منافع و اهداف ملی خود جلوگیری نماید.

۸-۳ بحران‌های اقتصاد جهانی

بحران‌های ادواری در اقتصاد سرمایه‌داری، بارها در جهان پیش آمده است. گفتنی است که بحران اقتصادی در ذات اقتصاد آزاد سرمایه‌داری نهفته است. بحران اقتصادی ۳۰-۱۹۲۹ سهمگین‌ترین بحران سده‌ی بیستم بود و آتش آن از آمریکا که بیشتر از همه راه پیشرفت را پیموده بود، شراره کشید. علت بنیادی بحران به درستی روشن نیست. بی‌گمان تصمیم بانک انگلیس مبنی بر افزایش نرخ بهره و گریز بخشی از سرمایه‌ی اروپائیان از آمریکا، در کاهش جزیی بهای سهام بی‌تأثیر نبود؛ هرچند مداخله‌ی بانک‌های بزرگ به رهبری مورگان و دادن ۲۴۰ میلیون دلار اعتبار برای حفظ ارزش سهام، تا اندازه‌ای از کاهش پیوسته‌ی بهای سهام جلوگیری کرد، ولی کارگزاران بورس این نکته را دریافتند که وضع مشتریانشان رضایت‌بخش نیست؛ آن‌ها وجوه اضافی از مشتریان خود خواستند و پاسخی که دریافت کردند، اجازه فروش سهام بود. وضع اقتصادی تا زمستان ۳۰-۱۹۲۹، ثبات داشت و چون بهار آمد و فعالیت‌ها از سر گرفته نشد، شرایط اقتصادی یک‌باره رو به وخامت گذاشت و در دهه ۱۹۳۰ بحران گسترش

یافت، به‌طوری که تا بهار ۱۹۳۲، که فرانکلین روزولت بر سرکار آمد، نزدیک به ۱۵ میلیون بیکار در جستجوی کار و نان بودند. [۳۰]

پس از بحران ۱۹۳۰، در اکتبر ۱۹۸۷ آمریکا بار دیگر دچار کابوس بحران شد و شاخص صنعتی داوجونز نزدیک به ۲۳ درصد سقوط کرد و زیان سنگین ۵۰۰ میلیارد دلاری به پس‌انداز کنندگان آمریکایی وارد کرد. سقوط ناگهانی بورس سهام نیویورک، به تعبیری نقش بر آب شدن رؤیای طلایی رونالد ریگان بود که به محض سقوط بازار، بانک فدرال رزور نیویورک، در همان هفته اول ۱۲ میلیارد دلار به نظام بانکی ایالات متحده پول تزریق کرد و با اجرای سیاست انبساطی، بحران بورسی به بحران کالایی مبدل نگردید. دیگر بانک‌های مرکزی جهان نیز از همین سیاست پیروی کردند و توانستند بحران را به سرعت مهار کنند و اقتصاد جهان را لنگ‌لنگان به حرکت در آورند. [۳۱] بحران مالی ۲۰۰۸ نیز، از سیستم بانکی آمریکا آغاز شد و به اروپا و سایر بازارهای مرتبط به اقتصاد سرمایه‌داری منتقل شد. بدهکاران و وام گیرندگان به علت کاهش قیمت دارایی‌های خود، از جمله مسکن، از بازپرداخت وام خود سرباز زدند و بانک‌ها قادر به جذب سپرده‌ی لازم برای مقابله با کمبود نقدینگی خود نشدند. لذا اعتماد مردم از سیستم بانکی سلب شد. در آمریکا فردی با پرداخت ۵ درصد از قیمت مسکن می‌تواند با دریافت وام به مبلغ ۹۵ درصد قیمت آن، مسکن خریداری نماید. با کاهش قیمت مسکن افراد از ۵ درصد پرداختی خود صرف‌نظر کردند و مسکن خود را بجای پرداخت اقساط، به بانک واگذار نمودند. این امر عرضه‌ی مسکن را افزایش و تقاضای آن را کاهش می‌داد و بحران تشدید گشت. به‌طور کلی، علت اصلی ایجاد بحران اخیر، مدیریت نادرست منابع بانکی و عدم‌نظارت صحیح بر تسهیلات در آمریکا است. [۳۲] این بحران به‌طور کلی پیامدهای منفی قابل توجهی دارد، از جمله:

۱- سقوط شدید ارزش سهام در بازارهای بین‌المللی؛

۲- کاهش نرخ رشد اقتصادی جهان؛

۳- گسترش بیکاری در سطح بین‌المللی؛

۴- کاهش سرمایه‌گذاری خارجی؛

۵- کاهش ذخایر ارزی بین‌المللی؛

۶- افزایش نرخ تورم در کشورهایی که تراز بازرگانی آن‌ها نا متعادل است. [۳۳]

در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران هم ذکر این نکته قابل توجه است که این بحران در برگیرنده‌ی تهدیداتی برای اقتصاد کشور خواهد بود. اولین تهدید، بحث کاهش قیمت نفت است که به علت مشکلات بازارهای مالی و کاهش مصرف به علت رکود اقتصادی رخ می‌دهد. دومین تهدید، کاهش قیمت سایر محصولات صادراتی از ایران، از جمله محصولات پتروشیمی و فولاد، و کاهش مصرف و افزایش رقابت بین فروشندگان است. اما از سویی دیگر، اقتصاد ایران به دلیل عدم داشتن ارتباطی تنگاتنگ با اقتصاد دنیا، در مقایسه با کشورهای دیگر منطقه و جهان، از آسیب‌پذیری کمتری برخوردار بوده است. به هرحال بحران حاکم بر بازارهای مالی و اقتصاد جهان، اگرچه تهدیداتی را برای اقتصاد ایران درپی دارد، اما چنانچه این بحران، با درایت و برنامه‌ریزی رصد شود، می‌توان از آن فرصت‌های کاملاً مناسبی ایجاد کرد. بر این اساس، این موضوع دربر گیرنده‌ی فرصت‌های قابل توجهی برای کشور خواهد بود که می‌توان از آن به نفع منافع ملی کشور، به‌ویژه در حوزه‌ی مالی و اقتصادی بهره‌برداری نمود. فرصت‌های محتمل ازاین بحران، بدین قرار است:

۱- جمهوری اسلامی ایران، بعد از انقلاب تاکنون به دلیل حاکم شدن جهت‌گیری‌های سیاسی ناعادلانه بر سازمان‌های مالی بین‌المللی، از جمله: سازمان تجارت جهان، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، با محدودیت‌های مالی فراوانی چه در عرصه‌ی سرمایه‌گذاری‌های خارجی و چه اخذ وام از این نهادها مواجه بوده است. با تضعیف روند این جریان حاکم و نشانه‌هایی بر ادامه‌ی این بحران‌های مالی در سال‌های آینده، به نظر می‌رسد حتی‌المقدور از محدودیت‌ها و حریم‌های یک‌جانبه علیه جمهوری اسلامی کاسته شود.

۲- با توجه به اینکه جمهوری اسلامی در سطح منطقه در صدد دستیابی به موقعیت قدرت اولی می‌باشد، از قدرت مانور بیشتری برای رسیدن به این هدف برخوردار خواهد شد. چرا که چرخه‌ی اقتصاد کشورهای منطقه، کاملاً وابسته به سرمایه‌گذاری‌ها و صنایع وارداتی کشورهای غربی است و در صورت ادامه و تشدید بحران سرمایه‌داری، شاهد تسری موج بحران به کشورهای منطقه خواهیم بود.

۳- حاکم شدن فضای رکود بر بازارهای مالی جهانی، باعث خواهد شد که ایرانیان مقیم خارج از کشور به علت دور بودن نسبی بازار ایران از مشکلات ایجاد شده در

اقتصاد غرب، تمایل بیشتری داشته باشند که سرمایه‌ها و منابع مالی خود را به ایران انتقال دهند.

۴- همچنین بحران مالی جهانی، فرصت‌های قابل توجهی را در آینده برای نظام بانکی کشور خواهد داشت، بر این اساس، فرصت‌های احتمالی ناشی از بحران جهانی برای کشور، عبارتند از: امکان سرمایه‌گذاری یا خریداری شرکت‌ها، مؤسسات مالی و بانک‌های کوچک و متوسط خارجی، رایزنی با بانک‌های مؤثر به منظور تقویت روابط کارگزاری و توسعه‌ی معاملات بانکی و گرایش به سمت ایجاد طرح‌های سودآور به منظور جذب سرمایه‌گذاران خارجی از طریق تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری مالی.

۸-۴ ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی

برقراری صلح و امنیت جهانی و ایجاد همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از اساسی‌ترین نیازها و دیرینه‌ترین آرزوهای بشر بوده است، اما پیشبرد هدف‌های صلح بین‌المللی و رفاه عمومی جهانیان، بدون تشکیل نهادهایی که این اهداف را به‌صورت نهادمند دنبال کنند، میسّر نخواهد بود. با پیشرفت جوامع بشری، لزوم همکاری همه‌جانبه‌ی دولت‌ها و برقراری روابط عادلانه، ضروری‌ترین اقدام برای دستیابی به صلح واقعی و امنیت پایدار به شمار آمد. بنابراین، پس از جنگ جهانی اول، «جامعه ملل» به‌عنوان نخستین سازمان بین‌المللی که در نظر داشت کلیه‌ی اعضای جامعه بین‌المللی را دربر گیرد، تشکیل شد. اما این سازمان نتوانست رسالت خود را مبتنی بر ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی، محقق سازد و جنگ جهانی دوم هم به وقوع پیوست. تحولاتی که پس از تشکیل سازمان‌ملل متحد در جهان صورت گرفته است، تغییراتی شگرف در نظام داخلی دولت‌ها و تطبیق مقررات آن‌ها با قواعد بین‌المللی به وجود آورده است. علی‌رغم آثار مثبت تشکیل این سازمان بر جامعه‌ملی و بین‌المللی، باید اذعان داشت که این سازمان ضعف‌ها و ناکامی‌های بزرگی نیز داشته است که از آن جمله می‌توان به سیاست دوگانه‌ی شورای امنیت در قبال دولت‌های مختلف، عدم توفیق در برقراری نظم بین‌المللی اقتصادی، نداشتن ضمانت اجرایی کافی در اجرای قواعد حقوق بین الملل و ... اشاره کرد. [۳۴] بنابر اعتقاد اندیشمندان مکتب رئالیسم، سازمان‌های بین‌المللی را نمی‌توان پدیده‌های گسترده‌ای تصور نمود؛ زیرا این نهادها

به‌خودی خود تنها سازوکارهایی هستند که اعضای تشکیل دهنده‌ی آن‌ها، آن را اداره می‌کنند و خارج از آن در ذات خود هیچ اصالت و اعتباری ندارند. به واقع رئالیست‌ها، دولت‌ها را تنها بازیگران مستقل و حاکمی می‌دانند که داور نهایی اقدامات خود در تعاملات بین‌المللی می‌باشند. گسترش نهادهای بین‌المللی از مقطع زمانی ۱۹۴۵، بدون اینکه اصول و هنجارهای تشکیل دهنده بتواند متغیرهای بین‌المللی را تعیین نمایند، تنها به‌صورت مقوله‌ای حاشیه‌ای و تبعی در نظم بین‌المللی مجال ظهور یافته‌اند. در ارزیابی نقش و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل، باید این نکته را مد نظر داشت که‌این بازیگران بین‌المللی، خود متأثر از ادراکات موجود و مولود ساختار و هنجارهای نظام بین‌المللی هستند. هرگونه تعبیر خاصی از این هنجارها، می‌تواند ارزیابی‌های متعارضی را در موضوع سازمان‌های بین‌المللی پدید آورد و درنهایت می‌تواند به تشکیل نظام فکری خاصی در قبال این نهادها بینجامد که در ارتقا یا تضعیف کارکردهای مد نظر سازمان‌های بین‌المللی مؤثر باشد. [۳۵] با نگاهی کلی به عملکرد سازمان‌های بین‌المللی در جهان امروز، می‌توان اذعان نمود که این سازمان‌های بین‌المللی اگر تلاش‌هایی در راستای اهداف خود انجام داده‌اند، ولی این تلاش‌ها تنها به‌گونه‌ای حاشیه‌ای و تسکین دهنده‌ی موقتی عمل نموده است. امروزه سازمان‌های بین‌المللی، به دلیل اعمال سلطه و جهت‌گیری‌های عمدتاً سیاسی و نه حقوقی، از تحقق رسالت تاریخی خود، یعنی تأمین صلح و امنیت پایدار، احترام به حقوق و کرامت بشر و ایجاد عدالت و انصاف باز مانده اند. بر اساس آنچه رئالیست‌ها هم به آن اذعان دارند، نهادهای بین‌المللی در صورتی که تأمین کننده‌ی منافع قدرت‌های بزرگ جهانی باشند، به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در غیر این‌صورت با محدودیت‌های قابل توجهی مواجه می‌گردند که آن‌ها را از برقراری صلح و عدالت در جهان باز خواهد داشت. عدم عضویت بسیاری از کشورهای جهان وقت، از جمله آمریکا در جامعه‌ی ملل و عدم ضمانت اجرایی و کارآمدی آن، به‌طور خودکار مقدمات جنگ جهانی دوم را فراهم نمود. سازمان‌ملل متحد هم از همان ابتدای تشکیل، وجه‌المصالحه‌ی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی قرار گرفت و در واقع به دلیل اختلافات ساختاری این دو کشور در دوره‌ی جنگ سرد، این نهاد بین‌المللی از هرگونه تصمیم‌گیری که منافع یک طرف را مد نظر نمی‌داشت، عاجز ماند. البته ناکامی نهادهای بین‌الملل تنها به این دو نهاد

بین‌المللی محدود نمی‌شود. ایالات متحده به‌عنوان هژمون ساختار نظام بین‌الملل در دوره‌ی پساجنگ سرد، به دلیل عدم اعتقاد به قوانین پایدار در زمینه‌ی حقوق بشر و در معرض تهدید قرار نگرفتن منافعش در ماورای مرزهای این کشور، به عضویت هیچ‌کدام از کنوانسیون‌های حقوق کودک یا زنان درنیامده و در سال‌های اخیر هم عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی و شورای حقوق بشر سازمان‌ملل را به دلایلی غیرقابل اعتنا، نپذیرفته است. این موضوع خود نشانه‌ای است بر اینکه این نهادهای بین‌المللی نخواهند توانست چارچوب‌های هنجاری و صلح‌مدارانه را در جهان تقویت نمایند. عدم‌موفقیت ناتو در بحران افغانستان، ضعف‌های ساختاری شورای حقوق بشر و سایر کنوانسیون‌های حقوق بشری، سیاست‌های دوسویه و منفعت‌طلبانه‌ی سازمان‌های سیاسی و امنیتی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سیاسی کاری‌های سازمان‌های مالی و اقتصادی جهانی، نظیر سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی از جمله ناکامی‌های قابل توجه نهادهای بین‌المللی در دنیای معاصر می‌باشد. در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، این مسئله قابل توجه است که در تأسیس هر نهاد بین‌المللی، مؤسسان اولیه چارچوب‌های هنجاری و حقوقی منطبق با ارزش‌های حاکم بر جهان را طراحی و تدوین می‌نمایند. این هنجارها و چارچوب‌ها، قاعدتاً منطبق بر اصول و هنجارهای قدرت‌های بزرگ و دنیای غرب طراحی می‌گردد که هدف کلی آن اشاعه‌ی چارچوب‌های ایدئولوژی لیبرال – دموکراسی است. جمهوری اسلامی ایران، همواره آمادگی خود را برای عضویت، ارائه‌ی راهکارها و تلاش‌های دسته جمعی در نهادهای بین‌المللی اعلام نموده و از همان ابتدای تأسیس اکثر نهادهای بین‌المللی، به عضویت این نهادها درآمده است. اما موضوع اینجاست که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری مسلمان و معتقد به تأمین منافع ملی خود در چارچوب‌های معنایی و هنجاری، در طیفی تجدیدنظرطلب و مخالف با ارزش‌ها و چارچوب‌های ایدئولوژی حاکم بر سازمان‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد. بر این اساس، از آنجا که اکثر نهادهای بین‌المللی به نحوی طراحی و تأسیس نشده که دربر گیرنده‌ی چارچوب‌های فکری، فرهنگی و هنجارهای همه ملت‌های دنیا باشند، محدودیت‌های ساختاری قابل توجهی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌نمایند. اقدامات غیرمنطقی و خلاف واقع سال‌های اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، کنوانسیون‌های حقوق بشری و رویه‌های دوسویه‌ی

آن‌ها را، می‌توان از جمله‌ی این محدودیت‌ها برشمرد. به نظر می‌رسد، ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در آینده، بتواند برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کننده‌ی فرصت‌های قابل توجهی باشد، از جمله:

۱- جهان آینده، جهانی چندقطبی خواهد بود و چندگانگی روند تصمیم‌گیری در سازمان‌های بین‌المللی، تا حد زیادی از تحت فشار قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در رویه‌ای کاملاً یک‌سویه و جهت‌گیری‌های غیرحقوقی، جلوگیری به‌عمل خواهد آورد.

۲- بسیاری براین باورند که یکی از اساسی‌ترین دلایل ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی، عدم‌جامعیت آن و اعمال‌نظر چند قدرت محدود می‌باشد. این رویه باعث خواهد شد که همه‌ی کشورها در آینده وارد روند تصمیم‌گیری و فعالیت‌های متعدد در این نهادها شوند و این امر، فرصت مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تمایل مسئولان کشورمان به چندجانبه‌گرایی در عرصه‌ی بین‌المللی، فراهم می‌آورد.

۳- ضعف و ناکارآمدی بیشتر نهادهای بین‌المللی در چند سال آینده و عدم‌امکان اجماع اساسی در این نهادها به علت بحث و چالش بر سر مسائلی مثل تعداد اعضای دارای حق وتو و ... باعث می‌شود کشورها در یک تغییر ساختار کلی، به سمت تشکیل نهادهای منطقه‌ای بروند و این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، امکان چانه‌زنی و عادی‌سازی روابط با کشورهای منطقه را فراهم خواهد ساخت.

۴- جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که همواره قربانی سیاسی‌کاری‌های نهادهای حقوقی و هنجاری بین‌المللی شده است، همواره تلاش زیادی را در به چالش کشیدن رویه‌های ناعادلانه‌ی این نهادها انجام داده و در این زمینه کشورهای زیادی را هم با خود همراه ساخته است؛ به‌ویژه در نشست‌های مجمع عمومی و اجلاس عدم تعهد، که معمولاً از مسئله‌ی هسته‌ای ایران حمایت قابل توجهی به‌عمل می‌آید. این موضوع در چند سال آینده و با توجه به ضرورت اصلاح روند سازمان‌های بین‌المللی، فرصت قابل‌توجهی را در جهت همکاری مؤثر و پایدار و ارتقا پرستیژ جمهوری اسلامی در این نهادها فراهم خواهد ساخت.

۸-۵ قدرت نرم؛ ارتقای جایگاه فرهنگ در جهان آینده و توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران

قدرت، کلیدی‌ترین مؤلفه‌ی تعیین کننده‌ی مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه‌ی روابط بین‌الملل می‌باشد. البته منظور از قدرت، قدرت همه‌جانبه است که شامل ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری می‌باشد. واقعیت‌های جهانی مبیین آن است که اغلب کشورها در صددند قدرت سخت را به قدرت‌نرم، زور را به قانون و قدرت را به اقتدار مشروع تبدیل نمایند. بنابراین اگر کشورها طی سال‌های اخیر، حرکت به سمت بُعد نرم افزاری قدرت را در دستورکار خود قرار داده‌اند، این قدرت در تحولات آینده، فرصت پیش‌برنده‌ای برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

تئوریسین‌های روابط بین‌الملل قدرت نرم [۳۶] را با اشکال دیگری از قدرت، همچون قدرت هنجاری و ایده‌ای، قدرت اقناعی و قدرت گفتمانی مترداف می‌دانند. همه‌ی این انواع از قدرت، بر تأثیر و نقش عوامل و عناصر غیرمادی قدرت در عرصه‌ی بین‌الملل تأکید می‌نمایند. به‌طور کلی، این نوع قدرت بر هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ مبتنی و متکی است. در جهان امروز، به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران تأکید صرف بر قدرت سخت، موفقیت پایداری را درپی نداشته و نخواهد داشت. بر این اساس قوی‌ترین کشورها همواره قوی‌ترین باقی نخواهند ماند، مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل نمایند. جهان‌شمولی فرهنگی یک کشور و توانایی‌اش برای تعیین هنجارها، قواعد و رژیم‌ها از منابع کلیدی قدرت آن کشور به شمار می‌آید. قدرت نرم به مثابه‌ی گزینه نخست دولت‌مردان در پرداختن به امور مختلف بین‌المللی، می‌تواند جهت امکان‌پذیر شدن استراتژی ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل‌گیری اراده‌ی واحد و تقویت قدرت فرهنگی، به کشور کمک کند، و نتیجه‌ی آن، توسعه‌ی قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین‌المللی و افزایش نفوذ بین‌المللی آن کشور است. [۳۷] در عصر اطلاعات، قدرت‌نرم بیش از قدرت سخت، متقاعد کننده می‌باشد. به نظر جوزف نای، در چنین شرایطی بهره‌گیری از جریان‌های اطلاعاتی به منظور انتقال ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی و در نتیجه تأمین منافع ملی این کشور ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس، اقدامات و مداخلات بشر دوستانه، اتخاذ مواضع شفاف در برابر نسل‌کشی، مداخله در جنگ‌های داخلی جهت احقاق حق

تعیین سرنوشت ملت‌ها، می‌بایست در رفتار سیاست خارجی آمریکا آشکار باشد. قدرت‌نرم در عصر اطلاعات از ویژگی مهم دیگری نیز برخوردار است، به این معنا که محصولی اجتماعی و اقتصادی است و صرفاً نتیجه‌ی عملکرد رسمی دولت نمی‌باشد. به عبارت دیگر، فعالان فرهنگی می‌توانند آثار مثبت یا منفی بر فعالیت دولت جهت نیل به اهداف خود برجای گذارند. [۳۸] سرزمین ایران که بنیان‌گذار بسیاری از علوم و فلسفه‌ی علمی بوده است، در طول تاریخ به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و فرهنگی، همواره مورد هجوم فرهنگ‌ها، نگرش‌ها و بدخواهی‌های مختلف قرار گرفته و بارها ویران و بازسازی شده است و موجب شگفتی بسیار است که هرچند بخش سخت افزاری آن (سرزمین و ثروت‌های ملی ایرانیان) صدمات بسیاری دید، بخش نرم‌افزاری آن (باورها، فرهنگ، زبان و ادبیات ایرانی) لطمات چندانی ندید. [۳۹] در دنیای امروز، قدرت‌نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در جذب، اقناع و شکل‌دهی به ارجحیت‌های دیگران تعریف کرد. منابع قدرت‌نرم ایران عبارتند از: ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی، انقلابی و ایرانی، فرهنگ، ایدئولوژی اسلامی، اعتبار، شهرت، مشروعیت و مقبولیت، معارف، علم و دانش و اطلاعات. اگر نگاهی به شرایط جمهوری اسلامی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که جمهوری اسلامی بنا به موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی سرشار و همچنین ماهیت انقلاب اسلامی که نشأت گرفته از ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر اسلامی ناب محمدی است، فرهنگ و هنر غنی و اصیل، پیشرفت دانش، فناوری اطلاعات و ارتباطات دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای از منظر ابعاد مختلف قدرت‌نرم می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تاکنون به دلیل اتخاذ رویکردی مستقل از قدرت‌های بزرگ و همچنین پیروی از یک ایدئولوژی متفاوت با لیبرال- دموکراسی غرب، در معرض تهدیدات سخت متعددی از جمله در عرصه‌ی نظامی و اقتصادی قرار داشته است که پشتیبانی همه‌جانبه‌ی قدرت‌های بزرگ از عراق در جنگ تحمیلی و تحریم‌های متعدد ایالات متحده و متحدان غربی این کشور، گواه بر این مدعاست. [۴۰]

حال با توجه به عدم کارآیی این سیاست‌ها چه از نگاه تحلیلگران و چه دولت‌مردان این کشورها، آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که به تهدیدات متعدد ورای قدرت‌سخت متوسل شده و از این طریق به مقابله با جمهوری اسلامی بپردازند. طی سال‌های اخیر، در

حوزه‌ی پرونده‌ی هسته‌ای، مسائل حقوق بشر و همچنین اتهام حمایت از تروریسم، تلاش‌های این کشورها دو چندان شده است. پیش‌بینی می‌شود نقش و تأثیر قدرت‌نرم در معادلات روابط بین‌الملل معاصر در۱۵-۱۰ سال آینده هم به شدت ادامه پیدا کند. در این راستا جمهوری اسلامی ایران با توجه به پتانسیل و ظرفیت‌های قدرت نرم در منطقه و جهان، می‌تواند از این موضوع به‌عنوان یک فرصت قابل توجه بهره‌برداری نماید. این موضوع در قالب اتخاذ یک دیپلماسی فرهنگی کارآمد از سوی جمهوری اسلامی ایران محقق خواهد گردید. در هرحال برجسته شدن نقش فرهنگ، علم و دانش، ایدئولوژی و ... در مناسبات آینده جهانی برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه بخش عظیمی از پتانسیل‌های قدرت‌نرم را در اختیار دارد، یک فرصت قابل توجه خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در ابعاد متعددی از این فرصت بهره برداری نماید:

۱- چشم انداز نه چندان موفقیت‌آمیز آینده ایدئولوژی لیبرال – دموکراسی با توجه به ظهور قدرت‌های دیگری در جهان با ایدئولوژی متفاوت، از جمله چین، هند، ژاپن، روسیه و ... و همچنین وقوع بحران‌های متعدد اقتصادی و مالی این فرصت را در حوزه‌ی قدرت نرم برای کشورهایی چون جمهوری اسلامی فراهم می‌نماید که با استفاده از تضعیف شدن هژمونی لیبرال – دموکراسی غربی، به یک دیپلماسی فرهنگی کارآمد روی بیاورد.

۲- با افزایش نقش فرهنگ در سرنوشت انسان در ۱۵-۱۰ سال آینده در صورتی که به‌خوبی بتوان از فرهنگ اصیل ایرانی- اسلامی در قالب یک دیپلماسی عمومی توانمند استفاده نمود، می‌توان به تصویرپردازی و ایماژسازی واقعی و مثبت از کشور و ملت ایران، خنثی‌سازی و مقابله با تصاویر و تبلیغات منفی که برخی از کشورها و بازیگران بین‌المللی از جمهوری اسلامی ایران ارائه داده اند، کاملاً امیدوار بود.

۳- با توجه به افزایش نشانه‌های مستدل مبنی بر افزایش جمعیت مسلمانان در ۱۵-۱۰ سال آینده، این موضوع فرصت مختلفی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند، قرار خواهد داد.

۴- با توجه به وقوع حملات ۱۱ سپتامبر و عراق و چالش‌های رسانه‌های غرب و در واقع تضعیف انحصار خبری غرب، نوعی بی‌اعتمادی نسبت به بعد قدرت‌نرم ایالات متحده در جهان ایجاد شده است که پیش‌بینی می‌گردد با توجه به مشکلات فعلی این

کشور و سیاست‌های مبهم باراک اوباما در آینده، این بی‌اعتمادی‌ها بیشتر شود. این موضوع می‌تواند از قدرت اقناعِ ایماژسازی منفی رسانه‌های غرب بر علیه جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی بکاهد.

۵- توانمندهای اخیر جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی قدرت‌نرم، مثل تحول در فناوری اطلاعات، مطرح شدن دانشجویان و متخصصین ایران در جهان و تحقق دانش بومی به‌ویژه در موضوع انرژی هسته‌ای، قدرت مانور جمهوری اسلامی را در حوزه‌ی قدرت‌نرم ارتقا خواهد داد.

۹. محدود شدن فرصت استفاده از زور (قدرت نظامی)

از صدها سال پیش، نویسندگان و نیز رؤسای کشورها یا دولت‌ها، حق توسل به جنگ را نه تنها اقدامی قانونی برای هر دولت مستقل تلقی می‌کردند، بلکه آن را یکی از ویژگی‌های واحد سیاسی دولت- ملت می‌دانستند. در جامعه‌ی بین‌المللی، جنگ در خدمت دو هدف قرار داشت: نخست، در نبود محاکم صالح بین‌المللی، شیوه‌ی کارآمدی از خودیاری را برای به اجرا گذاشتن حق‌ها فراهم می‌آورد؛ و به منظور تغییر قواعد حقوق بین‌الملل و سازگار کردن آن‌ها با شرایط متحول، شیوه‌ای را در اختیار دولت‌ها می‌گذاشت که آن نیز نوعی از خودیاری بود. دوم، این کارکرد را می‌توان به کمک تمثیل با یک انقلاب داخلی برای تغییر قوانینی که دیگر قابل تحمل نبود، مقایسه کرد؛ به‌ویژه که این اقدام در تداوم نبود نهادهای قانونگذار بین‌المللی، اقدامی موجه محسوب می‌شد. حقوق بین‌الملل، جنگ را منع نمی‌کرد؛ بجای آن، این نهاد را کارکرد معمولی دولت‌های مستقل تلقی می‌کرد و ضرورت نداشت که این حقوق مورد ادعا، ماهیتی حقوقی و یا اخلاقی داشته باشند. کافی به نظر می‌رسید که دولتی مستقل، حقوق خود را مطالبه کند. چنین دولتی پس از شکست در به اجرا گذاشتن آن‌ها با وسایل صلح‌آمیز، مختار بود اهدافش را با توسل به زور پیگیری نماید. [۴۱] منشور ملل‌متحد، ممنوعیت کلی و عام هرگونه توسل به زور را مد نظر دارد و اعضای سازمان را ملزم می‌کرد که در روابط بین‌المللی میان خود، از توسل به تهدید یا اعمال قدرت، چه علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر کشور و چه هرگونه رفتار دیگر که با اهداف ملل‌متحد مغایر باشد، خودداری کنند. (بند ۴ ماده ۲ منشور) بنابراین، قاعده‌ی منع

توسل به زور در منشور ملل‌متحد، هرگونه اقدام زورمدارانه را در مناسبات بین‌المللی شامل می‌شود: جنگ، تهدید به جنگ، اقدامات مقابله به مثل مسلحانه، محاصره‌ی دریایی و یا هر شکل دیگر استفاده از تسلیحات. این قاعده در کلیه‌ی پیمان‌های منطقه‌ای امنیتی- دفاعی مشترک وارد شده است. [۴۲]

مقررات منشور ملل‌متحد، چندان بیشتر از میثاق جامعه‌ی ملل رعایت نشده و سازمان ملل‌متحد تاکنون نتوانسته نقشی را که منشور در زمینه‌ی منع توسل به زور و حفظ صلح بر عهده‌اش نهاده، ایفا کند. در نتیجه سازمان قادر به جلوگیری از وقوع اشکال گوناگون مخاصمات مسلحانه نبوده است؛ از جمله مداخله‌ی مسلحانه‌ی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در چکسلواکی (سابق) در سال ۱۹۶۸ یا در افغانستان در سال ۱۹۷۹؛ جنگ‌های اعراب و اسرائیل؛ جنگ ویتنام؛ جنگ ایران و عراق؛ جنگ عراق علیه کویت؛ جنگ بالکان؛ جنگ آمریکا علیه افغانستان؛ و بالاخره جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق. اگرچه در نهادهای بین‌المللی به علت جهت‌گیری‌های سیاسی موجود در درون خود، نتوانسته‌اند اقدام قابل توجهی در محدودیت استفاده از زور صورت دهند، اما از سال ۲۰۰۰ تاکنون بحث توسل به زور از سوی کشورهای متعدد با محدودیت مواجه شده است. عدم همکاری روسیه، فرانسه و آلمان با حمله آمریکا به عراق و اقدام نامشروع آمریکا در حمله‌ی یک‌جانبه به افغانستان، مصداق بارز تجاوز به حقوق ملل و نقض حقوق بین‌الملل بوده است. این موضوع حتی افکار عمومی جهان و به‌ویژه افکار عمومی داخل آمریکا را نسبت به استفاده نامشروع از زور به واکنش واداشته است.

ضعف دستگاه دیپلماسی و امنیتی ایالات متحده در عدم شناخت کافی از اوضاع منطقه‌ی خاورمیانه و به‌ویژه ملت عراق، اگرچه در ابتدا با پیروزی‌هایی در مقابل رژیم بعث صدام همراه بود، اما این کشور را در گرداب تعارضات فرهنگی و قومی عراق گرفتار کرده است. ایالات متحده بیش از ۸ سالی است که وارد افغانستان شده ولی به دلیل عدم‌پذیرش فرهنگ غیربومی و غیراسلامی از سوی جامعه و ملت افغانستان، جغرافیای سخت این کشور و ناسیونالیسم پشتون، استفاده از زور هیچ موفقیتی را برای ارتش آمریکا و نیروهای ائتلاف ایجاد نکرده است. با در نظر گرفتن چنین فاکتورهایی و شروع شرن بحران‌های سرمایه‌داری غرب و نیز ظهور قدرت‌های جهانی جدید و همچنین تأکید بر به‌کارگیری قدرت‌نرم در معادلات جهانی، کفه‌ی ترازو به سمت

تضعیف سناریوی استفاده از زور در سیاست بین‌الملل، سنگینی خواهد کرد. به نظر می‌رسد، محدود شدن استفاده از زور در سیاست بین‌الملل مشتمل بر فرصت‌های قابل توجهی برای جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آینده خواهد بود:

۱- با توجه به محدود شدن استفاده از زور به‌ویژه قدرت نظامی و تضعیف نشانه‌های عدم‌کارآیی قدرت سخت و نظامی از این لحاظ برای جمهوری اسلامی، ایجاد فرصت خواهد بود که به دلیل به بن‌بست رسیدن وضعیت در افغانستان و عراق، امکان تکرار چنین سناریویی برای کشور بسیار ضعیف خواهد بود.

۲- حوزه‌های مورد اختلاف انرژی بین آمریکا، اروپای غربی، روسیه و چین در آینده به‌گونه‌ای حاد خود را نشان خواهد داد و چین، اروپا و روسیه به خاطر تأمین حوزه‌ی انرژی خود اجازه به‌کارگیری زور را نخواهند داد.

۳- محدود شدن حوزه‌ی استفاده از زور و تأکید بر حوزه دیپلماسی در آینده این فرصت را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم خواهد ساخت که با تأکید بر احقاق حق مشروع خود در حوزه‌ی انرژی هسته‌ای قدرت چانه‌زنی بیشری پیدا کند.

۴- محدود شدن استفاده از زور و تهدید نظامی در بُعد منطقه‌ای هم برای جمهوری اسلامی ایران دربر گیرنده فرصت مناسبی خواهد بود. ایالات متحده پایگاه‌های نظامی متعددی در اطراف مرزهای ایران دارد و کشورهای کوچک منطقه هم امنیت خود را به امنیت ایالات متحده گره زده‌اند. پیدایی تضعیف نشانه‌های استفاده از قدرت نظامی و فیزیکی، موجب خواهد شد که گزینه‌های فشار ایالات متحده بر جمهوری اسلامی بیش‌ازپیش محدود گردد. و از سویی این موضوع موجبات همزیستی بیشتر میان کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی را فراهم خواهد ساخت.

۵- همان‌طور که آمریکا با صرف هزینه‌ی سنگین در عراق، و اسرائیل نیز در لبنان آموخته است، نیروی نظامی نوش‌داروی مطمئنی نیست این گزینه در برابر شبه‌نظامیان نه چندان منظم و منسجم و تروریست‌هایی که به‌خوبی مسلّح و مورد حمایت مردم محلی هستند و خود را برای مرگ در راه آرمان‌های خویش آماده کرده‌اند، سلاحی کند و غیرمؤثر است. این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران، در بحث پرونده هسته‌ای یک فرصت مطلوب را به‌وجود می‌آورد، چرا که حمله‌ی احتمالی به تأسیسات هسته‌ای ایران، نه فقط نخواهد توانست همه‌ی تأسیسات هسته‌ای را از بین ببرد، بلکه ممکن

است تهران برنامه خود را مخفی و زیرزمینی کند و مردم نیز به حمایت از دولت برخیزند و ایران برای تلافی‌جویی، آن هم به احتمال زیاد از طریق گروه‌های تحت نفوذ خود، بر ضدمنافع آمریکا در افغانستان و عراق و حتی به‌طور مستقیم بر ضدخود آمریکا ترغیب و تشویق شود. چنین تحولاتی بهای نفت را به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد و احتمال بحران اقتصادی بین‌المللی و رکود جهانی را تقویت خواهد کرد.

فهرست منابع فصل پنجم

۱. حاضری، مهدی، امام خمینی و نهادهای انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم آثار نشر امام، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص۱۴۵

۲. نجفی، مهدی. جایگاه ایران از نظر تولید علم در جهان (کمبود ساختار پژوهشی مستقل در کشور). روزنامه شرق . ۱۳۸۳/۱۰/۷.

۳. عیوضی، محمد رحیم، آینده انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، صص۱۰۰-۹۹

۴. کامروا، مهران، خاورمیانه معاصر، تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۸، صص۲۲۵- ۲۱۰

۵. آقایی، سید داوود. ایران و سازمان‌های بین‌المللی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹

۶. همان، ص۱۶۰

۷. کامروا، همان، ص۲۰۹

۸. انصاری، حمید. حدیث بیداری (نگاهی به زندگی نامه آرمانی – علمی و سیاسی امام خمینی) . مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) چاپ پنجم ۱۳۷۶. ص ۱۴۰

۹. اسلامی، مسعود. صص ۲۷۷-۲۷۶.

۱۰. همان. ص ۲۹

۱۱. اداره تحقیقات و بررسی. جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها. چاپ اول ۱۳۶۲ . ص ۶۸

۱۲. همان، ص۲۷

۱۳. اسلامی، مسعود. بررسی موقعیت کشورهای کوچک در روابط بین الملل (ریشه یابی مواضع و عملکرد کویت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) نشر همراه. چاپ اول ۱۳۶۹ . صص ۲۷۴ – ۲۷۲

۱۴. محمدی، منوچهر. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص-۲۸۴-۲۸۶ -۱۷۴

۱۵. احمدیان، قدرت. خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی ، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ج ۶. شماره ۱، صص۱۰۷-۱۰۶

16. The National Security Strategy of the united states of America. See of the president of the united states, September 2002)

۱۷. مجتهد زاده، پیروز.« ایده‌های ژئوپلتیک و واقعیت‌های ایران»، تهران؛ نشر نی ۱۳۷۹، ص۳۵۲

18. Andrew Rathmell, Theodore karasik and David Gompert, " A new Persian Gulf security system", Rand California, 2003, pp. 2-3

19. Conry. Barbara,Americas misguided Policy of Dual Containment in the Persian. Gulfyegion. "Cato Institute policy Analysis. August. pp465-460

۲۰. رنجبر، مقصود. ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی ۱۳۷۸، ص۱۶۳

21. http: www. TehranTimes. com

۲۲. موسوی، میرطیب. مسائل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، مازندران: نشر مردم سالاری، ۱۳۸۴، ص ۳۱۰

۲۳. همان، ۲۳

24. Wallerstein, 2002

۲۵. عسگرخانی، ۱۳۷۸

۲۶. کرمی، پیشین، ۲۴-۲۳
27. http:// www. Cic . nyu. Edu/ international security/ docs/ NIC- Final. Pdf. Global Trends2025: A Transformed World.
۲۸. امیر احمدیان، ۱۳۸۶: ۴۵-۳۲
۲۹. اعراب و مسلمانان در آمریکا، ۱۳۸۰
۳۰. درخشان، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۱
۳۱. همان، ۷۰
۳۲. همان، ۷۰
۳۳. لشگری، ۱۳۸۸: ۲۴۸-۲۴۷
۳۴. موسی‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۱
35. see:2005, Erik
36. nye, 2004
۳۷. نای، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱
۳۸.(کلگ، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۴
۳۹. گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۹۰
۴۰. دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۶۰
۴۱. فن گلان، ۱۳۷۹: ۶۶۳-۶۶۲
۴۲. ضیایی بیگدلی،۱۳۸۴

مراجع

۱. کوهن، بروس (۱۳۷۵) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه توسلی، غلامعباس، فاضل رضا، تهران، سمت ، صص ۵-۴

۲. روشه، گی، (۱۳۸۴) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ص۱۶۴.

۳. باتامور، تی. بی. جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی سید حسن منصور ـ سید حسن حسینی کلجاهی. انتشارات امیر کبیر. چاپ چهارم ۱۳۷۰.

۴. دلاپورنا، دوناتلا و ماریو دیانی (۱۳۸۳) مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر،ص۱۶.

۵. کیت، نش. ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سایر عناصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر،ص۱۳۱.

۶. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱) ج. ش، جنبش‌های اجتماعی، تهران، طرح نو،ص۳۰

۷. محمد حسین جمشیدی، اندیشه سیاسی رابع امام سید محمدباقر صدر(ره)، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰.

۸. کوهن، بروس (۱۳۷۵) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه توسلی، غلامعباس، فاضل رضا، تهران، سمت ، ص ۴۱

۹. آرنت، هانا، ***انقلاب***، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴، ص۵۷

۱۰. کامروا، مهران. خاورمیانه معاصر، ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران:نشر قومس، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳

۱۱. دی تنسی،استفان. مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی: تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹، ص۱۴۵

۱۲. آرنت، هانا. انقلاب بهارستان، ترجمه‌ی: کیومرث خواجوی ها، تهران: انتشارات روشنگران، چاپ اول، ص ۱۸.

۱۳. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی: منوچهر صبوری، تهران،نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۶۵۱

۱۴. لئویس کورز – برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه شناختی، ترجمه‌ی: فرهنگ ارشاد، تهران: نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶.

۱۵. چالمرز جانسون. تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمیرا سیاسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ص ۱۷

۱۶. هراتی، محمدجواد، رهیافت‌هایی در تبیین انقلاب اسلامی ایران، همدان، شوق دانش، ۱۳۸۶، ص۱۰

۱۷. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه‌ی: محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۸۵.

۱۸. عیوضی، محمد رحیم، انقلاب اسلامی و زمینه‌ها و ریشه‌های آن (تهران: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۷)

۱۹. بلرم، ویلیام تی. نظریه‌های نظام سیاسی (جلد دوم). ترجمه‌ی: احمد تدین. تهران: نشر آران. چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۸۱۹.

۲۰. بابک، احمدی، مارکس و سیاست مدرن. تهران: نشر مرکز. چاپ اول ۱۳۷۹، صص ۶۷۵ – ۶۷۶

۲۱. مطهری، سید مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۸۲

۲۲. علی شریعتی، علی(ع)، مجموعه آثار ۲۶، مبحث "امت و امامت" تهران: نیلوفر، ص ۵۷۱
۲۳. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ص ۳۰۳
۲۴. امام خمینی، کشف‌الاسرار انتشارات آزادی، قم، ص ۲۸۹
۲۵. محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۰،ص۸۸
۲۶. عباسعلی عمید زنجانی، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**، تهران: انتشارات طوبی، ۱۳۸۴، صص۲۲
۲۷. احمدوند، شجاع. "بسیج سیاسی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب ساندنیستی نیکاراگوئه، " پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۰-۹
۲۸. عیوضی، محمد رحیم، «چالش‌های فرهنگی جهانی شدن و انقلاب اسلامی»،زمانه ۲۲، ص۷
۲۹. ابن خلدون (۱۳۶۶)، مقدمه، عبدالرحمن، ترجمه: محمدپروین گنابادی، جلد اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم
۳۰. نجفی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱،۳۷
۳۱. فیرحی، داود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشرنی ۱۳۷۸:۲۷۹ — ۲۷۸
۳۲. کوهکن، علیرضا، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، نشریه راهبردیاس، شماره ۱۷، بهار۱۳۸۸
۳۳. جعفری، (۱۳۷۸)، حق و باطل، محمدتقی جعفری، گردآوری و تنظیم: محمدرضا جوادی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول.
۳۴. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقاید النسفیه، چاپ اسلامبول ۱۳۷۸. ص۳۹۵
۳۵. تفتازانی، سعدالدین، شرح العقاید النسفیه، چاپ اسلامبول ۱۳۷۸. صص۱۸۶-۱۸۵
۳۶. حکیمی، محمدرضا، "آفاق فکری برون حوزه‌ای" مجله حوزه، شماره ۱ ص ۳۳
۳۷. عمیدزنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: نشر کتاب سیاسی، ج چهارم، ۱۳۷۰، صص ۳۶-۳۵
۳۸. عیوضی، ضرورت بازاندیشی نقش سیاست در تحولات آینده جامعه، نشریه قبستان، سال یازدهم، زمستان ۱۳۸۵، ۱۱۲۳-۸۹
۳۹. توین بی، ۱۳۷۰: توین بی، آرنولد، تمدن در بوته آزمایش، ابوطالب صارمی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۵۳،ص۲۴
۴۰. ویل دورانت، لذات فلسفه، عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی)، هشتم، ۱۳۷۳،ص۲۳۶
۴۱. دری، ر. ه، فلسفهی تاریخ،،ترجمه: بهزاد سالکی، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایره‌المعارف فلسفه) به سرپرستی پل ادوارد ز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص۶
۴۲. مارکس، کارل، فردریش انگلس، گئورگی پلخانف، لودویگ فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، پرویز بابایی، تهران، نشر چشمه، دوم، ۱۳۸۰، ص ۳۱۷
۴۳. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی منصور وثوقی*، تهران، نشر نی، سوم، ۱۳۷۰، ص۵
۴۴. برینتون، کلارنس‌کرین، *کالبدشکافی چهار انقلاب* ، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو، چهارم، ۱۳۶۶، صص ۵۸ و ۵۹
۴۵. عیوضی، محمد رحیم، رشد و مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، صص ۲۸-۲۷

۴۶. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن، ص ۱۲۲
۴۷. قادری، حاتم. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص۴۰
۴۸. خمینی ـ روح الله، شئون و اختیارات ولی فقیه ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، صص ۱۹ تا ۳۳
۴۹. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ۱۰ جلد، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۶۱
۵۰. صادق زیبا کلام، **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی** ، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، انتشارات روزنامه تهران، صص ۷۱-۶۳
۵۱. کاتوزیان، همایون اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی وکامبیز عزیزی، چ ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲
۵۲. رابرت گر، تد. چرا انسان ها شورش می کنند. ترجمه: علی مرشدی زاد. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول ۱۳۷۷
۵۳. ماروین رونیس . شکست شاهانه (ملاحظاتی دربار ه‌ی سقوط شاه). ترجمه: اسماعیل زند – بتول سعیدی. نشر نور. چاپ اول ۱۳۷۰
۵۴. ملکوتیان، مصطفی. سیری در نظریه‌های انقلاب. نشر قومس. چاپ دوم ۱۳۷۶ صص ۱۸۵-۸۶
۵۵. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی ـ محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی. چاپ دوم ۱۳۷۷
۵۶. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم، ۱۳۶۹
۵۷. عیوضی، محمد رحیم، علی (ع) و چالش‌های عصر خلافت، فصلنامه قبسات
۵۸. اسدالغابه، ابن اثیر، تهران، انتشارات اسماعیلیان (بی‌تا)، ج ۱، ص۱۱۲
۵۹. شیخ عباس قمی، نفس المهموم (در کربلا چه گذشت) ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۷۴، ص ۷۵۴- ۷۵۳
۶۰. یعقوبی، تاریخ یعقوبی. قم: انتشارات فرهنگ اهل بیت، (بی تا)، ج۲، ص۲۵۷
۶۱. قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۸، صص ۴۷- ۴۶- ۳۸
۶۲. بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، چ اول، صص۱۷-۱۹
۶۳. اسپوزیتو، جان ال. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه چی: تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۲. صص ۳۵-۳۴
۶۴. محمدی، منوچهر. انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب های فرانسه و روسیه، تهران: ناشر و نویسنده، ۱۳۷۰، ص ۹۴
۶۵. ملکوتیان، مصطفی، "امام خمینی(ره) و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی) فصلنامه سیاست: دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲۶۸
۶۶. ملاعبدالرسول کاشانی، رساله انصافیه نگرشی بر اصول و موانع مشروطیت کاشان: مرسل، ۱۳۷۸: صص: ۶۴- ۵۶۳
۶۷. زرگری نژاد، غلامحسین. رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، تهران: کویر، ۱۳۷۷، صص ۶۴- ۵۶۳

۶۸. رهبری، مهدی. انقلاب مشروطه، تجدد و زایش نوگرایی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸ص ۱۱۴
۶۹. سید جمال‌الدین اسدآبادی، مقالات جمالیه، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران: طلوع آزادی، ۱۳۵۵، ص ۸۳
۷۰. مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اصلاحی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷: ص۳۲.
۷۱. مظاهری، محمد مهدی. اتحاد اسلامی در اندیشه دو مصلح عملگرا، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶،ص۴۰۸
۷۲. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، العروه الوثقی و النور التحریریه الکبری، رم: مرکز فرهنگ اسلامی الاروپا، ۱۹۸۵
۷۳- عباسعلی عمید زنجانی، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن** ، تهران: انتشارات طوبی، ۱۳۸۴، ۴۲۷-۴۱۷
۷۴- . سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصرایران، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۰.
۷۵- فواد روحانی،انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نشر معارف، ص ۶۴؛ و حدیث پیمانه، حمید پارسانیا، نشر معارف، ۱۳۷۶، ص ۲۷۸
۷۶. موسوی، میرطیب. مسائل سیاسی و اقتصادی جهانی نفت، تهران: مردم سالار۱۳۸۴: صص ۹۹-۹۸
۷۷. صحیفه امام، ۱۳۷۸،ج۱
۷۸. فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد ش ۳،
۷۹. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، قم: مرکز نشر و آثار امام، صحیفه نور، ۱۳۵۸: ج۲
۸۰. صحیفه نور، ج ۳
۸۱. صحیفه نور،ج۱۳
۸۲. صحیفه نور، ج۴
۸۳. صحیفه نور، ج۴
۸۴. امام خمینی، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۶۸،
۸۵. صحیفه نور، ج۱، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱
۸۶. صحیفه نور، ج ۱۱
۸۷. روشنفکری و روشنفکران در اندیشه امام
۸۸. انصاری، حمید، حدیث بیداری (نگاهی به زندگی نامه آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی(ره) از تولد تا رحلت)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱
۸۹. محمدی، منوچهر . بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶
۹۰. بیل، جیمز . شیر و عقاب (روابط بد فرجام ایران و آمریکا)، ترجمه عباس طالب زاده شوشتری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶
۹۱. عیوضی، محمد رحیم. انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و ریشه‌های آن، تهران: نشر معارف، ۱۳۷۸
۹۲. کدی، نیکی آر. ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، صص۱۵-۱۳

۹۳. دکتر مصطفی ملکوتیان. سیری در نظریه‌های انقلاب. نشر قومس. چاپ دوم ۱۳۷۶ ص ۱۲۹ ـ ۱۱۱
۹۴. یرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه: احمد گل محمدی – محمد ابراهیم فتاحی. نشر نی. چاپ دوم ۱۳۷۷
۹۵. عنایت، حمید. «انقلاب در ایران در سال ۱۹۷۹، مذهب به‌عنوان ایدئولوژی»، ترجمه‌ی منتظر لطف، فرهنگ توسعه، ش۴
۹۶. پلینو، حک، فرهنگ روابط بین‌الملل. ترجمه و تحقیق: حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵
۹۷. مقتدر، هوشنگ، سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی، تهران: مؤسسه خدماتی- انتشاراتی، ۱۳۷۰
۹۸. کرین برینتون. کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه: محسن ثلاثی. نشر سیمرغ. چاپ ششم ۱۳۷۶
۹۹. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، تهران: انتشارات دفتر نشر معارف، ویراست سوم
۱۰۰. سرگئی نچائف. «رساله‌ی عملی برای یک انقلابی». چند گفتار دربار ه‌ی توتالیتاریسم (مجموعه مقالات) ترجمه: عباس میلانی. نشر آتیه. چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۸
۱۰۱. بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۴،
۱۰۲. صحیفه‌ی نور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۹
۱۰۳. ساعی، احمد. توسعه در مکاتب متعارض: نشر قومس: ۱۳۸۴، ج اول
۱۰۴. قوام، عبدالعلی. سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران: سمت ۱۳۷۳، صص ۹۸-۹۵
۱۰۵. مسعود نیا، حسین جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۸۹.
۱۰۶. فوزی تویسرکانی، یحیی، امام خمینی (هویت ملی) مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۴۸
۱۰۷. ماهنامه بررسی مطبوعات جهان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرداد ماه ۱۳۶۳
۱۰۸. ویلیام، گریفیت. خلیج فارس و اقیانوس آرام در سیاست جهانی، ترجمه عباس امیری، م ؤسسه مطالعات بین‌المللی سیاسی و اقتصادی
۱۰۹. اوریانا فالاچی، مصاحبه با تاریخ‌سازان جهان، ترجمه بیدار نریمان
۱۱۰. ماهنامه بررسی مطبوعات جهان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرداد ۱۳۶۳
۱۱۱. مهندس مهدی بازرگان. انقلاب ایران در دو حرکت. ناشر: مؤلف. چاپ سوم ۱۳۶۳
۱۱۲. فردهالیدی. ایران: دیکتاتوری و توسعه. ترجمه: محسن یلفانی – علی طلوع. انتشارات علم. چاپ اول ۱۳۵۸
۱۱۳. محمدجواد هراتی، روابط ایران و آمریکا در دوران نخست‌وزیری علی امینی سالیوان، ویلیام. ماموریت در ایران،
۱۱۴. چالمرز جانسون. تحول انقلابی (بررسی نظری پدید ه‌ی انقلاب). ترجمه: حمید الیاسی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳
۱۱۵. بشیریه، حسین و حسین قاضیان "بررسی تحلیلی مفهوم شکافهای اجتماعی "، مجله دانشکده ادبیات و ایران در علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۰، ۱۳۸۰
۱۱۶. سمیعی اصفهانی، علیرضا. "جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت – جامعه در ایران عصر قاجار" فصلنامه سیاست مجله دانشکده علوم سیاسی، تهران: دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷.

۱۱۷. نوربخش، یونس و صدیقه سلطانیان. جهانی شدن و چالش‌های دینی، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۹
۱۱۸. بشیریه، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی،۱۳۸۱،
۱۱۹. مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران «علل و زمینه‌ها» تهران: مؤسسه مطالعات ملی،۱۳۸۰
۱۲۰. ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین المللی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴
۱۲۱. انگلهارت رافلد و ابن بیکر . سازی تغییرات اجتماعی و استمرار ارزش‌های سنتی، ترجمه حامد حاجی حیدری، راهبردیاس، شماره ۷، پاییز ۸۵،
۱۲۲. جف، ادوارد. دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۸۱
۱۲۳. یدالله هنری لطیف‌پور، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵،
۱۲۴. رشیدی، بهروز، نقش مشارکت اجتماعی در اقتدار ملی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین المللی، سال اول، ش‌یکم، زمستان ۱۳۸۶
۱۲۵– اونیل، پاتریک. مبانی سیاست تطبیقی،ترجمه سعید میر ترابی، تهران. نشر قومس، ۱۳۸۶، ج اول،
۱۲۶. حاضری، مهدی، امام خمینی و نهادهای انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم آثار نشر امام، چاپ اول، ۱۳۸۱
۱۲۷. نجفی، مهدی. جایگاه ایران از نظر تولید علم در جهان (کمبود ساختار پژوهشی مستقل در کشور). روزنامه شرق. ۱۳۸۳/۱۰/۷.
۱۲۸. کامروا، مهران، خاورمیانه معاصر، تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۸،
۱۲۹. آقایی، سید داوود. ایران و سازمان‌های بین‌المللی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،۱۳۸۱
۱۳۰. انصاری، حمید. حدیث بیداری (نگاهی به زندگینامه آرمانی – علمی و سیاسی امام خمینی). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) چاپ پنجم ۱۳۷۶.
۱۳۱. اداره تحقیقات و بررسی. جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها. چاپ اول ۱۳۶۲
۱۳۲. اسلامی، مسعود. بررسی موقعیت کشورهای کوچک در روابط بین الملل (ریشه یابی مواضع و عملکرد کویت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) نشر همراه. چاپ اول ۱۳۶۹
۱۳۳. محمدی، منوچهر. سیاست خارجی جمهوری اسلامی‌ایران، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۳۴. احمدیان، قدرت. خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی ، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ج ۶. شماره ۱
۱۳۵. مجتهدزاده، پیروز. «ایده‌های ژئوپلتیک و واقعیت‌های ایران»، تهران؛ نشر نی ۱۳۷۹
۱۳۶. رنجبر، مقصود. ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی ۱۳۷۸
۱۳۷. موسوی، میرطیب. مسائل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، مازندران: نشر مردم سالاری،۱۳۸۴
۱۳۸. محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱۳۹. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۷۸)، رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۱۴۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی‌ایران، قم: دفتر نشر معارف
۱۴۱. بیل، جیمز(۱۳۷۶)، شیر و عقاب (روابط بدفرجام ایران و آمریکا)، ترجمه عباس طالب‌زاده شوشتری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴۲. کدی، نیکی. آر (۱۳۷۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی.
۱۴۳. استوارت، آر. کلگ (۱۳۷۹)، چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۱۴۵. فن گلان،گرهارد (۱۳۷۹)، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی جلد دوم، ترجمه محمد حسین حافظیان، تهران: انتشارات میزان.
۱۴۶. گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی و قدرت‌نرم، تهران: انتشارات دفتر گسترش تولید علم.
۱۴۷. اعراب و مسلمانان در آمریکا، مترجم ف. فرهمند فر، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۲، ۱۳۸۰، بر گرفته از نشریه نیوزویک، ژوئیه ۲۰۰۱.
۱۴۸. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۶)، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار.
۱۴۹. درخشان، مسعود **(۱۳۸۷)، ماهیت و علل بحران مالی ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر اقتصاد ایران** ، پژوهشنامه شماره ۹، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۵۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴)، موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، دانشنامه حقوق و سیاست، سال اول، شماره ۲.
۱۵۱. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۷)، «هژمان، نظام جهانی و چشم‌انداز آینده ایران»، گفتگو با ماهنامه فکر نو، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت.
۱۵۲. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن، پژوهش علوم سیاسی، شماره سوم، پاییز و زمستان.
۱۵۳. لشگری، محمد (۱۳۸۸)، **بحران مالی جهان و تأثیر آن بر اقتصاد ایران** ، فصلنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵۹.
۱۵۴. نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت‌نرم، ترجمه‌ی سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده‌ی مطالعات و تحقیقات بسیج.
۱۵۵. قرآن کریم
۱۵۶. روایات و احادیث

140. Andrew Rathmell, Theodore karasik and David Gompert, " A new Persian Gulf security system", Rand California, 2003,
141. Conry. Barbara,Americas misguided Policy of Dual Containment in the Persian. Gulfyegion. "Cato Institute policy Analysis. August. pp465-460
142. The National Security Strategy of the united states of America. See of the president of the united states, September 2002)
143. Wilbert, moore, Social change, prentice hall, Newyork, 1979 .
144. Althusser, L: Ideology and Apparatuses in B. R. (London penguin, 1972)

145. Lane, Robert. E: political. Ideology. (newyork: the free press 1962 .
146. Kedde, Nikey: Iran and the muslim world: Resistance and Revolution, (America: newyork press, 1995)
147. Farogh hassan, c: The Islamic Republic: politics, law and Economy, (Pakistan: Bokhary press, 1984
148. Bayat, mangol: Iran since the Revolution: (Amirican: college Broklin press, 1985)
149. Zonis, Marvin"Majestic Failure, the Fall of the Shah", Chicago, the University of Chicago Pree, 1991,
150. Ervand Abrahamian, Stratural Causes of the Iranian Revolution, 81, May 1980
151. Fred Halidy, "the Iranian Revolution: Uneven Development and Religious Populism", Journal of Ztrenational Fiffairs, Vol. 26 (fall – Winter – 1982 – 83
152. Micheal Fischer "from Religious Pispute to Revolution", (cam bridge MA: Harvard University Press, 1980
153. Teda Skopol "Rentier State Sh'a Islam in the Iranian Revolution' Theory and Society, Vol. 111 (May 1982),
154. Hamed Algar, the Rootsof Iranian Revolution, London, open Press, 1983
155. Asaf Hussain, Islam Iran: Revolution and Counter, London, Open Press, 1983
156. John Forh, Islamic Revolution of 1977 – 78, London, OpePress,1983
157. Crane Brinton, The Anatomy of Revolution, Vintage Books, Newyork, 1955,
158- Hanna, Arenolt, on Revolution, Newyork, Viking, press, 1965,
159. Nicolaus Copernieus , De Revelutionibus Orbium Coeles tium , (1543) .
160. http://www. foc. ir/articles/enghelab
161. http: www. TehranTimes. com
162. Erik(2005): " The political origins of the un security council Ability to legitimize the use of force", International Organization: No. 59, Summer.
163. Nye ,Joseph S. (2004a), Ir" Soft Power and Leadership", Compass: A Journal of Leadership,Spring
164. Wallerstein,E. (2003) "The Incredible Shrinking Eagle", Foreign Policy(july- august 2002) and monthly Review (july2003)
165. http:// www. Cic. nyu. Edu/ international security/ docs/ NIC- Final. Pdf. Global - Trends2025: A Transformed World .